

# د ژوندون



A-P  
77-938031



❀ آنهایی که بی دست و ایصال می کنند و...

15521/271Y00

❀ اسکیموهای قطب شمال چگونه زندگی می کنند!



قیمت یکشنبه ۱۳ افغانی







ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگام ایراد بیانییه درسومین کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان



# اقتصاد و قایم مردم ملت

کتاب پرلپس شمیر

خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت هجدهمین سالگردش ووی گیری رئیس جمهور سابق هند پیام امتنانیه از طرف جلا شهاب نیلام سنجیو اریکی رئیس جمهور هند عنوانی ببرک کارمل مواصلت کرده است .

سلطان نعلی کشتمند معاون شورای انقلابی، معاون صدر اعظم و وزیر پلان و برخی از اعضای بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان شام ۳۱ سرطان در ضیائی اشتراک کردند که از طرفی سفارت کبرای جمهوری مردم پولند به مناسبت روز ملی آنکشور بر گزار شد .

محکمه اختصاصی انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان جهت واریسی اعمال خاینانه دوازده تن از جنایتکاران، دهشت افغانو نورو ریستان حوادث اوایل ماه حوت ۱۳۵۸ بصورت علنی تشکیل چلده داده و به ارتباط جرایم و احوال شان تصا میمی اتخاذ نمود .

فارغ التحصیلان دوره چارم مکتب نرس قابل ولایت ننگرهار اول اسد به پوهاند دکتور محمد ابراهیم عظیم وزیر صحت عامه معرفی شدند .

مردم با شهادت و دلیر ولسوالی نازیان مربوط نوی ولسوالی شینوار ولایت ننگرهار با تدویر اجتماعات قومی مشغول تشکییل گروهای مقاومت در برابر عمل ارتجاع سیمیه و امور یالیزم امریکادر منطقه خود می باشند .

۵۹ خانواده از با شند گمان ولسوالی کههان ولایت هرات که در اثر ظلم و استبداد امین سفاک و باند خون آشام وی خانه وگا شانسه خود را ترک نموده و خارج رفته بودند ۳۱ سرطان به میهن عزیز شان باز گشتند .

یکصد و هشتاد و نه سربازان و نوازین گمان آفرا دیروز به مقام ولایت هرات آمده ضمن ملاقات باوالی هرات همبستگی قاطعانه شانرا در راه تحقیق آرمانسهای والای انقلاب بخصوص بیروزی مرحله نوین تکاملی آن ابراز نمودند

برای رفاه و آسایش مردم متدین و مسلمان افغانستان و شگوفانی میهن عزیز در تحت رهبری حزب پر افتخار دموکراتیک خلق افغانستان دعا نموده و از خداوند بزرگ استعاضا نمودند تا دشمنان انقلاب و خاک مقدس کشور ما نیست و نا بود گردند .

به جواب پیام تسلیت ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک

امنیتی دولتی و نظام اجتماعی بیانییه ای ایراد کردند .

ختم های قرآن عظیم الشان در ضمن نماز تراویح که شام اول ماه مبارک رمضان در ۷۵ مسجد شهر و حومه کابل آغاز شده بود ، شام ۳۱ سرطان پایان یافت .

هزاران نفر از شهریان کابل درین ختم ها اشتراک داشتند در پایان ختم کلام الله مجید

پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بتاریخ اول اسد ۱۳۵۹ دایر گردید .

درین پلینوم ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در باره وظایف حزب و دولت بخاطر تشدید مبارزه علیه نیروهای ضد انقلاب و تقویه قوای مسلح و نیروهای



سلطان علی کشتمند معاون شورای انقلابی، معاون صدراعظم و وزیر پلان گذاری روز ملی پولند رابه سفیر کبیر آنکشور تبریک می گوید

بسیج مردم

بسیج مردم

بسیج مردم



... باید شب و روز در اعماق مردم دا خل شویم و در مقابل نیروهای دهشت افکن صا در  
شده به مقاومت جدی دست بزنیم در ین لحظات و طایف سرسخت ترازین وجود ندارد...  
«بیرک کارمل»

شنبه ۴- اسد ۱۳۵۹ - ۲۶ جولای ۱۹۸۰

# بسیج کلیه نیرو و های حزب و مردم، در راه سرنگونی کامل ضد انقلاب

انقلاب، دولت و اداره انقلابی.

\*\*\*

گفت و شنود اختصاصی با استاد مپوش.

\*\*\*

اسکیمهای گرین لیند شمالی چگونه زندگی

می کنند.

\*\*\*

موقف زن در جامعه طبقاتی.

\*\*\*

نکاتی چند در باره حیات ورزشی مردم

اتحاد شوروی.

\*\*\*

الکساندر پوشکین باید و بیژنو.

\*\*\*

۱۹۸۰ سال داولمپایه لوبو کی داللیتیکی

مبارزه تلابونه.

\*\*\*

روی جلد:

استاد مپوش آواز خوان محبوب کشور.

\*\*\*

پشتی چهارم: قابلو اثر کهزاد

\*\*\*

عکاسی روی جلد: از مسعود شمس.

\*\*\*

صفحه سوم پشتی:

(یکی از بناهای تاریخی کشور)

کنگره های معلمان جلسه فعالین و کدر  
های شهر و ولایت کابل سازمان  
دموکراتیک جوانان افغانستان و  
کارکنان طب و کففرانس علما  
و روحانیون و کففرانس ار تقای  
موثریت و فعالیت وزارت خانه ها،  
ادارات و موسسات دولتی و  
افغانستان و جلسات و میتینگهای  
مردم در شهر ها و دهات به خاطر  
پشتیبانی از مشی حزب و دولت بهترین  
مؤید این امر میباشد.

دگرگونی های مثبت سیاسی، اجتماعی  
و اقتصادی که در جامعه افغانی رخ میدهد  
با آرمانهای دموکراتیک و ملی توده های  
وسیع مردم مطابقت کامل دارد.

تمام بشریت مترقی از قهرمانی های  
بهترین فرزندان خلق های افغانستان  
که بسوی ترقی و پیشرفت گامهای  
استوار بر میدارند خوشبخت می شود.  
مردم افغانستان خوب می فهمد که  
ما با کمک انترناسیونالیستی همسایه و  
دوست بزرگ خود اتحاد شوروی در  
عرصه دفاع از دست آورد های انقلاب  
تور به این پیروزی ها دست یافتیم.  
ولی موفقیت های انقلاب تور با اهداف  
و نقشه های محافل امپریالیستی و ارتجاع  
منطقه ناسازگار می باشد، بدین جهت  
آنها جنگ اعلان ناشده ایرا علیه مردم  
ودست آورد های انقلاب ما براه انداخته  
اند زیرا تحمل استحکام نپادهای سیاسی  
اجتماعی ج. ۱۰۵۰ را ندارند.

لطفاً ورق بزنید

برای انکشاف تعلیم، تربیه، صحت  
عامه، فرهنگ و هنر فراهم شده است  
تمام خلقها و اقوام افغانستان و تمام  
طبقات و طنیرست جامعه ما امکان آنرا  
یافتند تا آزادانه، در صلح و امنیت  
با حفظ عنعنات خود زندگی کنند. دولت  
مصونیت دین مقدس اسلام و آزادی  
اجرای مراسم مذهبی را تضمین می کند  
حزب دموکراتیک خلق افغانستان سیاست  
پیگیر مراعات جدی اصول دموکراتیک  
و قانونیت انقلابی را دنبال می کند.

حکومت ج. ۱۰۵۰ به ابتکارانی در زمینه  
بهبود روابط میان کشور های منطقه و  
لغو پایگاه های باند های ضد انقلابی  
در ساحه سرحدات افغانستان دست  
زده مورد علاقه و پشتیبانی تمام نیرو  
های پیشتاز جهان قرار گرفت.

در تیزهای کمیته مرکزی به مناسبت  
دومین سالگرد انقلاب تور که حیثیت  
مرام حزب ما را دارد، اهداف و وظایف  
حزب به پیشگاه مردم افغانستان و تمام  
جهانیان اعلام شد، عالیترین هدف ما  
عبارت است از بالا بردن سطح زندگی  
مادی و معنوی مردم و تأمین سعادت و  
خوشبختی هر خانواده افغانستان. مردم  
ما قاطعانه راه دموکراسی و ترقی اجتماعی  
راه ایجاد جامعه نوین و عادلانه را  
برگزیده است. اینکه توده های وسیع  
مردم در راه اعمار جامعه نوین و دفاع  
از دست آورد های انقلاب تلاش و پیکار  
می کنند مصداق گفته بالاست. برگزاری

پلینوم سوم کمیته مرکزی  
ج. ۱۰۵۰ که درین اواخر دایر گردیده  
بود مسایل مهم تشدید مبارزه حزب و  
دولت را علیه ضد انقلاب و تقویه قوای  
مسلح، مقامات امنیت دولتی و مقامات  
انتظام اجتماعی مورد بررسی قرار  
داد.

در این پلینوم بیرک کارمل متشی  
عمومی کمیته مرکزی ج. ۱۰۵۰، رئیس  
شورای انقلابی و صدراعظم ج. ۱۰۵۰  
بیانیه یی ایراد کردند.

پلینوم در فضای وحدت و همبستگی  
کامل دایر گردید. مسایل و استنباط  
های مندرجه بیانیه مورد تأیید عام و  
تمام شرکت کنندگان پلینوم قرار  
گرفت.

در پلینوم تأکید گردید که از آغاز  
مرحله دوم انقلاب تور تاکنون کار های  
پرنمزی در راه تحکیم و گسترش دست  
آورد های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی  
انقلاب انجام یافته است.

در سازمان های حزبی روز بروز  
روحیه وحدت و همبستگی تحکیم یافته  
و ظرفیت پیکار جوینی آنها ارتقا می یابد  
روند تمرکز تمام نیرو های دموکراتیک  
و وطنپرست افغانستان به یک نیروی  
پرتوان، به خاطر اعمار جامعه نویسن  
فارغ از بهره کشی و ستم، ادامه  
دارد.

پلانیهای انکشاف اقتصادی کشور در  
ساحه عمل پیاده شده و امکانات جدیدی



در پلینوم کمیته مرکزی ج. د. خ. ۱۰۰  
به خوشنودی اظهار شد که ضربات  
کشیده می بر باند های بزرگ آدمکش  
ضد انقلابیون وارد آمده و تعداد زیادی  
از آنها بکلی از میان رفته اند. تلفات  
پیشماری بر مداخله کران و متحدین  
آنها وارد آمده است.

در عین حال پلینوم تذکر داد که در  
مبارزه با ضد انقلاب که توسط دولت  
های امپریالستی و بعضی رژیمهای  
ارتجاعی منطقه مسلح و نیمه می شوند  
کار های زیادی باقی مانده است.  
باند های ضد انقلابیون بخاطر استقرار  
دوباره حاکمیت فیودالها و خفه ساختن  
دست آورد های انقلاب ثور، دست به  
ترور مردم، چور و چاول، و ویرانگری  
می زنند.

نیرو های ضد انقلابی با دستبازیدن  
به چنین اعمال ضد انسانی می خواهند  
سلاح و آرایش مردم زحمتکش مارا برهم  
زده تحقیر پلانتها و اهداف اجتماعی و  
اقتصادی حزب را در جهت رفاه و سعادت  
مردم افغانستان، سد شوند.

در چنین شرایط مبارزه پیروز ماند  
مسلحانه بر علیه ضد انقلاب و شکست  
قطعی آنها، برای حزب و تمام مردم  
ماراجستگی خاص کسب می کند.

تدابیری که از طرف کمیته مرکزی  
درباره تشدید مبارزه علیه ضدانقلاب  
و تحکیم نظام انقلابی در کشور طرح شده  
بود، ضروری به موقع بود. پیاده کردن  
این تدابیر همراه با پشتیبانی توده های  
مردم امکان آنرا میدهد تا باند های  
آدمکش مسلح نابود شوند و اقتصاد و  
فرهنگ کشور به خاطر بلند بردن  
سطح زندگی مردم افغانستان پیروزمندانه  
اکتشاف کنند.

ببرگ کارمل در بیانیه خود مبارزه  
علیه ضد انقلاب را عمده ترین وظیفه  
حزب و دولت اعلام داشت.  
پلینوم کمیته مرکزی بسیج تمام نیروی  
حزب و مردم را "دردانه شکست قطعی  
باند های مسلح و سازمانهای مخفی ضد  
انقلابیون و طیفه عمده حزب دموکراتیک  
خلق افغانستان در شرایط کنونی  
دانست.

پلینوم همچنان خاطر نشان کرد که  
تمام فعالیت سازمانی و سیاسی کمیته ها  
و سازمانهای اولیه حزبی و مقامات دولتی  
باید تحت شعار، بسیج کلیه نیرو  
های حزب و مردم در راه سرنگونی  
کامل ضد انقلاب، انجام یابد.

پلینوم از تمام کمیته های ولایتی  
شهری، ناحیوی و سازمانهای اولیه  
حزب خواست تا وحدت شکست ناپذیر  
صفوف حزب را تحکیم و فراکسیون  
بازی را که به وحدت و یکپارچگی حزب  
خدشه می زند معو و نابود کنند.

اتحاد از اعضای حزب که وحدت حزب

را برهم زده، از مشی حزب که در دومین  
پلینوم کمیته مرکزی تدوین شده  
متصرف می شوند مطابق اساسنامه حزب  
بدون در نظر داشت مقام شان باید مورد  
مجازات قرار گیرند و از حزب اخراج  
شوند.

اکنون در حزب ما کلیه شرایط لازم  
برای تأمین وحدت کامل و تحکیم آن  
موجود است. اعضای حزب بدون در  
نظر داشت ارتباط گذشته شان بیکار  
جناح های سابقه که بیعت مبارزین  
واقعی سهم بارزی را در راه درگونی  
های انقلابی در افغانستان داشته اند  
می توانند بدون ترس از انتقام جویو  
فشار در راه منافع حزب و مردم بطور  
مصئون کار و بیکار نمایند.

پلینوم کمیته مرکزی، اعضای حزب  
را در راه پذیرش رفقای جدید به حزب  
از جمله کارگران، دهقانان و سربازان  
دلیر قوای مسلح و نمایندگان دیگر  
طبقات زحمتکش موظف ساخت.

همچنان اساسنامه حزب به منابه  
عالترین قانون برای هر عضو اصلی و  
آزمایشی حزب، ازبایی گردید.

همچنان پلینوم خاطر نشان کرد تا  
فعالیت سیاسی و سازمانی در درون  
حزب و در بین توده ها گسترش داده  
شود باید شعور سیاسی هر عضو حزب  
ارتقاء یابد و این نکته هیچگاه فراموش  
نشود که نیروی حزب در وحدت و تشکل  
آنست و بدون انضباط جدی و آهین  
وجود حزب انقلابی رزمنده ناممکن می  
باشد.

پلینوم کمیته مرکزی، کمیته های حزبی  
و وزارت خانه ها و موسسات را موظف  
ساخت تا در انتخاب و تقرر کادر ها  
فقط اصل شایستگی سیاسی و اداری  
آنها را در نظر گیرند و تبدیلی های  
بمورد کادرها، بیروگراتیسیم و کاغذ  
پرانی را که در مورد امور اقتصادی و به  
خصوص مسائل مبارزه علیه نیرو های  
ضد انقلاب نیروی حزب و دستگاه  
دولتی را ضعیف می سازد، ریشه کن  
سازند. باید تلاش کرد تا هر عضو  
حزب در مقام خود در مبارزه علیه  
دشمنان حزب، انقلاب و مردم فعالانه  
شرکت کنند.

قوای مسلح، مقامات امنیت دولتی و  
انظام عمومی در امر دفاع از دست آورد  
های انقلاب و سرنگونی کامل باند  
های ضد انقلابی نقش تعیین کننده  
دارند.

در پلینوم کمیته مرکزی ج. د. خ. ۱۰۰  
به بهبود نفوذ و رهبری حزبی در قوای  
مسلح، ارگانهای امنیت دولتی و انظام  
اجتماعی و شرایط زندگی سربازان و  
ارتقای سطح قابلیت محاروبی آنها توجه  
جدی صورت گرفت.

در پلینوم کمیته مرکزی علاوه گردید

کمیته های حزب ولایتی، شهری  
ناحیوی و ولسوالی باید تدابیر مشخص  
جهت تقویه ارگانهای امنیتی خاندوی  
انفاذ کرده، اعضای اصلی و آزمایشی  
حزب، اعضای سازمان جوانان و مدافعین  
شجاع انقلاب را جهت کار به ایست  
موسسات ارسال کنند.

پشتیبانی و همکاری مردم در امر  
مبارزه به خاطر دفاع از دست آورد های  
انقلاب و تحکیم نظام اجتماعی، اهمیت  
شایانی دارد. بنا برین کمیته های  
ولایتی و ولسوالی، وزارت داخله، کمیته  
اجرائیه سازمان جوانان و والیا باید  
به تشکیل گروه های دفاع از انقلاب و  
تعلیم نظامی آنها توجه خاص مبذول  
دارند این گروه ها باید بیک نیروی  
واقعی تبدیل شوند تا بتوانند  
دوسادوش خاندوی علیه ضد انقلاب  
بیکار نمایند.

گسترش فعالیت سیاسی در بین توده  
ها و بخصوص قوای مسلح، مقامات امنیت  
دولتی و انظام اجتماعی از وظایف عمده  
و اساسی کمیته ها و سازمانهای حزبی  
می باشد. با استفاده از تمام شیوه  
های کار سیاسی و تبلیغاتی باید روحیه  
عالی و وطنپرستی، وفاداری به ایده آل

های انقلاب نو، نفرت و انزجار از  
دشمنان انقلاب و اما دمی همبستگی  
برای دفاع از دست آورد های انقلاب  
را در بین سربازان و مردم پرورش داد  
خدمت در قوای مسلح باید وظیفه شریف  
هر تبعه ج. د. خ. ۱۰۰ شمرده شود. باید تلاش  
ورزید تا تمام نظامیان، سیاست حزب

و مشکلات وضع فعلی و راه های عینی  
بیرون رفت از آنها را درک کنند. آنها  
باید اهداف شریف و عادلانه مبارزه ما  
را درک کرده و این نکته را بدانند که  
سیاست حزب و دولت ما با اتکا به  
اساسات دین مقدس اسلام تدوین می  
شود. بدین اساس باید تبلیغ را  
پیرامون اصول اساسی ج. د. خ. ۱۰۰ و تیزهای  
کمیته مرکزی بهبود بخشید. حزب از  
کلیه نیرو های وطنپرست کشور مسی  
خواهد تا بایبادی کامل دروغ ها و

اهداف سیاسی تبلیغات دشمنان را  
افشا نموده جلو نفوذ آنها را بگیرند  
این دیگر وظیفه مشترک حزب و دولت  
است.

بهبود تربیه و پرورش افسران و  
شرکت فعال آنها در کارهای تربیوی، شرط  
مهم افزایش کیفیت کار سیاسی در  
قوای مسلح مقامات امنیت دولتی، ارگان  
های انظام اجتماعی می باشد.

باید وضع انتخاب، تقرر و تربیه  
کادر ها را بهبود بخشید و به موقع  
اشخاص لایق، شایسته و فداکار را به  
مقامات بالاتر گماشت.

افسران قوای مسلح باید پختگی

سیاسی، روحیه وفاداری به انقلاب  
بیداری، محبوبیت حزبی، لیاقت، علاقه  
بوظیفه و صفات عالی سیاسی و محاروبی  
و عشق به مسلک سر بازی را در خود  
داما پرورش دهند.

کمیته مرکزی و حکومت ج. د. خ. ۱۰۰ به  
مسئولیت های خطیری کادر های اردو  
مقامات امنیت دولتی، ارگانهای انظام  
اجتماعی توجه جدی داشته، در زمینه  
سختگیری لازم را در نظر گرفته و در افزایش  
اعتبار پاسداران وطن و به خصوص  
افسران و بهبود شرایط زندگی آنها  
کوشش لازم را می کند.

وظایفی که از طرف پلینوم کمیته  
مرکزی ج. د. خ. ۱۰۰ تعیین شده خیلی عظیم  
و پر مسئولیت است. کمیته های حزبی  
سازمانهای اولیه مقامات دولتی محلی  
باید تمام نیروی سازمانی، سیاسی و

اقتصادی خود را در راه تطبیق آنها بکار  
اندازند. باید از تمام امکانات به خاطر  
توضیح گسترده هدایات پلینوم برای  
تمام اقشار مردم، سر بسازان اردو  
خدمات اطلاعات دولتی و وزارت داخله  
استفاده کرد و تمام نیرو های وطنپرست  
کشور را در جهت تطبیق آنها بسیج کرد  
در بیانیه های شفاهی مرو چین و  
گویندگان باید پیروزی امر بزرگ آزادی  
و دموکراسی در کشور در طی مرحله  
کنونی انقلاب تشریح گردیده و چهره  
های وحشیانه ضد انقلابیون و مدافعین  
امریکایی و چینی و ارتجاع منطقه  
را با استفاده از رخدادهای  
واقعی افشا کرد. باید حقیقت را در باره

انقلاب و حزب ما و مبارزه مردم مادر  
راه خوشبختی و ترقی و ابتکارات صلح  
چوپانه سیاست خارجی حکومت ج. د. خ. ۱۰۰  
بخش کرد و اطمینان داد که حزب  
انقلابی و مردم شریف ما باند های  
خونخوار ضد انقلابی را نابود خواهند  
ساخت سازمانهای مخفی دشمنان را از  
بین برده و راه های روشن را بسوی زندگی  
نویز و خوشبختی باز خواهند کرد.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان  
پیشاهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان  
حزب انقلابیون و وطنپرست فداکار و  
دلیر حزب انتر ناسیونالستان، ضامن  
پیروزی مردم ماست.

بیکار قهرمانان و بیامان حزب ما و سایر  
نیرو های وطنپرست کشور ما کمک ها و  
پشتیبانی های بی غرضانه و برادرانه  
اتحاد شوروی و دیگر کشور های  
اردوگاه سوسیالستی و تمام نیرو های  
مترقی جهان و همچنان عزم راسخ، قاطعیت  
و وفاداری استوار به امر انقلاب و منافع  
توده ها، ضامن پیروزی خلق ماست.  
به پیش بسوی بسیج کلیه نیرو های  
حزب و مردم در راه سرنگونی کامل  
ضد انقلاب!

سرمقاله روزنامه حقیقت انقلاب ثور

۱۳۵۹

ژوئنون

اردوی  
رشد

د نظام فائده الهیت  
حکومتی را دارد فطانت  
استوار تر از این لشکر  
نظیر ارگان های آن هم  
دارد این فطانت فخر  
به خود دارد پیروز  
مقامات انقلابی و تمام  
مادر و ولسوال و ولایت  
کمیته های حزبی و  
پشتیبانی های بی غرضانه  
اتحاد شوروی و دیگر  
اردوگاه سوسیالستی و  
مترقی جهان و همچنان  
و وفاداری استوار به  
توده ها، ضامن پیروزی  
به پیش بسوی بسیج کلیه  
حزب و مردم در راه سرنگونی  
ضد انقلاب!



# گفتگو

## اردوی مردمی مابطرف رشد و تکامل پیش می رود

در نظام هائیکه اقلیت ها بر اکثریت حکومت می رانند طبقات حاکمهای ارتجاعی و استثمار گر در امور لشکری و کشوری و تنظیم ارگان های آن سهم قاطع و حاکمانه دارند و این طبقات مفت خوار و اقلیت جا عه به منظور دوام سیطره جهنمی خود ها و حفظ منافع آژمندهانه شان دوام نفوذ خویش بر منافع تولید و وسایل تولید همه تشکیلات کشور منجمله قوای مسلح را طوری سر هم بندی می نمایند که اداره جهان بزرگ (چه در اردو و چه در ساحه ملکی) با خود شان باشند و یا متحدین طبقاتی و چاکر منش شان یعنی در راس ادارات بزرگ دولتی بخصوص فرماندانی های عمده عسکری به طبقات و افسار پائینی جامعه اگر چه خیلی لایق و ماهر باشند ، نباید موقع داده شود ، تا به این ترتیب نتوانسته باشند در وقت ضرورت قوای دولتی و مهم قزاق همه ارتش را برای حراست منافع طبقاتی خود و برای دوام عمر حکمرانی خود مورد استفاده و استعمال قرار دهند .

یکی از خصایص دیگر در جوامع طبقاتی (فیودالی و سرمایه داری) اینست که منظور از تشکیل و تقویه ارتش حفظ کشور و برای مبارزه علیه تجاوزگران اجنبی نبوده و اگر چنین هم شود خیلی ندرتاً اتفاق می افتد ولی اصل عمده و منظور اساسی از تقویه و بسط ارتش همانا استعمال آنها برای سرکوب نهضت های داخلی یعنی علیه انقلابیون و طبقات محروم (دهقانان ، کارگران و سایر زحمتکشان) می باشد ، بدین معنی که اردو به سلاخی تبدیل می گردد که علیه افسار و طبقات اکثریت بهره ده جامعه استعمال و سوق می شود درحالیکه درین نوع کشورها (کشور های دارای نظام اجتماعی ، اقتصادی استثمار و ارتجاعی) تمویل تسلیح و تقویه اردو از حاصل دسترنج زحمتکشان تأمین می شود و دوباره برای سرکوب خود آنها استعمال می شود . حلقه های حاکم درین ممالک برای حراست از نظام فرسوده و کهنه ایکه منافع خود شان را حفظ و دوام می دهد، افراد اردو را (که مشکل از زحمتکشان است) بسیار محیلانه و ظالمانه علیه خود آنها استعمال می نمایند .

پلان وکتیک دیگر استثمارگران در ممالک و جوامع طبقاتی اینست که از رشد سیاسی و فرهنگی افراد و منشو بین اردو جلو گیری شود چه در صورتیکه آنها شعور و رشد سیاسی بیابند دوست را از دشمن خواهند شناخت و در جهت منافع طبقات مولد و استثمار شونده قرار خواهند گرفت، آنها یعنی طبقات حاکمه ارتجاعی با تبلیغات و پرو پا گندهای دروغ و زهر آگین اردو را که اصل جنگجو-یان آن همانا از طبقات استثمار شونده جامعه اند ، از مردم دور و جدا نگه میدارند تا یزای نزدیک آنها با مردم باز هم باعث تهدید منافع آژمندهانه استثمارگران می گردد ، این شعار عام دولت های فیودالی و دولت های سرمایه داری که اردو نباید به سیاست مداخله نماید و افسران مرتجع (رتبه های بالا) در جوامع استثمار بشدت تلاش می کنند تا نگذارند صفوف اردو و مردم یکی شود یعنی سر بلژان در صف مبارزه با برادران انقلابی خود در خارج اردو یکجا شده و دشمن مشترک یعنی دستگاه حاکمه ارتجاعی را منهدم سازند .

بریک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانیستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانیستان و سر قوماندان اعلی اردوی مردمی ما هنگام بازدید از گارد جمهوری دموکراتیک افغانیستان خطاب به صاحب منصبان و سر بلژان فرمودند : «... در طول تاریخ بشریت و دولت های مختلف همیشه تحت دو نوع بیرق ، اردو یا لشکر و یا نظم قرار داشته اند . در یکطرف بیرق ظلم و ستم بیرق جباران ، بیرق طبقات حاکم و استثمار گر . بطرف دیگر بیرق سرخ و انقلابی توده های بزرگ زحمتکشان .

در طول تاریخ کسانیکه در تحت بیرق طبقات جبار و ظالم بودند همیشه قدرت بزرگ آنها برای سرکوبی توده های عظیم زحمتکش به کار انداخته شده است . این تجارب هم درکشور ماوهم درکشور های دیگر موجود است دور نمی رویم در جنگ عمومی دوام یک قدرت سیاه و امپریالیستی بنام فاشیسم بنام آمد و در آتوقات این اردو از نظر قوت های محار بوی در جهان یک اردوی بسیار پیشرفته

و قوی بود ولی آنها در زیر بیرقی که می جنگیدند بیرق ظلم و ستم بود ولی این اردوی وحشی بوسیله اردوی قهرمان اتحاد شوروی که اردوی آزاد بخش و در خدمت خلق و مردم قرار داشت با وجود موفقیت های موقتی برای همیشه منهدم گردید ...»

آری بر خلاف اردوی کشور های امپریالیستی و ارتجاعی ، اردوی کشور های مترقی و صلحجو که نظر به موقف طبقاتی ، تشکیلات منافع مشترک تاریخی و منافع مشترک آینده آن ها اردو های واقعی توده ها بوده و این کشور ها چون در جهت موافق تاریخ و منافع توده های زحمتکش در حرکت اند اردو های شان نیز در خدمت انسان و منافع انسان قرار دارد و مرام انسانی فوق باعث تقویه مادی و معنوی شان است .

در جملهی کشور های انسان دولت و مترقی و انقلابی و بشنیتانی حقوق انسانی انسان در سراسر جهان می توان از اردوی رهایی بخش اتحاد شوروی که بقدرت مردم و رهبری های داهیانه رهبر کبیر انقلاب کبیر اکتوبر ایجاد شده است توانست در طول سالهای بعد از انقلاب (سالهای سرکوبی ارتجاع داخلی مانند کلچاک و دیگران و دفع تجاوز نیرو های چارده کشور امپریالیستی) پایه های حکومت مردم را در کشور شوروا روز تاروز مستحکم تر و بالاخره ادبی سازد و هم چنان برای همیشه یار گران استثمار و بهره کشی را از دوش زحمت کشان کشور خویش بدور افکند . این اردوی قهرمان هم چنان بمشابه سر مشق بی نظیری برای همه مردمان جهان می باشد .

برای توضیح بیشتر اردوی های صلح و بربر-وزی و جنگ و بد بخشی یعنی اردو های کشور های مترقی و اردو های کشور های امپریالیستی و ارتجاعی در اینجا خصایص و تاریخچه از اردوی قهرمان اتحاد شوروی و اردوی تجاوز گر امپریالیزم امریکا را ذکر می نماییم

اردوی امپریالیزم امریکا که در قدم اول حافظ منافع بی سر و پای سر مایه داران در داخل کشور امریکا می باشند در سطح بین المللی بحیث اردوی تجاوز کار و حافظ منافع طبقات حاکمه کشور های ارتجاعی و امپریالیستی دیگر و هکذا پیاده کنند و تندویر کننده نقشه های تجاوز کارانه علیه جامعه کشور های مترقی و نهضت های آزادی بخش ملی و جریانات استقلال طلبی و دموکراسی واقعی می باشد . با در نظر داشت این اصل تجربه شده که در عصر حاضر سر چشمه تمام جنگ ها و بحران ها نظام امپریالیستی سر مایه دارانست و امریکا بحیث سر دمدار این کشور ها عمده ترین عامل درین راه می باشد براه انداختن توطئه جنگ طلبانه در کوریا ، تجاوز بر ویتنام قهرمان و مدت اضافه از بیست سال ایسین کشور را تحت ضربه گرفتن ، بصورت غیر مستقیم و در وجود صهیونیزم اسرائیل تجاوز و اشغال سرزمین های متعلق به ممالک غربی در شرق میانه و ایجاد کانون های جنگ و بحران در همه نقاط جهان ... همه و همه شواهد گویائی است دال بر خاصیت ماهیت جنگ طلبانه و تجاوز کارانه امپریالیزم و سرمدار عمده آن یعنی امپریالیزم امریکا. و اما اردوی اتحاد شوروی که به منظور

حفظ منافع مردم و حراست از دست آورد های انقلاب کبیر اکتوبر و به منظور حراست از آرمان های عالی بشری و انقلاب و بخصوص برای دفع تجاوزات امپریالیزم این عاملین هستریک جنگ در عصر حاضر و بخاطر حفظ تمامیت ارضی و استقلال ملی بوجود آمده و تشکیل شده است . رهبر انقلاب کبیر - اکتوبر گفته است که اهداف فوق تنها زمانی بر آورده شده می تواند که کشور دارای یک ارتش مردمی باشد اردوی که ارتباط نام گسستی با مردم داشته باشد و این آنها بر خاسته باشد . ایشان گفتند که کشور شوروا برای نخستین بار در جهان یک اردوی کارگری و دهقانی را بوجود آورده است که بر عکس ارتش های نظام های سر-مایه داری از بین مردم بر خاسته و در خدمت منافع توده ها مبارزه میکند و آنیکه در سال ۱۹۱۸ ارتجاع داخلی از یکطرف و تجاوز چارده کشور امپریالیستی از جانب دیگر - انقلاب را مورد تهدید جدی قرار دادند این خلق شوروی و در پیشا پیش آنها اردوی کار-گری اتحاد شوروی بود که کشور محبوب شانرا و انقلاب رهایی بخش شانرا نجات دادند هم چنان اتحاد و همبستگی مردم و اردوی شوروی که در زمان دفع ضد انقلاب و تجاوز کاران امپریالیستی استحکام یافت در زمان جنگ و مبارزه علیه تجاوز نازیسم و فاشیسم بر حلهی جنگی و جدایی ناپذیری رسید. در جریان دفاع کشور و نجات آن درطول جنگ جهانی دوم مردم اتحاد شوروی از جان و دل با اردوی رهایی بخش خویش همکاری و از خود گذری کردند در جریان این جنگ مردم اتحاد شوروی اضافه از یکصد و هزده میلیون روبر بصورت داوطلبانه به دولت اعانه دادند تا در راه دفاع عظیم سو سیایستی شان مصرف شود علاوه بر حدود یکصد و هفت میلیون لیتر خون از طرف مردم به جبهات جنگ اعانه داده شد .

خلق اتحاد شوروی تمام اقدامات لازمه را در جهت تقویه و مدون نمودن اردوی خویش بکار بردند . پیشرفت های بزرگ و شکست آور کشور شوروا ها که پیشرفت عالی تخنیک معاصر در راس آنست سبب شده است که اردوی نجات بخش اتحاد شوروی امروز با مدون ترین سلاح عصر مجهز شود . هم چنان آموزش و پرورش اردوی شوروی مطابق به مقتضیات عصر به سویه بسیار عالی ولی نظیر صورت می گیرد . اردوی موجوده اتحاد شوروی دارای معنویات و مودال بسیار عالی میباشد و می تواند له تنها از مرز های کشور وسیع شوروا ها شجاعانه و مدبرانه دفاع نماید بلکه بحیث مدافعان صلح ، نهضت های رهایی-بخش ملی و استقلال طلبی در سراسر جهان می باشد .

و اما اردوی افغانیستان این کشور شیر-مردان پامیر و هندوکش و هلمند و ارغنداب که سالها تحت سیطره جهنمی خاندان غدار نازی قرار داشت قبل از پیروزی انقلاب ظفر مند ثور یک اردوی عقب مانده و حافظ منافع طبقات حاکمه (البته مقامات بسیار فوقانی آن نه افسران وطن پرست و سر بلژان) بود ولی همین هموطنان قهرمان ما در قوای مسلح بود که رژیم فر توت و قرون وسطی بقیه در صفحه ۵۶



سلسله گفت و شنود ها و نشست های انتصابی دوندون در زیر گن

مسایل

سیاسی و اجتماعی ، فرهنگ و

هنر ، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

در زیر زره بین نقد و انتقاد

چرا ملی بس در برابر

مشکلات مردم بی تفاوت است؟

خانواده ها لطفاً توجه

کنید و این مطلب را

حتماً بخوانید

اینک به خواست و اراده شما خانواده های آگاه و با اندیشه و به اساس انتقادات و پیشنهادات کتبی و تلفونی شما، ماموضوعی را که مردم دزمینه با آن روپرو اند به جدل میاوریم و همانگونه که روش ما درین جدل هاست ، میکوشیم با دوری گزینی از سطحی گرایی و بردسی و انگیزه یابی همه عوامل عمده مشکلات ، کاوشگر راه ها و روش های تطبیقی باشیم که با پیاده شدن آن به عمل دزمینه از میان بر داشتن دشواری ها فراهم آید که امید داریم این کار مورد توجه شما قرار گیرد .

کمبود ادویه در شهر و دشواری های مردم و بیماران داران از این ناحیه موضوع صحبت ما در گردهم آیی آینده ، خواهد بود و ما با ذهن از شما می خواهیم گفتنی های خود را در این زمینه بما بگوئید ، مشکلات خود را با ما در میان گذارید و نظرات و انتقادات و پیشنهادات را به طرح آورید ، تا ما آنها را با مسئولان وزارت صحت عامه در میان گذاریم و آنها را متوجه به مشکلات شما گردانیم . نیتون - ۳۶۸۴۹ زوندوت برای این منظور همه روزه از ساعت ۹ صبح تا ۵ عصر در خدمت شما قرار دارد .

یکبار دیگر از فرد شما خواننده های مشکل پسند که ما را در کار ما یاری میدهند سپاس داریم .

زیر نظر : گروه مشورتی دوندون  
در این دور سخن :

۱- دیپلوم انجیر غلام حضرت علی خیل رئیس پلان شلوالی

۲- سر غار من عبد الرزاق مدیر ترافیک کابل

۳- سمویار عبدالجانی آمر پلان آمریت عمومی ترافیک

۴- احمد الله نوابی آمر پلان واحسانیه مدیریت ترافیک کابل

۵- خواجه امین الله معاون اداری ملی بی

۶- عزیز الله مرموز عضو گروه مشورتی دوندون

۷- محمد فاروق کوشان مدیر تعلیم و تربیه مرستون

۸- سلوا هاشمیار معلم در میرویس نیکه

۹- ناجیه صالح محصل پوهنخی اقتصاد

۱۰- سبلا محصل پوهنخی اقتصاد

۱۱- فضیله محصل پوهنخی ادبیات

۱۲- شیموایی محصل پوهنخی ادبیات

۱۳- برهان الله مستندی محصل پوهنخی اقتصاد

۱۴- حسام الدین برو مند محصل پوهنخی ادبیات

۱۵- گل آقا رئیس جمال ترانسپورت

۱۶- فیض محمد معاون اتحادیه تفسیرانی بیدار

۱۷- یاپا مصطفی آمر اتحادیه بی رانی شهری

۱۸- غلام حیدر معاون اتحادیه بی رانی شهری

شرکت داشتند





گوشه از میزگرد ژوندون پیرامون مشکلات پس و پس رانی در شهر .

میگویند :

## چرا ترافیک ما پروگرام منظم ندارد؟

سخنی در حاشیه این گرد هم آیی

## حرف هایی از مردم در زمینه مسایل مربوط به ملی بس

گروهی فراوان از خوانندگان هفتگی نامه ژوندون و شنوندگان پروگرام گلبرگهای رادیو افغانستان بعد از آگاهی موضوع صحبت ، در گرد هم آیی ژوندون ، پیرامون مساله ترانسپورت شهری و نشواری های مردم ازین ناحیه ، ضمن تماس های تلفونی خود باهاء شکایات، نظرات ، انتقادات و پیشنهاداتی را در زمینه ارائه داشتند که تعداد آن به صد ها میرسد و ما با سہاس و امتنان فراوان از فرد فرد این علاقمندان که ما را در کاری مایاری دادند اینسک موارد از آنرا به نشر می سپاریم که امید داریم مورد توجه اداره ملی بس قرار گیرد و بارفع دشواری هایی که در مجموع خود موجب مشکلات ترانسپورت میگردد رسالت خود را بیشتر از آنچه است در برابر مردم به انجام آورند.

\* پروگرام های ملی بس مرتب نمیشاد به این گونه که گاهی چند بس بدون فاصله دی در پی هم در ایستگاهها میرسد و زمانی هم نیم ساعت میگذرد و از سرویس خبری نمیشاد .

شماره ۱۷-۱۸

\* دریوران در موقع توقف خود در کنار غره های ماموران پروگرام ملی بس به تصه کوپی با آنها میپردازند و مردم را در هوای گرم و تحمل ناپذیر داخل بس هادر انتظار میگذارند .

رنا خانم خانه از کارته پروان

\* در حالیکه تکت های ملی بس در غره هایی که به همین منظور در خط سیر سرویس ها گذاشته شده است به فروش نمیرسد - چرا نگران ها در داخل سرویس نیز به فروش تکت میپردازند ؟

رناویسا معلم صنف ده لیس زرعونه انای قندهار

\* تعداد سرویس ها بعد از ساعت ۹ صبح در همه لین های شهر کم است و مردم از این ناحیه دچار مشکلات فراوان میباشند

ثریا احمدی

\* چرا در کارته وزیسی اکبی خان سرویس های منظم وجود ندارد ؟  
خدیجه خواجه زاده

\* در لین های قرغه وافتشار تعداد سرویس ها به نسبت نیاز مندی بسیار کم واندک است - ایکاش چند مراده بس اضافی دیگر هم در این لین ها به کار انداخته شود ...  
فوزیه از لیسه سوریا

\* در لین دارالامان و افتشار تعداد سرویس خیلی کمتر از آنست که باید باشد چرا چنین است ؟

صالح محمد آقاش

\* در گذشته سرویس ها در لین جاده میوند و سینمای بامیر حرکت میکرد و اکنون نمیکند چرا مشکلات مردم این نواحی در نظر گرفته نمیشود ؟  
نوا احمد از مکروویان

\* نگران های ملی بس در برابر کود کان بسیار خشن میباشند ، بهتر است در این مورد برایشان توصیه گردد .

لطفاً ورق پزنید



لین های شهری وظایف خود را پیش می برند. اینکه باز هم بعضی از دریوان خود سری هایی دارند و به تطبیق پروگرام ها و مقرره های موجود بی اعتنا میباشند موضوعی است که ارتباط می گردد به باین بودن سطح سواد و تربیه اجتماعی آن ها

### راحله راسخ خرمی :

من فکر می کنم خود سری وی توجیه رانندگان ملی بس در برابر مقرره های ترافیکی به این سبب روز افزون است که ملی بس فاقد یک روش انطباقی در این زمینه می باشد و گرنه وقتی مقرره هایی وجود داشته باشد و مامورانی هم باشند که موظف به تطبیق میباشند آن باشد - چه دلیلی وجود دارد که نه تنها جلوی رفتارهای نامرغه نشود - بلکه واقعات آن هم هر روز بیشتر از روز پیش باشد ؟

### معاون ملی بس :

ما در یو ر های خلاف کار را جریمه می کنیم ، کسر معاش می کنیم - بر طرف می سازیم - اما در قدم اول میگوئیم با توهیه آنها را متوجه خلاف ورزی های شان بسازیم و فکر هم نمیکنیم داشتن و بیش گرفتن رویه بسیار زشت در برابر آن ها منطقی باشد .

### مروغ :

به نظر من ترافیک در درجه اول مسوول مراقبت و تامین تسلیح در مقابل ترانسپورتی شهری می باشد - اما ترافیک باید از صلاحیت و قدرت تطبیق فراوان نیز برخوردار باشد - یک علت عمده در بی نظمی های موجود ترانسپورتی این است که مردم ماعادت کرده اند خلافکار را بپذیرند و در برابر تطبیق مقرره هادرمورد وی ازاد دفاع کنند -

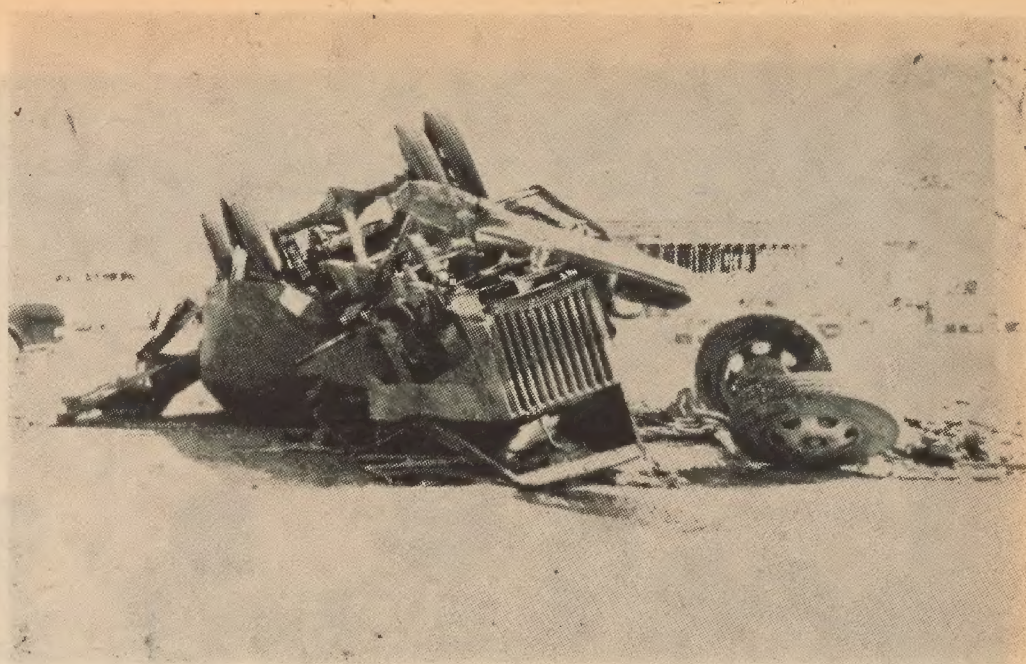
در حالیکه پولیس قوت تطبیقی را دارا می باشد ما چرا باید از ملی بس شکایت کنیم - این موسسه ضامن چگونگی اخلاق اجتماعی نمی باشد و فقط در برابر نحوه خدمات اجتماعی خود و بی لاس عایداتی اش مسوولیت دارد ...

### مدیر ترافیک :

من با این نظر کاملاً موافق هستم که ترافیک مسوولیت تامین امنیت ترافیکی را دارد - اما در مورد چگونگی برخورد مابادریوان خلاف کار ملی بس در گذشته طرز العمل چنین بود که ترافیک فقط به یاد داشت نمره موتور سرویس اکتفا میکرد و بعداً آزار به ملی بس ارسال میداشت تا جریمه راز معاش راننده



دیر وسیلت بهتر است از نرمیدن



تیز رانی وی احتیاطی دریوران چنین قضایای دلخراش رایج وجود می آورد .

### نجیبه از جاده میوند

\* برای جلوگیری از بیرو بار در سرویس های خط مکروریان بهتر است سرویس های این لین قسمتی از راه مطایع دولتی و قسمتی دیگر از راه مکروریان پل محمود خان عبور کنند .

### فوزیه یوسف زاده از سرا ی غزنی

\* موتو های ملی بس غالباً در ایسکاهای وسط راه توقف نمی کنند و مردم از آن دهگذر فراوان به تکلیف میباشند

### کمال الدین معلم میرویس نیکه

\* مردم خیرخانه از کمبود سرویس در ساعات صبح - عصر و شام در این لین به مشکل مواجه میباشند ، ای کاش در این زمینه توجه جدی مبذول گردد .

### صالح محمد محصل انجنیری

\* پروگرام های حرکت و توقف ملی بس در همه ساعات روز و در همه ی لین های شهری نامرتب است .

### تودیالی ویسا استاد پوهنتون کابل

\* دوستان را نندگان ملی بس نه از غرقه ها تکت اخذ می کنند و نه هم از نگران سرویس والبت به توصیه راننده - چرا جلوائین خود سری ها گرفته نمیشود .

• • •

« غالباً مردم مجبور میشوند از سرویس که گنجایش بیش از شصت یا هفتاد نفر را ندارد بیش از یکصد و پنجاه نفر استفاده کنند .

« بیش از آنکه ملی بس تاسیس گسردد پنجمصد و شصت عراده سرویس انفرادی در کابل

فعالیت داشت وقتی تصدی ملی بس لین های شهری و امور بس وانی را بدست گرفت . همه بیکار شدند و مجبور گشتند عازم ولایات گردند .

### راحله راسخ خرمی :

تعداد فراوانی از خانواده های کابل در مدت ساروزی که موضوع صحبت در این گردهم - آیی از طریق پروگرام ( مکتوب های ) دادیو افغانستان آگاه گردید در تماس های تلیفونی خود با مجله ژوندون خاطر نشان ساختند که بیشتر رانندگان ملی بس لایسنس درجه سوم و حتی چهارم دارند و چون مهارت کافی در دریوری ندارند مشکلات ترافیکی فراوانی را موجب میگرددند .

و در همین زمینه دیگر شکایت این است

خود سری وی توجیه رانندگان ملی بس در برابر مقرره های ترافیکی به این سبب زیاد است

که این موسسه فاقد یک روش تطبیقی خاصی در این زمینه می باشد .

\* سال گذشته ملی بس از نظر تعداد واقعات ترافیکی در شهر کابل پیشتر بود .

\* به اساس طرز العمل جدید ترافیک هرگاه یک راننده ملی بس از مقررات تخلف کند

نه تنها جریمه ترافیکی نقد و در محل حادثه از وی اخذ میگردد - بلکه در صورتی که وی این جریمه را نپردازد موتور هم توقیف داده میشود و خساره توقف نیز به عهده وی می باشد .

\* قانون ترافیک جاده به هیچ وجه جوابگوی نیاز مندی های قانونی مادر زمینه امور ترافیک نمی باشد .

\* چرا کنترلر های ملی بس در میان ازدحام داخل سرویس به مردم تکت می فروشند



اخذ بدارد که این طرز العمل نه مانع تکرار تخلفات میگردد و نه هم در اخذ به موقع جریمه های تعیین شده کمک میکند .

از سویی هم حجم واقعات ترافیکی به وسیله رانندگان ملی بس زیاد شده میرفت ناجایی که در نتیجه تحقیق آشکار شد که در جریان سال گذشته ملی بس در تعداد واقعات و تصادم های ترافیکی پیشنهاد داده است .

باتماس های بعدی ترافیک و ملی بس زمینه اعضای پروتوکول تازه بی میان دوریاست مساعد گردید که با تطبیق آن راننده خلاف کار باید جابه جایی را بپردازد و گرنه مقرر توقف داده میشود و در صورت مجبور میگردد علاوه از جریمه تعیین شده ترافیک خساره توقف مقرر را نیز بپردازد . منتها خواهش ما از ملی بس این است که تطبیق این پروتوکول را احترام گذارند و مانع اجرای مقررات به وسیله ترافیک در مورد پرسونل خود نشوند و گرنه باز هم رانندگان احساس مصونیت میکنند و مشکل حل نمیکرد .

### معاون ملی بس :

ایس نکته را در تطبیق این پروتوکول نباید فراموش کنیم که در واقع ترافیک مردم را جزا میدهد . چرا که با توقف هر موتر تعدادی از مردم نمیتوانند به موقع به کار و بار خود برسند .

### مدیر ترافیک :

خیسرا این طسو و نمی باشد . شما در یوران احتیاطی دارید و میتوانی با ترتیب یک پروگرام دوست و جایگزین ساختن رانندگان احتیاطی در چند ایستشن ملی بس مانند هتل اریا و جاهای دیگر جینی که یک موتر شما توقف

داده میشود از در یورهای احتیاطی خود استفاده کنید .

### معاون ملی بس :

میکوشیم این کار را بکنیم .

### رئیس پلان شار والی :

تا جایی که من دیده ام ملی بس در قسمت تامین نظافت سرویس های و به وسیله رانندگان بی توجه میباشد آنچه به اینکه هر یک از بس ها از ۱۲ لک تادو میلیون افغانی قیمت دارد باید هم ملی بس و هم مردم در حفظ نظافت آن بکوشند و اجازه ندهند که این وسایل حمل و نقل عمومی زود تخریب و استهلاک گردد .

### معاون ملی بس :

رانندگان ما و وظیفه شستوئی موتر ها را ندارند . ماشینه موتر سویی مجهزی در اختیار داریم که بعد از ختم پروگرام هر سرویس نظافت آنرا تامین میدارد و کمتر اتفاق می افتد شما موتر های مارا در موقع خروج از موته چنل و لاشته ببینید .

### راحله راسخ خرمی :

به ارتباط سخنان پیشتر مدیر ترافیک کابل در زمینه امور مشکلات مربوط به عدم پارکینگ های موتر و مارکیت های برای عرضه اشیایی که به وسیله فروشندگان دوره گرد عرضه میگردد . پرسشی دارم از رئیس پلان شاروالی کابل که چرا شاروالی به منظور رفع دشواری های ترافیکی اقدام به ساختن چند پارکینگ اساسی در نقاط مختلف شهری نمیکند و چرا چند مارکیت ارزان قیمت را به اعمار نمی گیرند تا تمام فروشندگان دوره گرد مکلف شوند که اموال و اشیای فروشی

خود را به جای اینکه در حاشیه سرک ها و روی پیاده رو ها به مردم عرضه کنند . در این مارکیت ها به فروش رسانند ؟

### رئیس پلان شار والی :

اگر منظور شما ختمان پارکینگ های اساسی در نقاطی باشد که مورد نیاز میباشد ، باتاسف باید بگویم که شاروالی فعلا قدرت پولی استهلاک محلاتی مانند عقب هتل پلازا را ندارد . پارکینگ های موقتی همین اکنون در مقابل فروشگاه . عقب وزارت های تعلیم و تربیه و معادن و صنایع وجاهه میوند وجود دارد که کمتر مورد استفاده دارندگان موتر قرار میگیرد . اینکه چرا ، با ترافیک همکاری نمیکند و یا مردم بی علاقه میباشد .

اما در پلان های تفصیلی شهر کابل که به وسیله متخصصان داخلی و خارجی شهر سازی به طرح میاید محلاتی برای ایجاد و ساختن پارکینگ در نظر گرفته شده و میشود .

در مورد مارکیت ها باید عرض کنم که شاروالی کابل سال گذشته پنج مارکیت را در شهر کابل به ساختمان گرفت و فروشندگان دوره گرد را هم موظف گردانید که برای فروش امتعه خود از آن استفاده کنند اما آنها در عراضی که به مقامات بالایی پیش کردند شکایت نمودند که فروشندگان دوره گرد غالبا اشیایی مانند شانه ، ناخن گیر ، برس دندان و چیز های دیگر از این قبیل میفروشند که هیچ کس برای خرید بنگدانه آن به مارکیت مراجعه نمیکند و تطبیق این پروژه مانع کسب و کار آنها که بیشتر شان هم سرمایه بسیار کمی دارند ، میشود . در این ایسن عراض به

شاروالی کابل هدایت داده شد که مزاحم این افراد نشود .

### راحله راسخ خرمی :

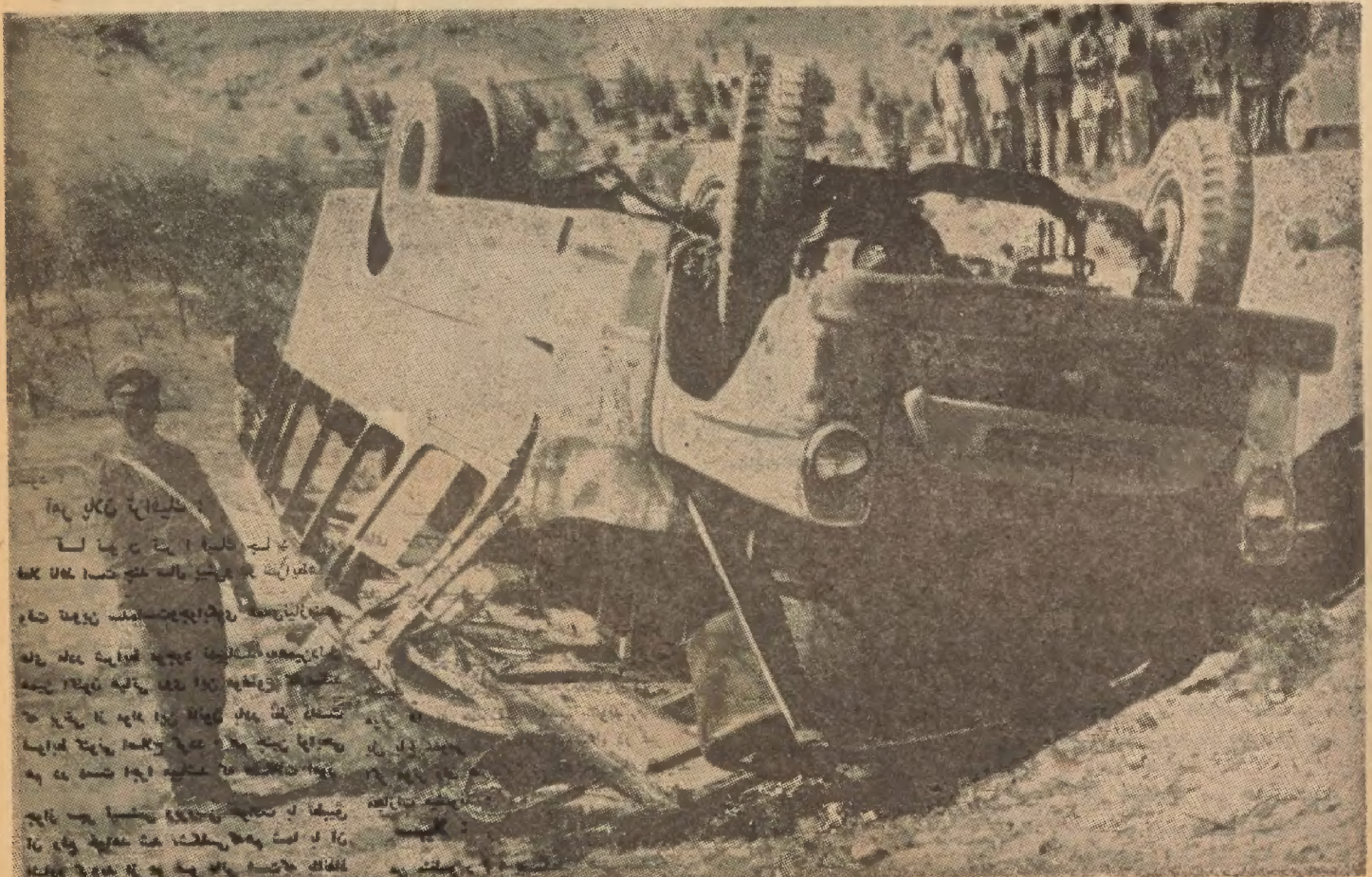
شما می توانید حد اقل شرایطی را به وجود آورید که فروشندگان دوره گرد به جای اینکه اشیای فروشی خود را در روی پیاده رو ها و کنار چاده ها هموار و عرضه کنند تینگ ها، دانسته باشند که به گردن آویخته شود و به این ترتیب به کسب و کار بپردازند و بساط خریه و فروش چنین اجناس از پیاده رو ها جمع گردد .

### رئیس پلان شار والی :

با آنکه مما لغت از اشغال پیاده رو ها به وسیله فروشندگان دوره گرد وظیفه ترافیک میباشد . همین اکنون نمی از دو هزار نفر عمل تنظیماتی شاروالی مصروف همین کار میباشد .

### مدیر ترافیک :

در مورد پارکینگ های موقتی موجود و اینکه چرا این جایگاه ها کمتر مورد استفاده قرار میگیرد یک علت آن است که این محلات به صورت اساسی به منظور پارکینگ ساخته نشده اند . اکثر اخامه میباشد و پیش روی آنها راهم فروشندگان دوره گرد و تبنگی ها میگیرند و در این مورد مردم هم ملامت نمیباشند . چرا که فروشندگان دوره گرد غالبا فقیر بوده و با حداقل سرمایه بی که از یک هزار افغانی تجاوز نمیکند به کار میپردازند و باید مخارج خانواده بی را تامین کنند . جلوگیری از کسب و کار آنها در شرایطی که آنها دارند دور از انصاف است ، غمنا به جواب مدیر مسوول ژولدن لطفا ورق بزنید



خبرنامه کابل ۱۵  
شماره ۱۵۰۰  
تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۵  
محل انتشار: کابل  
تعداد صفحات: ۴  
تعداد کلمات: ۱۰۰۰  
تعداد خطوط: ۱۰  
تعداد ستون: ۲  
تعداد جلد: ۱  
تعداد شماره: ۱۷-۱۸



باید عرض کنیم که تطبیق طرح ایشان در این مورد که فروشندگان دوره گرد مکلف به استفاده از تینگ شوند در عمل مشکل است .  
 واضح : در کشور ما هیچ مقرره و موبده حقوقی که ضامن تأمین حقوق رانندگان در برابر عابران باشد وجود ندارد به این معنی که در هر تصادم و واقعه ترافیکی حتی اگر سبب حادثه عابر پیاده رو هم باشد ، غالباً راننده مجرم شناخته میشود و مجازات میگردد و کمتر اتفاق می افتد که عابر پیاده رویه خاطر عدم مراعات مقرره های ترافیکی مجازات گردد . از نظر من این نقص دوما سایل حقوقی ترافیکی است که باید رفع گردد . چه در شرایط کنونی عابر پیاده کاملاً خود را مصون میدانند و به همین سبب هم در اجرا و احترام مقرره های ترافیکی بی توجه و بی مبالا می باشد و غالباً نیز بابت اعتنایی های خود در برابر مقرره ها موجب تصادم های ترافیکی در روی جاده ها شده میتواند ، بر سش این است که چرا ترافیک نمیگردد این خلای حقوقی در مسایل ترافیکی با طرح مقرره هایی در زمینه از میان برداشته

## سهیلا محصل اقتصاد :

در یسور آن منسی بس با تا سف در برابر مردم بی اعتنا و بی تفاوت هستند و رویه شان خشن است . به عنوان مثال در حالیکه تقریباً همیشه به یکی از دوستان خود اجازه میدهند که روی پوشش سرانشین بنشینند و ساعت ها با وی به خنده و شوخی میگذرانند . هرگاه خانمی که کودکی هم در آغوش داشته باشد روی آن پوشش بنشیند بوی بد و ناسازگاری بپوشاند و بدهند و رویه تحقیر آمیز دارند . دیگر اینکه به صورت عموم حرکت و توقف بس هادر لین های شهری بی نظم و نا مرتب است به گونه ای که گاهی چند عراده سرویس یکجا و همزمان با هم در یک ایستگاه میرسند و گاهی هم فاصله میان دو سرویس بیش از نیم ساعت دوام میکند لکنه سومی را که من خاطر نشان میسازیم این است که در گذشته موتو های کین شهر نود امتداد سینما یا میر جاده میوند نیز حرکت داشت اما اکنون این طور نمیباشد و مردم از این سبب با مشکلات زیاد روبرو میباشند .

لین ها و در تمام ساعات روز وجود دارد و شما این موضوع را باید اعتراف کنید . در همین زمینه این راهم یاد آور میگردم که ملی بس در گذشته مفتشینی داشت که از پروگرام های ملی بس مراقبت میکردند و اکنون مفتشین شما فعالیت ندارد .

## معاون ملی بس :

مفتشین ما حالا هم ما تفسد گذشته فعالیت دارند . منتها مردم تاجایی که لازم است در تطبیق مقرره ها با آنها همکاری ندارند .

## سهیلا :

نیاید شرايط انارشی و بی بند و باری راه وجود آوریم . وقتی لایحه ویا مقرره بی نافذ میگردد . باید به زور با رضا مورد تطبیق هم قرار گیرد . اما ما می بینیم که در سرویس هایر و بار ایجاد میگردد . مردم از دروازه موتو ها آویزان میباشند . پروگرام ها مرتب به اجرائی آید . در این صورت مفیدیت کار مفتشان شما در چه میباشد ؟



اگر وضع چنین دوام کند به یقین بازار موتوهای تکسی ورنسکت خواهد شد .

## معاون ملی بس :

تعیین خط سیر و ایستگاه های سرویس به وسیله شاورالی و ترافیک صورت میگیرد و در این مورد تقصیری متوجه ملی بس نمیباشد .

در مورد بی نظمی پروگرام های حرکت و توقف شاید شما در ایستگاهی چند عراده بس رادیده باشید که همزمان رسیده اند که از آن ایستگاه موتو ها به چند لین تقسیم شوند . مانند پل باغ عمومی ویا مقابل فروشگاه در غیر آن اگر موتو ران ها پروگرام هارا در نظر بگیرند مجازات میشوند .

## سهیلا :

من منظور ایستگاه های مشترک در چند لین نمیباشد ، بلکه این بی نظمی در همه

## آمر پلان ترافیک :

قانون ترافیک چاده که فعلاً نافذ است چند سال پیش و در شرایط همان وقت تدوین شده است و چون همه نیازمندی های مادر شرایط موجود نمیباشد . به همین دلیل همین اکنون هیاتی روی این موضوع کار میکنند که برخی از مواد این قانون بادر نظر داشت شرایط کنونی اصلاح گردد . هم چنین لوایحی هم در دست اجرا میباشد که مشکلات امود جواز سیر لیسنس و بررسی حوادث با تطبیق آن رفع خواهد شد ، شکلی که هم شما با آن اشاره کردید از موضوعاتی است که با نفاذ مقرره های تازه از میان خواهد رفت .

زمینه با ما طرح نموده اند که با آنکه در بیشتر لین های شهری تکت سرویس به وسیله غرفه هایی که به همین منقصور در ایستگاه ها گذاشته شده به فروش میرسد نگران های سرویس هم مزاحم مردم می شوند در داخل سرویس به مردم شانه می زنند در میان پیروبار تولید مزاحمت می کنند و پای راگین را لگد مال می سازند عقب میروند و جلو می آیند و به کسانی که تکت می نگر فته اند . تکت استفاده از ملی بس را به فروش می رساند و مردم هم با تو چه به همین مطلب که تکت در داخل بس هم عرضه میگردد گاه اتفاق می افتد که بدون خریداری آن از غرفه به سر و سی بالا شوند . که این وضع از یکسو عدم اعتماد ملی بس را به فروشنده تکت در غرفه ها می رساند و از سوی دیگر نظر به اینکه ملی بس مجبور میگردد تعداد پر سونل بیشتر را برای فروشنده می استخدام کند . بلند میبرد . سوال این است که چرا شما به جای این طرز العمل تمسکو شید سیستم مراقبت پلان شد می دانسته باشید که کسی بدون تکت به موتو سوار شده نتواند و نگران ها نیز در میان از دحام داخل سرویس به مردم تولید مزاحمت نکنند ؟

## معاون ملی بس :

چون بعضی از سواران هانت نمی گیرند و یا موقع برای شان مساعد نمیکردد که تکت را از غرفه اخذ بدارند ، ملی بس به خاطر به وجود آوری تسهیلات برای مردم کنترلر های خود را موظف ساخته است برای کسانی که از غرفه تکت نگرفته باشند در داخل سرویس تکت را به فروش رسانند

## را حله راسخ خرمی :

شما چگونگی ادا داد این طرز العمل به خاطر به وجود آوری تسهیلات به مردم است در حالیکه مردم از آن شکایت دارند ؟

## معاون ملی بس :

اگر ما اطمینان داشته باشیم که هر کس از غرفه تکت مورد ضرورت خود را خریداری میکند . نیازی به این کار به وسیله کنترلر های خود نداریم .

## را حله راسخ خرمی :

یک شکایت دیگر خانواده ها از ملی بس این است که گاه به خاطر دیروستین موتو مردم مجبور میشوند از سرویس که نشسته و ایستاده گنجایش بیش از هشتاد نفر را ندارد دو برابر ظرفیت تعیین شده آن استفاده کنند که موجب پیروبار و ازدحام فراوان در داخل سرویس هایم گردد ، به نظر من یکی از راه های حل این موضوع این است که ملی بس اجازه دهد حداقل موسسات دولتی برای بردن و آوردن ماموران خود از بس های شخصی استفاده کنند و یا اینکه مانند گذشته چندلین شهری در اختیار بس های انفرادی گذاشته شود تا با افزایش تعداد بس هادر لین های شهری پیروبار و ازدحام موجود در سرویس ها کاهش یابد .

## آمر اتحادیه بس های شهری :

به اجازه مدیر محترم مجله ژولون در این زمینه به تأیید گفته هایشان چند مورد را یاد آوری میکنم .

بقیه در صفحه ۵۷  
ژولون





په کورنی چارو کې دواډه دمراسمو یوه صحنه .

سویت یونین

زېږونځي - محمد علم علمی

# کورنی واقعیتونه

کورنی او دکورنی ټول واقعات اوس هم نه یوازې د پخوانو په شان د اهمیت وړ ګڼل کیږي بلکې هغونه نور اهمیت هم ورکړل شوي دي . دکورنی ژوندواقعات اوسې تړلیري اندازې پورې د دولت پاملرنه ځان ته جلب کړي ، ولې دغو شیانو د دولت توجه ځان ته جلب کړي ده ؟ کوم پرابلمونه دي چې کورنی د هغو سره مخامخ دي ؟ د دولت تر سیوري لاندې -

که چیرې موږ د شوروي اتحاد داساسي قانون (۵۳) مادې ته څېړشو په هغه کې داسې لیکل شوي دي «کورنی دولت تر - سیوري لاندې د ټولو حقوقو خپله خور دواړه ده دولت د کورنی د پاره د بشه ژوند ټولې اسانتیا وې برابر کړي تر څو په دغو کورنیو کې سالم کون چټک منځ ته راشي او نور هغه کړاوونه چې دکورنیو دواړو په دوران کې منځ ته راځي په آسانې سره حل کړای سي » په (۱۹۵۹) کال کې په شوروي اتحاد کې (۵۰،۳) ملیونه کورنی موجود و او دغه شمیر په (۱۹۷۰) کال کې ۵۸،۷ ملیونه او په (۱۹۷۸) ۶۶،۳ ملیونو ته ورسید . دکورنیو د پراخېدو پر زیا تیلو لکه پرابلمونه نو سره سره دکورنیو شمیر ورځ په ورځ منځ ته زیاتوالی دی تر څو ښځه او نارینه خپل اولي مشکلات له دې لارې څخه حل کړي .

د هغو څیړنو په واسطه چې په دې برخه کې شوي دي په سل گونو زده ښځې کورنی ژوند نه په لوړ اهمیت قایلې شوي دي او ددې پوښتنې په مقابل کې چې د ښځو څخه شوي دي (څو شتالې یعنی څه شې؟) ۹۶ پسه سلو کې دې سوال نه داسې ځواب ورکړي دي « ښه دکار کولو زمینه اوبښه کورنۍ او دهغې پوښتنې په ځواب کې چې (کورنۍ د دوی په ژوند کې ډیر اهمیت لري ؟ کار کول ، دولتي او سیاسي فعالیتونه یا کورنی چارې ) دې سوال ته (۸۰) په سلو کې داسې ځواب ورکړي دي چې ددې واده - مګر بیا هم د هغو ټولو اسانتیا ورسره سره چې په شوروي اتحاد کې دکورنیو دپاره برابرې شوي دي ځینې ناوړه حادثې منځ ته راځي . که څه هم د کورنیو دپاره د کار کولو ، کور جوړولو ، د ژوند د سطحې د لوړولو د اطفالو دپاره وړ کتو نو ، دواړه د عمر تښتو لو او داسې نورو شیانو اسانتیا وې برابرې کړي د مثال په توګه ویلا شو چې په شوروي اتحاد کې اوس (۱۲۲۲۰۰۰) وړ کتونو نه موجود دي او په دې وړ کتونو کې (۱۳) ملیونه ما شومان تر روزنې لاندې نیول شوي دي چې ددې وړ کتونو (۸۰) پسه سلو کې لګښتونه دولت په غاړه لري او هم د هرې کورنۍ کلني عایدات په پنځه لس کلونو کې دوه برابره کیږي او هڅه کیږي چې په شوروي اتحاد کې د رخصتو شمیر نور هم زیات شي تر څو د کورنی وګړي سره یو ځای او آرام ژوند وکړي مګر بیا هم ځینې کورنی کر - کیچونه منځ ته راځي .

د شوروي اتحاد په نوی اساسي قانون کې بیا هم یو پلان جوړ شوی چې د کورنی ژوند چارې تنظیم کړي چې دغه پلان په لومړۍ مرحله کې د کورنی ژوند او دکورنی ارتباطو لویه توجه شوي ده . په ماسکو کې یوه نوی اداره په کار اچول شوی دی تر څو د کورنی او د واده کولو چارې په ښه توګه تنظیم شي . که څه هم چې د دولت دغه

هلی ځلې ددې سبب شوي چې په شوروي اتحاد کې د کورنیو مشکلات تر کافي اندازې پورې حل کړي مګر بیا هم یو شمیر مشکلات نه دي حل شوي .

چې یوه دغو مشکلاتو څخه د (طلاق) مساله ده چې ورځ په ورځ په زیا تیلو ده او بله دیفلو او ځوانانو تر منځ دواړه نه کول دي . دیني او محبت پای ته رسیدل

د کورنی د مسلې خپل پیل (طلاق) په نړۍ کې دخلکو پاملرنه ځانته را گرځولې ده . که څه هم په عیسوي مذهبه هیوادونو کې لکه ایټالیا او هسپانیه څه موده د مخه طلاق اخستل منع شوي وه مګر اوس په دغو هیوادونو کې هم دغه مسله ورځ په ورځ زیا توالی مومي . د امریکا په متحده ایالاتو کې دغه مساله تر هر بل هیواد نه زیاته لیدل کیږي او په سو سیالستي ټولنې کې د (طلاق) اخستل ورځ په ورځ منځ ته پراخېدو ته پیل شوي اتحاد کې طلاق مساله ډیره ارزښتناکه کول شوي ده ځکه په ۱۹۷۰ کال کې د طلاق مساله په زرو کې (۲۰۶) او په - ۱۹۷۵ (۲۰۱) او په کال (۱۹۷۷) کې (۲۰۵) نه لوړ والی وموند .

ددې عمل دپاره په لاندې ټول څیړنې شوي دي .

د مثال په توګه په شوروي اتحاد کې د هغو ښځو شمیر چې واده نه کړي د نارینو په نسبت (۱،۴) ملیونه زیات دي . دلته سوال پیدا کیږي چې آیا یو سړی کولای شي چې ددو یا زیاتو ښځو سره په یوه وخت کې واده وکړي ؟ دایوه ډیره مشکله مساله ده ځکه یوه ښځه او یو سړی یوځای ژوند کوي او په ځینو وختونو کې ما شو مان هم پیدا کوي مګر بیا هم دوی په په پوره توګه محکمې ته خپل واده نه دي نیولې . او ښځې دواړه تصدیق تر لاسه کړي او ځان واده یو لې مګر نارینه دواړه تصدیق نه دي تر لاسه کړي

نوکڅه خپل ځان مجرد بولي . او یا دابل مثال هم د پورته سوال د پاره ځواب کیږي شي ښځه او سړی کورنی ژوند ماتوي او د یو بل څخه جلا کیږي ښځه خپله طلاق ته تر لاسه کوي تر څو وکولای شي چې د دوهم ځل دپاره واده وکړي مګر سړی نه غواړي چې طلاق ته تر لاسه کړي په دې حساب ښځه مجرد اوسې په محکمه کې د ښځې خاوند معرفي کیږي .

دلته به موږ په دې کې رڼا واچوو چې د دغه د طلاق مساله ورځ په ورځ منځ ته زیاتیدو ده ؟ ددې سوال دپاره جواب په دې ټول دي چې په دغو هیوادونو کې د طلاق یوازنی علت ښځه ده ځکه ښځې په دوامداره توګه د حقوقو غوښتنه کوي دلته بیا سوال پیدا کیږي چې آیا دا مساله نوی حادثه ده؟ آیا ښځې نه غواړي چې واده وکړي او کورنی جوړ کړي ترڅو کوچنیان په لاس راوړي ؟ البته دا سوال دلته نه دی مطرح . ځکه ښځې اوس هم غواړي چې کورنی جوړ کړي او کوچنیان د دنیا ته راوړي . مګر د ښځو نوی میلان چې نه غواړي چې واده وکړي ، میره ولري او داسې نور شیان د پورته کار سبب شوي دي پاتې به ۵۴ مخ کې



# انقلاب، دولت و اداره انقلابی

«... انقلاب به اختصار و موجز چیست : سرنگونی يك طبقه ی حاکم و بدست گرفتن قدرت حاکمه از طبقه یا طبقات دیگر .... در افغانستان با انقلاب نور در واقعیت امر حاکمیت زحمتکشان در وجود و به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان اصولاً استقرار یافت ولی با کمال ناسف بنا بر جوان بودن حزب و بنا بر عقب ماندگی عمیق جامعه تا کنون حزب دموکراتیک خلق افغانستان توفیق یافت که دولت کهنه زجر دهنده ، فشار دهنده خلق را بیک دولت واقعی زحمتکشان افغانستان تبدیل کند . علی الرغم مرحله ی نوین دوم تکامل انقلاب نور تا کنون ما موفق نشدیم که ماشین اداره دولت را عا و نام در خدمت خلق ، در خدمت مردم قرار دهیم ...»

مطالب ارزشمند بالا بخشی از بیانیه علمی و انقلابی بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان است که در کنفرانسی بخاطر ارتقاء مولریت و فعالیت وزارت خانه ها ادارات و موسسات دولتی جمهوری دموگرا- ایک افغانستان بروز بیست و یکم سرطان درتضر سلام خانه ای ارگ ایراد فرمودند- هنگامیکه مضمون تکامل در مرحله ی معین از سیر خود در کالبد سازمان ها و مناسبات و موازین حاکم در جامعه نمی گنجد، جامعه تشنه ی تحول کیفی یعنی تحول انقلاب است . یعنی در همین زمان است که بحکم تاریخ و قانون تکامل جامعه باید مناسبات نوین پدید آید سازمان ها ، دستگاهها و کالبد های جدید که به مضمون تکامل اقتصادی ، اجتماعی ، علمی ، هنری و روانی جامعه میدان پیشرفت و فوران بدهد ، استوار گردد ، «سیاهی خلافت خلق از بند مفر رات جامد رها شود . یعنی گفته می توانیم که انقلاب يك تحول کیفی و بنیادی يك چرخش عظیم و اساسی در حیات جامعه است . معنی و مفهوم انقلاب در علم جامعه شناسی مترقی عبارتست از سرنگونی يك نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و جایگزین کردن آن با نظام اجتماعی نو و مترقی برای مثال می توان از عظیم ترین چرخش از کبیر تر بین انقلاب در تاریخ بشر نام برد آری ایس- انقلاب ، انقلاب کبیر اکتوبر است که نظام کهنه و فرسوده و تاریخ زده ی فیودالی و سرمایه داری را سرنگون ساخت و از ریشه برکند و جامعه ی جدید و نو سو سیالیمستی را که می توان آنرا بزرگترین چرخش در تاریخ کهنسال بشری نامید ، جایگزین ساخت .»

انقلاب مهم ترین مرحله در تکامل حیات جوامع بشری می باشد جهان بینی علمی و مترقی انقلاب را نتیجه ی ضروری و اجتناب ناپذیر تکامل جوامع که در آن طبقات متخاصم و آنتی ناپذیر موجود باشند، می داند. رهبر و بنیادگذار ایدئالوژی کارگری و مترقی در مورد انقلاب می گوید : «نیروهای مولده ی مادی جامعه در هر حله ی معینی از رشد خود با مناسبات تولیدی موجود یا با مناسبات مالکیت که بیان قضایی مسله است و آن نیروها تا کنون در درون این مناسبات بسط می یابند ، وارد تضاد می شوند . این مناسبات از اشکالی برای تکامل نیروهای مولده ، به بندی بر پای آن تبدیل می گردد. درین موقع است که دوران انقلاب اجتماعی فرا می رسد ...»

موجز آید گفت که انقلاب اجتماعی تحول کیفی و بنیادی در زندگی اقتصادی ، سیاسی واید یا لویزیک جامعه است که در اثر آن طبقه یاطبقاتی مترقی تر (نسبت به وضع و هیات حاکمه ی قبلی) با سرنگون کردن حاکمیت طبقه یا طبقات ارتجاعی قدرت حاکمه را بدست می گیرند و يك فورماسیون (صورتبندی) اقتصادی اجتماعی جای خود را به فورماسیون اقتصادی اجتماعی دیگری می دهد ، مناسبات تولیدی کهنه تا بود می شود ، مناسبات تولیدی جدید جای آنرا می گیرد و موسسات و نظریات اجتماعی از ریشه تغییر می پذیرند .

پایه اقتصادی همه ی انقلاب های اجتماعی تضاد هائیمست که در شیوه تولید نعمات مادی وجود دارد ، انقلاب اجتماعی پدیده ی تضادی نیست ، بلکه پدیده ی است طبیعی و قانونی که از تکامل شرایط مادی زندگی جامعه در درجات معینی از تکامل و تضاد های درونی آن ناشی می شود . بدین ترتیب پایه ی عینی و اقتصادی انقلاب اجتماعی تضاد مابین رشد نیروهای تولیدی و مناسبات تولیدی شکل مالکیت و حاکمیت سیاسی قاضی از آن است. چنانکه می دایم مناسبات تولیدی نمی تواند مدتی طولانی از تکامل نیروهای تولیدی عقب بماند و در ویا زود باید متناسب و هم آهنگ با این نیروها گردند و این هم آهنگی در نتیجه بر انداختن مناسبات تولیدی موجود «کهنه» و استقرار مناسبات تولیدی نوین بجای آن یعنی بوسیله انقلاب اجتماعی برقرار می گردد .

در طول تاریخ معا صر افغانستان درباریان و فاشیست ها نیز از کلمه ی بر معنی و مفهوم انقلاب اجتماعی سو استفاده کرده اند بطور مثال محمد داود با برافروختن کودتای نظامی بیست و شش سرطان خود را انقلابی

جارد و آن کودتای نظامی را چهلانه و نا شیانیه ، خائنه وعوام فریبانه و بدروغ انقلاب جارد و بد سفسطه سرمایه و قلب ساختن حقایق مفهوم این اصطلاح اجتماعی دیگرگون چوه داد . آنها با این اعمال خود مقوله ی علمای بر مفهوم انقلاب را بحکم هدف های غرض آلود خویش بشکل آگاهانه آنرا تحریف می نمودند ، حواریان سردار مذکور چاکر- متشانه او را زعامت مدبر ؟ شریف ؟ و آگاه انقلاب بیست و شش سرطان ؟ می نامیدند آنها می خواستند با این اعمال ضد علمی خود ارج و اهمیت مقوله اجتماعی و بر مفهوم انقلاب که عمیقاً علمی است بشما به دشمنان علم لگد مال نمایند ولی هو طنان ما عاقبت آن رژیم بر باد رفته و مطلقاً ضد انقلابی را دیدند که چطور در زیر ضربه های خورد کننده ی انقلاب شکوهمند نور خورد و خمیر شد .

موجز بعد از آنکه انقلاب ظفر مند نور هنوز چند صیاحی از هو جودیت خود را نگذرانده بود که چا سوس نامدار سی ، آی، ی و فاشیست شناخته شده یعنی امیر حفیظ - الله خان ، امین منافع امیر یا لیزم تو طه گرانه در آن رسوخ نمود و انقلاب را از مسیر اصلی اش منحرف ساخته و به یقانه سوق نمود . این چا سوس خیره سر، خائنه ، فاشی و عوام فریب نیز که خودش تا مغز استخوان ضد انقلابی و ضد مردم بود مقوله ی بزرگ و علمای بر مفهوم انقلاب را باز یچه دست خود و وسیله تعیلل احکام باادان امیر یالیمستی و ارتجاعی خود ساخته بود . او که بدستور امیر یالیزم امر یکا و همکاری متمیم آن می خواست انقلاب ، مردم و وطن را کاهل معدوم سازد اعمال ترور ، اختناق ، ستم ، جبر ، غل و زنجیر و قتل عام مردم (طبقات و اقشار مختلف مردم از قبیل کارگران ، دهقانان ، اهل کسبه ، روشنفکران انقلابی و وطن پرست روحانیون پاک سرشت و غیره) را که پیوسته بر تکب می شد ، انقلاب جایزد. این خائنه معامله گر تو طه علیه رهبران و کادر های صديق و سر سپرده ی حزب را انقلاب ؟؟ می نامید این وطن فروش نامدار بهمرای باند فاسد و تبیکار خویش رذیلاله درصدد آن بود تا کشور مارا به مسعاهله با ارتجاع و امیر یالیزم پارچه پارچه نماید ولی بهیار نا شیانیه این فعالیت های خود را انقلاب و خود را انقلابی می نامید . امروز روح هزاران شهید قهرمان باز ماندگان هزاران قبر مان نامدار و گمنام و بالاخره همه مردم افغانستان بروج شیطان ی ، پلید و جهنمی این ضد انقلابی معروف تقرین می فرستند و در عمل برای همه ی شان ثابت شده

که اعمال امین و یاران سفاکش نه تنها بوی از انقلاب نداشت بلکه قویاً و بشکل بهیابر خطر ناک ضد انقلاب و آرمان های والای آن بود .

ولی افغانلیون راستین کشور به اراده ی حاکمانه مردم زحمتکش و غیور و وطن پرست افغانستان و یابعدی اردوی دلیر و بی باک کشور طومار دروغ و ریا کاری امین را بسا خیزش ظفر مند شش جلدی درهم پیچیدند و نه تنها با این کار انقلابی و وطن پرستانه ی خود انقلاب واقعی را از انحراف و تا بوی نجات دادند بلکه وطن و مردم را نیز از لب پر نگاه و ورطه ی تباهی نجات دادند .

اینکه که کشور انقلابی و سر بلند ما به منابت در شاهراه انقلاب به پیش روان است زعامت انقلابی حزب و دولت در صدد آن است تا مطابق اصول انقلاب ملی و دموگرا- ایک نور و اهداف والای انقلابی درجه سون

حیات مملکت و مردم تحولات انقلابی و بنیادی ایمان آورد . اینست انقلاب و اینست انقلابی! گرد هم آیی عظیم بیست و یکم سرطان نیز قدم فراخی است درین راه چه آوانیکه حزب انقلابی به نمایندگی از طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور قدرت دولتی حاکمه را بدست داشته باشد باید ما شین اداره دولت نیز بمشابه خد متگذار مردم و مطابق خواست های انقلابی مردم عیار شود. لذا طوریکه می دانیم و معلوم است نظر به مرحله ی تکامل اقتصادی و اجتماعی و طبقات در حال مبارزه ی چند نوع انقلاب اجتماعی را می توان تشخیص داد مثلاً انقلاب بورژوازی، انقلاب بورژوا دموکراتیک ، انقلاب ملی و دموکراتیک ، انقلاب سو سیالیمستی و غیره. برای تشخیص و تعیین نوع انقلاب باید دید هر انقلاب چه تضادی را حل می کند ، چه وظایف اجتماعی را انجام می دهد ، چه طبقه را از قدرت ساقط می کند و چه طبقه ی در راس انقلاب قرار دارد . مثلاً انقلاب کبیر اکتوبر يك انقلاب سو سیالیمستی بود و انقلاب کبیر فرانسه يك انقلاب بورژوازی بود و انقلاب ظفرمند نور يك انقلاب ملی و دموکراتیک است .

و اما دولت و مراحل پیدایش و تکامل آن: بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموگرا- ایک افغانستان در کنفرانسی که بخاطر ارتقاء ، مولریت و فعالیت وزارت خانه ها ادارات و موسسات دولتی جمهوری دموگرا- ایک افغانستان ، در تالار سلام خانه ارگ ایراد شد در يك بخش بیابایی شان راجع به این موضوع چنین فرمودند :



## بحشی پیرامون روانشناسی جنایی

در نیمه قرن نوزدهم لمر زو به طرح تیوری تازه در زمینه جرایم و علل آن میا درتور زید وی که در اردوی کشور ایثا لیا به صفت داکتر ایفای وظیفه می نمود با مشا هله خالکو بی سه ربا زان به این نتیجه رسید که کسا نیکه اعضای بدن شان را خالکو بی میکنند نسبت به دیگران کمتر حساسیت داشته و این پا بین بودن در جه حساسیت بدنی معادل روانی نیز دارد . دانشمند مو صوف پس از مشا هله تعداد زیاد زندان نیان نتیجه گیری کرد که مجرمان درای نشانه های جسمانی بخصوص بوده و به کسک آن علا یم میتوان ایشا تراشناخت و این علایم را موی ملجمه ، ریش تنک ، چمجه دراز و نو کدار برآمدگی استخوان های گونه ، پیشانی کوتاه و گوش های بزرگ و نمود کردیدینتر تیب لمر زو بطور قاطع بالای عوامل بیولوژیکی و جسمانی اتکنا نمود و خاطر نشان ساخت که در ارگانیزم انسان میتوان علا یم بیماری را که باعث انحرافات شخص عادی میگردد مشا هله کرد . به نظر لمر زوانسان موجود دبدبخت وضعیفی است که نمیتواند از چنگال مجرمان مادر زاد را به باد انتقاد چارلز گورنیک دا تشمند انگلیسی به همکار ری کارل پیر سن نظر به لمر زو را متزلزل ساخت گورنیک اجزای بدن سه هزار مجرم را در کشور انگلستان دقیقا انداز گیری نموده و بعد از انداز گیری اجزای بدن مجرمان عده از محصلان پوهنتون آکسفورد و کمبریج و یک تعداد سر بازان ارتش انگلستان را نیز مورد مطالعه قرار داده و اعضای بدن شانرا بهمان ترتیب صوف در پان این تحقیقات خاطر نشان کرد که آنچه را لمر زو نشان نه انحطاط خوانده است به انداز مساوی در بین محصلان ، افسران ، سر بازان و مجرمان وجود دارد . یگانه تفاوت بین مجرمان و محصلان این است که مجرمان دارای قامت کوتاه تر و رابه باد انتقاد گرفته اند .

ادامه دارد .

در حالیکه امروز علم به کسک فلسفه به اثبات رسانیده که آدم به اصلا وجودندارد زیرا آنها نیرا که اشخاص به قلم داد میکنند در حقیقت بیماران را نی استند که در اثر عوامل از یک وضع روانی سالم بهی بهره وقر بانی اجتماع آلوده و فاسد گردیده اند بنا بر آن میتوان این بیماران را مانند کسانیکه به امرای ضعیفی و زکام ، گلودردی ، سردردی و غیره مبتلا هستند به سهولت نداوی کرد . درینصورت با یست به جای عناد و خصومت با مجرمان به آنها به نظر شفقت و ترحم نگر یست . بر اساس همین نظر بود که در اواخر قرن هجدهم بی نل پز شک فرا نسوی اعلام کرد که اشخاص منحرف بیماران را نی استند که بایست مانند سایر کسانیکه به بیماری های عضوی مبتلا استند مورد ملاحظه و ترحم جامعه قرار گیرند . بی نل که عهده دار ریاست تیمارستان سال پتریر پاریس بود دستوار داشت که زنجیر های را که هو شیایان جامعه در گردن مجرمان (مهر یضای قایل ترحم) افکنده اند با زه و مجرمان را از قید بند آزاد سازند . درین قرن (قرن هجدهم) قیام های زیادی بر علیه مجازات بیرحمانه و غیر انسانی در کشور های پیشرفته جهان پرباشد فلا سفه بزرگ آن عصر از قبیل منتیسکو ، ولتر ، روسو و غیره مبارزات شدیدی را بر علیه جزای های وحشیانه که بر مجرمان تطبیق می شد آغاز کردند . مبارزات پیگیر این نویسنده گان از هان قانون گزاران را به شدت تحت تاثیر قرار داد . چنانچه بر یسودوارویل مجرم را یک بیمار روانی و نمود کرده و خاطر نشان ساخت که باید مسوولین امور جامعه به جای کشتن مجرمان قایل ترحم در اعاده صحت آنان بمل مساعی نمایند . آثار و نوشته های این دانشمند بردانشندان سایر کشورها نیز تاثیر نموده و آنها به پیروزی آزوسنگینی مجازات و بیرحمی دستگاه قضا را شدید مورد انتقاد قرار داده و تجدید نظر در قوانین و بهبود شرایط را برای مجرمان زندانی پیشنهاد کردند .

زیرا این نظام به دو طبقه اساسی و آتستی ناپذیر یعنی پرده و پرده دار ( بهره ده و بهره کش) تقسیم شده بود ودر حالیکه دسته دوم یعنی بهره کشان اقلیت انگشت شماری بودند نمی توانستند بدون موجودیت یک قوه ی حاکم و قهریه بر دسته اکثریت یعنی بهره ده حکمرانی نماید و برای همین منظور تشکیلات مخصوص اجبار و تحمیل بوجود آمد که دولت نام گرفت . رهبر انقلاب کبیر اکتوبر دولت را موجزا چنین تعریف می کند : « ماشینی برای حفظ سیادت یک طبقه بر طبقه دیگر » . یعنی دولت سازمان سیاسی جامعه و مهم ترین وسیله برای تأمین تسلط طبقه ایست که از نظر اقتصادی در جامعه نقش حاکم دارد ، و وظیفه ای اساسی دولت حفظ و تحکیم آن نظام اقتصادی و دفاع از آن طبقه ایست که آنرا بوجود آورده است . وسایل اساسی و مهم ایکه دولت برای انجام وظایف خود یکار می برد عبارتست از قوای مسلح (لارو) ، قوای امنیتی ، دستگاه های امنیتی و جاسوسی و اطلاعاتی ، زندانها و غیره اثرات لازم . ولی باید بین نوع دولت و شکل آن و ترکیب قوه حاکمه در دولت های مختلف باید تفاوت کلی قایل شد . در طول تاریخ جوامع طبقاتی سه نوع دولت سراغ شده می تواند : دولت بردگی ، دولت فئودالی و دولت بورژوازی ، باید دانست که در هر یک ازین سه دوره اجتماعی ، اقتصادی صرف نظر از اشکال حکومتی نوع دولت و ماهیت آن یکی است یعنی وسیله ای است بدست اقلیت های استثمار گر بر اکثریت استثمار شوندگان ، ولی ماهیت طبقاتی و اقتصادی آن می تواند اشکال مختلفی بخود بگیرد . مثلا جمهوریت و سلطنت از اشکال دولت است و هکذا هر یک از آنها می تواند اشکال مختلفی پیدا کند مثل سلطنت مشروطه یا سلطنت استبدادی ، جمهوریت یا قدرت پارلمانی یا جمهوریت با اختیارات رئیس جمهور و غیره . در نظام های مختلف اعم از : بردگی ، فئودالیزم و سرمایه داری اشکال دولت فرق کرده است ولی ماهیت آن یکی بوده است . حتی در دوره بردگی هم می توان سلاطین چهار و خود گامه را یافت و هم جمهوریت ؟ را مانند جمهوری های یونان باستان هم چنان در دولت های بورژوازی هم می توان دولت های لیبرال که با آزادی های نسبی مطبوعات ، اجتماعات و تساوی دوقابل قانون رادید و هم نظام های آزادی کش و حتی فاشیستی که با دیکتاتور آتشکارا علیه مردم زحمتکش عمل می کنند این طرز العمل دولت های بهره کش از طریق گرفتن مالیات و تکی ها و غیره و بحساب زحمتکشی مردم زندگی می کند . بالاتر از جامعه قرار می گیرد و قدرت مافوق جامعه پدید می آید و مردم را با استفاده از دستگاه های تحمیلی و تضییق خویش به اطاعت و امیدارد . ولی بصورت عموم تیپ دولت است که تا امروز پسر بوجود آورده چار نوع است ، دولت بردگی ، دولت فئودالی ، دولت سرمایه داری و دولت سوسیالیستی .

ادامه دارد

... از همان مرحله ایکه ملکیت بوجود آمد ، طبقات ستمگر و استثمار گر برای حفظ مصالح و منافع خود ماشین دولت را ایجاد کردند ، در طول تاریخ و انقلاب ها دولت یک طبقه را ، سرنگون ساخته و دولت طبقه طبقات دیگر را بوجود آورده است . به این معنی همیشه دولت ماشین زجر دهنده و شکنجه دهنده طبقات اقلیت استثمار گر و ستم گر علیه طبقات اکثریت توده های مردم بوده تا ایکه نخستین بار در تاریخ بشریت انقلاب اکتوبر ما شین کهنه زجر دهنده طبقات اقلیت ستم گر و استثمار گر را در جهان سرنگون ساخت و حاکمیت اکثریت زحمتکش را به جهانیان اعلام داشت . از آن تاریخ که شصت و دو سال می گذرد در کشور های زیادی ما شین زجر دهنده اقلیت دوم شکست و ماشین اداره دولتی اکثریت زحمتکش استقرار یافته است . اسلوب مترقی و انقلابی تحلیل طبقاتی به امکان می دهد سرشت و طبیعت یک نهاد مهم اجتماعی را که دولت نامیده می شود ، بسپاری از تئوسودیسمان بورژوازی در صد آند و مساعی بخروج می دهند که دولت را یک موسسه مافوق طبقات و مظهر وحدت ملی ؟ و پیانگر مصالح عالی جامعه معرفی کنند . ولی علم مترقی و انقلابی خدمت بزرگی را انجام داده است زیرا این علم با استدلال و منطق نقاب تیوری دروغین دولتهای بهره کشی و ستمگر را از رخ شان دور کرده است و آنچه در واقعیت امر هستند بر ملا ساخته است دولت در میان سازمان های سیاسی قدرت مادی و مقام خاصی را دارا می باشد ، زیرا بهره کشان یککام وسیله آن که خود خیلی اندک و اقلیت می باشند اکثریت توده های بهره ده را در قید و اطاعت خویش نگه میدارند . دولت در جوامع طبقاتی و سیله و افزار اساسی حاکمیت سیاسی است یعنی آن طبقه یا طبقاتیکه از نظر اقتصادی در جامعه مسلط است دولت را بهمانه افزار ظلم و فساد و تطبیق کننده و تأمین سلطه سیاسی خود استعمال می نماید باید برای پوره فیهلین اصل دولت و منشاء پیدایش آن تاریخ تکامل جوامع بشری داووق زد هنگامیکه این تاریخ را تحت نظر می گیریم می بینیم که در جامعه کمون اولیه (نخستین فور ما سیون اقتصادی و اجتماعی بشر) دولت وجود نداشت و عالی ترین تشکیلات حاکم بر مردم مجمع ریش سفیدان قبیله بود . درین نظام دسته های مخصوص مسلح (قوای مسلح وارو) نیز وجود نداشت عسرتکسی که قدرت حمل سلاح (البته سلاح ابتدائی هما نوقت) را داشت یعنی جوانان و به سن رسیده ها اسلحه حمل می کردند ولی طوریکه می دانیم در اکثر عوامل متعدد از قبیل تولید اضافه محصول و غیره نظم کمون اولیه بر هم خورد و نظام طبقاتی بردگی بوجود آمد . این نظام نمی توانست تنها به کمک آداب و رسوم معتقدات همی مردم که مظهر اراده جامعه بود و به کمک سازمان عمومی مسلح خلق از خود نگهداری می کرد ، به حیات خود ادامه دهد



# نانه‌هایی



## از هفت اقلیم

ترجمه: میرحسام الدین برومند

### نقش ملل متری در تحکیم و گسترش صلح جهانی

دائر مساعی پیمان (وارسا) یکنه‌د کشور های سو سیالیستی اورو پایی که در پایتخت پولند سال ها قبل در یاره مسایلی چون دوستی ملل . کار دستجمعی و مساعدت و همکاری و مناسبات متقابل اعضاء گردیده بود ، نشانده این واقعیت مسلم است که پیمان وارسا منتهی یک وسیله قاطع و نافع برای پشتیبانی از حقوق ملل جهان و تربیتش را بجا گذاشت و کشور های سیمگیر در پیمان وارسا توانستند ازین پیمان بجهت یک عامل موثر و سود بخشی در بکار برد یک ستراتیژی مطلوب در کنار سیاست خارجی کنترلی شده سیم پارتی ، در تحکیم صلح ایفاء و برای خلع سلاح کوشش های بعمل آورند . اتحاد شوروی و سایر کشور های سو سیالیستی با استفاده از مندرجات پیمان وارسا پیوسته در گسترش صلح و همگانی گردانیدن آن ، روش خاصی را تقبیل داشته اند ، چنان روشی که برای بشریت آگاه و متری مطلوب بوده است . یک مسئله عمده که با این ایجاد زمینه همکاری حتی میان کشور های سو سیالیستی و کاندینالیستی میگردد ، همانا با فشاری کشور های سو سیالیستی بخاطر برقراری مناسبات خوب همسایگی ، پرورش و رشد سالم و نیکوی همچو مناسبات میان ملل و کار سر بخش و برآورد اقتصادی بسود که در پیمان وارسا این مسئله وضاحت کامل داشت . در واقع نقش را که در عرصه سیاست جهانی پیمان وارسا بازی کرد نمیتوان مرکز و به هیچ وجه فراموش کرد و آن اینکه کشور های سو سیالیستی در ۱۹۵۵ آلمان ها هیچ انتخاب دیگری نداشتند جز اینکه این پیمان را که سرایا برای شان مطلوب بود صحنه گذاشته و امضاء کنند و در واقع این جواب قاطع که بمنزله وحدت

ملل سوسیالیستی دوبرابر بکت اتلانیک شمالی (ناتو) بود که در سال ۱۹۴۹ تشکیل یافته بود ، پس از تشکیل ارگان دفاعی پیمان وارسا خلق های کشورهای سوسیالیستی و تمام نیرو های مترقی و پیشرو با تمام جدیت کوشیدند تا موثریت خویش را در جهت اطمینان دادن بجموع بشری بمنظور حفظ و نگهداری و تحکیم صلح جهانی تثبیت و این صلح همگانی را تقسیم نمایند .

از یترو عملا ثابت گردید که گرچه (ناتو) بظاهر حرف از صلح میزد ولیکن کرکر دیگری در پس سیمای خود داشت و همیشه سعی دکتورین (ناتو) بران بوده تا به زعم خود شان کمو نیزم را عقب بزنند و موثریت کشور های سوسیالیستی و ضمانت را که برای امنیت و آسایش کتله بشریت پیوسته بکار بسته اند بیچ بگریزند و یا بزم خود شان تاختن بکنارند چنانچه در جمله پروژه های تفریبکارانه (ناتو) در پنتاگون حمله بر شوروی نیز در مفکوره خویش راه داده بودند از پنتاگون گذشته به پلان جنوب شوت در ۱۹۵۷ می اندیشیم . این پلان نه تنها پرو پلا های بین المللی را تغییر نداد بلکه ثابت شد که این غیر ممکنست که یک جنگ هستوی را راه انداخت و در تباهی بشر گام زد چه تمامی تلاش های نیرو های مترقی تحکیم صلح است که دامن زدن آتش جنگ و نابودی بشر . رهبران (ناتو) تا امروز گویی روی این مسئله اندیشیده اند و بدین خیال دل خوش کرده اند که مگر بکت اتلانیک شمالی بتواند دارای چنان قدرت نظامی گردد که توان یارای مقابله با کشور های مترقی جهان را داشته باشد و بدینوسیله بر خلاف خواست کشور های سو سیالیستی ، با این مفکوره تا بچارهبران ناتو صلح جهانی بخطر مواجه خواهد گردید

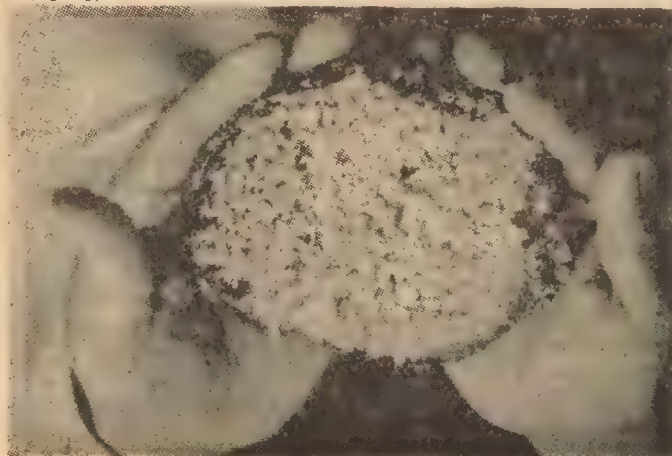
و پس ، که مصداق ادعای فوق از لایلا سخنرانی های پریزیدنت کاردنر رئیس جمهور امریکا و همچنان سیم کنترلی شده (ناتو) بطور مثال صعود سالانه هزینه (ناتو) برای تجهیزات نظامی ، تلاش های جدید در ساحة مسابقات تسلیحاتی ، تصمیم در مورد پایگاه های جدید و بکار انداختن راکت های جدید در غرب اروپا ، اهداف پلید (ناتو) و وابستگی نش را بر ملا میسازد . اما در هر حال مفکوره صلحچندان اتحاد شوروی و سایر دول شاه مله (وارسا) برای بشریت آگاه و مترقی حوصله مندی بیشتر میدهد تاخویر بر حماقت و ضعف پیمان (ناتو) ملفت گردند و وارسا در تحکیم صلح بیدریغانه بطور بگیر و بمستدام کوشیده . معذالک کشور های برادر سو سیالیستی بارها بوضاحت و روشنی توضیح داده اند که طرفدار آسایش کتله بشریت بوده و آماده اند راه های حل را جستجو و دریافت بکنارند و آیا کشور های شاه مله بکت اتلانیک شمالی در قسمت گسترش صلح و در مورد اینکه برای جهان بشریت و آسوده حالی جهانیان چه کرده اند و چه جوابی دارند ، مسلماً هیچ !! کشور های شاه مله (وارسا) را همیشه سعی بر آورده تا صلح را هر چه بیشتر تحکیم بکنارند ، تنظیم و رهبری کننده پروگرام

های صلح باشند و در خلع سلاح عام و نام بکوشند و این ها هتگی و وحدت کشور های سو سیالیستی است که تمامی نقشه های سود جو یانه و ضد انسانی کشور های امپریالیستی را خنثی میسازد . مقابل کتله کشورهای سو سیالیستی علیه خطر جنگ با راکت و سلاح های هستوی که تباہ کننده بشریت است ، یک فکتور عمده و اطمینان بین المللی محسوب گردید . از طرف کشور های سو سیالیستی بخصوص در دهه اخیر در جهت پهن و تحکیم صلح و خلع سلاح بقات تسلیحاتی کار های نافعی صورت گرفته دقت در مورد مسائل جهانی مر بوط به صلح ، کشور های برادر سو سیالیستی را پلان وا داشت تا یک کنفرانس پیرامون جهد و کوشش نظامی برای خلع سلاح در اروپا دایر نمایند . دوست ۳۵ سال است که در قاره اروپا صلح حکمروایی دارد . چنین یکدوره نوامید صلح در تاریخ اروپا هرگز در گذشته وجود نداشته است و این نمره پلان های نیک و آلمانو ستانه کشورهای سو سیالیستی و مشمولین (وارسا) است که تحکیم صلح را در صدر مسائل جهانی قرار داده و در تأمین کامل آن از هیچگونه تلاش دست نرفته اند .

### کشف گنجینه های طلا در سواحل دریای آمازون

رادر میان ریگ های ساحل دریای آمازون تشخیص داد . آری برای او دیگر ثابت شده بود که چه یافته است ، طلا ! اما چه طلای گرانبها و بسیار اعلی . (مانوئل) گاهگاهی در یکی از شهر های مجاور که در میگذر میرفت ، از زبان مرد کهنسالی در مورد خبره های افسانوی طلا چیز های فراوان شنیده بود . (مانوئل) در ابتدا برای هیچکس از کشف طلا از میان ریگ های بحر چیزی نگفت و قسم یک باز آنرا نزد خود نگه داشت . فقط مخفیانه طلا ها را پیدا میکرد و وی بتدریج به یافتن طلاهای بزرگتر به

یک نفر هندی بنام (مانوئل) که اصلاً بنشد شکار در یک شام گرم تا بستانی سال ۱۹۷۶ در ساحل دریای نزدیک دریای آمازون قدم میزد چون بیحد خودش را کسل و ذله یافت کنار درختی زانو زد تا لختی بپاساید . (مانوئل) که به سد ویران شده دریای مینگریست ، به یکبارگی چشمایش بسوی نقطه کشیده شد که برق میزد . (مانوئل) گاو شگرانه بسوی ریگ های بحر شتافت یک مشت ریگ را بر داشت و دقیقانه و رانداز کرد . مو صوف به بزرگی کله سنجاق وجود سنگ های قیمتی زرد رنگی



دانه های طلا در میان ریگ ها دیده میشود که از جنگل های آمازون بدست آمده





تلاش برای دریافت و کشف طلا اذریگستان آمازون .

بزرگی آلبالو مو فق گردید . وی روز ها یک آفتاب بزرگ را اذریگ پر میگرد . البته از همان محل اساسی که خودش پی برده بود که آنجا دانه های طلا زیاد تر است وی گاه گاهی طلا ها را فروخته ... و این همیشه تکرار میگردید . آخر الامر این مرد با مددگی تمام اسرار کشف طلا هارا در ما لگه زن برادرش «یوانتو» فاش ساخت . تر تیکه وی از این کشف غرور آفرین خود واز متعول شدن خود لاف ها زد و سزافه ها گفت و ثروت خود را به رخ سایرین کشید واز هماندم قصبه طلا های الهانوی زبان بران گشت و همه کنجکاو شدند تا زین طلا ها برای خود نیز بدست بیاورند و زندگی شاررا با پول های آن رنگت بهتر بخشند از پترو در همان شب ما لگه شبانگاه ترو پی مخیانه در محل متذکره رفتند و هر کدام بایل و سایر وسایل مشابه آن شرو ع کردند به کندن ریگ ها و سطح ساحل دریا . این مسله دامنه وسیعتری پیدا کرد بعدیکه حتی از کشور ها و نقاط زیاد دور دست ماجرا جوان و دانشمندان با ستا شناسی و جیولو جیست ها بدان محل ریختند ، آنان در نتیجه کنده های طلا یافتند . طلاهای بزرگی سنگ های معدنی قیمتی که در همانسال از کالیفورنیا و الا سکا بدست آورده بودند تا آنجا که

## بموجب تازه ترین گزارشات باقلب

## تمرین دیده میتوان یکصد و بیست

## و پنج سال عمر کرد

شمار ضربان قلب نزد جوانان روزانه به یکصد هزار و نه سال به سی و شش میلیون میرسد که با این رقم شمار ضربان مجموعی یک شخص در جریان زندگی تا سن هفتاد سالگی به دو نیم میلیارد ضربیه بالغ میگردد که در عین زمان در هر دقیقه به مقدار پنج الی شش لیتر و سالانه به مقدار مجموعی

سه میلیون لیتر خون را پمپ و در تمام بدن حرکت می آورد ، قلب این بر تحرک ترین موتود هستی درجهان بدون سنگینی و جود دارد در حالیکه وزن آن صرف از سه صد الی پنجصد گرام که اندازه شده است ، تجاوز نمیکند بعضاً چون بصورت منظم قلب به کار الداخه شده نمیشود ازین لحاظ ضعیف و نا توان شده ، رفته رفته به کمالات بقیه درصافحه ۵۷

تضییات شخصی و استفاده از شرایط محیط زیست و امکانات موجود ساحه و جای والسوازم سامان حتی بسیط ، به کودکان و افراد خانو اده فرصت بد هند تا بیشتر مشق و تمرین و چمت و خیز نمایند و به سیورت های گونا گون مشغول و مبادرت ورزند .

\* نباید فراموشی گردد که اطفال آرام و بامنزوی سست علیل فاعدا در آینده عمو ما اسخاص ممتاز و برازنده بار می آیند بر خلاف باید بکوشیم فعالیت ها و نیرو مندی و نشاط باطنی و طراوت روانی و معنوی را از سیورت و اجرای اذمان های دوامدار یاری - بجویم .

اینکه داشتن قلب سالم و پر توان انجام چه تسایر و وظایفی را از جوانان انتظار دارد که در زیر خلاصه می شود .

\* جوانان بایست قلب شان را باانجام تمرینات و حرکات منظم و مختلف سیورتی بصورت تدریجی و سیستماتیک بکار و فعالیت بیندازند و لو قلب از ابتدا دارای یک سلسله نواقص بوده و طور نور مال و مکمل هم انکشاف نکرده باشد .

\* جوانان باید روزانه کم از کم مدت نیم ساعت و یا بهتر حتی یک ساعت هوای صاف و تازه را تنفس نمایند .

\* بر جوانان است تا هنگام هوا خوری های روز مره یک قسمت راه را تا آن میزان به سرعت به پیمایند تا وجود شان گرم شده و عرق کنند .

و علالت منتج گشته از عهده بیشتر فعالیت های مجهزه بر نیامده و بالاخره به رکود و سقوط موا چه میگردند اما با تجربه ثابت شده که در صورت فعالیت درست و منظم و رعایت شیوه ها و میتود های فنی ورزشی و حفظ و مراقبت صحی و بکارگرفتن مطلوب ارگان ها و اعضایی ما نند قلب ، انسان قادر نخواهد شد تا صد و حتی یکصد و بیست و پنج سال و هم زیاده تر عمر کند که این مسئله از طرف اطبا و علمای خبره در اثر تحقیقات مستدام و مفصل امکان نویر تلقی گردیده خوب در برابر ما چه و ظایفی قرار دارد تا با بکار بستن همجو و ظایف قلب ما بتواند قادر گردد تا تو قعات حیاتی مارا بسر برساند تا در نتیجه عمر ما بیشتر و طول یلتر گردیده و زندگی با نشاطی در قبال - باشد . معذالک به اسناد تازه ترین تحقیقات طبی آزمون شده خانواده ها باید اسامات زیرین را رعایت بدارند که افراد خانواده ها دارای قلب و اعضای سالم و پر توان باشند

\* خانواده ها سعی بلیغ نمایند تا اطفال و کودکان شان از اجرای سیورت ها و انجام تمرینات اذمانی حظ ببرند و احساس خوشی و آرامش نمایند .

\* به اطفال فیهانده شود تا از تمام امکا نات دست داشته سیورتهای مکاتب استفاده کنند .

\* کوششی گردد تا زمینه ایجاد و هم گسترش و بسط میدانهای سیورتی و مواضع اجرای تمرینات متنوع بدنی فراهم گردد به این معنی که والدین علاقه بگیرند از طریق



ماشین جدیدی که در تقویه قلب نقش موثر دارد .





مترجم : دکتر جیلانی فرهمند

خیز بلند توسط يك سپورت مين كود

## آزمايی که بی دست و اليبال میکنند وبی بازو آب بازی

که موجب زیادی وقت فراغت برای کارگران گردید که در نتیجه آن وقت زیاد برای فعالیت فیزیکی باقی گذاشت . این عمل آنقدر اشخاص معیوب را بکار انداخت که امروزه تعداد هزاران نفر از آنها عینا مانند اشخاص سالم داخل کار شدند .

علت دیگر بلند رفتن سوئیة حیات کارگران است بلند رفتن مزد و معاشات . عامل آخری عبارت است از تحولاتیکه در معارف رخداد . که این تحولات نیز به محبوبیت سپورت در بین جوانان افزود .

ناتیا از زمان جنگ عمومی دوم به بعد هزاران نفر معیوب که شامل اشخاص شدیدا ناتوان ( که به فلج و ماغی قطع اعضا و کوری میلا بودند ) دوباره اعاده صحت گردیده و سهم فعال در فعالیت های سپورتی گرفتند . در حقیقت آنها به نوبه خود مردان و زنان سپورتی واقعی شدند اعاده صحت اشخاص شدیدا معیوب در طرز تلقی منفی و مایوس کننده جامعه تغییر بزرگی به وجود آورده و انکشاف یافت .

طرز تلقی که از هزاران سال به این طرف در جامعه وجود داشته و بر اشخاص معیوب که خارج از طبقات اجتماعی پنداشته می شدند رعایت میکردید .

در قانون بعضی از ممالک کوشش شد تا حقوق اشخاص معیوب و ناتوان را در جامعه مساوی با حقوق دیگران بشناسند و آنها را همپایه دیگر همسویان بدانند ، مثلا در انگلستان از پارلمان قانونی پاس شده که در آن کوشش فوق العاده بعمل آمده تا اشخاص معیوب و ضعیف در جامعه جای صحیح و مناسب حاصل کنند . قانون سال ۱۹۷۰ در باره اشخاص فوق العاده مرخص و معیوب ، از مقامات محلی تقاضا می نماید تا برای اشخاص ضعیف و معیوب تسهیلات مناسب حیات اجتماعی تهیه نماید که مشتمل بر وسایل بهتر برای سپورت در داخل و خارج منزل میباشد .

بساس قانون فوق از بین بردن موانع در تعمیرات عامه و خاصا در مراکز سپورتی جهت دسترسی بهتر اشخاص معیوب مخصوصا آنهایکه بقیه حیات را در چوکی های اوبه داویر می رسانند ضروری است .

المپیا برای اشخاص معیوب به اشتراک (۱۱۰۰) نفر اشخاص فلج و (۶۰۰) نفر کور و آنها بیکه يك عضوی از بدن شان قطع شده بود در تورنمنت گردید .

فدراسیون بازی های بین المللی استوك ماند ویل سفارشی را که از طرف کمیسیون مشورتی کامنولت برای بازی معیوبین برطانوی پیشنهاد شده بود قبول کرد . این موسسه در سال ۱۹۶۰ تاسیس شده که در سال ۱۹۷۶ بازی های دو یندین در نیوزیلند منعقد شده بود . در آینده بازی های منطوقی جهانی برای معیوبین انکشاف بیشتر مییابد . تاحال برای مناطق اروپایی ، امریکای شرقی و جنوب بحر اکناهل چنین موسساتی تاسیس شده است .

اهداف سپورت برای اشخاص معیوب

اولین اولمپیا علمی در سال ۱۹۷۲ کی قبل از بازیهای المپیک در مونیخ منعقد گردید . برای اولین بار در تاریخ سپورت بود که برایم های سپورت برای اشخاص معیوب در پروگرام کانگرس بین المللی شامل میگردد .

این کانگرس واضحا ظاهر ساخت که کمیته که از طرف این مجلس علمی تنظیم شد و از برایم های سپورت برای اشخاص معیوب مثل سپورت برای اشخاص سالم با خبر میباشد . اگر به عقب بنگریم این تحول يك تحول انقلابی در چشم انداز عمومی و حیات اشخاص محسوب میگردد که در طی قرن ها ، طبابت و مردم آنها را بنام اشخاص معیوب و ناتوان می دوی مددکاریه حیات کوتاه دارند یاد میکردند .

عوامل مختلفی را که در این پیش آمد عصری جامعه در مقابل معیوبین میتوان دخیل دانست به سه گروه تقسیم میشود .

اولتر از همه در سالهای اخیر ، سپورت متجذباتیک وسیله خوب تفریحی در جوامع معاصر قبول شده است شکی نیست که زیادی نفوس مدیون فهم بیشتر ارزش های سپورتی چه از لحاظ تاثیرات جسمانی و روانی وجه از لحاظ عسائل اجتماعی آن در بعضی از ممالک میباشد .

جنبه مهم دیگر اجتماعی عبارت از تاثیرات اتوماتیک بودن حیات کاری است که در نتیجه انکشاف سریع تکنالوژی بوجود آمده که نتایج زیان بخش روانی را در اثر یکنواخت بودن کار خسته کن و محرومیت هادر جامعه بار آورده است .

علاوه بر این با اتوماتیک شدن تولید يك تغذیل قابل ملاحظه در ساعات کار بعمل آمد



امپورتی بایک بازو دوبرتاب گلوله وقابست میکند



شخص معيوب از سيورت لذت نميرد فداي راکه  
از آن به شکل اعاده توانايي به او ميرسد از  
دست ميدهد.

واقعيت فوق در قسمت کسانیکه تکاليف  
فيزيکي داشته اهميت جدي کسب ميکند واکثر  
باکار کردن در فابريکه ها ودفاتر عين تائير  
مفيد رامتل اشخاص سالم درکهمقابله باخشكي  
از کار بکنواخت بوجودمي آيد احساس مينمايند.  
هدف از سيورت انکشاف دسپلين شخصي،  
احترام بخود، وجدان عالي، ايجاد برادري،  
بيوند دو باره معيوب به اجتماع ميباسد.

به عباره ديگر سيورت معيوب رادر رهايي  
از عالم تشايي که مولود عقايد غلط اطرافيان  
ميباشد کمک ميکند و بابوجود آمدن کلب هاي  
سيورتي معيوبين آمادگي کمک به ديگران در آنخالق  
ميشود.

سيورت منحيث وسيله بيوند دوباره با  
اجتماع:

سيورت بايد مانند يك فوه شخص معيوب  
رادر جستجوي تماسهايش باجبران اطراف تحريك  
نهادد و او را آماده بيوند دو باره با اجتماع  
گرداند فعاليت او را در راه ششش بحيث يك  
هشتمري مساوي الحقوق در جامعه تسريع نمايد.  
مساهمت سيورتي که در آن اشخاص شديدا  
معيوب مخصوصا آنپانيکه توسط جرمي هاي  
ارابه دار گردش ميکنند توانايي رقابت رابا  
انسان سالم پيدا ميکنند عبارت انداز: تيرزدن،  
بينگ يانگ، بليارد وغيره، براي کورها وگراها  
اشخاص که دو دست ندارند، آب بازي  
سيورت است که مي توانند با اشخاص سالم  
رقابت کنند. يك تعداد معيوبين عضو کلب  
سيورتي اشخاص سالم شده اند قابل ذکر  
لطفاً ورق بزنيد



امپوتي از دويای درحال رقابت در ميدان سيورت

انهم معيوب نبايد سيورت را تنها به حيا  
وسيله مبارزه براي تقويه عضلات وبيروزي  
قبول کند بلکه آنرا منبع لذت بردن بشمار  
آرد. برتري سيورت مسا لجوي در

عقيده معيوب در باره اجتماع بايد اولتر  
مورد بحث قرار گيرد. بايد بخاطر داشماکه  
هر نوع جراحت يا مرض که باعث کوري، از  
دست دادن اعضا و فلج شدن قسمي يا ازاله  
اعضا ميشود به علت منائر شدن سيستم عصبي  
کم يابيش فعاليت نورمال جسم را بر هم مي زند  
حالات غير نورمال توسط افليج، ضعفي، تشنج  
عدم تعادل مشخص ميشوند.

اگر معيوب در اجتماع شخص غير عادي  
شناخته شود ودر بي خوردها با مردم خود را  
متواتر جلبي احساس نمايد و چشم ها خيره  
بطرفش نگاه کنند، عقيده وي را نسبت بقدر  
خراب نموده بالاخره به عقده حقارت مبدل  
ميسازد ودر نتيجه رنج وعدم اطمينان بخود  
پيدا ميکند و مزوي و معتقد به عقايد خرافي  
و ضد اجتماعي ميگردد.

حال مشکل نيست بدانيم چرا سيورت براي  
بهداشت معيوب به مقايسه انسان نورمال مفيد  
تر است. سيورت انسان معيوب رادر سه جهت  
مختلف کمک ميکند.

ارزش معالجي: سيورت ميتواند ارزش  
فراوان معالجي داشته باشد.  
سيورت از بهترين شکل طبيعي ترميم  
نمايندگي نموده و ميتواند موهانه در زمرة تکميل  
کننده معالجه فزيکي به حساب برود. از نش  
سيورت در قسمت اعاده توانايي، توازن،  
سرعت و تحمل معيوب بي حد ميباشد.  
به کمک سيورت معيوب مي آموزد چطور برکسالت  
غالب شود واز تشويش برهد.



خيخ بلند توسط امپوتي هادر ستولا ماندويل



است که سیپورتین های مشهور مانند کاردی تکاسی از هنگری ، عراله کانولی امریکا بی وولیز هاتل سواد کار ناوویزی که به اثر مجروح شدن ویانواکس فزیک (مانند قطع اعضا) الفلیج پیدا نمودند به کمک تمرین مداوم بختیک های تعویضی توانستند بر نواکس فزیک خویس غلبه حاصل کرده بدین ترتیب سوید عالی اتلیک خویس را بشمول قهرمانی المپیک نگهدارند ؟

انتخاب سیپورت مناسب برای سیپورتین : یکی از سیپورت های خوب که درستوک ماند ویل رواج داشت تیراندازی بود که در جهت مناسب آن بین شل ها حتی شل وشت و همچنان دوستداران سیپورت بین زنبا و مرد های شدیدا معیوب در تمام جهان مروج شده است تیراندازی برای میوبین از جهات مختلف یک سیپورت ایدبال میباشد :

اول : این سیپورت ارزش معالجوی عمیقی برای عضلات ، بازو عاوبدن و ستانه ها دارد که راست نگهداشتن جسم را تضمین مینماید مخصوصا برای کسانی که به علت عوارض گستر از دوبا شل شده باشند این سیپورت اهمیت فراوان دارد .

دوم : این سیپورت یک تاثیر مفید بالای سیستم تنفس و دوران خون در شل هادارد همچنان تیراندازی برای شخص لذت زیاد دارد بردارد . زیرا تیرانداز بر خلاف کسی که از تفنگ فیر میکند تمام چیز هارابه کوشش خود اجرا نموده هیچ چیز برای وی میکا بیزه نشده است بالاخره از همه مهمتر اینکه تیر اندازی سیپورت ایدبالی است که شل هاو استخاصی که اعضای شان قطع شده در آن میتوانند با اشخاص سالم حتی چندین دوره مقابله کنند واقعا شل هابه کلوب های تیر اندازی اشخاص سالم ، پیوسته مقام عسای قهرمانی را حاصل نموده اند .

سیپورت برای امپوتی ها  
سیپورت دوی چوکی ارا به دار برای میوبین

ستون فقرات حین جنگ جهانی دوم راجع شد .  
محرک انکشاف آن برای امپوتی ها (اشخاصیکه  
اعضای شان قطع شده بود) جنگ جهانی اول  
بود .

چنانچه در ممالک مختلف از آن جمله مخصوصا  
در جرمنی بعد از جنگ انجمن های سیپورتی برای  
امپوتی ها تاسیس شده است

#### مسابقه والیبال بین تیم بریتانیا و جاپان

نمود تعدادی زیاد تمرینات سیپورتی برای امپوتی ها تخصیص داده شده که به نسبت از دست دادن یک پای از اعضای مصنوعی استفاده مینمایند چه برای بکاد بردن تخنیک اعضای مصنوعی به جهانسنتیک ضرورت است یک تعداد فعالیت های سیپورتی برای اعضای مصنوعی در ۱ پام معالجه در شفاخانه ها مفاد زیاد در بر دارد .

عضو مصنوعی یک امپوتی باید با وجودش در تعادل باشد . زیرا هر نوع ناآرامی خواه مخواه در تنستن و حرکت اذیت ایجاد نموده منتج به زحمت اضافی و خسته شدن بیشتر وقت میگردد . سیپورت اساسی برای میوبین بی دست آزادی میباشد . آنها تیکه پیش از انقطاع دست سان آبیازهای ماهری بودند به بسیار زودی میتوانند خویس را به شرایط نوتوافق بدهند طبعاً آنها نوع مناسب حرکت را انتخاب مینمایند . لا حرکات در آب عبارت انداز حرکات کراول به عقب و به سینه .

حرکت به هر نوعی که باشد باها وظیفه مهم را که حرکت دادن جسم در آب است اجرا میکند آنها تیکه بازوی شان قطع شده است معمولاً آبیازی را با حرکت به عقب آغاز میکنند طوریکه در روی آب به پشت دراز کشیده یا از حالت نیمه زانو زده شروع نموده باشند دادن پا ها بسوی زمین جسم شاترا حرکت میدهند با آنها میتوانند از خیز زدن داخل آب آغاز کنند .

اگر امپوتی یک بازو و آبیازی را با گذار هردو بازو به عقب آغاز مینماید در اول بالای بازوی سالمش که در اول جسم وی بطرف قسمت تور مالش فشار بیشتر وارد مینماید و این باعث میشود



خیز بلند توسط امپوتی یک بازوی جاپانی در مسابقات ستوک ماندویل دژ سال ۱۹۷۶ بلند ترین خیز او ۱٫۶۵ متر بود .





امیوتی دیگر بدون بازو درحوض آب بازی خود را پرتاب می نماید



امیوتی بدون بازو خود را برای پرتاب در آب آماده می سازد

و سنگ اندازی ، تنیس روی میز ، بولینگ ، والیبال ، باسکتبال ، خیز بلند ، خیز طولانی سکی روی یخ و برف ، کشتی رانی ، دویدن پیاده گردی ، گلف و گوه گردی .

امیوتی های پا اکثر سپورت ها را با موجودیت پای مصنوعی خود اجرا میکنند . مگر بعضی از آنها مخصوصا کسانی که پای شان بالاتر از زانو قطع است تعقیب يك تعداد سپورت ها را بدون پای مصنوعی ترجیح میدهند .

سپورت برای نابینا یان :

شخص باید بین کوری کامل . نزدیک به کوری کامل دارای ادراك روشن و قوه دید تا يك بر بیست و قوه دید متاثر شده ۳۰ بر صحت فرق بگذارد . نابینایی معمولا به تناسب اندام شخص ، صدمه وارد نمیکند ، تا تمام

با آنها کسانی که هر دو بازوی شان از آرنج بالا از قطع باشند در بالا رفتن سرازات مشکلات بیشتر داشته برای تلافی عدم فعالیت بازوها باید بدن خوش را بیشتر گسترده باشند . در آبیازی برس و قتیکه کار اساسی را بازو ها اجرا میکنند امیوتی هائیکه قسمت کوتاهی از بازو ها را از دست داده اند مشکل زیاد را مواجه نمیشوند زیرا باهای شان میتوانند فشار قوی حرکی تولید کنند . ولی آنها نیکه فاقد قسمت بیشتر بازو ها باشند مشکلات زیادی را در این نوع آبیازی مواجه خواهند بود . بدان سبب بوجود آمدن بازوی بقیه مصنوعی کمک بزرگی در آبیازی مخصوصا برای آنها نیکه قسمت زیاد بازو ها را فاقد میباشد محسوب میشود . سپورت های دیگر برای امیوتی بازو عبارت است از مسابقات در میدان مانند تیر اندازی

با فشاری میکرد . در اول وقتیکه روی آب قرار میگرفت چون از پاها فلج بود و از آنها استفاده نمیتوانست . مانند ماهی بایک شایر در یک دایره شنا می نمود . به بازوی چپ يك ساختمان مانند بازوی بقیه وصل شده بود که به کمک آن میتواند مستقیم آبیازی کند و قتیکه بعد از شش هفته تمرین بازوی بقیه را از بازوی او جدا کردند دیده میشد که حین آبیازی انحرافش از خط مستقیم بسیار جزیی بود ، این واقعیت نشان میداد که فعالیت تعدیلی زیادی در وی انکشاف یافته بود حرکت به سینه برای امیوتی هائیکه حصه آغاز هر دو بازو را از دست داده اند به ندرت مشکل ایجاد میکند بخشیکار انداختن ثلث باقی مانده بازوها مانند دست زدن نوع شپ پرگ جرمی خواهد بود .

خودگی پیدا کند با آنها زیادی فشار را میتوان بواسطه فعالیت بیشتر پای در طرف بازوی ناقص تلافی نموده بدینجهت معیوب میتواند به اسفامت مستقیم آبیازی کند . تنها اگر پای معیوب در آنطرف به علت تشنج عضل هادر قسمت ران یا زانو غیر فعال شده باشد یا با فلج شده باشد عملیه نافی اجرا شده نتوانسته و یا بسیار ضعیف صورت میگیرد بنابراین آ بیازی تحت زاویه جریان یافته یا شکل دایروی را اختیار میکند . به ارتباط بالا يك حادثه استثنایی را باید متذکر شد : مردی بود که بازوی چپ خودش را ثالث بالایی در جنگ جهانی دوم از دست داد . بعد از جنگ او به مرض سوزش استخوان مبتلا شده بدش از قسمت سینه به بالا فلج گردید . او پیش از این مرض يك آبیاز بسیار خوب بود و به ادامه این سپورت





استاد مهروش خواننده محبوب خانواده ها

از: س. ر. هاشمیان

بدون کتب و سنود کاملاً اختصاصی، خواننده آهنگ:

## بشنو از تیر چون

### حکایت میکند...

آشنا شویم

مهروش تنها خانمی در کشور هاست که در موسیقی به لقب استادی نایل آمده است. درست دوازده سال از همکار وی بارادین افغانستان میگذرد بیش از هفتصد بارچه آهنگ به آواز خود ثبت نموده که هیچ آواز خوان دیگری تاکنون از نظر فراوانی تعداد بارچه های ثبت شده اش با وی رقابت

نوانسته و در این مورد وی خواننده بی رقیب رادیو به شمار میاید.

اوانصنف نهم در یکی ازلیسه های مرکز درس خوانده وبعده از آن نظر به دشواری های اقتصادی خانوادگی ناگزیر شده است سرگ

نحصول گفته ودر یکی از ادارات دولتی به کار پرداخت.

استاد مهروش در جریان سال های فعالیت هنری خود بار هابه کشور های شوروی هندوایران سفر کرده ودر کنسرت هایی که در این کشور ها داشته است مورد استقبال

گرم ویر حرارت مقامات هنری و مردم این سرزمین ها قرار گرفته است.

آواز دواج کرده و دارای چهار فرزند میباشد.

آنها بی که علیه من شایعه پراختی می کنند میگویند که لقب استادی من به دلایلی غیر از استاد بودن برای من داده شده است.

آند که از محبوبیت و شهرت من در میان مردم ناآرام میشوند و غفده های خود را به این وسیله باز میدهند.

من به همی آواز خوانان جوان چلچ میدهم که با من مسابقه آواز خوانی داشته باشند.

گفت و شنود با استاد مهروش را که خا نمی است متواضع، خوتگرم و صمیمی با این برستش به آغاز میگیرم که:

اهدای لقب استادی به شما که گویا سه یا چهار سال پیش از امروز صورت گرفته است، از همان آغاز تاکنون موجب سروصداها و جنجال هایی میان عده ای از مخالفان و دوستان آواز شما شده است به این رتیب که گروهی فراوانی از کسانی که به نجوی با هنر موسیقی و آواز خوانی سرو کار دارند، ادعا می کنند که شما چه از نظر مهارت های فنی و چه از نظر دانایی هنری در سطح و موقتی فراد ندارید که سزاوار لقب استادی در آواز خوانی باشید، بلکه این عنوان هنری صرفاً به اساس نظر داشت های شخصی به شما داده شده و هیچ يك از استادان موسیقی در کشور ما آنرا تأیید نکرده و نه هم حاضر نشد، تأیید نمایند. نظر خود شما در این مورد چه می باشد و آیا شما خود فهم و دانایی هنری خود را در آواز خوانی به حدی میدانید که سزاوار این لقب باشید و استاد نامیده شوید؟



از نظر زیبایی در سطحی ثرا می گیرم که هر روز در راه اداره ده هانفر به من کسره میگویند و با گفتن جملاتی چون :

«ویش را بین بد آدم میا یسد»  
«کلرگل» و «سنگ پاء» روح را می آزارند چگونه ممکن است ملحوظات شخصی در یک شب نشینی خصوصی موجب این شده باشد که برایم لقب استادی بدهند - این هایشان هابی است که بیشترانه وارد میابد و هدف گوینده های آن هم جز اغراض شخصی چیز دیگری نباشد که اطمینان دارم هرگز به آن موفق هم نمیشود . چرا که این چاهه است که قضاوت میکند، خوب را از بد تشخیص میدهد و خصوصیات اخلاقی هر فرد را با چگونگی نحوه زندگی اش در اجتماع به شناخت میاورد و هیچ وقت نه بی بند وباری ها پنهان میماند و نه هم پای بندی به اصول اخلاقی بابی بد بودن و حرکات وقیح و بیشرمانه به اشتباه میاید . بگذارید کسانی که از واقعیت فقط واقعیت را می خواهند در باره من قضاوت کنند .

یک مسأله دیگر هم در این زمینه مطرح میباشود آن اینکه در گذشته در کشورها هیچ کس گوری و از بابی هنری وجود نداشته نادر چه مقدار لطفاً ورق بزنید



مهرش در کنار امجد علی خان ستار - نواز جوان هندوستان

«وقتی در راه میروم عده ای مرا «کلرگل» صدا می کنند، بعضی «سنگ پاء» و تعدادی هم با جملاتی زشت ترو دلخراش تر از این ، بمن کسره میگویند .

«من به تقوای هنری ارج فراوان میگذارم و در مورد خودم عقیده دارم که نود فیصد موفقیت محیویت و شهرت نیک من مرهون همین تقوای هنری واجتماعی است که من به آن پایبندی دارم .

\*\*\*

پن تاکنون چند آهنگ برای خودم ساختم اما هرگز ادعای آهنگسازی را ندارم .

«بلی - مناسفانه چنین قضاوت ها و اظهار نظر هایی وجود دارد و بار ها به گوش خودم هم رسیده است که گویا مقام هنری من در یک شب نشینی در سال ۱۳۵۵ تثبیت گشته و ذوق و سلیقه و نظر خوب همان شخص در باره من موجب اعطای این لقب برایم شده است . گروهی که با تنگ چشمی و رویه بی دسمانه

چنین سایه اتسی را می پراگند نه تنها از محیویت ، شهرت و مورد توجه بودن من در ساحه هنر ناراحت و دلنگ هستند و میکوشند عقده های خود را با بدگویی و اها نت و سخن های دور از واقع گفتن جبران سازند ، بلکه با هر کس که از آنها بپرسد و بیشتر محبوب باشد چنین وضعی دارند و و جز بدو بیراهه دوباره او نمیگویند .

من لقب استادی را در آواز خوانی کاملاً حق مشروع خود میدانم البته ادعا ندارم و نباید داشته باشم که هنرم من بتواند در ردیف کسانی چون استاد سر آهنگ ، رحیم بخش و استادان دیگر آواز خوان ما قرار



مهرش : من به تقوای هنری ارج فراوان میگذارم .



دانش هر استاد موسیقی به اساس آن تعیین شده باشد مثلا شهادت نظر بگیرد که مادر یوهنتون های خود مانند همه جای جهان الفاب و عناوینی مانند لسانس ، ماستری ، دکورا و پروفیسوری و از این قبیل داریم که هر یک میزان و مقدار دانش صاحب لقب را به معرفی میاورد، مادر آواز خوانی هم شما استاد نامیده میشود هم استاد فاسم مرحوم چنین لقبی داشت و هم سر آهنگ استاد نامیده میشود در حالیکه اگر بخواهیم از نظر سطح آکا های میان شما و مثلا فلان استاد دیگر در همین زمینه فرق قایل شویم از روی لقب و عنوان

خوانی استاد است و هم من ، پس میزان دانایی من به اندازه وی میباشد . برای اینکه دیگران هم چنین اشتباهی مرتکب نشوند از نظرم لازم است که کمیته های باصلاحیت ، انستیتوت ها ، اکادمی ها و کورس های موسیقی وجود داشته باشند و استادان فن برای هر کس لقبی به قدر کفایت او تعیین کنند .

یک استاد آواز خوان حاض با یک بار آکا ها آشنایی کامل داشته باشند و آن را بشناسد و خوب خوانده بتواند . آیا یاد دارید؟

به خواندن تال های مشکل شدم ، هم چنین استاد هاتم در کنسرت هایم رهنمای من بوده و در قسمت ترانه های کلاسیک نیز کمک فراوانی همراه کرده است .

آهنگ هایی که به وسیله شما به اجرا آمده و مخصوصا آن کمپوز هایی که مو جب شهرت شما شده است به وسیله کدام کمپوزیتور تنظیم شده است؟

بهترین آهنگ های مرا نی نواز ساخته است ، برخی از آهنگهای مشهور هم به وسیله خیال و ساه ولی ترانه ساز کمپوز گردیده

چندی پیش در یکی از گفت و شنودهای خود بایکی از خبرنگاران اظهار نظر کرده بود که کمپوزیتور علاوه از اینکه باید موسیقی را به شکل اساسی بداند بایستی پیانیست خوبی هم باشد و حداقل چند ساز را نیز به خوبی نواخته بتواند ساگر این گفته درست باشد ، شما که هیچ سازی و نواخته نمیتوانید چگونه ادعای آهنگسازی دارید ؟

من کاملا با نظر آن گوینده موافق هستم و خودم هم هیچ وقت ادعای آهنگسازی را ندارم در ساختن چند آهنگ محدود هم فقط ذوق سه ریجه و نهمین زیاد نقش داشته است از این گذشته من فکر میکنم نظر آن موزیسن متوجه آهنگسازها و کمپوزیتور های حرفوی بوده باشد تا کسانی که گاهی به شکل آماتور و برای خود آهنگ می سازند .

مادر کار آواز خوانی یادو گروه آواز خوان مواجه هستیم - گروهی که زود به شهرت میرسند برای مدتی ترانه های شان ورد زبان مردم است اما خیلی زود هم از او ج هنری خود سقوط میکنند و بعد از گذشت یک یادو سال کاملا از خاطره ها زدوده میشوند و در برابر اینها دسته بی دیگری از آواز خوانان ما قرار دارد که هر چند تعداد شان اندک است اما از شهرت و محبوبیتی دوامدار برخوردار میباشند زود افول نمی کنند ،

و هر روز بر میزان محبوبیت شان در میان مردم افزوده میگردد که به نظر گروهی از مردم آواز خوانی هستید .



موسیقی میگوید: کسانی که فریب شهرت را میخورند مانند پخاند که در میان آبازین میروند

داده شده به شما و دیگران موفق نمیشو یسم مگر اینکه خود ما دانش هنری و مهارت فنی کامل داشته باشیم که با استفاده از آن به قضاوت تشبیه ، با چنین برداستی است که من نظر گروهی را تأیید میکنم که میگویند اعطای لقب استادی به موش ظلمی است که به استادان دیگر آواز خوان مانده است . این استفاده کاملا بجا و وارد است . اما نباید صرفا در مورد من مطرح شود . من این را قبول دارم و در اول مصاحبه هم گفتسم - که من در موسیقی خودم را هم ردیف کسانی که در خرابات بزرگ شده اند و بمقام استادی رسیده اند نمیدانم و هرگز آنقدر خود خواه نیستم که بگویم چون هم سر آهنگ در آواز

بلی و چند ترانه نیز تاکنون در جوکات «راگ» هابه اجرا آورده ام که در این شمار است :

راگ «مگ» راگ «گرچری توری» که آنرا به شکل ترانه اجرا کردم و هم چنین راگ «مارکونی» که آنرا هم به شکل ترانه خوانده ام ترانه دیگری نیز آماده ثبت دارم . که در راگ «پروین» خوانده میشود .

در فراگیری و آموزش راگ ها و دیگر اساسات موسیقی کدام یک از استادان بانها بیشتر کمک کرده اند؟

استاد اصلی من در موسیقی فضل احمد نی نواز است با کمک وی بود که من موفق

است ، هم چنین حامد حسینی «آهنگساز» و غلامعلی حیدر «نی ساز» نیز در ساختن برخی از آهنگهایی که من آنرا خوانده ام کمک زیادی کرده اند .

«خودتان هم آهنگ ساخته اید ؟

بلی - آهنگ ترانه :

خدایا شوری عشقی پرسرش کن اگر عاشق بود - عاشق ترش کن

از ساخته های خود من است .

هم چنین آهنگ «پیلو» ی :

سلام ای به نور جینت سلام و اینز خودم کمپوز کرده ام - آهنگ دیگری هم «در پیلو» دارم که زیر مشق سیما ترانه قرار دارد .

یکی از موزیسن های شناخته شده کشور

در این شماره دوم و به همین دلیل هم می خواهم دلیل موفقیت شما را در تاپ بودن در حفظ شهرت و محبوبیت و در سقوط نکردن و فراموش نشدن از زبان خود شما بشنوم ؟

خیلی ها هستند که فریب شهرت را میخورند و آن را به حساب محبوبیت و در دل مردم جای داشتن میگذارند و خیلی دیگر که زود فرو فراموش میشوند و از خود راضی میگردند ، در برابر کف زدن هواخواهان خود به هیچان میایند و بعد فکر میکنند به پایان راه رسیده اند ، دیگر نیازی به آموختن و یاد گرفتن ندارند از این ها گذشته درسی مواد هم تنها آواز خوب داشتن دلیل شهرت نمیشاند ، عوامل دیگر نقش اساسی تری در آن بازی میکنند که چون آن عوامل از میان بروند شهرت هم چون یخی که بر آب گذاشته باشند از میان میرود و این ها هنرهای کاذب و دروغین است که عده بی از آن چون ماسک استفاده میکنند و زود افشاء میشود .



اگر ده فیصد شهرت و محبوبیت را بر هون آواز خوب باشد نود فیصد دیگر آن را مربوط به موارد دیگر میدانم. به عنوان مثال من به عظمت و تقوای هنری که مثلا اعتقاد دارم و میکوشم در تمام لحظات زندگی ام هم آنرا به کار بندم، شما شاید مرا در کسرت های من دیده باشید، طرز لباس پوشیدنم را ژست و حرکاتم را صمیمانه و خواهانه بودنم را در روابطه با همکارانم، چنانکه در محیط کار و زندگی نیز اعتقاد دارم که هنرمند در هر بخشی که باشد باید رفتار و کردار نیک و پسندیده داشته باشد یا شد به نظر من این عواملی است که هنرمند را در دل

«شعر - آهنگ و آواز بهم بستگی دارند در یک پارچه موسیقی در واقع کار عمده را آهنگساز می کند و شعر خوب هم در شهرت و محبوبیت آواز خوان تأثیری فراوان دارد، هم چنانکه اگر شعر و آهنگی کاملا تازه، بکر و زیبا را به آواز خوانی ناشی بدهیم نمره کار هر دو را خراب میکند» اما با تاسف در کشور ما مردم به ارزش کار یک آهنگساز کمتر آشنایی دارند و به همین دلیل شهرت و محبوبیت بیشتر نصیب آواز خوان میشود» اگر قرار باشد شما صدنمره را برای اجرای یک آهنگ کاملا موفق میان شاعری که شعر آهنگ را ساخته است، کمپوزیتوری

که وی اصلا آنطور که دیگران درباره وی قضاوت میکنند آواز خوان تاپ نمیشد و حاضریم این نظرم را ثابت هم بسازم در موسیقی «سور» «ولی» و «کیف» بسیار مطرح میباشد و این هارا ناشناس ندارد»

اما احمد ولی واقعا آواز خوان خوب و هنرمند تاپ است چرا که هم «سور» دارد هم «ولی» و هم «کیف» در مورد احمد ظاهرا هم باید بگویم که او آواز خوان نسل جوان بود، به نو آوری و ابتکار و هنر آزاد بیشتر از «سور» و «ولی» توجه داشت و او فقط میخواست

«در حدود بیست پارچه»

«بهترین آهنگهای شما از میان این تقریبا هفتصد و بیست پارچه ثبت شده در رادیو و تلویزیون از نظر خود شما و با توجه به فورم اجرا و محتوای هنری کدام آهنگها میباشد؟

«تمام ترانه هایی که در سبک کلاسیک اجرا کرده ام بیشتر از آهنگهای دیگر دوست دارم»

و از میان آهنگ های دیگر به دو آهنگ:

بشنو ازنی چون حکایت میکند ...

و یاد م به وفاداری جانانه مشهوری است.

بیشتر علاقه دارم»

«چرا - این آهنگ ها از نظر فنی چه خصوصیت هایی دارند که آهنگهای دیگر شما فاقد آن میباشد؟

«هم شعر و آهنگ قوی است و هم

مبوش: تمام ترانه هایی را که در سبک کلاسیک اجرا کرده ام بیشتر از آهنگهای دیگر دوست دارم»



با قدرت به اجرا آمده است»

«در سفری که شما به خاطر شرکت در

جشن هنر شیراز به ایران داشتید آواز شما

بیش از همه ی آواز خوانانی که به همین منظور

باشما همراه بودند مورد توجه اشتراک کنندگان فستیوال قرار گرفت» از نظر خود شما علل این موفقیت و مورد توجه قرار گرفتن در چه

مواردی خلاصه میگردد؟

«من نمیتوانم علت استقبال مردم ایران را از آواز خود و یعقوب قاسمی که هنر او نیز مورد

توجه زیاد قرار گرفت بدانم، ولی راستی

استقبال گرم، پر حرارت و بی نظیر بود»

«از شما معترمه مبوش به خاطر این گفت

و شنود از جانب ژوندون سیاس دارم»

«من هم از کارکنان ژوندون که واقعا مجله

ایست با ارزش خواندنی و پر محتوا به همین

مناسبت متشکرم»



پارچه هایش شادی آفرین باشد و اگر فاقد «سور» و «ولی» هم به اجرا میاید به آن اهمیت نمیاد، با آن هم من شخصا آواز و هنر او را زیاد دوست دارم و فکر میکنم تا مدت ها هم جای وی در میان ما خالی بماند»

«تاکنون شاعر هم تربیه کرده اید؟

«من فقط یک شاعر دارم و آن هم

سپید ترانه است»

«تاکنون چند پارچه آواز به رادیو ثبت

کرده اید؟

«در حدود هفتصد پارچه»

«و در تلویزیون؟

که آهنگ را تنظیم کرده است و آواز خوانی که آنرا خوانده است تقسیم کنید بهریک از این سه تن از صد نمره چند نمره میدهید؟

«من پنجاه نمره را به آهنگساز موفقی

میدهم، سی نمره را برای آواز خوان و بیست

نمره را هم برای شاعر»

«من با توجه به اینکه شما به جواب

اعتراضی برخی از مخالفان خود چلنج مسابقه

آواز خوانی را با جوانان آواز خوان غیر حرفی

و غیر خراباتی دادید می خواهم نظر شما را

درباره قدرت هنری سه آواز خوان مشهور

احمد ظاهر، ناشناس و احمد ولی بدانم»

«در مورد ناشناس به صراحت میگویم

مردم جای میدهد و اگر هنرمند در پهلوی احترام داشتن به ضوابط پسندیده جامعه و بکسار بستن آرزو زندگی شخصی و خصوصی خود در کار هنری اش نیز مقداری تعریف و نواوری و ابتکار داشته باشد بدون شک محبوبیت و شهرت او روز افزون خواهد بود»

در محیط ما موسیقی نام نیکی ندارد و در چنین شرایطی آواز خوان و خاصا اگر خانم باشد خیلی باید مواظب خود باشد تا نام نیک برای خود کمایی کند»

«به نظر شما آهنگساز و شاعر در موفقیت و محبوبیت آواز خوان تا چه اندازه تأثیر میتواند داشته باشند؟



و غیره را شکار کنند . اما او پس از چند دقیقه مجبور است به روی آب برای نفس بیاید . در زیر هر سوراخ آب به عمق زیاد و جای فراخ وجود دارد که در آن یک سیل بزرگ میتواند به سهولت خود را جا دهد . اسکیمو خودش نمی تواند سوراخ تنفس سیل را پیدا کند زیرا سوراخ دایره می باشد بود . اما سنگ به بوی میدانده سوراخ درجای واقع است . سپس اسکیمو سنگ را از نزدیک غار دور ساخته سر سوراخ را دو بازه دایره می پوشاند . بعد یک سیخ طویل باویسک را در میان برف به سوراخ داخل می سازد . اسکیمو خاموشانه بالای سوراخ منتظر می ایستد چون هر سیل پیش از یک سوراخ تنفسی میداشته باشد لذا بعضاً طوری اتفاق می افتد که شکارچی بالای سوراخ چندین ساعت می ماند تا اگر سیلی را بیدار افکند .



درین تصویر یگانه وسیله ترانسپورت اسکیمو ها «گادی» دیده می شود که تو سسنگها بروی برف کشیده می شود

## اسکیموهای

ترجمه : میرخلیل الدین انصاری

## گرین لیندشمالی

پس از لحاظاتی چند شکارچی می بیند سیخ در سوراخ یا لای پائین می شود درین فرصت او فوراً نیزه خود را به سرعت در سوراخ فرو می برد سیل تا هنوز صدمه زیاد ندیده میخواهد از سوراخ دور شود اما در این جاست که تیفه نیزه مانع فرار می گردد مو قعیکه شکارچی صیدش را از آب بیرون میکشد می بیند بزرگی اش به اندازه یک سنگ بزرگ است .

بعد شکارچی سیل را می کشد و در گادی بار کرده یا سنگ ها به جستجوی سوراخ های دیگر برده می افتد . زما نیکه شکارش تمام شد یا سنگها به خانه زمستانی شان باز میگردند .

از سیل چه استفاده به عمل میاورند . پوست کردن سیل و بریدن آن به قطعات کوچک و وظیفه زن شکارچی میباشد . فامیل از هر توفه پوست ، چربی و گوشت آن استفاده میکنند .

قسمت فمخیم چربی زیر پوست که به نام بلبه یاد می شود یا گوشت آن برای خوردن صرف می شود . بعضاً اسکیمو ها این گوشت و چربی را خام هم میخورند . و سنگ ها نیز از آن میدهند . مقداری از چربی را حرارت داده مذوب نموده آنرا در چراغ های فتیله دار غرض تزیین ، تسخین و بخت و بز خانه های خود به مصرف میرسانند از پوست آن برای ساختن بوت ، لباس و روی پوش خیمه ها و قاپق های خود کار می گیرند از یکنوع پرده شفاف که در داخل شکم سیل وجود دارد از آن پتحت شیشه در کلکین های خانه های خود کار می گیرند . قسمیکه ملاحظه می فرمایید سیل مهمترین صید مورد نیاز اسکیمو ها را تشکیل میدهد آن ها اینرا میدانند که بدون مو جودیت سیل ها چه خواهند کرد ؟

### موظبیت و نگهداری سنگ ها

اسکیمو ها دارای سنگ های متنوعی می باشند این سنگ ها به علاوه داشتن مو های دراز یکنوع موی نرم دیگر در تحت مو های دراز یعنی در روی پوست دارند که آن ها را در هوای سرد از تلف شدن مایع می شود . سنگ ها از سالیان دراز با صابان شان از زهائیکه چوبه بودند یکجا زندگی دارند . آن ها تزیین شده اند با گادی و روی یخ بکشند و در شکار با صابان شان کمک

قسمیکه در عکس می بینید که سنگ قوی که هر یک به تسمه چرمی بسته بوده و تمام نه تسمه به یک تسمه قوی دیگر که در دست شکارچی قرار دارد وصل میباشد و گادی را کش میکنند .

سنگ ها در اول گادی را به سرعت میکشند سپس از سرعت شان میکاهند آنها استقامت سمت بحر را تعقیب می کنند جا نیکه صاحب آنها برای شکار خوک آبی (سیل) میرود . در بعضی جاها ضخامت یخ کم بوده خطر ناک میباشد اما اسکیمو همیشه محتاط است تا سنگ ها را در آن جاها نراند .

### شکار سیل در زمستان

اسکیمو سنگ ها در فاصله دور از جاییکه شکار میکنند متوقف میسازد . سپس او تسمه یکی از سنگ ها را که به گادی بسته است رها ساخته نیزه خود را که در دسته آن تسمه دراز چرمی بسته است با خود بر داشته یا سنگ در جلو و خود در دنبال ، پسوی سوراخ های تنفسی سیل ها برده می افتد .

سنگ بزرگی سوراخ ها را یافته به بو کردن شروع کرده برف را با پنجال های خود از روی سوراخ ها دور میکند ، شکارچی میداند که سنگ سوراخ ها را یافته . در وقت سیل خودش پس از یک هوا گیری زیر آب فرو رفته تا برای خود ماهی

در ماه قوس حتی اندکی نور هم دیده نمی شود . چار طرف اسکیمو را که بر گادی روی یخ سوار است برف فرا گرفته . درین منطقه به جز از برف و یخ کدام نوع و بته به نظر نمیخورد . اما در منا طقیکه ضخامت برف کم است نباتات کم کم به نظر میرسد . و همینطور در جاها ییکه سنگلاخی است شکارچی ها گاه گاهی بومی رانیز می بینند . دیگر پرده های این منطقه در زمستان به سوی جنوب میروند .

یک شکارچی اسکیمو در یکی از روزهای سرد زمستان خانه او به قصد شکار در گادی که بروی برف و یخ توسط سنگ ها کشیده میشد ترک گفت . شکارچی لباسی پشمی که تمام بدن به استثنای رویش را پوشانیده بود به تن داشت . مو قعیکه وی خانه را ترک میگوید روز است ولی آسمان تاریک و ستاره ها میدرخشد . دلیل این امر چنین است : «که در این منطقه از ماه میزان الی اخیر دلو آفتاب رختی را در افق نمایان نمی سازد .» در اوسط روز هوا اندکی روشن می شود ولی



صحنه یی از شکار خرس توسط اسکیمو ها



شان را از سنگ اعمار و در تابستان در خیمه زندگی میکنند . خانه های سنگی معمولاً نزدیک به آب اعمار می شود . این نزدیکی زحمتشکار چی ها را از راه پیمایی های طولانی به طلب شکار کم میسازد چون رخ خانه به سوی آب است زن اسکیمو بازگشت مرد خود مرادیده میتواند .

اسکیمو خانه سنگی اش را در تپه های برف می نماید . فرس و خ خانه مسرتفع و عصبان عمیق میباشد درزهای سنگ کاری شده دیوار های خانه با چل بیدارگی پرکاری شده سقف آن رابه شکل گنجی از تخته سنگ های هموار و گاه گل می سازند .

زمانی که در داخل آتش می کنند سنگ ها حرارت را حفظ کرده هوای داخل را برای مدت طولانی گرم نگه میدارد .

قبل از آنکه شهابه یک خانه اسکیمو داخل شوید اول باید او یک تونل باریک سنگی خزیده تیر شوید بعدا به یک سوراخ تنگ دیگری که به خانه منتهی می شود میرسید . درین چنانز مجبورید بادستان وزانو خزیده داخل اطاق اصلی شوید .

داخل عمارت تشابه یک سالون بزرگ میماند که گرم و مستریح میباشد چندین چراغ های تیل سوز در نقاط مختلف سالون می سوزد و به این ترتیب گرمی هوای داخل همیشه معتدل و یکسان می باشد .

اناثیه مورد ضرورت اسکیمو در طاقچه های دیوار سنگی که در قسمت رخ سالون ساخته شده جیده شده و همچنان در تحت طاقچه ها در دوی فرش زن اسکیمو گوشت را می ماند .

#### پخت و پز :

زن اسکیمو گوشت را بالای چراغ های تیلی فتیله دار می جوشاند آنها وسیله دیگر برای سرخ کردن ویا کباب کردن گوشت ندارند پس از آن که گوشت پخته شد آنرا بالای یکی از چراغ های تیلی می گذارند تا گرم بماند .

لطفاً ورق بزنید

نند زندگی کنند . چون چغه آن ها خیلی بزرگ است که مانند سیل ها از طریق سوراخ ها هوا را تنفس کنند ازین لحاظ آن ها در هوای آزاد در نزدیک های ساحل زندگی میکنند . در زمستان مسو نمیکه آب کنار ساحل یخ می بندد والروس ها مجبور اند ماهر فواصل دور از ساحل بروند و شکاری که می خواهد والروس شکار کند اوهم مجبور است تا آن ها را از بالای یخ ها در جاهای نیکه آنها قرار دارند تعقیب نمایند . این حیوان بزرگ صرف با غذای که در تحت آب پیدا می شود از قبیل خار چنگک ، صد فرو غیره زندگی میکند او صدف را در کنار ساحل نو سط کاوش با اشکها پیدا و صرف میکند . این حیوان بعضی با شاهپر داشته از آبرو در آب به سرعت قادر شناست .

بعضی اوقات شکار چی اسکیموئی ، با آهستگی خود را به والروسی که بروی یخ خوابیده رسانده قبل از آنکه او بتواند خود را به آب انداخته فرار کند یا نیزه از پادر می آرد . اکنون با شکار یک والروس بزرگ اسکیمو برای مدت زیاد از رهگذر خوراک (گوشت ، روغن یی نیاز می شود) . هنگام از عاج آن افزار و دیگر آلات مورد ضرورت ساخته ، پوست آنرا به چرم تبدیل نموده آنرا در سا ختمان قایق به کار برده و یا آنرا به تسمه ها پریده چو کات گانی خود را به هم محکم می بندد .

چون اوقت تا بستان در مناطق قطبی آنقدر طولانی نیست از این سبب زرع غله و دانه و غرس نهال در منطقه امکان ندارد و اسکیمو ها از داشتن فارم های زراعتی برای زرع غله جات ، سبزیجات و اشجار مشمر محروم اند ، ولی گوشت حیوانات بصری و ماهی کافی است تا از نگاه خوراک زندگی آن ها را تأمین کند . اسکیمو ها خوراک شان را بدون تمک صرف میکنند .

#### خانه های زمستانی :

اسکیمو های گرین لیند خانه های زمستانی



لباس اسکیمو هارا پوست حیوانات تشکیل میدهد

کنند . اسکیمو ها از سنگ ها یشان طور چلی مراقبت بعمل میارند . کار سنگ هادر تابستان سسل و در زمستان سنگین میباشد .

#### شکار خرس قطبی :

اسکیمو ها همچنان خرس های قطبی را که در فواصل دور سمت شمال زندگی میکنند شکار مینمایند . این خرس های عظیم الجثه دارای پشم و پوست ضخیم به رنگ سفید کریمن بوده آن ها اکثراً بالای یخ های شناور زندگی میکنند . معمولاً بالای کنده یخ های شناور به سمت بحر پیش میروند و شنا را به خوبی بلد اند . آن ها سیل ها را شکار واز گوشت آن ها تغذیه میکنند . یک خرس قطبی معمولاً به تنهایی به شکار می پردازد . ولی در بهار خرس مادر و پدر یک جادیده می شوند . این خرس های بزرگ سفید مانند دیگران در زمستان به خواب نمیروند

اسکیمو ها گوشت آنرا میخورند و پوست آنرا غرض ساختن لباس های گرم زمستانی استعمال می نمایند .

از آنجا بیکه شکار خرس قطبی یسک استعداد و جرئت بخصوص میخواید . طبق تنغه هر پسر بیکه یک خرس را شکار کند میگویند او به بلوغ رسیده است . ازین رهگذر هر پسر میکوشد یکی از این خرس ها را از پا در آورد تا نام مرد را بالای او بگذارند .

#### شکار والروس :

یکی دیگر از حیوانات بصری مورد علاقه اسکیمو ها که نسبت خرس های قطبی بزرگتر و سنگین تر میباشد والروس است . زمانیکه این حیوان را از آب کشیده به خشک آرند به آهستگی حرکت میکند . او دارای دودندان بزرگ است که از دو طرف الاشه های بالا به طرف بالین نمو کرده اند . این دو دندان که مانند عاج فیل است به نام اشک نیز یاد می شود .

والروس ها مانند سیل در زیر آب نمیتواند

اسکیمو ها برای یافتن رد پای خرس های قطبی از سگ های شان استفاده مینمایند . زمانیکه سگ ها به واسطه یو کردن سمت راه خرس را یافتند در حالیکه بینی های شان به طرف بالین خمی باشد به سرعت بدویدن آغاز میکنند اسکیمو از گادی خوب محکم می گیرند .

سگ ها رد پای خرس ها را تا زمانیکه آن ها را به ساحه دید در آورند از دو تاسه ساعت تحت تعقیب قرار میدهند . هر گاه خرس در اثنای فرار از شکار چی و سگ هایش پیشی بگیرد و خود را از افطار شان غالب سازد دگر شکار آن نا ممکن و تعقیب را بیهوده می سازد . شکار خرس های قطبی برای اسکیمو ها عاری از خطر نیست مخصوصاً شگفتن یخ که باعث غرق شدن اسکیمو میگردد . و هم چنان قبل از آنکه اسکیمو ها به تنگ دست



صحنه یی از شکار خرس قطبی



چون وقت معینی برای خوردن غذا ندارند  
هر وقتیکه احساس گرسنگی کنند غذا میخورند  
**حفظ و مراقبت خانه :**

اسکیمو ها بهار و تابستان را در خیمه ها  
دور از خانه های زمستانی شان میگذرانند و قبل  
از شروع سرمای زمستان دوباره به آنجا مراجعت  
میکنند . موقع عزیمت از خانه هاسقف  
سنگی آنرا با در که این واقعیت که در تابستان  
آفتاب و هوا بگیرد بر میدارند . قبل از آن  
که توفان ها شروع شود زن اسکیمو به ترمیم  
و مرجمت خانه باید پرداخته و آنرا آماده رهايش  
سازد .

اول زن به پاک کاری داخلی میپردازد . اگر  
در درز سنگ ها سوراخ پیدا شده باشد آنرا  
با سنگریزه و گل انگاف می کند سپس کار  
ساختمان سقف شروع میشود درین کار مرد  
فامیل با زنش همکاری کرده با اولین ریزش  
برف سنگین آن ها به خانه های شان بقل مکان  
میکنند و تمام اوقات زمستان سرد و تاریک  
را در آنجا سپری مینمایند .

### لباس اسکیمو ها :

در زمستان اسکیمو ها لباس های گرم از  
پوست های پت دار به تن میکنند . برای اینکه  
پاهای شان را از سردی محافظت کرده باشند  
آنها بوت های چرمی به پا میکنند که تازانهای  
میرسد . داخل بوت های شان را یک نوع چرب مویی  
نازک که از پوست چوچه آمو ساخته شده  
پوشانیده است .

پتلون مرد اسکیمو از پوست خرس قطبی  
ساخته شده درازی آن از کمر از پیرائو می باشد  
در دوز هسای بسیار سرد از چاکت  
پوست روباه استفاده میکنند . چاکت نرم  
و گرم است . در قسمت چپ یغن تسه های دارد  
که بایستن آن از نفوذ باد سرد میتوان جلوگیری  
کرد . زن و مرد تقریباً يك قسم لباس می پوشند  
تنها به این اختلاف که لباس مرد نظریه زن  
محکم تر و قوی تر ساخته میشود .

اسکیمو ها از نگاه بلند ی قد متوسط میباشند  
زمانیکه در زمستان لباس زیاد به تن میکنند  
آنها مردان با زنان چاق و قد کوتاه معلوم میشوند .  
دوختن لباس برای اعضای فامیل از وظایف  
زنان محسوب میشود . در گذشته زنان با استفاده  
از سوزن های استخوانی و مسی ساخته خودشان  
خیاطی میکردند اما امروز آن ها اقسام مختلف  
سوزن های فولادی را از سفید پوستان بدست  
میآوردند .

**تابستان دو گرین لیند شمالی :**  
در اواسط ماه جدی دزیمه روز آسمان قسمت  
های جنوبی روشن تر به نظر میرسد . و در ماه  
دلو آفتاب مانند قرص بزرگ به رنگ سرخ  
و خشن را صرف برای چند لحظه از افق قسمت  
جنوب نمایان میسازد . روز دیگر آفتاب  
قدری بیشتر و طولانی تر چهره اش را نشان  
میدهد با گذشت روز هایی بعد دیگر آفتاب  
در آسمان در اوقات ظهر بلند تر شده میرود .  
اما درین منطقه آفتاب هیچگاه شکل عمودی را  
به خود نمیکشد .  
دوازده آخر نور آفتاب برای ۱۲ ساعت متناوب  
در اواخر حمل روشنی آفتاب درین منطقه برای  
۲۴ ساعت دیده میشود . اکنون روز های  
طول تابستان آمده تاریکی به طور قطع در این  
منطقه به نظر نمیخورد .  
اکثریت برف و یخ در کنار بحر درین موسم



طریقه نگهداشتن گوشت بر سر خاده چوب ها

آب میشود گناره های نزدیک به بحر دیگر یخ  
بسته نیست در بعضی از مناطق جانی که برف  
اراضی آب شده ، سبزه شروع به روئیدن رقی  
کند پرندگان که در زمستان به سمت جنوب  
مهاجرت کرده بودند دوباره بر میگرددند .  
اراضی هموار نرم و ترمیشود زیرا یخ طبقه  
فوقانی آب میشود از یثرو اگر شخص نابلد  
احتیاط ناکرده به چنین جاهایی قدم گذارد  
پایش تازانو در گل فرو میرود .

### کمپ های تابستانی :

در شروع تابستان فامیل های اسکیمو ها  
خانه های زمستانی شانرا ترک گفته لوازم  
و اثاثیه خود را بسته بندی کرده به سوی محل  
بود و باش تابستانی شان راه می افتند . درین  
راه پیمایی تمام اعضای فامیل در حمل و نقل در اکثر قسمت های سواحل قطب وجود دارند



مستحبه ای از شکار خرس قطبی توسط چنگ

بعضی تندرا ها نظر به دیگران گرم تر بوده از  
اینرو سر سبز تر میباشند .

### گاوهای قطبی :

يك وقت گاوهای قطبی که دارای موهای  
دراز ، شاخهای کوچک و قد کوتاه میباشند در  
تندرا ها تعداد زیاد آنها وجود داشتند اما  
شکار روز افزون آن ها به وسیله تفنگ از تعداد  
آنها کاسته است . این گاوها به نسبت  
اینکه از انسان دم نمیکند شکار آن خیلی  
سهل و ساده است .

### پرندگان :

با گذشت زمستان سرد و طولانی ، اسکیمو  
ها به علاوه گوشت میخوانند در خوردن غذای  
خود تنوع آوند . با رسیدن تابستان در حالیکه  
مرد ها به شکار سیل مصروف اند زنان با جال  
مخصوص به شکار پرندگان میپردازند .  
اگر زن در آشیانه پرندگان تخم بباید آنرا به  
صل خود میدهد اطفال از خوردن تخم لذت  
میرند ، آنها همچنان يك تعداد زیاد از پرندگان  
های شکار شده را در لای سنگ ها میگذارند  
تا آنرا یخ بزند ، زمانیکه در زمستان به کمبود  
غذا مواجه شوند از این ذخایر غرض تهیه استفاده  
می نمایند .

اسکیمو ها گوشت پرندگان را با استخوانش  
خام میخورند . چندین صد آن غذای يك  
فامیل را برای سه یا چار روز کفایت می کند .

### ذخیره غذا برای زمستان :

چون در تابستان تهیه غذا آسان و در زمستان  
دشووار است لذا اسکیمو ها مواقع و غنیمت  
دانسته آمادهی زمستان را قبلاً گرفته و معادیر  
زیاد گوشت را در زیر زمین یخ بسته هدفون  
می سازند . بعضی اوقات گوشت را در نوك خاده

چوب های دراز برای اینکه از دسترس سنگ  
ها بدور باشد آویزان می کنند ، بهتر این طبقه  
حفظ گوشت از فاسد شدن متعجب ساختن آن  
**آب و هوای گرین لیند شمالی :**

آب و هوای گرین لیند شمالی جانی که اسکیمو  
ها زندگی دارند در طول سال مداوم سرد میباشد  
شما برف و یخ را همیشه در اطراف وجوای تان  
مشاهده می تائند . زمستان های طولانی و بدون  
نور آفتاب و تابستان های که همراه با نور دانی  
آفتاب می باشد در منطقه دیده شده است .

بهار با نمایان شدن رخ آفتاب آغاز و تابستان  
در اواخر حمل شروع و چار ماه دوام میکند . درین  
موسم آفتاب همیشه دیده شده غروب نمی کند  
زمانی که در دیگر نقاط جهان شب است و لسی  
در اینجا روز میباشد . در تابستان برف و یخ یکدم  
آب نمی شود ، خزان در اواخر ماه اسد شروع میشود  
و قتیکه آفتاب برای اولین بار غروب میکند .

زندگی اسکیمو های گرین لیند شمالی تابع  
موجودیت حیوانات وحشی منطقه و شکار آنها  
ست . در گذشته بانیزه ، تیر و کمان آن ها به  
مشکل حید مورد نیاز شان را بدست می آوردند  
جاء علاقه گرفتند تفنگ را به آن ها معرفی کردند  
اما پس از آنکه مردمان سفید اروپایی به آن  
با معرفی تفنگ اسکیمو ها دیگر مجبور نیستند  
به طلب صید فواصل دور و دراز طی کنند .

اکنون آنها با دانیای متری بیشتر در تماس  
شده از معاوضه اشیاای چرمی ساخته دست شان  
و پوست های دارای موهای نرم توانسته اند  
غذاهای (قطی) ، لباس و غیره لوازم دیگر را بدست  
آورند .



# مادر

سبب باحالیتم بال‌های سیاه خود را می‌گشودم و چنان را در آغوش نازک خود می‌کشیدم. خانم‌ها در سالون ویلا نشسته بودند و آقایان در روی تراس سمت باغ عقب میز مدوری کمری آن گیلای‌های دلیکوره دیده می‌شد قرار گرفته بودند و متفکرانه سیگار می‌کشیدند. آن‌ها سیگارهای شان در ظلمت شب مانند چشم‌های شعله‌وری می‌درخشید. چند لحظه قبل راجع به یک حادثه وحشتناک می‌گفتند که دو روز قبل به وقوع پیوسته بود، سخن رانده بودند. دو روز قبل در مقابل چشمان میهمانان دو مرد و سه زن در آب‌های دریا به صورت فجیع غرق شده بودند. جنرال «دوژ» گفت :

سراستی این قبیل وقایع وحادثات قابل تاسف است، اما نمیتوان آن را وحشتناک خواند، البته همچو واقعه‌ای انسان را تکان میدهد و متاثر میسازد، ولی تأثیر آن آنقدر وحشت افزا نیست که عقل انسان را زایل سازد. اگر واقعه و حشمت‌انسانی را بکلی تغییر بدهد و خون را در عروقش منجمد سازد، تنها تکان یک روح و یا تراژدی یک مرگ هول انگیز کافی نیست. برای اینکه واقعه وحشتناک کی استخوان‌های بدن را بلرزاند، یک وحشت اسرارآمیز و احساس یک ترس غیر طبیعی لازم است.

اگر انسان می‌میرد و لو که تحت شرایط بسیار دراماتیک صورت بگیرد، هنوز نمیتوان این مرگ را وحشت انگیز خواند. یک میدان جنگ و حشمتناک نیست.

ملاحظه خون نمیتواند همچنان دهشت افزای تولید کند فجیع‌ترین جنایت‌ها به ندرت می‌توانند به تمام معنی و حشمتناک باشند...

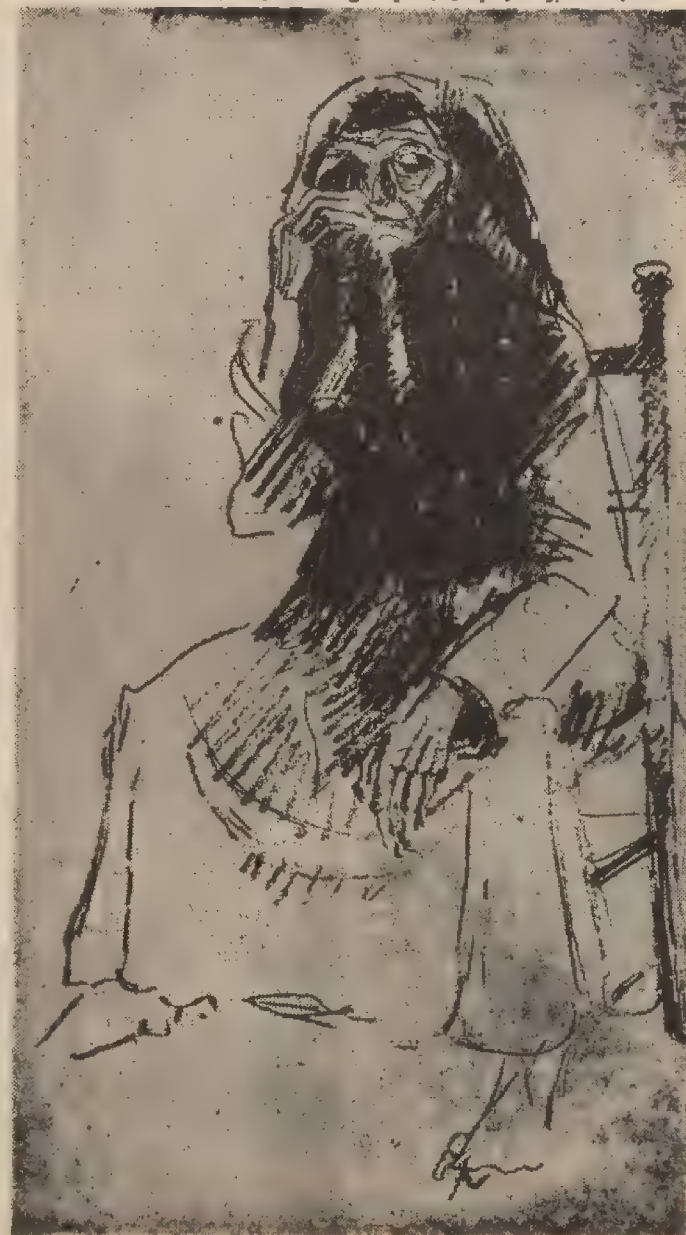
گوش کنید...! من شما یک خاطره شخصی خود را نقل می‌کنم که معنی و حشمتناک را بکلی برایتان واضح میسازد :

در اثنای جنگ‌های سال (۱۸۷۰) بود که ما از شهر «رون» گشتیم و به طرف «پونت آرم» عقب نشینی میکردیم. قشون شکست خورده ما تقریباً بیست هزار نفر بود. بیست هزار نفری که به کلی خود را از دست داده بودیم و امید داشتیم که در «لو هاور» دو باره مجهز گردیم... بیست هزار نفر خسته، گرسنه، با افکار درهم و پُر هم و در حال فرار...

برف سیمگین همه جا را پوشیده بود. تاریکی شب مانند پالتوی سنگینی، دشت و دهن را در زیر خود می‌فشرد. همه کوشش داشتند پیش بروند، زیرا «پرویس» ها در تعقیب ما بودند و زیاد هم فاصله نداشتند. ظلمت شب تمام مزارع «دورماندی» را با درختان و دهکده‌های آن با چنان قدرتی در آغوش کشیده بود که غیر از سفیدی کمرنگ برف‌ها در چند متری ما چیز دیگری دیده و یاشنیده نمی‌شد و تنها صدای قدم

میکشیدند، که پیچاده‌ها حاضر بودند یا برهنه در روی برف‌ها راه می‌رفتند، از اینکه آن کفش‌های تنگ را در پا داشته باشند. بعد از مدت کمی در جای آثار پا‌های شان در روی برف لکه‌های خون دیده می‌شد پیچاده‌ها در حالیکه پاهای شان از شدت درد مسی سوخت، آشفته و خسته در روی برف‌ها می‌لغزیدند تا نفسی راحت بکشند، اما دیگر هرگز از جای خود بر نمی‌خاستند.

... هر فردی که یکبار می‌نشست، دیگر مرده‌ای بیش نبود. من کوشش می‌کردم که آنها به راه خود ادامه بدهند، زبیرا همینکه از حرکت باز می‌ایستادند، خون از شدت سرما در عروقشان منجمد می‌شد. اول بی‌هوش می‌شدند، بعد بروی زمین می‌ریختند، دیگر نفس نمی‌کشیدند و اندکی بعد جز جسد سرد و بیجان در روی برف‌ها نبودند. جسد‌های بی‌جان آنها را دیگر امکان



ما که قوی‌تر بودیم، پیش می‌رفتیم. مفرط‌های مازر سربازی زیاد قوه ادراک حسود را از دست داده بود. ولی با این هم در ظلمت بیابان پربرف و هوای سردی که سنگ را می‌تراشید، در میان مزارع مرگ آور، در حالیکه از درد و رنج خیم شده بودیم، پیش می‌رفتیم. ما شکست خورده بودیم و ناامیدی کامل سراسر وجود ما را فرا گرفته بود. از همه زیاد تر احساس تنهایی و بی‌چیزی، آخر شدن رمق زندگی و انتظار مرگ ما را در میان پنجه‌های خود می‌فشارد.

در این وقت... آری در این وقت بود که آن پیر مرد عجیب را دیدم پیر مردی که دو زاندارم از دو بازوی او محکم چسبیده بودند و در جستجوی یک افسر رهنما اینطرف و آنطرف را می‌نگریستند، زیرا گمان می‌کردند اسیر آنها یک جاسوس است. کلمه «جاسوس» فوراً در میان سر بازان انتشار یافت و همه دور پیر مرد اسیر حلقه زدند. یک صدا گفت :

... باید فوراً او را تیر باران کرد. تمام سر بازان به چشم می‌نگردند و بروی خود میدیدند و به سختی می‌توانستند خود را در روی پا‌ها نشان نگه دارند یک غضب و خشم خارق‌العاده و حیوانی مغلوب نموده بود. آنها می‌خواستند کسه اسیر را تیر باران کنند... گویی به این صورت عطش انتقام آنها خاموش می‌شد. من می‌خواستم چیزی بگویم، زیرا در آن وقت قوماندان دسته‌ای بودم. اما در آن هفته‌ها هیچکس به امر شخص دیگری اطاعت نمیکرد که ولو آمر دسته باشد. و اگر من حرفی می‌زد، شاید خودم را هدف گلوله قرار می‌دادند. آنوقت یکی از زاندارم‌ها رو بمن نمود و گفت :

... از سه روز به اینطرف این مرد مارا تعقیب می‌کند و عقب‌هایم آید و از همه جا راجع به سر بازان طویچی سوال‌ها می‌کند.

من برای اینکه سخنان آن مرد بد بخت را بشنوم، سوال کردم :

... در اینجا چه می‌کنید... وجه میخواهید؟ چرا عقب‌ساکر ما می‌آید؟

او با لجه دهانی چند کلمه‌ای زمزمه کرد که مفهوم آن را ندانستم. راستی مرد عجیبی بود. شانه‌های پاریک، اندام کوچک، چشمان ناآرام و وضع هراسانی داشت به این صورت

عجیب و شگفتی که او در مقابلم ایستاده بود. من نیز فکر کردم که حقیقتاً سرور و کارم بایک جاسوس است. او بسیار پسر و ضعیف می‌نمود و مرا با نگاه‌های ملتصاته‌ای و انداز می‌کرد. سر بازان پیهم صدا می‌کردند :

... باید او را تیر باران کرد... باید او را هدف گلوله قرار داد... من از زاندارم پرسیدم :

... آیا می‌توانید این اسیر را حمایت و نگهداری کنید؟





نمایی از مسابقه آب بازی

زنان اتحاد شوروی در همه ساحات زندگی به اساس قانون آن کشور به شمول در زمینه بدنی و سمورت حقوق مساوی دارند ، اکنون بیست میلیون زن در بخش های گوناگون انجمن های و اتحادیه های سیورتی تشریف می نمایند . ورزش زنانه در سراسر اتحاد شوروی رایج گردیده و زنان شوروی در مسابقات کشوری و جهانی نمونه های برجسته تقدیم نموده اند .

زنان اتحاد شوروی با برداشتن در انکشاف جنبش تربیه بدنی تصمیم فعالانه ای می گیرند ، آنها به صفت معلمان تربیه بدنی انضای وظیفه می نمایند .

پیروزی ها و موفقیت های زنان ورزشکار شوروی در صحنه بین المللی برجسته و نمایان است نامهای قهرمانان المپیک ، لادسکا ، نادرزا ، چیزودا ، لیدیا ، گالینا ، الگا کورولوت ، نلی کیم و دیگران برای ورزش دوستان



سمبول ورزشی اولمپیک ۱۹۸۰ مسکو

## نکاتی چند در باره حیات ورزشی مردم اتحاد شوروی

ورزشکاران کشور های جهان نامهای پر افتخار جهان ورزش بحساب می آید . زنان اتحاد شوروی در المپیک جهان از خود فرمانی های بی نظیری به یادگار گذاشته اند .

دویست و یکمین دور مسابقات جهانی المپیک بخش بزرگ شوروی را نشان ورزشکار آن کشور تشکیل می داد ، آنها از بیست و یکمین بازی های جهانی المپیک چهل مدال طلائی را ربودند و از بنظر طریق در پهلوی ورزشکاران مرد شوروی در دست آوردن مدال های طلا نقش شان را بهتر بازی

انواع گوناگون مسابقات ها معروف شوند ، در اتحاد شوروی ۳۲۸۲ استادیوم کوه هر کدام به ظرفیت بیش تر از یک هزار و پنجاه نفر وجود دارد . بیش از شصت هزار میدان سیورتی نشن هزار تکیه گاه سکی ، شصت و شش هزار سالون سیورتنسی بخصوص برای مناطقی که زمستان آن طولانی و سخت است اهمیت فراوان دارد ، در اتحاد شوروی ۱۴۳۵ حوض آبیازی در خدمت مردم قرار داده شده است .

اعمار مسابقات ها و تاسیسات ورزشی در اتحاد شوروی قطع نمی گردد ، طبق پیشبینی



ورزشکاران افغانی هنگام ورود به دهکده المپیک در مسکو

نموده و خوب درخشیدند . در اتحاد شوروی برای مردان و زنان ، کودکان و جوانان تسهیلات زیادی فراهم گردیده چنانچه در یک وقت و زمان معین بیش از بیست میلیون نفر می توانند به

بعد از ده سال تخمینا به تعداد ورزشکاران ده میلیون نفر افزونی بعمل خواهد آمد ، بناء به آبادی قصر ها و تاسیسات سیورتی توجه جلی به عمل می آید قصر های سیورتی دارای چنان خصوصیتی است که می توان

ورزشکاران افغانی در جلسه تمرینی در دهکده المپیک مسکو





نمایی از بازی های نمایشی ورزشکاران در المپیک ۱۹۸۰ مسکو



بالای بام آن بیش از ده نوع سپورت را اجرا کرد.

به ارتباط تا میسبات برای بیست و دومین نور مسابقات المپیک که در مسکو بر گزار گردید در شوروی چنین شعار بسیار مروج گردیده است .  
«بازی های المپیک تنها برای اشتراککنندگان آن نیست.»

در اتحاد شوروی به غیر از انواع سپورت های ملی شصت نوع سپورت دیگر نیز رایج گردیده است .

در رشته چمناسیتیک هشتصد هزار ، والیبال پنج میلیون ، باسکیتبال چهار میلیون ، هندبال هشتصد هزار نفر ورزشکار در شو روی مصروف ورزش اند .

ورزشکاران اتحاد شوروی از سال ۱۹۵۲ به اینطرف در مسابقات بین المللی تابستانی المپیک شرکت ورزیده اند که آغاز آن در هلندگی بود .

اتحاد شوروی بین سالهای ۱۹۵۲-۱۹۷۶ در بازی های المپیک (۶۸۳) شصت و هشتاد و سه مدال دریافت نمودند که از آنجمله ۲۵۸ مدال طلا ، ۲۲۱ مدال نقره و ۲۰۴ مدال برنز است . در مقابل ورزشکاران ایالات متحده امریکا در همین زمان ۱۶۰۶ مدال که از آنجمله ۲۵۴ مدال طلا ، ۲۵۴ مدال نقره و ۲۵۴ مدال برنز است بدست آوردند

اولین مدال طلا را از جمله ورزشکاران شوروی نینا رو ماشکو بتاریخ ۲۰ جو لای ۱۹۵۲ از بازی های المپیک بدست آورد . اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۲ از یازدهی تابستانی المپیک بیست و دو مدال طلا ، سی و یک مدال نقره ، نوزده مدال برنز ، در سال ۱۹۵۶ از ملبورن سی و هفت مدال طلا ، بیست و نه مدال نقره ، سی و دو مدال برنز ، در سال ۱۹۶۰ از روم چهل و سه مدال طلا ، بیست و نه مدال نقره ، سی و یک مدال برنز ، در سال ۱۹۶۴ توکیو سی و یک مدال طلا ، سی و یک مدال نقره ، سی و یک مدال برنز ، در سال ۱۹۶۸ توکیو سی و یک مدال طلا ، سی و یک مدال نقره ، سی و یک مدال برنز ، در سال ۱۹۷۲ از مونیخ پنجاه مدال طلا ، بیست و هفت مدال نقره ، بیست و دو مدال برنز و همچنین در سال ۱۹۷۶ مونتر یال چهل و هفت مدال طلا بقیه در صفحه ۳۶



رئیس هیات ورزشکاران افغانی به پرسش های نماینده رادیو شوروی پاسخ می گوید



# همه در یک صف واحد

از آن جایگاه جامعه و انسان ها به حکم قانون تکامل ، راه خوشی را بطرف پیشرفت ، ترقی ارتقا و افتخار هر چه بیشتر بازمی نماید با آگاهی بیشتر و درک درست از پله های نو و تسخیر شده به پله های بالاتر به پیش میروند با هم می آموزند و یاد میگیرند و فاصله هایی را که تحت تاثیر محیط و افکار رجعت پسند ایجاد شده از بین میبرند و به نیروی اتحاد و نزدیکی به مشکلات فایق می آیند و هر روزی که از زندگی آنها میگذرد متیقن میشوند که پیروزی و افتخار و سر بلندی در اتحاد و همبستگی و صمیمیت و یک دلی نهفته است .

تاریخ کشور عزیز ما افغانستان نیز گواه برین است که هر وقت که مردم رنجیده و پلا کشیده ما با هم فشرده و متحد بودیم اند شاهد پیروزی ها و کامکاری های فراوان بوده و توانسته اند چون مشت کوبنده برفرق دشمن خائو وطن بکوبند و از استقلال و ناموس کشور خوب محافظت به عمل آورند .

تاریخ ثابت نموده که جامعه وقتی استوارانه و پیروزندانه به جاده تحول و ترقی و نهضت و افتخار گام میگذارد که همه افراد و اشخاص آگاه در یک صف واحد علیه تمام مشکلات و پروبلم ها و ناملایمات بپروند و تا سرحد پیروزی دست به دست هم پیش بروند اینجاست که گفته میتوانیم شخصیت اجتماعی جوامع بشری تکمیل شده است .

زیرا دور بودن زنان از اجتماع خود ناقص بودن و گنگ بودن اجتماع را می رساند .

از جانبی کار ها به فسخ مرام و خواسته انجام نشده و صفی از پیکر اجتماع فلیح و ناقص مانده و عاقل و باطل بجای مانده .

مگر جای بس افتخار و مباهات است در

شرایط کنونی طوریکه دیده میشود همه افراد و باشندگان افغانستان نوین از همه امتیازات برخوردار بوده و سوال جنسیت ، قومیت و غیره اصلا مطرح نبوده قرار یکه ملاحظه میشود همه هموطنان در وطن واحد شان افغانستان از همه افتخارات مساویانه برخوردار اند .

امروز در روز نیست که به زن به طبقه تحت استثمار مرد به طبقه محکوم و رنج کشیده به چشم اعماز نگریسته شود و یا بالای آن کلمات

مانند اعجاز و غیره استعمال گردد زیرا دیگر زن افغان در شرایط کنونی درغل و زنجیری فیودالی محبوس نمیشد زمان بردگی اوسپری شده زن آزاد است و از همه آزادی های مشروع و انسانی برخوردار .

اومی تواند تصمیم بگیرد تصمیمش را عملی کند و در چوکات اخلاق و سنجایی انسانی خواسته هایش را به کرسی بنشاند .

این خود نیازی به اثبات ندارد امروز چون دیروز زن منتهیت موجود رانده شده در چار دیواری منزل محبوس نبوده بلکه از همه حقوق طبیعی و انسانی مساویانه مستفید است دیگر

نمی توان او را از همه افتخارات اجتماع بلورنگ داشت . اکنون زنان میتوانند هم دوش با مردان در همه ساحت زندگی تشریک مساعی نموده و هم رزم و هم گام باشند از ساحت سیاسی گرفته تا اقتصادی ، اجتماعی و غیره در همه بخش ها یکجا پیش بروند و در بخش های علمی هنری کلتوری و غیره پهلوی مردان بیکار نمایند .

بمردان نیز واجب است تا خود خواهی را کنار گذاشته به این قشر همیشه محروم مگر بر کار و پرنالاش توجسه و صمیمانه همکاری و هم پیکار باشند تنگ نظری و کوتاه فکری به حال

هیچ يك مفید نیست برای اینکه افغانستان عزیز ما به پروتگه ها همه زنان و مردان مبارزو رزمجوی ما بسوی ترقی ، تعالی و شگوفایی پیش برود و به پیروزی های نهایی نایل گردد چه بهتر که درین راه با تمام وجود خود با تمام نیرو و انرژی و با تمام قدرت انسانی در صف واحد

چون دیوار آهنین به پیش رویم وند اثر توطئه های زهر آگین دشمنان خاك و وطن و ترقی و نهضت سیاسی امپریالیزم خون آشام دروازی امپریالیزم امریکا صف شکنی نکنیم و همه گنار غرض آورد دشمنان چون تاجر و غیره را سا زیم و به هیچ کس حق مداخله در امور داخلی کشور و وطن واحد مان افغانستان ند هیم زیرا شما دیدید آنها یکبار امروز از بلند گویای ارتجاع از زن افغان و حقوق زن در افغانستان دفاع مینمایند

و خود را مدافع زن معرفی می نمایند چرا از هیچ عاو غم های هزار زنیکه بایی رحمانه ترین شکل در منزل خان وار باب و تحت شکنجه های غیر انسانی پدر سالاری جان میدادند در صدد دفاع نبودند .

زن ها بایی رحمانه ترین شکل زنانه به گور میشدند . سوختانده میشدند بروی آنها تیواب میدادند و غیره اعمالی که قلم از نوشتن آنها عار دارد .

بلی خواهر بهتر آنست که زبر کانه نبندیدیم و عالمانه عمل نمائیم و دست زن آبی اند که برای اولین بار ندای رسای آزادی زن را بلند نمود و به یاریار و ظالمان فهماندند که زن نیز مانند مرد حق و حقوق دارد که باید از آن

مستفید گردد به زن احترام و حرمت قایل گردید ند و با تمام نیرو در راه آزادی زن به مبارزه بگیرد برخاستند آوازی در گلو خفیه شده زن را به جهانیان رسانیدند و مجمع ملل راز ظلم و استبدادیکه در حق زنان روا گردیده بود آگاه ساختند آنها خواستند تا ستم لوگانه که سالها بر پوش زن گرانی میکرد بر داندوژن را بشکل واقعی آن در جامعه معرفی نمایند زن

را و مادر اسامی گویند و وجودش را چون فرشته محترم بشمارند اینها فقط و فقط نجات دهندگان زن از قیو بند بردگی بودند آنها مبارزانی بودند که هیچگاه و در هیچ حالتی از اندیشه ترقی و تحول زن فارغ نبودند و درین راه خیلی شجاعانه و دلیرانه به رزمندگی پرداختند تا اینکه پیروزی و پیروزی را به زن افغان به ارمغان آوردند اکنون این رسالت و مسوولیت بلوش زنان است تا این عهده را گرمی داشته و به مبارزین آن شاد باشی ها بفرستند و باز هم آرام نگرفته برای پیروزی های بیشتر و بیشتر يك صف مجاهده نموده و به امید شگوفایی افغانستان و افتخارات هر چه بیشتر زن در افغانستان و نهضت زن در افغانستان حق مداخله را نمیدهند . امپریالیزم که آینه پیروزمند و شگوفادار انتظار زن افغان است .

## میهن عزیز

باشعز آشکار  
دادم بدل تو را  
نزدیکتر کنم  
افشاء کنم بخلق  
با بهترین شعار  
ای میهن عزیز فدای تو جان من  
آن آمویم که تو  
باتیر عشق خویش  
از پاکانده ای  
با اینهمه با فخر  
در پیش روی تو جانم بحق دهم  
ای کشور دلم  
ای مامن عزیز  
ای نازنین من  
جانم فدای تو  
جانم فدای تو قلبم اسیر توست  
اکنون که زنانه ام  
قلبم از تو بود  
بعد از وفات نیز  
قبرم ز تو بود  
در زندگی و مرگ "شادایم" ز توست .  
شعر تشویقی

ای عشق و زندگی  
ای آتشین سرود  
سوغند میخووم  
من دوست دایم  
جان من و جهان من و میهنم توئی  
قلبم فدای  
جز تو به هیچ کس  
خالی نمیکنم  
مهرت زعمق خویش  
هر چند ستیزه ها بود از دیگران مرا  
زیرا که از تو هست همه هست و بودنم  
دادم امید تو  
شب ها و روز ها  
هنگام عیش و نوش  
در لابلای غم

زیرا بدم تو ، دلم جانم بود اسیر  
آتم مکش ز قلب  
افسرده ام مکن  
زین ناز و سواز ها  
بپسوده ام مکن  
در جسم و جان من همه مهرت نهفته است  
اکنون نهفته را

## به تو ای

## خواهر من

به تو ای خواهر غمیر و ر من  
به تو ای دختر رزمنده خلق  
به تو ای اختر شب های سیاه  
به تو ای پر تو و خشنده خلق  
به تو ای خواهر من پاک درود  
که درین دما مگه رنج و عذاب  
که درین ر ز مگه مرگ و امید  
که درین ظلمت دلگیر و غمیس  
که به امید یکی روز سپید  
اند دین میهن نام آور ما  
تو هما ورد دلیر و مفسرود  
به ستیز ستم افراشته یی  
پرچم مردم مان

نه هراسی به دلت  
نه گزندی به تنت  
مست و سرشار ز صیبا شوف  
پاک و بی پاک ز اندیشه مرگ  
قهر ما تا نه پیا خاسته ای  
و درین ظلمت شب های سیاه  
تو به آواز بلند  
باز سر کرده ای گلبانگ سحر  
یک پیروزی ما ..... !

یک پیروزی خلق!

کاوون توفانی



# موقف زن در جامعه طبقاتی

نداده است یا آنکه شکل و مینود تغییر نوده و یا اینکه در نتیجه مبارزات پیگیر طبقاتی یک سلسله تسهیلات و بهبودی های در کار برای کارگران بدست آمده است اما استثمار دو جانبه بر زن با تبعیض و تحقیر اجتماعی به همان شکل وجود دارد و ماهیت آن تغییر ننموده است حتی امروز بایست بیش از نصف همه زنان در جهان برای امنیت اجتماعی خود و فامیل خود و تکامل شخصیت برابر مبارزه نمایند و در جهت حقوق شهوکی- اینک خود در مقام ساحت نندگی پیگیر و سر سخته بر زنند .

این مبارزه برای برابری حقوق زنان با مردان در جوامع سرمایه داری امروز به دلیل مبارزات پیگیر زنان از یکطرف و در نتیجه انحراف نامواری و مصیبت بار بحران اقتصاد دی و سیاسی از جانب دیگر در جوامع سرمایه داری بر شدت خود افزوده است . این حقیقت را امروز اکثر زنان درک کرده اند که درین استثمار بورژوازی و تبعیض اجتماعی علیه زنان ارتباط مستقیم وجود دارد که در نهاد سیستم بورژوازی نهفته است . احزاب مترقی امروز با عفت های چشمگیری میگویند هر چه بیشتر زنان را در مبارزه برای ترقی اجتماعی بسیج سازند که این خود شرط ضروری برای تحقیق یافتن آزادی و برابری واقعی زنان با مردان است .

در جوامع بورژوازی امروزی کوشیده می شود به وسیله تبلیغات وسیع و بیشتر مانده بر موقیت نا برابر حقوقی ، اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی زنان پرده افکننده و آنرا طوردیگری جلوه دهند و باین ترتیب توجه عام را از واقعیت های درد ناک زیرین منحرف سازند .

اینکه زنان در جوامع بورژوازی دایم محکوم قوانین ساخته طبقاتی حاکمه جا معه بوده و استثمار می شوند ، کمتر معاش می گیرند و باین ترتیب در زمان ترقی اقتصادی بهترین وسیله ای تولید منفعت و این بشکنار

در زمان افغانستان هم در جامعه و هم در فامیل متحمل محرومیت های فراوان میگردند برای اینکه زنان کشور مقام شایسته و انسانی خویش را در جامعه و فامیل بدست آورند ، راه دشوار و طولانی ای مبارزه را در پیش دارند .

در جامعه ماکه عتوزعم بقایای مناسبات ما قبل فیودالی و پدر سالاری وجود دارد در برخی از قسمت های کشور ، زنان زمشکن در تحت سر پنجه های خشن استبداد قرون وسطایی در تحت ستم و استثمار وحشیانه قرار دارند . حقوق آذانی های زنان علرغم اینکه به صراحت از جانب دولت انقلابی ما به رسمیت شناخته شده است اما ایشان که نصف جمعیت کشور را تشکیل می دهند عملا از حقوق اساسی اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی خویش بنا بر عدم موجودیت محل های اجتماعی ، اقتصادی متناسب نمی توانند استفاده نمایند .

زنان افغانستان هم در جامعه و هم در فامیل متحمل محرومیت های فراوان میگردند برای اینکه زنان کشور مقام شایسته و انسانی خویش را در جامعه و فامیل بدست آورند ، راه دشوار و طولانی ای مبارزه را در پیش دارند .

زنان افغانستان هم در جامعه و هم در فامیل متحمل محرومیت های فراوان میگردند برای اینکه زنان کشور مقام شایسته و انسانی خویش را در جامعه و فامیل بدست آورند ، راه دشوار و طولانی ای مبارزه را در پیش دارند .

برتری زن در فامیل بود ، اینک برتری را در خانه تثبیت کرد . باین ترتیب کار خانگی زن در مقایسه با کار مرد در بدست آوردن نان اهمیت خود را از دست داد . کار مرد همه چیز بود و کار زن بخش نا چیز را تشکیل میداد . که این حالت تا کنون در اکثر جوامع طبقاتی امروزی وجود دارد . یک تیورین بزرگ می گوید : «رهای زن وقتی ممکن میگردند که زنان بتوانند در تولید به مقیاس وسیع و اجتماعی تنها در عتوزعم ها که صنایع انکشاف نموده ممکن است و به زنان امکان رهای را میدهد حتی آن را طلب می کند»

باین شرح مختصر تاریخی امروز در سراسر جهان از زن و از حقوق آن صحبت می شود کشورها و سازمان های مختلف این موضوع را از نظر گاه های مختلف بررسی و برای حل این مشکل راه هایی می جویند و پیشنهاداتی می نمایند . اکنون میکوشیم با شناخت علمی و انکشاف به تجربیات این راه حل ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و موقیت زن را آن

بعد تر در نتیجه ای رشد و سایل تولید و افزایش تولید در بخش زراعت ، تربیه حیوانات و صنایع دستی انسان ها قادر گشتند بیشتر از مایحتاج خود تولید نمایند .

در نتیجه افزایش نیروی کار و در تحت شرایط تاریخی آن زمان اولین تقسیم کار اجتماعی بوجود آمد و این تقسیم کار اجتماعی باعث بوجود آمدن اولین جامعه طبقاتی گردید یعنی صاحب برده و برده دار یا به عباره دیگر استثمار کنندگان و استثمار شوندگان و این اولین تضاد طبقاتیست که در تاریخ پدیدار شد که باینسرفت تضاد در بین مرد و زن ایجاد شکل جدید خانواده همراه بود .

تخصیص سیستم طبقاتی همراه با ستمی است که مرد بر زن وارد کرده است . این شکل نو خود به خود یک تکامل تاریخیست ولی در عین حال در پهلوی بردگی و مالکیت خصوصی مناسبات را آغاز نمود که تا کنون ادامه دارد یعنی پیشرفت و آسایش عده ای محدود به زجر و عتب رانیدن عده کثیری دیگری .

مردان و سایل تولید را تصاحب کردند و تهیه مایحتاج را نیز به عهده می گرفتند کردن آنرا عهده دار شد به این ترتیب تولید و وسایل آن بدست مردمی افتد که زن صرف در مصرف آن سپیم است . تقسیم کار در فامیل که در حقیقت سهم ثروت در بین مرد و زن را تعیین می کرد در خارج از فامیل تغییر کرده بود . یعنی آنچه قبلا بساعت



را از واقعیت های درد ناک زیرین منحرف سازند .

اینکه زنان در جوامع بورژوازی دایم محکوم قوانین ساخته طبقاتی حاکمه جا معه بوده و استثمار می شوند ، کمتر معاش می گیرند و باین ترتیب در زمان ترقی اقتصادی بهترین وسیله ای تولید منفعت و این بشکنار



# کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

## زما تودور ورته

باتریس لومو مبا  
دستگر ژباړه

دی داوونکو شیوگی. سترگو کی اوښکی ووره .  
ستاله مو کل نه ویر لړلی ترانی وتلی  
تاد مصر یانو فرعونیاود لوږتیا لپاره  
اودنبین خوښی لپاره اهرامونه جوړ کړل

به زنجیر وتړل شوی ، ښکار دانسان پلاس شوی  
لوږه اوتله ، بیوزلی او خواړی ستا شوه برخه  
زړگونه کاله دواړونواو ویرونو غبرگی  
ستا برخه لیک شو مړ تیتوب یا مړینه

وتښتیدلی له ښکاریانو په خنګل کی یت شوی  
بی خولی اوژی خپله لاری دمرګی کومی ته  
له انسانی لیوانو پټ شوی کله هلته ، دله  
ستری ستومان دناروغی ، دتلقو منګلو کی ښکیل

ترهغه وروسته بل ښکاری له اروپا نه راغی  
ترپخوانیو ښکاریانو ډیر لږه و  
کونجهکه بی درګره زوی وپوهه دونه  
ستا ګلالی میرمن بی خپله نانز که کړله

ستا ګلالی بچیان بی غلا کړل ستاله غبره خفه  
چی تا روز لی وو دژده په ونو  
دافریقا دقبیلو ډوهلونه وغزیدل  
نارینه ، ښخی خوله دی بلاخبر شول واپه

له لیری غاږو پیری راغلی دله  
له هغه ځای نه چی دپانګی لیوان اوسی به کی  
دبدمرغی او بیوزلی ورځی راوړسیلی  
دسوز وونکی لمر داوړغوندی لمبو کی ودریت شوی

تاته بی وویل چی داسری خواره وستایه  
اودعشوی دخو ښیدو لپاره ونخیره  
اودعشی په فکر خپل ویر ذلی ژده خو ښودا  
په دی نری کی دخوښیو لاره مه لټوه  
دندیدونکی لمبی خواکی له خیالی آهنگ سره  
تاکله کله دبدمرغ ژوند شکایت کړی دی  
په بیخونده الفاظونو په دی ګډه وډه فکرونو  
تاکله کله خویرچن ډرګی پراس ویستی  
ډر وغمونو او په بی پای دنفخو کی

مهرتری گر ...

مهرتر گر بګام شیردنت

شو خطر کنښ ز کام شیربجوی

پا بر زمر و عز و نعمت و جاه

یا چو مردانت مرګ رویاروی  
خدا باد میسر

## سپیدروز

شب صیاه بدان ز لشکان تو ماند  
عقیق ره چو بسایند نیک سوده گران  
به بوستان ملو کان هزار گشتم بیش  
دو چشم آهو و د و نرگی شگفته به یاز  
کمان بابلین دیدم و نرازی تیر  
نرا به سرو این بالا قیاس نتوان کرد  
سپید روز به پاکی دځان تو ما نسد  
چو نیک سوده شود با لبان تو ما ند  
گل شگفته به رخسار کان تو ماند  
دوست و راست بدان چشمکان تو ماند  
که بر کشیده شود یا پروان تو ماند  
که سرو را قند بالا بدان تو ما ند  
دقیقی

# کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله



# کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

## در طریق عشق بازی...

دخودنکی اوره خواکی به خویشی و نغیری  
دایی زده آواز دی یو دموژیک ساز سره کړ  
نفسی سندی دی دبللی او خندلی دی دی



سینه ما لامل درد است ای دریا مرهمی  
چشم آسایش که داد ازسپهر گرم رو  
زیرکی راگفتم این احوالین خندید و گفت  
سوخته در چاه صبر از بهر آن شع چگل  
در طریق عشق بازی امن و آسایش بلاست  
اهل کام و ناز و ناز کوی رندی راه نیست  
آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست  
خیز ناخاطر بدان ترک سمرقندی نهیم  
گریه حافظ چه سنجید پیش استغای عشق  
که اندرین دریا نماید هفت دریای شب نمی

حافظ

نغمه

چنگ

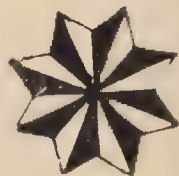
زهر طلب

کسان که تلخ زهر طلب نمر دارند

ترش شوند و تبانند روز را هر سوال

تلاش مرشمنو طاقت شنیدن نیست

مرا که طلبم خود چه گونه باشد حال



لهره داو لهره زده درونکی و دانگی  
چی زموږ خواوو کور روښانه کا ندی  
چی او چی کړی دخواوو میندو او ښکی  
چی بی خروپ زموږ جنت وطن شو

را به هاوخت سې چی اولس موله رنځونه خلاص  
وله ندوی تړوندون نوی مانی

دښمن به ورک اوبو بریال کاتکوبه  
داهریقا زه کی و تو کیږی

جنگاښ اوچه

۱۳۵۱ کال

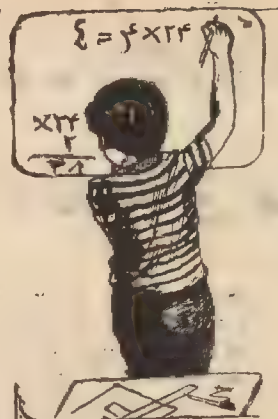
کابل - مکروریان

ای دوست بیاد آن چه مراد اوری خواب است  
چه مرده و چه خفته که بیدار نباشی  
آن را چه دلیل آدی و این را چه جواب است  
من چند گم بی اجل خویش نمیرم  
در مرگت بپوشه چه مزد و چه ثواب است  
من خواب زده بده به می ناب ریا یم  
آدی عودی خواب جوانان می ناب است  
منم عجب آید که چه گونه بردش خواب  
آن را که به کاخ اندر یک شیشه شراب است  
وین نیز عجب تر که خورد پاده نه بر چنگ  
بی نغمه چنگش به می ناب شتاب است  
اسبی که صغیرش زنی می نخورد آب  
نی مرد کم از اسبونه می کم تر از آب است  
در مجلس احرامه چیزست و فرون به  
و آن هر سه شراب است و در باب است و کباب است  
نه نقل بود مادانی دفتر و نی نرسد  
وین هر سه بدین مجلس مادر نه صواب است  
دفتر به دبستان بود و نقل به بازار  
وین ترده بجایی که خرابات خراب است  
مادر شرابیم و کبابیم و ریا یم  
خوشا که شراب است و کباب است و در باب است

منو چهری

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله





# اطفال امروز

## عوامل تولد کودکان عقب مانده و معیوب چیست؟

به کودکانی، عقب افتاده گفته می شود که از نگاه روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش با محیط زیست خویش نیست . بین يك تا پنج درصد جمعیت هر کشور را اطفال عقب افتاده تشکیل میدهند . بهر اندازه اینکه سطح تغذیه و حفظ الصحه در يك کشور بالاتر باشد از تعداد کودکان عقب افتاده کاسته میشود . برای اینکه ازین مرض اطفال مصوم زهایب باید اطباء در صدد شناخت عواملستل آن شده اند . و خوشبختانه اکثر این عوامل امروز شناخته شده است که در اینجا به آنها اشاره خواهد شد .

در چه عقب افتادگی می باشد . در هوش تعیین میکنند و این ضریب از رابطه . سن عقلی برسن اصلی میباید ضریب هوش دست میآید .

اگر ضریب هوش هر فردی از هفتاد کمتر باشد عقب مانده شناخته می شود البته برای تعیین سن ذهنی یا عقلی، علاوه از سوالات مخصوص اینکه از کودک میکنند ، و هفتای مختلف میزان مو فقت در تحصیل ، سازش های اجتماعی و غیره را نیز در نظر میگیرند . براساس رابطه بالا سه دسته عقب مانده تشخیص داده می شود :

۱- عقب مانده شدید یا کور ذهن و احمق که در این حال ضریب هوش کمتر از بیست است .

۲- عقب مانده متوسط یا کند ذهن که ضریب هوش بین بیست تا پنجاه است .

۳- عقب مانده خفیف یا کورن که در این حال ضریب هوش بین پنجاه تا هفتاد است .

این روش دسته بندی بدون در نظر گرفتن علت مرض عقب ماندگی است و بیش از نوس دیگر بکار میرود .

عواملی که سبب تولد کودکان عقب مانده و ناقص میشود چیست ؟

**عوامل فامیلی :** مهمترین عامل تولد کودکان عقب مانده پدران و مادران هستند . اگر در خانواده مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند کودکان عقب مانده یا معیوب وجود داشته باشد صلاح است که از چنین ازدواجی خودداری شود زیرا امکان پیدایش کودک عقب مانده وجود خواهد داشت متأسفانه کمتر افرادی پیدا می شوند که جنبه های ارثی را برکنای دل ترجیح داده مسایل مربوط به وراثت را جانشین محقق کنند . مشکل ازدواجهای خانوادگی : متأسفانه در بین برخی از خانواده ها ازدواج های فامیلی وجود دارد که متأسفانه از نظر بهداشتی نسل پسندیده نیست و حتی گاهی سبب نقص خلقتی جنین میشود .



در اینجا دستگاهی دیده می شود که در آن کودکان بر میچوب نگه داری می شوند

بشور غالب در فرزندان حاصل این پیوند ظاهر خواهد شد و اکثر فرزندان باین عواقب دچار میشوند (طبق قانون مندل) .

بنابراین هر چه ازدواجها فامیلی نباشد بصلاح نزدیکتر است و از تولد کودکان معیوب و عقب افتاده جلوگیری می شود . عوامل ارثی : گاهی اوقات بعضی ژنهای که عوامل ارثی را منتقل میکنند دارای عیبی هستند که بطور نهفته و مغسوب در سلولهای نسلی پدر و مادر موجودند . یا در موقع انعقاد نطفه ، کروموزومهای سلول تخم ، بطور ناقص یا ناهنجار تقسیم می شوند و فرزندان را به عیوب و نقص خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار می سازند که پدر و مادر می توانند تا حدودی از آنها جلوگیری کنند .

**بیماری فنیل کتونوریا :** یکبار از علی مهم عیب اسیدکی انتقال است و ذکر آن در اینجا بخاطر آنست که توجه شما جلب شود و بدانید که به آسانی میتوان کودک را از عوارض آن مصون داشت ، این کودکان بعلت ژن معیوب قادر به تولید آنزیمی که فنیل آلانین (یکی از اسید های آمینه) را تبدیل به تیروزین میکند ، نیستند .

وجود این ماده در خون رفته رفته به سلولهای مغزی صدمه می زند و سبب بوجد آمدن کودک عقب افتاده می شود خوشبختانه در موقع تولد این عارضه مشهور نیست . از شش تا سی و پنج روز پس از تولد وجود این ماده را در خون و ادرار طفل بمقدار زیاد میتوان یافت ، (فنیل آلانین) پس از تجزیه از ادرار بصورت (اسید فنیل پیروویک) دفع می شود و وجود آنرا به آسانی میتوان در تکه های کاه ، نوزاد اثبات کرد . در کشور های مرفه مساواول است که به تکه های کاه به نوزاد بسته می شود مقدار (کلوروفیک) یا محلول (هر کلورن) دروفی می پاشند در صورتیکه این ماده در ادرار طفل وجود داشته باشد فوراً بمرنگ سبز متمایل به آبی در تکه ظاهر می گردد . در صورت ثبوت این ماده فوری طفل را تحت رژیم مخصوص قرار میدهند و سطح (فنیل آلانین) را در خون پایین می آورند . اطفالیکه باین بیماری دچار باشند بدون اینکه از پدر و مادر بلوند (موتلایر) متولد شده باشد بلوند و دارای چشمان آبی اند ، تمایل شدیدی به ابتلاء به (اکزما) و (سبوره) نشان میدهند . هفتاد و پنج درصد آنها الکترولانسانفاتوگرام) غیر طبیعی دارند و يك بر چهار این کودکان به بیماری صرع دچار می شوند .

آثار این بیماری در مغز تدریجاً از سه سالگی شروع می شود که دیگر کار از کار گذشته است . داشتن يك طبیب متخصص دلسوز و مطلع برای هر کودک از کودکی میتواند از بسجود آمدن چنین عیوب جلوگیری کند .

**بیماری گالاکتوسیمیا :** این بیماری نیز باعث پیدایش کودکان عقب مانده می شود اینان نیز فاقد آنزیم مخصوص برای تبدیل گالاکتوز به گولوز که قابل مصرف برای سلولهاست میباشد . و همین ماده سبب ضایعات مغزی و عقب افتادگی کودک میشود که میتوان از همان ابتدای تولد کشف و به



درمان پرداخت .

**بیماری متگولیم :** بعلت ناهنجاریهای کروموزومی در موقع انعقاد نطفه صورت می گیرد . یکی از علل پیدایش آنرا زیادیسن مادر متکم القاح میدانند . این اطفال دارای قیافه مخصوصی که به مقولها تشبیه شده است ، میباشند و عقب افتادگی عقلی دارند . برای جلوگیری میتوان توصیه کرد که بهتر است مادران درسمین بالاچاله نشوند تا امکان پیدایش اینگونه اطفال کمتر شود .

**بیماری کلاین فیلتر :** نیز یکی از بیماریهای کروموزومی است که سبب پیدایش کودکان عقیم وگاهی عقب افتاده می شود .

**نکاتی که پس از ازدواج باید در نظر گرفت:** پس از ازدواج اگر کسی بخواهد فرزندان سالمی بوجود آورد و گرفتار کودکان عقب - افتاده و ناقص الخلقه نشود نکات چند را باید در نظر بگیرد .

کریچه ناسازگاری خونی زن و شوهر و مساله آرایش اهمیت سابق را ندارد و بسا کشف برخی ازمواد میتوان آترامبار کردولی باز باید برای مبارزه از وجود این ناسازگاری مطلع بود . زن و شوهر باید بدانند از نظر آرایش چه وضعی دارند و اگر آرایش خونزن منفی و از شوهر منفی مثبت دست ها ملکی را حمایتید زیر نظر طبیب متخصص بگذرانند تا دچار اطفال مرده یا عقب افتاده ای که ازین راه بعلت کثرت یکتورس امکان پیدایش دارد جلوگیری کنند . ابتداء مادر به بیماری سیفلیس یا بیماری قند و (توکسو پلا سموز) میتواند کودکان را به (میکرو سفالی ) یا

کریچه مغز و جرمه دچار ساخته و آنان را عقب افتاده سازد . پس باید قبل از آستین مطمئن بود که این بیمار بیا وجود ندارد . توجه بیمار در هنگام آستین از نظر مصرف دارو ها و ابتلاء بر بیمار بیا ، پس از فاجعه (تالیدومید) در سال ۱۹۵۹ بیش از پیش افزایش یافت ، این دارو اثر آرام بخش و مختصری خواب آور داشت پس از کشف داروی فوق الذکر در آلمان و سایر کشور های اروپایی ملاحظه شد که تعداد نوزادان ناقص الخلقه (اکثرا فاقد دست) افزایش فوق العاده پیدا کرده است . پس از بررسی فراوان متوجه شدند که اغلب مادران در زمان حمل از (تالیدومید) استفاده کرده اند و مسلم گردید که علت افزایش نوزادان ناقص الخلقه مصرف (تالیدومید) بوده است و باین علت بخش و مصرف داروی مذکور ممنوع گردید . پس از فاجعه (تالیدومید) حس کنجکساوی مجامع علمی برای شناخت عوامل نقص خلقتی برانگیخته شد و امروز بیشتر این عوامل شناخته شده اند .

از زایمان های طبیعی صد در صد نقص خلقتی دیده می شود . در اثر عوامل که ذکر می کنیم این نسبت به دوسددر هزار می رسد . با در نظر گرفتن اینکه درمان نوزادان ناقص الخلقه امر بسیار مشکلی است و اغلب برای چنین بیمارانی نمیتوان کار مثبت انجام داد و نیز بعلت اشکالات فراوان خانوادگی و اجتماعی که چنین اطفالی ایجاد می کنند بررسی این عوامل اهمیت زیاد دارد .

## بالکنت زبان از کودکی مبارزه کنید

کسانی که به لکنت زبان مبتلا هستند ، از نگاه مشکلات در تکلم در یک وضع قرار ندادند بعضی ها خیلی به سختی قادر به صحبت کردن هستند ، عده ای حرف زدنشان اندکی گرفتگی دارد و بالاخره دسته ای هم چنان هستند که شونده بزحمت متوجه لکنت زبان ایشان میگردد دوباره لکنت زبان مطالب زیادی نوشته شده است که از نظر محتوا باهم تفاوت دارند مگر همه در یک نکته مشترک هستند و آنهم اینست که در بیش از هشتاد در صد موارد اگر شخص بخواهد میتواند ازین عارضه نجات بیابد .

اگر به لکنت زبان مبتلا هستید باید بدانید که خاموش بودن وسیع در پنهان کردن این عارضه از دیگران هیچ دردی را نوانمی کند . بلکه کافیس با آن مبارزه کنید در صورتیکه در اقدام مصمم و پشتکار داشته باشید مطمئنا موفق می شوید . و هم تاحدی وظیفه اطرافیانان میباشد که حس اعتماد بنفس ناآرا از طریق کشف و تکرار کردن خصوصیات اخلاقی خوب و قابلیت های اختصاصی که در شما وجود دارد تقویت بکنند و زمینه مساعدی برای رهنمایی و کمک شما جهت رفع و ازین بردن مشکل حرف زدن بوجود بیاورند .

عارضه لکنت زبان از نظر میلایان آن مساله ناراحت کننده می باشد مگر لازم می افتد تا آنرا مانند هر رویداد دیگری طرف مفید و خوشایندش را بنگریم . معقول نیست که از حرف زدن بپرهیزید و بگوشت عزلت پناه ببرید و اگر باز هم نتوانستید

خوب حال ببینید : قبل از هر چیز سعی کنید

بفهمید که دزدانی کدام کلمات و حروف دچار لکنت زدن میشوند این حروف و کلمات را یاد داشت و در صورت امکان طبعه بندی نهاده . بعد تعداد زیاد کتب و مقالات ادبی و داستان مطالعه کنید و کلمات را که معادل کلمات سخت برای شما هستند پیدا و به این ترتیب ببینید بجای کلمه که گفتش برای شما مشکل است چه کلمه دیگر را می توانید بکار ببرید که گفتن آن برای شما آسان باشد و همان معنی را بدهد . نکته جالب دیگر توجه به انگیزه و علت حرف زدن است ، انسان بدو دلیل حرف می زند ، یکی ایجاد ارتباط با دیگران به معنی سطحی کلمه یعنی اینکه لازم میشود که مطلبی با کسی در میان بگذارید اما گاهی حرف زدن به قصد اظهار نظر می باشد - و در ینوقت برای آنکه لکنت زبان مانع شما نشود میتوانید به نویسندگی روی آورید و مطلبی را که میخواهید بیان کنید بنویسید . نوشتن به اندازه در ینگونه موارد آراش بخش و ارضا کننده است که شاید تصور می را هم نکنید .

چون تقریبا تمام افراد مبتلا به لکنت زبان می توانند خود را معالجه نمایند مگر در آغاز باید این دو نکته را در نظر بگیرند .

۱- تصمیم قاطع بگیرید که میخواهند لکنت خود را معالجه نمایند .

۲- تاوسین مقصود از بای نه نشینند - روس

و طرز درمان لکنت زبان هم باین صورت است که مقابل یک آینه بنشینید و در کمال خونسردی و خیلی آهسته و تدریجاً با خود

سرور به حرف زدن نما یید هرگاه ز بانان غیر خود آنرا دو باره تکرار کنید . هنگام ادای کلمات دستور عصبانی و ناراحت نشوید . بعد از یک مدت تمرین و امتحان اگر موفق

نشدید احساس ناامیدی و شکست نکرده از سر شروع میکنید . شاید بارها شکست بخورید مگر بدانید که عاقبت پیروزی از آن شما خواهد بود .

دکتر گریستو فرجونز که در یکی از بوختون های مشهور جهان درس میدهد زمانی لکنت داشت و وی می نویسد که من گاهی مجبور می شدم یک جمله را صدبار در مقابل آینه تکرار کنم تا بالاخره بتوانم آنرا بدون کوفتگی بگویم .

تجربین را باید هر روز تکرار میکند و مدت آن هر قدر بیشتر باشد بهتر است ، بالاخره اگر در حین تمرین متوجه شدید که بعضی از

قادر به تلفظ حرف شین نیستید آنگاه کلماتی را بیابید و یا داشت کنید که عین معنی را بدهد و در گفتگو هایتان آن کلمات را استعمال نمایید .

بقیه در صفحه ۵۴





بارونیکار آمدن نظام های سوسیالیستی در جهان، جنبش المپیا به مبارزه و مسابقه یزدگی تبدیل گردید چنانچه دوره های اخیر مسابقات المپیک نشان داد که اتحاد شوروی درین دوره ها یکی پیمبر یادگیر کشور های سوسیالیستی در اکثر رشته ها در مقام اول قرار گرفتند \*

زیرا درین کشورها به صورت سیستماتیک به ورزش شمس توجه بعمل آمده و عملاً ثابت گردیده که درین عرصه شریافته پیر و زی های زیاد را کشور های دارای نظام های سوسیالیستی کمای می نمایند بخصوص پیروزی های اتحاد جماهیر شوروی در مسابقات چشمگیر بوده زیرامقام اول را کمایی نموده و کمایی خواهد نمود \*

گذشته از همه تدویر بیست و دومین دور مسابقات المپیک در مسکو، در مرکز اولین کشور سوسیالیستی جهان در نهضت بین المللی ورزشی و حتی در نهضت صلح و دوستی میان ملل مختلف، گیتی از بزرگترین رویدادهای عصر مابشمار می رود \*

نکته ای دیگری که نباید بی اهمیت تلقی گردد اینست که، ارتجاع و امپریالیزم، بخصوص مطبوعات دروغ ساز انحصارات بین المللی و در رأس امپریالیزم آمریکا، بذرایع و شیوه های مزورانه نظریاتی را بخش می نمودند که اساساً اتحاد شوروی نمی تواند برای بازی های المپیک آمادگی بگیرد و گستاخانه تبلیغ صوت می گرفت که امکانات آن در اتحاد شوروی میسر نیست \*

اما واقعیت غیر آن بود، امروز عملاً مردم جهان ورزشکاران همه قاره ها معتقدند که آمادگی اتحاد شوروی درین دوری سابقه بوده و شکوه جلال این مسابقات نیز دو تاریخ جاودان باقی می ماند \*



حسامی با ورزش کاران افغانی در یک جلسه آموزشی

بقیه صفحه ۲۹

## نکاتی چند در باره ..

چهل و سه مدال نقره می و پنج مدال برنز و یک مدال طلا آورده است. ورزشکاران و موسسات سپور تی اتحاد شوروی دارای مناسبات بین المللی (با ورزشکار جهان است. اکنون مناسبات منظم دوجانبه و چند یق جانبه را با تقریباً یکصد کشور دنیا تأمین نموده و با چهل کشور معا هدا ت همکار ی طویل المدت را مضاعف نموده است. و نزدیکتر ین نامی الیه با کشور های سوسیالیستی است. همچنان با انجمن های ورزشی کشورهای سرمایه داری مثل ایالات متحده آمریکا، جمهوری فدرالی آلمان، فرانسه و جاپان معا هدا ت طویل المدت را عقد نموده است. سازمان های ورزشی اتحاد شوروی هر چه چه بیشتر با ورزشکاران کشورهای آسیایی، آفریقا و آمریکای لاتین ارتباط قایم نموده و آنرا توسعه می یخشد که با ارسال لژیونر و سامان های ورزشی و همینطور ارسال مربیون مناسبات استحکام می یابد، در بسیاری - انستیتو های ورزشی شوروی محصلان کور های متذکره درس می خوانند. مسابقات بین ورزشکاران شوروی به ارتباط روابط میان کشور های دیگر تخمیناً سال دو هزار مرتبه صورت می گیرد. نمایندگان اتحاد شوروی در کار هفتاد فدراسیون و اتحادیه های بین المللی و از آنجمله پنجاه هفت اتحادیه جهانی شرکت می کنند بدون شک نهضت بین المللی ورزش در حلقه بازی های عظیم المپیا از آغاز تاکنون در نزدیکی و همبستگی ملل نقش خود را بازی نموده و آرمان المپیا در جهان واقعاً آرمان انسانی است. مشعل المپیا را اگر کسی بخواهد یا نخواهد،

ورزشکاران شوروی برای بار اول در سال ۱۹۵۶ در بازی های زمستانی المپیک شرکت نمودند و ورزشکاران اتحاد شوروی در آن بازی های زمستانی المپیک که شرکت و برزیده اند تاکنون یکصد و چهل مدال را کمایی نموده اند از جمله شصت و یک مدال طلا، سی و هشت مدال نقره و چهل و یک مدال برنز می باشد.

اتحاد شوروی در بازی المپیک زمستانی در سال ۱۹۵۶ کریتینا دا میستو هفت مدال طلا، سه مدال نقره، شش مدال برنز، در سال ۱۹۶۰ مسکو، و لی هفت مدال طلا سه مدال نقره، شش مدال برنز، در سال ۱۹۶۴ اینسبرگ یک یازده مدال طلا هشتاد و یک مدال نقره، شش مدال برنز، در سال ۱۹۶۸ از گرنوبل پنج مدال طلا، پنج مدال نقره، سه مدال برنز در سال ۱۹۷۲ از سائورو هشت مدال طلا، پنج مدال نقره سه مدال برنز، در سال ۱۹۷۶ از اینسبروک سی و نه مدال طلا، شش مدال نقره، هشت مدال برنز در سال ۱۹۸۰ لایاک پلسید ده مدال طلا، شش مدال نقره



صحنه ای از مسابقه هاکی





در باره نظم و نسق و آمادگی دولت اتحاد شوروی برای مسابقات المپیک همه به این عقیده اند که ساختمان ها و وسایل نهایت عصری با توجه و جدیت عام و تام انجیران، کارگران و متخصصان آماده گردیده چنانچه بارن ری معاون سرمنشی سازمان همبستگی خلقهای آسیا و افریقا طی مصاحبه ای با خبرنگار آژانس نووستی گفته است: ستادیهای ورزشی قصبه المپیک و هتل های آن خیلی عالی است، این مطلب خودطور مکرر در روز نامه ها ذکر گردیده است و من با جهات دیگران نیز برخورد هام \*

اولین روزهای مسابقات المپیک نشانند هنده مبادت فوق العاده ورزشکاران شوروی است. آنها به پیروزی های درخشانی نایل می آیند، در اتحاد شوروی هر نوع امکان انکشاف درست شخصیت وجود دارد، قهرمانان جدید المپیک شوروی مقطع مخروطی اند که بر بنای محکم تربیت همه جانبه ورزشی مردمان و عشق آنها به ورزش استوار است. ساینس دانان، شخصیت های فرهنگی و هنری برجسته اتحاد شوروی نیز در عین وضع قرار دارند، از همین لحاظ است که بعضی هادر غرب از سر ا زیر شدن سیاست به اتحاد شوروی، بخصوص درباره آگاهی که آنها درباره زندگی درین کشور حاصل خواهند کرد ترس دارند \*

به ارتباط حقایقی که بارنری تذکر داد می توان بخصوص فهمید که امپریالیزم بین المللی بخصوص سازمان های تخریبی ارتجاعی وابسته به امپریالیزم چه مقاصد شومی را پیش برده تبلیغات زهرآگینی را برآه انداختند \*

واقعیت امر اینست که المپیا برای خودش ارمان واقعا صلح و ستانه و صمیمانه همبستگی مردمان جهان را داشته و درین طریق به پیش میرود، اما تئویر بیست و دومین دور مسابقات المپیا در مسکو هرگز طبق میل و آرزوی دول امپریالیستی نبوده و از نیرو تلاش فراوان بخرچ دادند تا مانع آن شوند، اما عملا چنین نشد \*

المپیا مسکو، برای تمام مردم جهان دلچسپ و دیدنی بوده، خوشبختانه مردم کشورهای مادر روشنی روابط نیک دوستانه فی مابین افغانستان و اتحاد شوروی به صورت رایگان در پرده تلوزیون ازین مسابقات دیدن نموده با گرمی و حرارت زاید الوصف پروگرام های آنرا تعجب می نمایند. مردم افغانستان صمیمانه سپاسگذارند که دولت و مردم اتحاد شوروی چنین معاونتی را مینول داشته و می توانند ازین طریق یکجا باملیون ها انسان از نقاط مختلف گیتی بازی های المپیک را تماشا کنند \*

در نتیجه مسابقات المپیک روی دشمنان صلح و ترقی راسیه نمود و یکبار دیگر به جهانیان نشان داد که دیگر خواست و ارمان پلید ارتجاع و امپریالیزم هرگز بالای تمام مردم جهان چو نذیروز تحمیل شده نمی تواند آقایی و باداری امپریالیزم پایان یافته است \*



یکی از ورزشکاران در حال اجرای حرکات جمناستیکی



سخن روشنتر و حقیقت انکار ناپذیر اینکه درین دور مسابقات به ارتباط پیروزی های اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بازم انحصارات بین المللی امریکا بود که در آئینه مسابقات شکست خور را نشان نمود و خلاف تمام مقررات بین المللی و بدون توجه به آرمای های نابینا نهضت المپیک با تهدید و شاننازه که خصلت اصلی و اساسی امپریالیزم را در روابط اجتماعی می رساند برخورد نمود و ساعت آن شد که ورزشکاران ایالات متحده امریکا با حرم به مسکو، به جایگاه بیست و دومین دور مسابقات المپیک نگاه کنند و در آن استبداد امپریالیستان و عمل غیر قانونی معامله گران غارت و چپاول درین مسابقات شرکت نه ورزند \*

اصافه برین امپریالیزم بین المللی و در راس مسترکارتی ضمن مذاکلات پیهم در امور داخلی جمهوری دموکراتیک افغانستان هیاهویی را برآه انداخت تا بیست و دومین دور مسابقات جهانی المپیک در مرکز اتحاد شوروی دایر نگردد \*

خوشبختانه حقایق را نمی توان با تبلیغات دگرگون جلوه داد، ورزشکاران جهان هرگز درین میان طبق اصول و اساس مسابقات بین المللی المپیک به مسکو رفتند چنانچه این مسابقات با عظمت خاصی آغاز گردیده است \*

محافل غربی و ارتجاع امپریالیستی همچنان تبلیغ می نمایند که ازین مسابقات بغاظر اهداف سیاسی استفاده برده میشود. واقعیت اینست که این امپریالیزم بود که مسئله ورزش را با مسایل دیگر بخصوص مسایل سیاسی خلط نمود چنانچه مداخله در امور داخلی افغانستان و تهدید و شاننازه امپریالیزم جز سیاست بازی معامله گران و خائنانه چیزی دیگر نبود و ناکام گردید. فشار و اشتگتن درین طریق چندان نتیجه ای بیاد نیاورد، فقط وهط ورزشکارانی قربانی این سیاست شدند که قلبا و صمیمانه بغاظر اشتراک در مسابقات المپیک آماده گسی گرفته بودند \*

لیونید بریژنف دو روز افتتاح مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو گفت :

«مسابقات المپیک يك رویداد برجسته در حیات ورزش بین المللی بود، که آرزو ی خلقها را برای صلح، انسجام و زیبایی منعکس می سازد، این ورزش ها همواره توجه عمیق ملیون ها نفر را در سراسر جهان بخود جلب نموده و جلب می نماید.»





دشوروی اتحاد دلوې پوښکین په ویاږ دغه مجسمه په ماسکو کې جوړه شوې ده

د محمد علم د علمي ژباړه

# د الکزاندر پوپو شکین

## پېژندنه

نه شو کولای پوښکین په تیر ، مو جوړه او یا راتلونکی عصر پورې مر بو ط وېولو . هغه یو داسې انسان دی چې د درې واړه عصرونو سره اړیکې لري . که چیرې (جسماني اړیکو ) ته پام واپوولېته دا یو څرگند دلیل دی چې پوښکین زمو ږ سره نښته مگر که چیرې په عمومي تو گه و ځیو پوښکین همیشه له مونږ سره موجود دی . که څه هم پوښکین په یوه اشرافي کورنۍ کې زیږیدلی وه مگر بیا هم همدا پوښکین وه چې په شوروی اتحاد کې د ډېو کراسی د پلار لقب هغه ته ورکې شوی دی . ځکه پوښکین د هغو لیکوالو او شاعرانو څخه دی چې د شوروی و گړی ته د یوه گډ هدف د پاره سره یو کړل . پوښکین د شوروی اتحاد دوگړو او هم د شوروی اتحاد شعر او شاعرۍ روح گڼل کیږي .

که چیرې د لیر مو توف ، نی کړا سوف او بلوک میلو دی گاني په دقت سره وځیږي، دغه میلو دی گاني چې د پوښکین په واسطه لیکل شوی دی نو موږ به پوښکین په برخه کې پوره معلومات تر لاسه کړو . کولای شو چې د پوښکین میلودی دیستیند بزگرانو په فکر او دماند یلشتم په آثارو کې په زیاته پیمانه پیدا کړو . دپوښکین شعرونه او میلودی دموذیک دهر ډول السی داواز سره موافقت کولای شی . د مارینا تسوینا یو ا شعرونه او پارچې چې د پوښکین په واسطه لیکل شوی دی ډیری عاشقانه ښکاري مگر د فیصدی سره شباهت لري . کیدای شی چې موږ ځینی شاعران هیر کړو مگر هیڅکله نه شو کولای چې پوښکین هیر کړو ځکه که چیرې موږ پوښکین هیر کړو نو ددادي معنی لری چې موږ تیر عصر هیر

کړی وی او د راتلونکي او مو جوړه ژوند په برخه کې څیږ نی نه کړو . ددی پر څنگ کې که چیرې موږ پوښکین هیر کړو نو ددادي معنی لری چې د شاعرانو او لیکوالانو او نورو قهرمانانو نو زیږید ته او د هغه ملیت هیرو . په دی برخه کې دوستویفسکی ویلی دی :

«هغه څوک چې پوښکین ته پیژنی او یا هغه هیر کړی نو هغه هیڅکله ددی حق نه لری چې ځان د شوروی اتحاد اوسیدونکی وېو لی پوښکین هیڅکله د خلکو په ضد عمل نه دی کړی او نه دی ددی کار د پاره ځیږنی کړی او همیشه په دی هڅه کې وه چې څنگه خپل و گړی ځانه خواړه کړی . او هغه په نا گهاني تو گه د خلکو روح او جسم وگرځید ، موږ شوروی و گړی خپل ژوند خلکو په گټه سره اندازه کړو او زموږ شعر او شاعری باید د قهرمان پوښکین په معیار اندازه شی »

موږ باید خپل ځان ته دا اجازه ورته کړو چې دپوښکین سټایل (طریقه) تربیولانسې کړو بلکه موږ باید دهغه دطریقې څخه د شعر او شاعرۍ په برخه کې استفاده وکړو او دهغی څخه پیروی وکړو .

د پوښکین په عصر کې هغه د راتلونکي انسان ژوندی نمونه وه د پوښکین دپاره راتلونکي عصر یسوخیا لسه وه بلکې هغه را تلو نکی عصر د موجوده عصر سره نژدی کړ . لکه چې مقناطیس د جذبو لو توان لری په دی برخه کې پوښکین هم د مقناطیس څیره ځانه غوره کړی وه چې راتلو نکی او موجود عصر یو ډبل سره نژدی کړی . ددغه مضمون لیکوال څرگندوی چې دی دژوند لری چې ددوی اوسنی او راتلونکي وگړی باید دغه ډول خواص ځانه غوره کړی .

پوښکین په دی عقیده وه چې د تاریخ زده کړه د صداقت او راستنکاري سره شباهت لري پوښکین ویلی دی «تیر عصر ته احترام کول ددی معنی لری چې دعلم او بار بریزم تر منځ توپیر وکړو» موږ کولای شو چې پردی عسلاوه کړو چس هغه څوک چس د گلتوبه برخه کې پاملرنه نه کوی او یا دکلنور د پر مخک په لاره کې خنډ کیږی نو دغه کار د تاریخ نه د مخکي عصر دبار بریزم سره ډیر زیات شباهت

لري . پوښکین د خپل ژوند اته په عصر کې نه یوازی د خپل عصر او زمان په باره کې لیکلی او ځیږنی کړی بلکې هغه دسټیان رازین ، مادونوف ، لومړی پیتر او پو گمد چوف د عصر و نو په برخه کې هم پوره اثار لیکلي دی . پوښکین دگړوانو څخه د نه ویریدو په اساس وکولای شول چې د راتلو نکی عصر په برخه کې پوره معلومات تر لاسه کړی او په خپلو آثارو کې یی ددج کړی په دی اساس موږ کولای شو چې الکزاندر پوښکین ته د یوه پیاوړی قهرمان لقب ور کړو ځکه همدغه پیاوړی وه چې دتیر ، مو جوړه او راتلونکي عصر و نو تر منځنی دوره نژدېوالی اړیکې ټینگی کړی . دوخت او زمان تر منځ داپړیکو ټینګول یوازی په هغه وخت کې تامین کیدای شی چې یوانسان د نړۍ فلسفې ځان ته معلوم او د هغو څخه په مرسته سره خپل آثار ترتیب کړی . پوښکین دغه عمل تر سره کړ که څه هم دده په وخت کې په مطبوعاتو کې ډیر سامنور هم موجود وه مگر بیا هم پوښکین په دی پر پالی شو چې خپله فلسفه خلکو ته څرگنده کړی چې «خلکو آزادی ددغو فعل لیتو نو یواز نی هدف دی»

پوښکین یو ډیر بر جسته منتقد هم وه او د ضرورت په وخت کې په خلکو او لیکوالانو دانتقادڅخه وپره نه درلودله او دخپلو پیر وانو دپاره یی هرډول لازمی آسانتیاوې پرا یری کړی دی په همدی اساس دی چې د شوروی اتحاد وگړی هغه ته په درنه سترگه گوری او هغه هیڅکله نه شی هیرو لای . د الکزاندر پوښکین یوه ستره مجسمه دماسکو په ښار کې چې د شوروی اتحاد مرکز دی جوړه شوی ده او د شاعرانو له جملې څخه الکزاندر پوښکین لومړنی شاعر دی چس دهغه مجسمه جوړه شوی اود یاد گما ر په توگه ایښودل شوی چې ددی عمل څخه هدف دای چې د شوروی اتحاد وگړی دغه پیاوړی شاعر ته ډیر احترام لري او هیڅکله نه شی کولای یو داسې بر جسته شاعر لکه چس الکزاندر پوښکین وه هیرکړی دچون دهمایش شپږمه نیټه چې دشوروی اتحاد دپیاوړی شاعر الکزاندر و پوښکین دزیږید و ورځ ده او دغه ورځ به شوروی اتحاد کې دپوښکین دشاعرۍ دفتیوال دورځی په توگه نمانځل کیږي .



دپوښکین داشعار و دفتیوال په ورځ چې او سید ونکی په میخایلو فیسکونی کې شو را ټول شوی .



# سپورت



يانكو روسيو دو "باره" د اروپا نون پورته  
کولو دانلانو په سر کتار کی راغلی او وی  
کرای شول چی په مجموعی ټول ندری سوه  
اووه دیرش اعشاریه پنځه کیلو گرامه وزن  
په پورته کو لو سره په منځنی طبقه کی  
دبلغاریا د ډیر غښتلی په تو گه وځلیری .  
چی تر ده وروسته په ترتیب سره دالمسان  
د دمو کراتیک جمهوریت څخه امیرز او همدا  
رتگه رڼ حنمکی په مجموعی تو گه په  
ترتیب سره د (۳۱۵) کیلو گرامه او ندری سوه  
دوولس اعشاریه پنځه کیلو گرامه و وزن په  
پورته کو لو سره یو په بل پسې دانلوالی  
مقا مونه و کتل .

پاتې به ۵۷ ښځ کی

دمحقق ژباړه

دخارجی منابعو څخه

## د ۱۹۸۰ کال د المپیا په لویو کی د اتلوالی لپاره کوښښونه

دوون پورته کولو دننه دیر شمې اروپایی  
لویو مسابقې په بلغراد کی جوړې شوی د  
دغه ځای په پینکې نومی تالار کی دشپږ-  
ویشت هیواد و څخه څه دپاسه یو سلو نه  
شپینته وزن پورته کو و نکو گډون کړی و  
داعقه ستری لوبی وی چی دا اروپا د لوبی  
و چی ډیرو غښتلیو سابقه کو نکو اتلا نو  
گډون پکی کړی و او هر مسابقه کو ونکی  
تر وسه وسه زیار ایسته چی په نوموړو  
لویو کی دانلوالی لقب وگټی او پهدی وسیله  
و کرای شی چی دما سکو دالمپیا په لویو کی  
هم دخلا نده ستوری په توگه وځلیری په  
دغو نړیوالو مسابقو کی یوځل بیا دبلغاریا  
تیم چی په اته دیر شمه اروپایی لوبو کی یی  
چی تیرکال شوی وی دا تلوالی لقب کتلی  
دشوروی اتحاد دمسابقه کوونکو لوبغاړو  
سره مخامخ شونو موډی تیم په دغه  
نړیوالو او پو کی د قهرمانی تر لاسه کو لو  
ته ډیر نژدی شوی و حتی نژدی و چی د  
شوروی اتحاد پر لو بغاړو باندی یری تر لاسه  
کړی .  
په همدی اساس دبلغاریا تیم په دغو لویو  
کی دا تلوا کسی دو هم مقام تر لاسه کړ  
او دڅلور و طلائی مډا لو نو دوو لو مستحق  
وگرځید. دغه راز په حقیقت کی هغه اتل  
چی اوولسم نړیوال دیکاردی تیښک کړی  
او دموترتیر یال دالمپیک د لوبو په مسابقو کی  
یی دا تلوالی لقب کتلی دی شپږ طلائی  
مډا لو نو ته یی د مسکو لیکا په نړیوالو  
لویو کی تر لاسه کړی دی اوس یی داروپا  
د لوبو په مسابقو کی دگډون کو لو په وسیله  
په ځلانده تو گه خپل توان او استعداد څر-

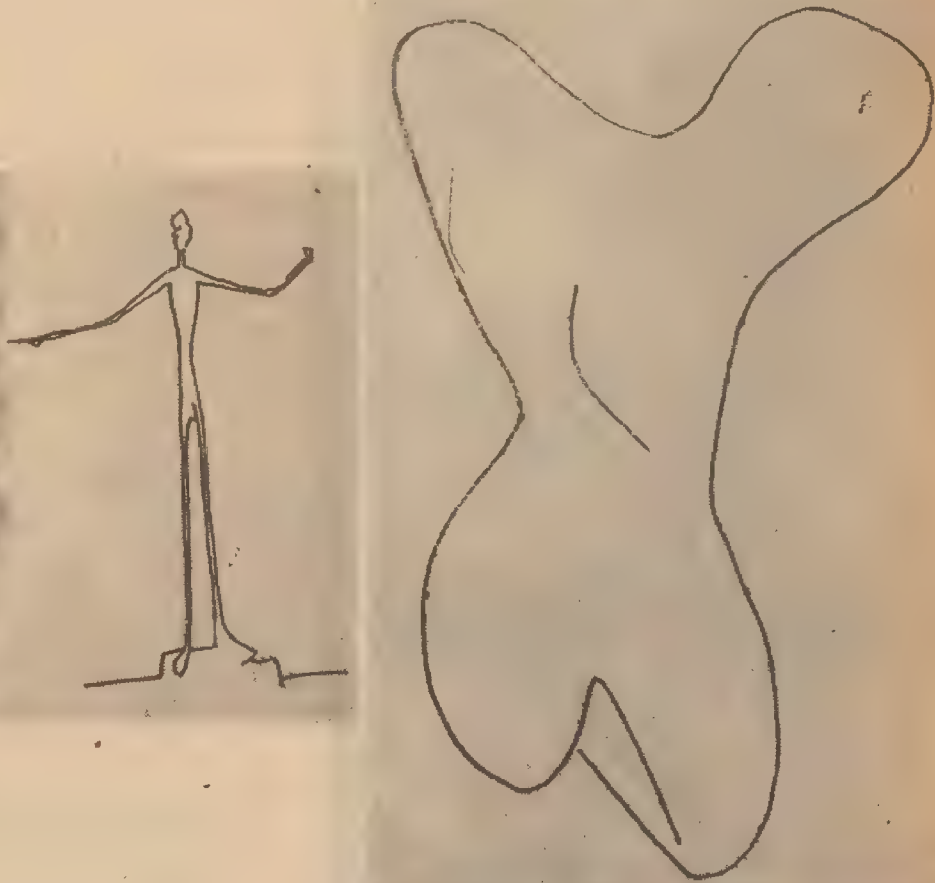
گند کړی دی دالمپیک په دغه نړیوالو لوبو  
کی د شوروی اتحاد څخه (وروی) وکولی  
شوای چی. په دوه پنځوس کیلو گرامه  
وزن کی داروپا دلو بغاړو څخه دلو مړ پتوب  
مقام تر لاسه کړی . باید وویل شی چی  
هیچ یوه بلغاریایی لو بغاړی دنوه پنځوس  
کیلو گرامه کلاسی نونن په مسابقه کی  
بر څه نه واخستی . دبلغاریا دهیواد (اتون  
کوڅ رها باشیو) چی داروپا او نړی دا تل په  
توگه یی خپل دریغ ساتلی دی دلاسی دپورته  
دژولیدلو له امله ونه کړای شول چی په شپږ  
پنځوس کیلو وزن په کلاسی کی دمسابقې  
لویو ته چمتو شی . نو ددغه کلاسی د مسابقو  
په لوبو کی دشوروی اتحاد د هیواد څخه  
بر یا لیتوب او مری مقام وگا نه وښتیا  
هم د ۶۰ کیلو گرامه وزن مسابقې دډیری  
حیرانتیا او دلچسپی وړی .  
د تیر کال داروپایی لوبو اتل (کولنکو)  
مسابقه ونه کړه . او دده په ځای سر کسین  
دنړیوالو لو پو د قهرمان په تو گه را منځ  
ته شو . دغه راز ډیو لیند دنړیوالو لو پو  
اتل هم مسابقه و نه کړای شوه . کله چی  
متخصصینو د ده څخه پوښتنه وکړه چی ستا  
سو په نظر به دوون په دغه کلاسی کی نوی  
اتل څوک وی وی ویل .  
(بلغاریایی ستفین ډیمیترو) چی د وزن  
پورته کولو ډیر زیات توان او استعداد لری  
او تر اوسه پوری په دی پریالی شوی دی  
چی د دوه سوه پنځه اتیا کیلو گرامه وزن  
په پورته کولو سره ځلانده څیره غوره کړی  
زما په نظر دغه سړی به په نو موډو لو بوکی  
دانلوالی مقام تر لاسه کړی .





# هنر و مردم

## هنر انزواعی



تالارهای (مد) مشکلات گوناگون را پدیدآور ساخت .

نابسمانی، ناآرامی، بوجی، بدبختی و آشفتگی جهان را در خود گرفت. و چنین های دو سر، که سرشان شکل هندسی دارد، پیکر کسانی که سری چون سراسپ آبی اما زرد رنگ دارند هیولاهایی بامعده دنداندار و دست و پای خنجر مانند و ....

و بدینگونه زیبایی صرودنی دیگر یافته واز محلوله های زیبایی متداول بیرون شده است. این زیبایی جدید نوعی زشتی است، نوعی اذدرهم ریختگی و از هم پاشیدگی تناسب و توازن که از مشخصات زیبایی و استاتیک میباشد .

میشود .  
«هانس آرپ» تحت عنوان «مقیاس هر چیز»

در این مورد مینویسد :  
رفتار انسان چنان است که گویی خودچنان را آفریده است و می تواند آن را به بازی بگیرد از همان دم که بشر تکامل خود را آغاز کرد، چنان نمود که خود مقیاس هر چیز است .

سپس دست به کار شد و هر آنچه دردسترس خود یافت دگر گونه و واژگون کرد . انسان به مقیاس چیز ها، هر چیز را سنجید ، و خود را سنجیده انگاشت . زیبایی را چون جامه برید و دوخت و ژواند آنرا به دور ریخت . همین به اندازه بریدن پیشه «مد» سازی را به وجود آورد . و تالارهای مد سازی را بوجود آورد، و

در هنرمندان غرب (به خصوص نقاشی) لیکره سازی و طراحی (گرایش آشکاری به سوی انزاع و تجرید دیده میشود . هنر مجرد و انزاعی به شدت از بیان واقعیت و انعکاس حقیقت گریزان است. در این هنر آشفتگی فکری و انارشی و پراگندگی خیال و تصور، بخوبی نمایان است .

با تمام واقعیت گریزی هنرمندان، رگه هایی از حقیقت را میتوان در آن یافت . مگر همین آشفتگی فکری و انارشی تخیل و تصور، خود از آشفتگی جامعه متاثر نیست ؟ بسیاری از پدیده های هنری ابسترتک با انزاعی، رنگ فلسفی دارد . یک فکر کلی و عام یا یک حکم عمومی و جهانی در قالب یک اثر ریخته

## هنر و پدیده های هنری در کشور ما

اگر چه بعضی را عقیده برین است که آنچه در جامعه ای عقب نگه داشته شده کم ارج است هنر است و هنرمند از نظر هافتیده ملی در عقب این گله های هنرمندان پر اهمیت هنرمند افزوده شده و او را بیش از پیش در همین جوامع رو با انکشاف امروز، محبوب همگان گردانیده است .

تا جایی این گفته ها ناشی از آنست که هنر مندان گرد مادیات کمتر گفته و روزها را تا شام و شب ها را تا صبح گردش مع های لرزان در ساختن و آرایش کردن پدیده های هنری خویش صرف نموده اند ، با وصف آن پدیده ای از پدیده های هنری که در آغاز شکل گرفتن و پدید آمدن به صحنه هستی در نظر اطرافیان هنرمند کم ارج جلوه کرده ولی با گذشت زمان این پدیده مقام ارجمندی را دارا گردیده و بحیث یک سر مایه بزرگ ملی جامعه ای که هنر مند در آن زیسته است جای خوبی را در موزیم های ملی گرفته و بنگان پدیده آنقدر اهمیت ملی و بین المللی را احراز کرده است که پر داخت ارزش آن حتی از مال و دارایی ثروتمندان ممکن نیست اما بحیث یک سر مایه بزرگ که ارزش معنوی هنگفتی را بخود گرفته در بهترین جای و محفوظ ترین مکان نگاه داری شده و زبان گویای طرز تفکر ، اندیشه ها و ابتکارات هنری .

از همین جااست که امروز یک پدیده هنری عالی مال فردی که بوجود آورنده اوست بحساب نیامده بلکه مال مشترک و پر بهای ملی است که هنرمند از این همان مردم بر خاسته و عمر گرانیهای خویش را صرف غنی گردانیدن کلتور و فرهنگ کشور خویش نموده است .

در آئین زمین که بعد ها نسبت عدم تشویق هنر مندان و کمتر ارج دادن از طرف مردم و حکومت مستبدان است و روزی، بهتر، هما - نظوریکه در کلیه ساحات اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی حکمرانان خود مختار ، کفایتی در زمینه از خود نشان ندادند ؟ از هنر و هنر مند نیز دوری گرفتند ، نتیجه چنان شد که بعضی کوتاه نظران بر هنر کمتر اهمیت دادند و کار هنر مند را بیچ گرفتند و آن عده پدیده های هنری ای که با وجود آمدن باقی بماند ، آیند گمان به آن قضاوت کنند و بروی خوبی ها و دلپسندی های آن ، بر کار های هنری پیشین خویش افتخار کنند ، چنانکه امروز ما بر هنر های دوره کوشانی که بعد از ظهور اسلام به میان آمده و هنر های خطاطی ، جلد سازی ، نقاشی ، پیکر تراشی و غیره هنر های اصیل کشور اند افتخار میکنیم و سطور چند در روی روزنامه ها ، مجلات و کتابها درباره اهمیت



ننني عصر د مبالغې او تفصيلي صنعت عصر دی ... په هر ځای کې ، په دواړو دېوالو ، په ښارونو او کلیو کې د فوټبال ډډیر پیادو «ټیم» او یاد یوه لوی هنرمند او شاعر او یاهم ډډیر په زړه پورې فلم اوتیاتي خبرې دی ! او موږ هم عادت کړی دی چې هر هر څه د تبلیغاتي تورو او غږونو په پیمانه وتلو . ددی په ځای چې کوم «څوک» اویا کوم «آر» دخپل قضاوت اولید سره سم وڅیړو ، هغه دنورو کسانو او آثارو سره مقایسه کوو او هر چا او هر څه ته له پرمخ تللي وروسته پاتی درجه ورکړو د مثال په توگه : ددی په ځای چې ووايو ، بشپړون بوناغه

هکله ، د سوک وهنې او فوټبال غوندې قضاوت ونکړو ، ځکه چې تراوسه د هنرمندانو د ښوونځي د ښکار ولو دستگاه منځته نده راغلی ! نوښه به داوی چې «بشپړون» پخپل ځای او دده په خاطر وستایو اوښه یې وگټو . نه دنورو موسیقي پوهانو په پرتله !

د «بشپړون» په هکله باید دده د تیر ژوند ځانگړي پیاوړتیاو ته پام وکړو : بشپړون یو پدمرغه کوچنی و . پلاریې تل نشه کوله او موږ یې هم یوه خواره خدمتکار وه . بشپړون هم د زیربډنې له هېڅه وخت څخه د ډول ډول جسمي ناروغیو ایټی لکه یو کورنی میراث په غاږه درلود . دده مټی ډنگري او ونه یې لښه وه ، خود سمي روغتیا له نعمت څخه محروم و . «چپک» دده پر مخ باندې یوه نښانه پر پښو ده او سترگو لیدلې هم کمزوری شو . برسیره پردې دده غوږونه له شپږو ویشتم کلنۍ څخه وروسته ورو ورو درانده او وروسته کو ډ شو . ښکاره ده چې یوه

بې له خپلوانو سره د زده ځواله کوله ، خپلوانو او ملگرو یې هم دده په یاد دښمنو نوکی ځوابیه لیک ورته لیکه او په دی توگه دی د یوه نوی بشپړون په توگه ژوند ته دوام ورکوي . ځکه چې دا یاد دښمنونه له هغو وینوسره ډیر توپیر لری کوم چې ځینو موږ ځینو دده ژوند څرنگوالي په هکله ناسم ښان لیکلې . ددی یاد دښمنو نوبه لوستلو سره د داسې انسان سره پیژنو چې له بده مرغه ، دده ټول ځان په ډول ټول میراثي ناروغیو اخته و .

«بشپړون» په آلمان کې زیربډنې ، خود (وان) پیښو ند چې مخکې له نوم څخه یې راځي له هغه (وان) څخه جلا دی کوم چې د اشرافیت په مانا او نښانه ده ، نیکه یې بلز پک له «فلاندر» څخه و او (وان) لفظ په «فلانندی» ژ به کې درېږي توری دی چې د زیربډنې ځای او ټاټوبي مانا لری او د آلماني «فون» سره چې د لوپ ټوپ نښانه ده اړه نلری . د «لودویگ وان بشپړون» تحت الفظي مانا (لودویگ چقدر و دگرځای اوسیدونکی» ده .

د بشپړون نیکه یو مذهبي سندر غاړی و او بشپړون د موسیقي استعداد له هغه څخه نه دخپل نښه یې پلا څخه . په میراث واخیست . بشپړون خپل هنري استعداد ته تر دوه ویشتم کلنۍ پورې په خپل ټاټو بې کې وده ورکړه او داودک ، پیانو او ویلون په غږولو کې یې

په ډیر ژوله ناولی بشپړون څخه لیری شوی او پرته له هنر څخه یې دده هېڅ پام نه سانه . او په دی توگه ، په مینه کې خوځو ځله له ماتې سره مخامخ شو او وځوړید . په پای کې دده زیاتې ناروغی ، کو ډی توپ او په تیره بیا د زده ناروغۍ سبب شول چې بشپړون لدی دنیا څخه سترگې پټې کړې . دده ټول ژوند له ماتې او گډون څخه ډک وو .

د بشپړون ښوونځی او هنر دده له دایمي گډوډ او ناامیدۍ څخه سر چپته اخیسته . ده گوښیښ وکړ چې خپل خلاق قدرت اوتوان داسې پکار واچوی خوځلو ته خپلې ناکامۍ هیلې او آرزو گانې ونیښي . بشپړون ته موسیقي د ډاډ او د زده ځوالی نه یوازې لاره ، له همدې کبله دی چې دده آثار د ډیرو ښوانسانۍ احساساتو ښکارندوی دی . دده دانا رو شمیر کړدی . ده نښه سفونی اوکو تویو ، دوه ډیرش سونات پیانو ، لس سونات پیانو او ویلون ، شپږ کنسرتو ، نډی «مس» یو «اوراتوریو» د تیاتي لپاره موسیقي څو مجلس موسیقي او یوه «اپرا» لیکلې ده . ده په خپلو ټولو آثارو کې له لرغوني سبک څخه چې «هایدن» او «موزار» په خپلو آثارو کې پکار کړی ، کار اخیستی دی . خو بشپړون همدغه سبک د خپلو شخصي احساساتو په توگه په رڼا کې په کار کړی دی او د بشپړون همدغه احساساتې اوڅ وو چې دده آثار په نړیواله سوبه ډیر پلټنې پولو ته ورسید او په آسانه توگه یې داوړید و نو د ژوند یو ډول ، او پخپله د بشپړون خبره چې ده زده څخه پورته کیږي او

# بشپړون ژوند ، هنري هڅې او مبارزه

یوه یا «هغه اترې ښکلې دی» دانه گنوجی د پېلوانی د لوبو لید ونگو غوندې وپوهیږو چې «ایا بشپړون د هغه بل هنر مند په پرتله لږ اویا ډیر ښوونځی در لود اویا دا چې پخپل وژن کې له هغه بل څخه پیاوړی و او که نه؟»

د بشپړون او وروژنې ځینی متخصصین او د موسیقي مورخان دخپل کار د آسانتیا لپاره ، هنرمندان او ددوی آثار په څو پړاوونو ویشي : یو موسیقي پوه ته لومړی درجه ورکوي او هغه بل ته داخلاکو او انضباط جایزه ورکوي او همداسې ... خود هنر همدانوپه هکله دا ډول طبقه بندۍ ته باید قائل وشي . ځکه چې تراوسه پورې داسې معتبر میاری تشخیص چې یو هنر مند تر بل هنر مند څخه لوړ وگټی نشته دی ، ایا کولی شو چې دخپلې ځانگړې مینې له مخې یو موسیقي پوه تر بل موسیقي پوه لوړ وگټو اویا د هغه د آثارو لږ والی اویا ډیر والی دده د پیاوړتوب دلیل وگټو ؟ اویا دده د آثارو د څرگندولو له مخې وپوهیږو چې تر نورو پیادو هنرمندۍ سره موږ نه ا

ځکه چې پدی صود کې بېله شک د ورځنۍ «هڅود» ، شخص مینه او د خپل عصر د سبک او تکنیک له مخې مو قضاوت کړی دی . که داسې وي ، نو یو بل ته (بشپړون) د نړۍ پیادو موسیقي پوه دی ، یو بل ته «موزار» او بل ته «باخ» او هغی بلې ډلې ته هم «واگن» ډیر لوی موسیقي پوه ښکاري او ... نو ښکاره ده چې دا ډول برخه ویشنه د منلو وړ نشي کیدای ، ښه به داوی چې د هنرمندانو په

موسیقي پوه ته تردی لوی گډوډ او محرومیت نشته چې خپل لید او داوړیدلو حس له لاسه ورکړي دده قبر چې پلاز غوښتل چې دی لکه کو چنی «موزار» له کوچنیو په څخه هنر مند وروزی خو وگړی شی چې دده د هنري ښاداروله لارې څه پیسی لاس ته راوړي . نو ده هغه کوله چې خپل زوی دی لاری ته و هغوی څو وگړی شی چې په څلور کلنۍ کې «کلاوس» او «ویلون» وغږولی شي .

بشپړون دخپل کوچنیو ټوپ تر څه یاد دښمنونه دخپل ټول ژوند په ترڅ کې هیر نکړل ، دده گرم وږه هم بې گشکه چې دده د نامهربان تقدیر څخه د پټۍ اخیستی وه .

هغه اطلاعات چې دده داخلاکو او روحیاتو په هکله تر لاسه دی ، موږ حیران او غمجن کوي . دده تر قبر چې نقاب لاندې یو حساس او د هغی څخه ډک زړه پروت وو . خدی له خلکو څخه په تېښته کې وو ، سره لدی هم دی دښه ورورگلو او یوه موټی کیدو په سوچ و . د هغو پلټنو په پای کې پدی وروستیو کلونو کې دده د ځانگړی ژوند پېښې ، او اړیکې یې له ورور ، دورور له ښځې او وراره سره ، وسپړل شوی د حیرانتیا وړ او په زړه پورې ښکاري . د کله چې دده د دکانه ټوپ یاد دښمنونه په تپام وگړو ، داسې ښکاري لکه چې څو پل (ویلو) کله چې دی «کو ډ شو» ددی پلام دښمنونو په مرسته

لوی لاس پیدا کړ چې له هېڅه وخته د خلکو د پاملرنې وړ وگرزید . وروسته «وین» ته ستون شو او په هغه ښار کې پاتې شو . د لمرې مودی په تیرید ورسره د هغه ښار بانفوډ او شتمنو ځلکوده ته د مرستې لاس اوږد کړ . ده د اتریش په پایتخت کې ځلانده هندارې وښودلې او خلکو دده فن او ښوونځی وستا په ده په همدغه ځای ، له موزار سره وپېژندل . ده هغه کوله چې له موزار څخه زده کړه وکړې خو دده دمور مړینه سبب شوه چې داهیله سر ته ونه ورسېږي . کله چې موزار د بشپړون آثار واوریدل ، نظر یې ورکړ چې بشپړون په بیه راتلونکی وخت کې ډیر لوی استاد شي . بشپړون له «هایدن» څخه څه زده کړه وکړه او دده په دوو لومړیو سنفونیو کې دهایدن د هنراغیزه ښکاره ده . خو وروسته ورته ښکاره شوه چې «هایدن» ده ته هومره پاملرنه نلری ، نو د ډیر ژر ترې جلا شو .

په داسې شرایطو کې ، دغه حساس او مهربان موجود پر تله ناکامۍ څخه بل څه نه لیدل دی . زیاتره په پټه سره مین کیده . د هغو نجونو سره یې چې دده زده کوونکي وی مینه کوله او دایې ټپه بلله چې خپل ژوند او هنر تر دوی جار کړي ، خو هغه زړه وړونکي او بی پروا نجونې

په زړه کیني . .... آن هغه گسان چې د موسیقي په ژبه نه پوهیږي لکه حرفه یې موسیقي پوهان د بشپړون د آثارو و تراغیزې نلاندې راځي . د بشپړون په آثارو کې ، ډله ایزي موسیقي ډیر کم کیچن ډولونه داسې کار شوي چې گټی د زده ځواله کوي . دده په «سونات» او «کوارتو» یوه

کې یوه دنیا هیلې ، آرزو گانې او ماتې نښتې دي . له همدې کبله دده آثار و ته زیاتره ډول سر لیکواله او مضمونونه لیکل کیږي ، ده پخپله هېڅکله خپلو سنفونی گانوته دستیاښی نومونه او سر لیکونه ندی ورکړي . پوهیږو چې سنفونی د «سوجه موسیقي» ډیره ښه نمونه ده پدی

مانا چې لکه «سنفونیکي منظومه» غو ندی هېڅ ادبی ، ټولنیز ، فلسفي مضمون نه اوږوي . د بشپړون په وخت کې سنفونیکي منظومې دودنه درلود خو په «مهربان سنفونی» ، «کلیوالي

سنفونی» او «ډله ایزه سنفونی» کې سنفونیکي منظومې تهورته څرک لیدل شويدي په دریمه سنفونی «مهربانه سنفونی» کې دیوه مهربان د ژوند پیاوړتیا ساتل کیږي .



# رنگینکافی های رنگارنگ جهان

## بنزین از زغال سنگ!

## وسلیه جدید

## جیا لوزیکی!

اخیرا انجیران دستگاه ماشین سازی «اورال» در لنینگراد وسیله جدید اتوماتیکی حفز زمین را اختراع نموده اند که به صورت امتحانی مورد استفاده قرار گرفته است - تست ها درین زمینه نشان میدهد که وسیله مذکور قادر است که حفزه ها را به عمق بیشتر از ۴۲۰۰ متر

هایدروجن می شناسند ، به نظر چنین است - البته بنابه خواص کاربن مقدار زیادی مالیکول های آن با مقدار کمی از مالیکول های هایدروجن ترکیب داده شده است ، از این رو عملیه یی ( هیدروگن هایدرایت ) شکل صنعتی تر استحصال بنزین از ذغال است طریقه دوم یا ( سینتیس ) قسمی است که با اثر تعاملات کیمیای ذغال سنگ رابه گاز مبدل می سازند که از آن علاوه بر مرکب



کاش گران عقیده دارند که قلت بنزین در جهان در اثر بدست آوردن آن از ذغال سنگ ناندازه یی رفع خواهد شد - ذغال سنگی که در جوف زمین وجود دارد مستقیما بعد از استخراج از معادن به منظور استحصال بنزین به لابراتوارهای تحقیقاتی گشایده میشود تا از طریق دیگری تحت استفاده قرار گیرد - اخیرا در جمهورییت اتحادی آلمان قیمت بنزین در نتیجه اژدیاساد صادرات خیلی بالا رفته و به منظور تلافی وضع موجود قرار شد تا از ذغال سنگ دست داشته بنزین تهیه شود - گرچه سنگ ذغال اکنون هم در اقتصاد

کشور ما بحیث مواد سوخت رول داشته و موارد استعمال زیاد دارد ، اما جای شک نیست که در جایی که ذغال سنگ سوختانده میشود فضای آنجا مملو از کاربن دای اکساید گردیده شرایط اقلیمی را به نحوی متغیر و متغیر میسازد که هوا زهرآلود شد و دیگری قابل تنفس نیست - بادرک این دو اصل یعنی ایجاد محیط زیست سالم و استفاده از سنگ ذغال به طرق خوب تر ، استحصال بنزین از ذغال سنگ راه بهتر استفاده ازین ماده یی طبیعی است -

داکتر (اوتوگاریش) مدیر شعبه یی تحقیکی (مترال های تیل دار) در شهر لودوی جمهورییت اتحادی آلمان عقیده دارد که بنزین که از کلوخه های ذغال معدنی بدست می آید عینا هاندتیل خاک (بنزین طیاره) بوده و تقریبا ده تا پانزده فیصد جای مصرف آن را پر خواهد کرد - و مابه یک فیصد آن خوشحال هستیم که از ضرورت مابه بنزین میکاهد -

در تخفیف معاصر به طرق استحصال بنزین از ذغال سنگ از مدت ها بابت طرف بلدییت داشتند چیزی که قابل بحث و گفتگو بود ارزان تمام نشدن و غیر اقتصادی بودن آن بود - اکنون در مقامیسه با استحصال بنزین از راه های دیگر کایت شده که بکلی ارزان تمام میشود - در جهان امروز از جمله یی طریقه های تحقیکی بی شماری دو طریق استحصال بنزین از ذغال سنگ وایکار میبرند که یکی عملیه یی (هیدریر) و دیگری (سینتیس) است - گذر عملیه یی اول از (مقدار

ذغال سنگ دشت بلندترین فشار اتمو سفیر با همراه هایدروجن) بنزین بدست می آید - (فرید ریش بریگوس) کیمیادان آلمانی در سال ۱۹۱۳ عیسوی در شهر (بریسلو) این طرز العمل را جهت استحصال بنزین بکار برد - اینکه بنزین رابه صفت مرکبی از کاربن و

حفز نماید - کار کاملا خود بخودی همه عملیات این ماشین از تعداد پرسونل پنجاه فیصد کاسته و عملیه حفروا به بیشتر از پنجاه فیصد سرعت می بخشد این وسیله مرکب از یک سیستم مغلق مکانیزم ها و سایل و آلات می باشد که در حدود صد تن وزن داشته و شامل یک ماشین حفز کننده - یک سیستم اتوماتیکی مجهز با کمپوتری سریع العمل میگردد - اولین تولید صنعتی چنین وسایل در سال ۱۹۸۰ تحویل داده خواهد شد -

## اشعه لیزر جا نشین سیم هیگردد

از طریق این فیبرشیشه یی می توان کلام ، موزیک ، تصاویر تلویزیون و معلومات عددی را انتقال داد. مزیت و برتری قاطع مخابرات نوری، ظرفیت عظیم معلومات آن است که برابر با استعمال یک بیند کاملا جدید امواج ماورای کوتاه می باشد. یک جفت ویر معمول تلیفون فضا مکان مخابره یک مقدار همزمان مکالمات تلیفونی را میسر می سازد. در حالیکه یک انتقال دهنده خوردلیزری (به سائز سر سنجاق) در امتداد دو فایبر شیشه یی که هر کدام به ضخامت موی انسان است ۳۳۰۰۰ مکالمات را انتقال میدهد -

ارتباطات همزمان تلیفونی بین نصف قوس جهان توسط یک اشعه مفرد لیزر امکان پذیر گردیده است. در انتقال معلومات از اشعه لیزر تولید شده از امواج نوری که در امتداد فایبر شیشه یی عبور مینماید استفاده میگردد تحقیق درین ساحه در انستیتوت فزیک آکادمی علوم اتحاد شوروی تحت نظر آکادمیسین الکساندر پروکوروو (برنده جایزه نوبل) انجام داده شده است -

دانشمندان با استفاده از گوانتوم الکترونیک و کیمیای اتحاد شوروی یک سیم شیشه یی چندین لایه با کمترین امکان ضایعات برقی ابداع نموده اند -

## پروژه جدید برق

یک شکل جدید پروژه برق که انرژی حرارتی را مستقیما به انرژی برقی تبدیل خواهد کرد همین اکنون در اتحاد شوروی تحت ساختمان است -

این پروژه بعثت «مکنیتو هایدرو دینا میک» (جریان توسط عبور پلازما از میان ساحه قوی مقناطیسی تولید میگردد) شناخته شده است -

این پروژه جدید تولید برق در آینده جانشین چتریتورهای معمولی خواهد شد - ظرفیت این پروژه در حدود شش هزار کیلو وات برق محاسبه گردیده است -

مزیت و سودمندی این پروژه کفایت و کارایی عظیم آنست که مساوی به ۵۰ فیصد می باشد در حالیکه موثر ترین استیشن برقی حرارتی فقط ۴۰ فیصد است درین دستگاه گاز بعثت مواد سوخت مورد استفاده قرار میگیرد که این پروژه واقعا عالی رشته جدید صنعت برق در (ریازان) (شهری است در جنوب شرق مسکو) به پیش برده میشود -



\*\*\*\*\*

پروژه فرود می‌آمد. چون مالیه از گفته‌های انسان مجبور بودند که انکار کنند و یا رخت سفر بپوشند. این یکی از عهده‌ها، ترین خصوصیات اجتماعی و سیاسی دوران گلشنه و برخورد مبتکرانه، طعانت بر سراقشار و مسلط جامعه می‌دهد که چگونه می‌خواستند جلو اندیشه‌های منفی را سد سازند زیرا آنها میدانستند در صورت بخشش و گسترش این اندیشه‌ها پایه‌های لرزان و مطلق حکومت‌های سفاک و فاجرانه‌شان از طرف توده‌های دوران ساز و خاخا همگون می‌گردد.

و پایه های سیاسی و طبقاتی شان را در خطر جدی و نابودی این امر حساب میکردند  
برانگیختن .

در صحنه علوم و دانش متفکرین و دانشمندان  
که هنوزم از اسلوب تفکر کبریا مطلعتی تغذیه  
می‌گردند علم مبارزه کینه توازنه سان را  
باندیشه و تیروی نوین این ابر مرد دانش  
برافراستند اورا به مثابه يك فیلسوف دادایی  
به دانشمندان و محصلین معرفی می‌کردند .

دوسال ۱۹۳۳ الیوت بزرگ که خالکامان  
و برای ادامه کارهای علمی و تحقیقاتی اش  
تنگ یافته بود ناگزیر بنای مهاجرت را گذاشت  
و به ایالات متحده آمریکا سفر کرد. مغایرت  
و کینه تواری مقامات مسوول جامعه نه تنها به  
هجرت و ازواجری این دانشمند اکتفا نکرد  
بلکه عده‌ای شمار دانشمندان را که علم‌مبارزه  
بودن و اعلیه اسلوب و طرز تفکر محافظه کار  
شان را فرارشته بودند نیز مجبور بر فرار  
نمودند.

هزاران هزار دانشمند به محضر عام  
چون دوران بردگی به هزاران هزار نوع  
ننگجه دست به گریبان شدند تیغ میو تین  
ها از نیام برآمده به فرق دانشمند و دانش

البرت انیشتین مغز متفکر عصر ما بود  
نظریات و تیوری های فزیک او جهان کنونی  
را مورد تغییر و تحول سترگ قرار داد او  
صدسال قبل در سهر اولم دیده به جهان  
شده بود .

تیوری نسبیت البرت انیشتین در فزیک  
مقام اوجمندی را دارا است این تیوری به  
مطلقیت ودوره مطلق دانستن وابدی تصور  
کردن پایان داد این تیوری ثابت کردجهان  
چولان گاه ماده متحرک است تیوری نسبیت  
البرت حاکمی از آن است که :

«انرژی مولده مساوی است به کتله غایب  
بلکه ضرب درمربع سرعت نور» اینکته میگویند  
که کتله به انرژی مبدل میشود یکی از عمده  
ترین طرز تفکر انسان ها بود مگر در سال  
۱۹۰۵ اوتیوری نسبیت خویش را طرح  
و انتشار داد که این امر چار و پنجال زیاد  
در عرصه علوم بوجود آورد در ابتدا عمده  
طرز اندیشه و طرح تئوری او به مبارزه  
خاستند

اما از آنجائیکه روزه تیره کی حیره میشود  
 اثبتین نیز قاطعانه علیه تیره گی های محیط  
 دانش آنوقت پیروز شد و به د و ران کلاسیات  
 و عشق فریک اختتام بخشید .

دوسال ۱۹۰۵ اوسه مقاله تحریر کرد که  
دین سه مقاله و تیوری های کلاسیک و پاریه:  
فریک رابه یاد انتقاد قرار داد \*

دوولحه نخست ثابت کرد که ماده‌ها مشتعل  
بوزدات واتم با است باکشف و طرح و تدوین  
تئوری نسبیت خویش اوقام اساطیری را به  
خود کسب نمود او چون شوالیه های نایت  
هاو غیره که در دوران کهن تاریخ ورد زبان‌ها  
خاص وعام بودند زبان زخاخص وعام گردید  
مگر چه مدت هابیل طرحهای او در مورد  
تئوری انکشاف و تکامل ماده‌ها از طرف دانشمندان  
معروف وقت «عاکس پلانک» به نظر تردید  
نگریسته می‌شد مگر دوسال ۱۹۲۵ این  
مسئله که آیا توهماده استین یا موج اشعه های  
«گراهم» یکی از عمده ترین طریقه امتحان عقاید  
دانشمندان شمرده می‌شد .

البرت در جاده مارچ ۱۸۷۹ در شهر اوم  
ده به جهان كشود در سال ۱۹۱۴ او مدير  
مؤسسه فزيك در شهر زوريخ گردينه شرايط  
ار در برلين برايش خوش ايندود او باعده  
باد ازم قطارانش ارتباط نژديك برقرار  
رد اواز فضاي سياسي شهر كاملا رنج مي برد  
بويه رژيم جمهوريت علاقمندي داشت اما نظير  
چيه ناسيونالستي در كشور او، به طرز  
كشش و تشنگي بگري بقتيدو طرفدار برابري  
وكراسي بود بيه گفته ديگر او خواهان جمهوري  
وكراتيك بوده و به ايجاد نژاد علاقمند بود.

تئوری دنگی اودر مورد زمان و مکان و نسبت  
آن، مخالفت شدید محققان کلمرمان جامعه و فیلسوفان  
رفدا و آن آنرا برانگیخت زیرا آن زمان شیوه تفکر  
دم چنین نبود او یکبار این پرسش را از هم  
زید صلب راه طرز و اسلوب تفکر مطلقیت  
شید این طرز تفکر در صحنه سیاسی نیز  
خالفت و گینه توژی مقامات مسوول را که خود

آزاد

زیناد اکوریستینا در اولین کلاس پرتاب  
فضایی ، در حدود چهار هزار و شصت نمایش  
پرتاب را انجام داد مگر دفعه نایک وقت پراشو تش  
باز نشد .

واز ارتفاع ۱۶۰۰ متر بطرف زمین فرود  
آمد زمینانه تنه‌زنده ماند بلکه تر یکنک و  
تعزین خودرا دراین زمینه دنبال کرد امروز  
این زن برای اشتراک در مسابقات اولمپیک  
۱۹۸۰ آمادگی دارد.

موصوف توسخزویا مېروونو(دودو ګنور طب  
وځهرمان بېرجهسته شووړی در بازی سریع  
روی یخ درستیښ جوانی ) از مرګ نجات  
داده شد وصحت یاب ګریدید.  
مړونو! اکنون رئیس دیپارتمنت سپورت  
والت همیوین در ګرانستیتوت تراثاتولوژی  
واو نویډیک در مسکه را باشد .





# دفاع از وطن و انقلاب ثور

## دفاع از ناموس است

پرداختند . امیر یا لیزم که سخت انتظار می کشید تا نیرویی را سر هم بندی نماید و توسط آن آرمان های والای انقلابی مردم افغانستان را که در وجود انقلاب ظفر آفرین ثور متبلور شده است ، بخاک و خون بکشد . لذا به صدور عناصر اجیر و قاتلان حرفه ای آغاز نمود .

امیر یا لیزم و در صدر امیر یا لیزم یانکی با نبائی دیوانه های سیاسی بکنگ و دیگر همدستان مرتجع خویش پلان ناکام ساختن انقلاب ثور و اضمحلال کشور محبوب ما را در دو ساعه و دو پر و گرام مد نظر داشت پروگرام خطرناک اول همانا نفوذ دادن اجنت حلفه بگوش سی ، آی ، ای و باند ضد انقلابی او یعنی امین و باند امین در حزب و دولت بود که گر چه برای مدت کوتاهی بر حزب و دولت حکمروایی چپ نمایی نمود ، فضا و زمین کشور ما را بیک کشتار گاه و محیط ترور مبدل ساخت ، با لفاظی های انقلابی نما و حرف های سرخ اعمال سیاه را مرکب شد . مردمان شریف ما اعم از کارگران دهقانان روشنفکران انقلابی (بشمول افسران و سر بازان وطنپرست) روحانیون شریف و مومن را دسته دسته و جوفه جوفه بیای پولیگون ها ، سیاه عجال و زندان های مخوف کشاید که داغ های این چا کاری های اهر یمانه او بر دل هوستان ما بصورت ابدی و دایمی خواهد بود و اخلاف نسل کنونی به ارواح شهدای دست امین جلا داد و یا را نشی درود و اوج خوارندگداشت و به روح شیطانی و انسان دشمن او نفرین و لعنت خواهند فرستاد چنانچه نسل حاضر چنین می کنند اعمال جنایتکارانه امین با این چنانها خاتمه نمی یابد بلکه او مطابق به وظیفه ای که از جانب پاداران امریکائی خود داشت باید وطن و انقلاب را نیز کاملاً بر باد ؟ می نمود زیرا اسناد و شواهد یکه موجود است امین این دشمن شماره یک مردم ، انقلاب و وطن و شرکایش در یک زود بند عمیق و همه جانبه با

مردم سر بلند و آزاده ای افغانستان همیشه این افتخار را داشته اند که در تمام مرا حل تاریخ مردانه و شجاعانه از وطن محبوب خود و نامیت ارضی کشور خود دفاع کرده اند و هر آن کسی را که چشم نجاو و طمع را بسه کشور شان داشته است با دهان شکسته و سر خم از کشور خویش را نده اند .

در گذشته ها هر گاه هیکه مردم سلحشور افغانستان با سر بازی و دلیری وطن را از گزند دژ خیما ن مامون ساخته اند تنها یک مشت مفت خوار و اقلیت ، از دست آورد های آن جانشانی ها مستفید شده اند و مردم زحمتکش و شریف ما مانند همیشه با فقر و جهل و تنگدستی دست به گریبان بوده اند ، و حیات شان رونق نیافته است .

انقلاب ظفرمند ثور بشابه نقطه ای چرخش عظیم در تاریخ پر شکوای کشور ما پاب لویی را کشور بدین معنی که با پیروزی ایمن انقلاب آرمان های سر کوفته ی قرون وسده های زحمتکشان کشور برآورده شد و قدرت سیاسی از طبقات و اقشار پارتیت صحت به طبقات و اقشار مولود مستحق و به نمایندگی از آنان به حزب دموکراتیک خلق افغانستان «پیش آهنگ طبقه کارگر و کلیه زحمت کشان کشور» انتقال یافت .

عناصر یکه سالها مفت خورده بودند و برای نوا این مفت خواری خویش حتی با دشمنان وطن و مردم یعنی استعمار و امیر یا لیزم زد و بند های داشتند هر گز پذیرای این وضع شده نمی توانستند زیرا دیگر بساط حکمروایی و مفت خواری شان از کشور چیده شده و دست پاداران استعمار گر و امیر یا لیت شان

نیز کوهان ساخته شده از همین سبب ارتجاع سیاه داخلی و طبقات حاکم می مرتجع داخلی با نبائی و تحریک ارتجاع منطقه و امیر یا لیزم دست به توطئه و دسیسه و سنگ اندازی به مقبل انقلاب ثور را پیشه ی خود ساختند مرتجعین تون صفت به این هم پسنده تنده و با تبلیغات دروغین و شاخدار خود به اغوا و فریب یک تعداد هوطنان ساده لوح مانیز

و غیر مسؤول که در راس آنها خطا لده امین معلوم الحال قرار داشت بسوی گمراهی ، تباهی و انحراف تنگین در جهت بر گشتن از آرمان های والای انقلاب نورکشانیده می شد ، درین دوران آلوده به ننگ و وحشت که در تاریخ معاصر افغانستان همتا ندارد و حیثانه ترین نوع ممکن استبداد فاشیستی و دست درازی به مال و ثا موس و شرف مردم ما صورت گرفت . خیانت به انقلاب تو هین به مردم و زمینه سازی برای تسلط بی چون و چرای ارتجاع سیاه به سر شمداری امیر یا لیزم امریکا صیغه حقیقی این دوران آلوده به فساد و خیانت را تشکیل می داد . بیم آن می رفت که افغانستان به ورطه هو ناک سقوط در دامن آلوده به ننگ و جنایت و خون آلود امیر یا لیزم امریکا و ارتجاع سیاه در منطقه در غلطد ، ولی از آنجا بیکه انقلاب ثور - قانونمند و متکی بر اصول علمی انقلابی به پیروزی و رسیدن بود ، دهخ افغانستان زنده و نیرومند در لیزم مرگ و زندگی بر علیه استبداد خشن و وحشیانه گذشته با قاطعیت رزمید و با اتکا به نیروی خلاق مردم و به کمک ارتوی آزادبخش کشور با قیام ۶ جدی ۲۷ دسمبر ۷۹ رژیم چار امین واسقوط داد . دسیسه و توطئه امیر یا لیزم ، شوو لیزم صیونیزم سادات و غیره درواس امیر یا لیزم انسان خوار امریکا در وجود امین با این غریبه قاطع حزب و مردم افغانستان در هم کوبیده شد و خواب و خیال . همه نیرو های اهر یعنی بین المللی برای به ورطه انداختن کشور ما بسپوده و هدر گردید . ولی طوری که می دانیم امیر یا لیزم و ارتجاع هر گز راضی نمی شود که جوامع بشری از جمله جامعه ما با اراده خود و بطور مستقل و آزادانه سر نوشت خود را تعیین نماید و راه فلاح و رستگاری را بیرون دندان بپیماید ، روی همین ملحوظ چون

امیر یا لیزم با از دست دادن امین می بیند که مردم آزاده و سر بلند افغانستان انقلابی اینک با به پیروزی رسانیدن قیام بی نظیر شش جدی می روند که جامعه را اعمار نمایند که پیروزی و بهزیستی اصل عمده آنست و امر یا لیزم و ارتجاع را در آن راهی نیست و بشکل وحشیانه و بیشر مانه به توطئه و دسیسه ، این بار در سطح گسترده تراز خارج علیه کشور ما دست می زند . امیر یا لیزم انسان دشمن امریکابابائی مرتدین چینیان ارتجاع نظام میگر پاکستان ، صیو نیز اسلام دشمن اسرائیل و معامله گر و غلام بیچاره امیر یا لیزم یعنی سادات با بهانه قرار دادن به اصطلاح عمده و بحران ؟ افغانستان دست به چنین اعمال می زند .

ناتمام

جاسوسی دیگر انگلیس یعنی گلبدین (البته برهنمایی و حکم سی آی ای) طرح یک توطئه و کودتا را ریخته بود . او از نظر اقتصادی نیز کشور مارا بیک بحران و کساد عمومی مواجه ساخت . این خائن بوطن و خلق برای پیاده شدن نقشه های شیطانی خویش مبلغ بیست و پنج ملیون افغانی از بیت المال برای شریک جرم خود یعنی گلبدین داد تا هر طوری که می خواهد مصرف نماید ولی هفاظوریکه علم و تاریخ حکم می نماید ، آوانیکه مردم یک کشور تصمیم بگیرند هیچ نیرویی و لو هر قدر بزرگ ؟ و محیل باشد آن تصمیم را شکسته نمیتواند لذا خلش افغانستان باراده شکست ناپذیر و به پایمردی نیرو های نجات بخش قوای مسلح خود این توطئه فجیع را خنثی نمود و یکبار دیگر انقلاب ، مردم و وطن نجات داده شد آری خیزش ظفر مند شش جدی پنجوا هشت (که خدای نا خواسته اگر این اقدام صورت نمی گرفت سه روز بعد یعنی بتاریخ هشت جدی بلان مطروحه سی ، آی ای توسط گلبدین امین و یارا نشان عملی می شد) همه توطئه ها و دسائیس را نقش بر آب ساخت یعنی مردم افغانستان از انقلاب ثور و وطن چون ناموسی دفاع کردند و انقلاب ثور با پیروزی مرحله توین و تکاملی انقلاب ثور دوباره به مسیر اصلی و صراط المستقیم روان شد . ببرک کار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان ملی بیا هیه ای که در جلسه اختتامیه گرد هم آیی همبستگی بین المللی با انقلاب افغانستان ابراد نمودند چنین گفتند : «... این انقلاب که از ماهیت قانونمند عینی تکامل مرحله کنونی جامعه ما سر بلند نموده و کاخ استبداد و خود سری ها را درهم گوید در اثر خیانت عمده ای از عناصر سرسخت عنصر ولی پرست و فاسد و عوام فریب



# برگزیده‌هایی از میان

## فرستاده‌های شما

بلبلجه هزارگی

### دختر

### دهقو

سفر مه‌اشده مملو زغذاهای لذیذ  
پرسیده خانه زدهقوو کنیز  
همه تعظیم کنان - حاضر خدمت شده‌اند  
یکی لبخند بلبل - خواند یکه دستا بسته  
دل مو برزگینه  
دست مو برز خینه

می‌دیدم باز که آتی مه‌تومند شده  
نه می‌لنگه - نه غم‌نناکه - نه پیشانی‌ش ترش  
گمو بردم آتی مه هم شده خان  
کلگی ده پیش قدرت شی بزانو آمده

جمله دستا بسته آوره تعظیم موکنه  
آته خان مه مفرو شده شیشه معتبر  
غروفیش وکلو کاربشی زحد تیر شده  
پستی خان - صفت ددمنشش  
کده تاثیر سر مفکوره ای آته مه

ماه هار سالها تیرمو شد  
ففر و بیچارگی وناداری  
لحظه پنجه خوداز حلق مو بر نمی‌داشت  
کاله کهنه ی مونو نمو شد  
عقد های دل‌مواونمو شد

روز گاری روزی  
مه هم مثل شمو دختر کل‌موره بودم  
آرزو های مه هم مثل دیگابسیار بود  
آته وآبه بیچاره مه  
نوگرو دهقوی اربابا بود  
روزو شو - خونمو کد  
خاصه غمدیده مه  
فر فرک وار - هتی پای چلاق  
عقب خان - چلو خاتون خان  
گهی پایین گهی بالا - گهی دولاموشد  
چگرم خون - دلمه پردرد موشد  
عوض اسنک زانو قره مه بروخون میریغت

مه‌فتی دختر خان نلفه کی نازدانه  
گهی خم خم - گهی چم چم خوده اومی پنداند  
آوره ده پیش معلومه مو بردم شه روز  
پیره داوشی دان دروازه مکتب مه بودوم  
عقد ده دل - تک ونه  
ساعتا آسته بودوم

آبه بیچه سیدم - کروش مثل کمو  
پای لج و سرلج وانکا بچشم  
بزگو سپوو - گوه میدو نید  
گهی بیژاد بیای و گهی جادربدست  
ته وبالا میدوید  
ساعتا جرت ده دلم جای می‌گرفت  
لحظه خوده می‌دیدم که شدیم دختر خان  
فیشن ودرشن موگشته کلان  
جای کرباس واله چه آبه وآته مه  
مردو یش پوشیده آن  
چیت و سندوق و فتاویر و کتان  
چلو بل شی کده چشمه خیره  
می‌دیدم باز نشستم ده خرگامی تشنگ

### بوزینه و طنبور

بوزینه ای چنگ دو طنبور زد . از آن  
بانگی کز آهنگ برخاست ، بر آشت و  
گفت : «دیروز که رامشگر ترا می‌راخت  
چنین ناخوش غریو بر نمی‌آوردی !»  
طنبور گفت : «از من مرلج زیرا نوای من  
با نوازنده ساز گار است .»

مزد کار آبه وآته ی مه  
شکم قاق موره سیرنمو کد  
کاله کهنه و فرسوده و پیرینه مو  
تن عربان موره پت نمو کد  
چشم گریان موره - خشک نمو کد  
غضب و خشم بر اذن فرت مو  
بند دل‌های موره پاره مو کد

ناله و غصه و فریاد و فغان  
دل باریک موره ریش مو کد  
شیشه قلب موره میدو مو کد  
جرات چمگی ره کم کده بود  
چشمه اشک موره خشک کده بود  
مه مثال آته وآبه خود  
کی تحمل میته نسیم ظلم اربابه بخویش  
طاقیم تاق شداز جووو فشار ارباب  
عاقبت روزی دل شیریه بدر یازدم  
کمون جره بین ره ور دانستم  
خانه خانه باتش کشیدم  
و گرفتیم - عاقبت  
انتقام همقطار رای خوده

سلطانعلی - سنبل

بامیان ۱۳۴۶

### شراره مغرور

شراره ای از خرم آتش چستن کرد و  
برخاش کنان با خود گفت :  
«بجای دیگر فروم و شعله ای بکام خود  
می‌فروزم» . قضارا بر توده ای شن افتاد .  
هر چه کوشید شعله ای بر نخاست ، در آن  
دم که فرو میبرد گفت : «شگفتا ، بارها این  
کار از من برآمد و این بار نه» .  
گذریده ای بشنید و گفت : «ندان از نشت  
که سوزش اوبی سازش محیط عبث است» .





## هنر و پدیده های ...

این خبر ها و هنر مندان مذکور می نویسیم. و بر لبوت و نوآوری اندیشه های گذشته شان مان آفرین می گوئیم و به نام آن ها افتخار می کنیم ، باید گفت که در هیچ عصر و زمان نمیتوان از تأثیر اوضاع اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی یک جامعه بر هنر و هنر مندان چشم پوشی کرد و هنر تحت تأثیر نظم سیاسی و مذهبی ای رفته که در وقت و زمان هنر مندان ، بر جا معطی بوده است . املا هر حال هنرمندان ، شعرا ، نویسندگان پیکر تراشان ، نقاشان ، معماران ، و هیکل سازی نیز در طول سده ها زیسته اند که تحت تأثیر نفوذ زور مندان توفقه ، آراء ، عقاید و نظریات خویش را به شکلی - اشکال در هنر خویش تبارز داده اند که این باعث گردیده تا امروز با بر رسی و کاوشگری در پدیده های هنری گذر شده . بر طرز زندگی سیاسی و مذهبی مردم آن زمان بی پیرود و با کلتور ، تعنت و سنت های ملی و دینی آنها آشنا گردند .

اگر هنرمندان چیره دستی در دوره کوشانی از آمیزش مدنیت های گریک و بودیک و گریک و با خنر چیز های نوی را ابداع نمودند و پدیده های هنری قابل درک و فہمی را که حکایتگر دوره زندگی عصر کوشانی میباشد پدید آوردند و بعد از اسلام هنسر مندان افغانستان عزیز باحو صله فراخ و کار و پیکار یان آوری و شگوفان گردانیدن فر هنگ و کلتور این مهد باستان آثار فرا نبای از هنر معماری نقاشی ، خطاطی ، میناتور و غیره و غیره ، بر غنای معنوی کلتور افزودند . در دوره استبداد و رژیم های وابسته به فیوڈالیزم و امپریالیزم قبل از انقلاب نور نیز علی الرغم تحت فشار قرار داشتن شعراء ، نویسندگان ، نقاشان

کار نویسندگان و خطاطان ، کارهای ارزنده هنری را انجام دادند و با در نظر داشت احوال و اوضاع سیاسی جامعه خویش ، بعضی از این آثار را بپردازد خویش عرضه کردند و این نوآوری های هنری که اندیشه های نو و مترقی را با خود همراه داشتند در بیداری مردم خلافتان کار خود را کردند که لمره پدیده های مترقی هنری معاصر را مردم افغانستان امروز به چشم سر می بینند و اکنون راه برای انکشاف هنر و تشویق هنر مندان باز گردیده ، آثار هنری نمایاگر قیام مردم ما علیه استبداد

امپریالیزم جهانی در منطقه و جهان بسوده و راه انکشاف هنر و ادبیات را آزادانه می بمانند تاریخ نویسان حکایه برین دارند که سر زمین ما از زمان آریایی های باستان ، هنر های آواز خوانی ، شعر سرایی ، هیکل تراشی ، نقاشی و غیره که هر کدام تابع شرایط عینی و ذهنی جامعه زمان خویش بوده اند پدید آمده و رنگ و تکامل یافته اند که هنر های گریک و بودیک ، گریک و باختر سرود های حماسی ، این اثر مذهبی آریاییان باستان قبل از اسلام و پدیده های هنری دوره تیموریان هرات شعر و هنر آفرینی

شعرا در بار غزنه را می توان بحیث مثال زنده ای ذکر کرد .

امروز نیز در کتب و کنار کشور ماآلات موسیقی متنوع ، دیوان های شعر ، آثار خطاطی و میناتوری موجود بوده و شعرا و هنر مندان بر آوازه در محیط های شان ، که بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند نور و با تر شویق هنر مندان از طرف وزارت اطلاعات و کلتور تازه بپا خاسته اند و مطابق با خواسته عصر و اوضاع سیاسی واجتماعی زمان خویش

بقیه صفحه ۲۷

## مادر

هنوز جمله ۱۱ تمام نشده بود که یک ضربت قوی مرا یک طرف انداخت . دو ثانیه دیگر سر بزان به طرف پیر مرد هجوم آورده و با غضب او را بر زمین افکندند ، و در حالیکه با مشت و لگد و دسته های تنگ بر او ضرب های شدید وارد می آوردند ، او را کشتان کشتان در روی برف ها با خود کشید و در پهلوی دو خنر انداختند . او تقریباً مرده بود ... و در این وقت شلیک گلوله ای شنیده شد و به آخرین رمق پیر مرد بیچاره نیز خا تمه داد .

سر بزان با قلب های پر از قنرت و انتقام هنوز هم بطرف او می رفتند ، فیر میکردند و تنگ های خود را پر کرده ، دو باره جسد سرد شده او را هدف گلوله قرار میدادند و شلیک می کردند . آنگاه احساسات حیوانی آنها را فرا گرفته بود که برای نوبت شلیک کردن به نفس آن پیر مرد بیچاره با هم جلد می نمودند .

در این وقت دفعتاً فریادی شنیده شد : « پرویس ها... پرویس ها... » هرج و مرج و در هم ریختن می که در اثر این کلمات در میان سر با زانی که رو به فرار نمودند ، وقوع پیوست ، قابل توصیف نیست . صدا های شلیک گلوله به طرف آن اسیر پیر ، عقل چلاتان بیرحم را زایل نموده بود و نمی دانستند که در حقیقت خود شان باعث ایمن غلغله و ترس و فرار گردیده بودند . آنها مانند رمة گوسفند در میان تاریکی پیرسو میویدند و از انظار مفقود می شدند . من و جسد آن مرد و دو ژاندارم که از نقطه نظر وظیفه فرد من مانده بودند ، تنها ماندیم . آنها جسد پاره پاره و خون آلود پیر مرد را بر داشتند . من گفتم : - باید او را دفن کنیم .

آنوقت یک قطی گو گرد از جیب خود بر آورده یکی از آنها دادم . ژاندارم یکی از آنها را روشن نموده و در نور آن اینطرف و آنطرف جسد را بدقت ملاحظه کرد و مثل اینکه برای بر تو کولی را پور بدهد گفت : - مجلس با یک گرتی آبی رنگ ، یک پیراهن سفید ، یک پتلون و یک جوده کش

هنر نمایی میکنند و وسایل کمتری در شناخت محیط هنری خویش ، طرز کار و شناخت با هنرمندان دیگر و آلات و ابزار هنری محلی نقاط دور دست کشور دارند که با آشنایی بیشتر هنرمندان با یکدیگر بسازند و در معرض هنر مندان گوسه و کنار افغانستان و آلات و ابزار هنری آنها در گذشته و جای کاوشها و بر رسی های را به کمک نویسندگان هنر دوست و هنرمندان دوستان نویسنده انجام داده شود و هنرمندان محلی را که چه در گذشته کار های هنری انجام داده اند و یا امروز خدمات شا ایسته ازین طریق در راه خدمت بپردازد انجام میدهند و آلات و ابزار هنری و پدیده های نو هنری آنها بخوانند گان معرفی گردند .

گوگرد اولی خاموش شد و دومین آن روشن گردید . ژاندارم جیب های اسیر مرده را پالیده ادامه داد :

- یک چاقو با دسته شاخی ، یک شمشیر چهار خا ، یک قطی تنباکو و یک حصه نان خشک . گوگرد دو می خاموش گردید و سومین روشن شد . ژاندارم باز به جستجوی نفس مشغول شد و بعد از لحظ ای گفت :

- دیگر چیزی نیست . من گفتم : لباس های او را بکشید ، شاید در روی پوست او علامتی پیدا کنیم . برای آنکه هر دو ژاندارم لباس او را کشیدند و نتوانند . خودم قطی گوگرد را گرفته و یک عدد آنرا روشن کردم . در روشنائی شعله گوگرد دیدم که چگونه آنها لباس های او را می کشیدند و پوست و گوشت از هم پاشیده و خون آلود او ظاهر می گردید .

در این وقت یکی از ژاندارم ها ، یک ای خورده و بعد بالکنت زبان گفت :

- لعنت بر شیطان آقای قوماندان .. این جسد يك زن است !

من دیگر گفته نمیتوانم که چگونه احساس يك ترس عجیب واذیت کننده ای بر من مستولی می گردید . تمناو نم این جمله ژاندارم را باور کنم . با قدم های لرزان در مقابل جسد سرد شده و گوشت و پوست خویش ، در روی برف ها ژاندارم تا به بیتم که این گفته حقیقت دارد ؟ آری حقیقتاً جسد پاره پاره شده ای يك زن بود .

ژاندارم ها که گوئی سخن ژدن رافراموش کرده بودند ، با چشمان از حلقه پر آمده بر من می تگرستند و انتظار داشتند تا من کلمه ای بگویم ... و من هم که قدرت سخن از من سلب شده بود ، تنهایی توانستم تخیل کنم که موضوع از چه قرار است ... آنوقت یکی از ژاندارم ها به آهستگی گفت :

- شاید مآثری است که به جستجوی پسرش بوده ... پسرش که در طوپی ایفای وظیفه می کرد و مادرش دیری است که از او اطلاعی نداشته است . ژاندارم دیگر افزود : - آری ... شاید همینطور باشد . و من .. من که این صحنه بیرحمانه و دور

## بتیوون

به سپهره سفونی (کلیوالی) کی ، اوریدونکی کولی شی چی به آسانه توگه دطبیعت منطری ، نوپالو دپیوون غر ، دکلیوالو دخونالیو دیری او د کلیوالو لمونخ به نظر کی مجسمه کی . خوبه نهنه سفونی (فله ایزه) کی دپیوون خویشنی اوپیلی به شنه او صریحه توگه بشکاری به دفعه سفونی کی قصیده یا ترانه به پدله ایز غر ونو اورول گیری ، دسولی اودوستی بیغام اوروی چی : دوروزنی خنجه دپه گیری ، لاسونه سره ودرکی او دنیوالی سولی او نیکه رگی خنجه گیری ...

خوهمانسی چی وویل سول ، دبتیوون به سفونی گانو کی دکلاسیکی سفونی انشور ، چول ، سیک او تقسیم بندی به نظر کی نول شوی به داسی حال کی چی به سفونیکه منظومه

کی بی عرگ نه لیدل گیری . خوسره لدی ، دده سفونی تو «سوجه موسیقی» خنجه لرن خه اوپیشنی شی خنجه چی زیاتره به سوجه او کلاسیکو سفونی گانویکی شخصی احساسات اواغیخته به بکارول گیری .

«بتیوون» لومرلی یوه و چی د «رومانیزم» د خویش جریان او پیدایشنی چی داروپاهتری تراغیزی لاندی (نیو) بی احساس کی «بتیوون» کلاسیکه طبعه او فکر درلود خو دپهری ، ناامیدی او معنوی پرهادونه بی دده به موسیقی (سره لدی) چی کلاسیک تکنیک بی درلود کی دشود اوخون نشانی بری ایچی دی ، چرلن او دیر «رومانیک» خواه لری .

به هغه وخت کی چی بتیوون داروپدولوس بیخی له لاسه ورکړ ، دپیانودغز ولو به وخت کی بی دیوه نری لرمی یوسر دپیانو به منځ اوپل سربنی به خپله خوږه کی نیوله خوږوکی شی چی دپیانو دسازلړه خپلوغون و نهولیردوی او «واوری» ؟ ... دغه کار دده د مبارزی بتیوون دوی چی دخیل ناهربان نقد یر سره بی کوله . شایه ده به غوښتل هغه «دنیا» چی له ده خنجه بی منځ غزولسی و ، ځانته داسی راوبولی لکه یو بی لاسه انسان چی دپیانو به وخت کی وغواړی دغایونوپه مرسته ځان په یوی نری وسی وڅیړی ! پای

از انسانیت را به چشم خود مشاهده کرده بودم و می کردم ، بدون اراده به گریستن شروع نمودم ... و در این شب سرد ... در این بیابان پر برف و ظلمانی در مقابل جسد پاره پاره شده پیر زنی که محبت و عشق فرودش

او را بکجا کشانیده و به چه وضع فجیع و حیوانی گشته شده بود .. آری ، در مقابل این اسرار و در مقابل این همه فدا کاری ... و بالاخره در مقابل این بیگانه مقتول برای او تین مرتبه احساس کردم که کلمه «وختناک» یعنی چه ... ؟

«پایان»



وظایف اساسی اجتماعی و اقتصادی به منظور پیشرفت زندگی مردم در جمهوری دموکراتیک افغانستان مطابق رهنمود های عام و فور مو لندی های عمومی اقتصاد سیاسی مترقی و با اساس ارزیابی های دقیق داشتن زمینه های انقلابی و انقلاب ساز پروسه قانونمند تجارب تاریخی و تعمیق فعالیت پروتیک در پی خورد با زندگی بشریت ، هیچ فرمانیون اجتماعی - اقتصادی بدون آنکه دگر گونی های عمیق در ستراکتور و بنیاد شیوه تولیدی آن وارد آید (بدون وارد ساختن تغییرات کثیف و بنیادی) ماهیت خود را بر مبنای روابط عادلانه اجتماعی تغییر داده نمیتواند .

از لحاظ تغییرات جهانی ، پیشروی و شدت مبارزات آزادی بخش ملی و تلافی سیستم کهنه اجتماعی و استعماری و مصادی کشور های گمرشد بخاطر رشد اقتصادی ، ترویج

های نیمه مستعمره را در قلعو منا میات اقتصاد سر مایه داری جهانی حفظ نماید بنا برین در شرایط کنونی جهان در برابر ملل گمرشد و نو بنیاد تنها بریدن وجدانی از ساحه نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم و فویدا لیسم ، هدف اجتماعی و آرمان عالی شده نمیتواند ، بلکه انتخاب راه سالم رشد و خاتمه بخشیدن به عقب ماندگی قسرون و مطانی از جمله مسایلی است که تاریخ حل و انجام آنرا در برابر نیرو های متشکل و پیشرو کشور های عقب مانده ورو بانکشاف گذاشته است

اکثر ملل عقب مانده ورو بانکشاف بعد از حصول استقلال سیاسی و پاره کردن زنجیر بردگی استعماری ، بنا بر عقب ماندگی اجتماعی و عدم رشد آگاهی طبقاتی و

از خارج بود که مو قفاً و جیات آنرا فراهم گردانید تا مردمان این سر زمین ها نتوانند هدف های اجتماعی خود را تحقق بخشند .

تغییر تناسب نیرو های جهانی بفتح صلح و ترقی ، در شرایطی که گذار از سر مایه داری به سو سیالیسم مضمون عمده دوران مارا تشکیل میدهد ، کشور های نو بنیاد و رو بانکشاف برای پیشرفت و تعالی خویش و دفع عقب ماندگی های قرون متوالی ، راه - روشی را در پیش میگیرند که سر انجام به مر حله عالیت تکامل اجتماعی می انجامد .

در مقابل ملل تازه به استقلال رسیده و نو بنیاد ، بعد از رهایی و وابستگی از چنگال های بیرحم سیستم مستعمراتی امپریالیستی تنها و تنها دو راه رشد وجود داشت .

را طرد و از نفوذ آینده آن جدا جلو گیری - بعمل میآورد ، مطابق پلان های مشخص در جهت انجام دادن پیروز مقدمات اصلاحات دموکراتیک ارضی بسود و اشتراک همه دهقانان بی زمین و کم زمین گام های استوار میکنند .

راه رشد غیر سر مایه داری در وجود دولت دموکراسی ملی با اشتراک فعال قوه های مردم نیرو های دموکراتیک و ملی ، تحول بسند و وطنپرست بخاطر استفاده بهتر ویش از استعداد ها و نیروی انسانی ، کشف و استخراج ذخایر و منابع طبیعی ، احداث صنایع ملی و بسط و گسترش صنایع کوچک و حمایت از آن ، زمینه های مساعدی را فراهم میگرداند .

انتخاب راه رشد غیر سر مایه داری ، تقویه سکتور دولتی اقتصاد ، انجام قانونمند اصلاحات دموکراتیک ارضی و پیشروی از سیاست همزیستی مسالمت آمیز و اشتراک فعال قوه های مردم در حیات سیاسی ، اقتصادی ، ترقی اجتماعی را برای ملل تحت ستم و عقب مانده تامین میکند و سر انجام امکانات ساختن مبنای مادی و فرهنگی انتقال به مر حله عالیت تکامل اجتماعی را مهیا میسازد .

آریانیان کهن ، خراسان دیروزی ، افغان - نستان امروز ، وطن محبوب ویر افتخار ما بعد از حصول استقلال سیاسی خویش که برای نخستین بار در شرق زنجیر های سنگین و پلید استعمار امپریالیستی بریتانیا کبیر «این سر زمین افسانوی غروب ناپذیری آفتاب» را بوسیله قیام ملی (۱۹۱۹) مردمان رزمجو کشور بنور افگند و جنبش استقلال طلبی و آزادیخواهی را در منطقه اوج بخشید ، و بعزت مداخلات و دسایس ارتجاع فویدالی و تحریکات امپریالیستی نتوانست همای ملل متمدن و مترقی جهان پیش رود .

فی چند دهه اخیر که در کشور ما مناسبات میات کهنه اجتماعی بر پایه امتیازات طبقاتی استوار بود ، قدرت دولتی و مراجع قانون گذاری بدست من تجعین ، مستبدین ستمگر - ان ، بهره کشان ، پیرو گرات ها ، فویدالان و مشتکی از افراد فاقد کمر کتر و سچایی نسانی تمرکز یافته بود که هلا در جهت رشد اقتصادی مملکت و حیات اجتماعی مردم هیچگونه اجرات سود مند انجام نپذیرفت .

قبل از پیروزی انقلاب ثور بنا بر موقعیت طبقاتی و وضع اجتماعی حیات حاکمه و گروه های مسلط در جامعه ، با اساس خود بند های محرمانه و عقد قرار داد های گمر شکن و تشدید نفوذ اقتصادی نیرو های استثمار گری خارجی در مناسبات اقتصادی و تجارتی کشور به عقب ماندگی و شدت ضعف اجتماعی - اقتصادی - مبین بر مایه و غنی ما افزایش بخشید .

بقیه در صفحه ۵۶



شماره ۱۷-۹۸

# شیوه های رشد اقتصادی و اجتماعی کشورهای نو بنیاد ورو بانکشاف جهان



سیاسی توده های وسیع مردم و قشر های معین اجتماعی ، در جهت اتخاذ راه مشخص رشد به مواضع ویرایم های بزرگ مواجه گردیده اند .

دستور العمل های عام جامعه شناسی علمی حکم میکند که موجودیت این وضع در کشور های گمر شد و تازه به استقلال رسیده یا ناشی از حالت ضعف و پرا گندگی نیرو های تحول طلب و نا منظم بودن تناسب طبقاتی و اجتماعی نیرو ها و عنا صر در داخل مداخلات گوناگون جهان سر مایه داری در وجود شبکه های استخباراتی و تحریک کشور های وابسته به مناسبات امپریالیستی

پیشنه های پیشرو عصر ما و تمایل بی سابقه بانکشاف جهان بسوی «دانش انقلابی» تماماً بر نگر نیکه گاه سیاسی و نظامی محور های امپریالیستی و متحدین جنگی است یا لورژیک آن میباشد که توقع داشتند ملل نو بنیاد و رو بانکشاف را در مدار ان سر مایه داری نگه دارند .

نخستین شرط واساسی ترین وسیله برای محور های عقب مانده و رو بانکشاف در جهت به استقلال اقتصادی و تحکیم حاکمیت شان ، انجام مبارزات بی امان ، قاطعانه و بکلیه علیه کلیه مظاهر عقب ماندگی داخل و بر علیه امپریالیسم جهانی میباشد یا امپریالیسم با اشتباهی سیری ناپذیر میوزد تا با شیوه واشکال قوانین استعماری ، مستعمرات آزاد شده و کشور



# تنگناستی گناه نیست

## کمیابی در سه پرده

-۲-

### پرده سوم

اتاق نسبتاً کوچکی در منزل تار تموف پر از جامه دان و الماری با ظروف نقره و چینی روی کف اتاق چند تانیمکت و میز و چوکی چیده شده همه زیبا و گران بها .  
ارینا روی چوکی نزدیک اتاق ناخوری نشسته چند تازن و دختر دوری را گرفته اند .

ارینا . (به طرف اتاق ناخوری اشاره می کند) نا خوانده و نا گهانی آمد . مثل یک

ارینا و پلگیا یگرونا

پلگیا . ارینا . برو . آنا را در پاك كردن میز كمك كن . من مانده ام از حال رفته ام .

ارینا . همین طور است . از صبح نا حال سر پا ایستاده اید . شما دیگر جوان نیستید . پلگیا . (داخل نیمکت آرام گرفته) آخ . وای . بگو سما وای را به سالون بیاورند . سماوار کلان را . آنا را هم پیدا کن پیش

چای بده . همه چیز آنجا هست . خودت میدانی چه کنی . من امروز از پا افتادم . تو هنوز جوانتری می توانی باری از دوشم سبك کنی . آنا . چرا لکتم ؟ این که کاری نیست . نمی میرم که ؟

پلگیا . قوطی سرخ چای دارد (آنا) چای را می گیری و می رود میتیا وارد می شود .

-۴-

دیگران و میتیا  
پلگیا . چطور آمدی ، میتیا ؟

میتیا . از آقا خواسته ام روز های تعطیل رخصتم بدهند ولی فکر نمی کنم بر گردم . پلگیا . چرا ما را ترك می کنی میتیا ؟ میتیا . (با پریشانی) این ... اینطور بهتر است .

پیشیند ... بهر حال من فکرم را کرده ام . پلگیا . کی می روی ؟ میتیا . امشب (مکت می کند) ترسیدم شما را لبینم . برای خدا حافظی آمدم . پلگیا . خوب . اگر فکر می کنی ، حتماً باید بروی ترا نگاه نمی داریم ، میتیا . خدا همراهت .

(میتیا احترام می کند . او و آنا را می بوسد دو پاره احترام می کند .)

باید با لوبا هم وداع کنم ، آخر هر چه نباشد روز های زیادی را زیر يك سقف شام کرده ایم . دیگر او را هرگز نخواهم دیده پلگیا . ضرور باید پیشین ، آنا . برو و لوبا را صدا کن .

آنا (مهرش را نکان می نهد .)

آن دو تن رهمنایش کردند آن یکی سوی چپ دگرسوی راست سوهی ایستاد و اشکی ریختست زانکه او بود عاشق انا با خت

-۵-

پلگیا : چه بلایی برس ما آمد ؟ نهی دائم چگونه چاره اش کنم . فکر می کنم صاعقه ام زده . میتیا . کی راعامت می کنی ؟ از کی می توانی شکایت کنی ؟ خود تن می دهی .

پلگیا . خود ما . خود ما . یله . خودما . نه تنها من . اگر به دست من می بود هرگز نمی دادمش . آیا من دشمن دخترم هستم ؟ میتیا . او مرد محترمی نیست . هیچ خوبی از او نشیندند ام . همه بدش می گویند . پلگیا . میلانم ، میتیا . میلانم . میتیا . خوب . اگر به شنیده ها اعتماد کنیم ولانهم بگذاریم لوبازن او بشود و از اینجا به جای دوری برود ، عاقبت بدی خواهد داشت .

پلگیا . لگو میتیا . لگو . من به حد کالی بیچاره شده ام . مثل اینکه نقش را قطع میکنم . مثل اینکه میخواهم بسوزانمش . میتیا . نمی فهمم . چطور به حق دختر خود تان چنین کاری می توانید بکنید ؟ ژوندون

میتیا . (با احساساتی در جدال است) من . من پلگیا یگرونا . من سزاوار آنهمه مهربانی شما نیستم شما در غربت به من خیلی مهربانی و یاری کرده اید . تا زنده ام منتو نم مام . و بحق شما دعا می کنم . (پیش رویی زانو می زند .)

پلگیا . چه گپ است میتیا ؟

میتیا : از مهربانی که به حق من کرده اید تشکر مام . و اکنون شما را به خدا می سپارم پلگیا یگرونا .

(برمی خیزد .)

پلگیا . کجا می روی ؟

میتیا . پیش مادرم می روم .

پلگیا . برای مدت زیادی ؟

من بفروست .

ارینا . فوراً . فوراً .

پلگیا . بدو . آه . رمق به تن من نمانده . سرم از درد می کند . زحمت . کار و بدنی از همه تشویش . تشویش و تشویش . آ . آ . رمق نمانده . این کار باید بشود . آن کار باید بشود . نمی دانم از کجا شروع کنم ! (به فکر می افتد) او چگونه شوهری برای دخترم خواهد شد ؟ چنین شوهری چگونه ؟ عشق خواهد ورزید ؟ با ثروت او باید عشق باخت . دخترم جوان است و شوهری می خواهد که به او محبت کند اگر چه فقیر هم باشد . پلگیا یگرونا و آنا .

-۳-

پلگیا . بگیر این کلید الماری . برو



زاغ و اکنون قوی زیبا دوست داشتنی ما را می برد . او را از مادر ، پدر و دوستانش جدا کرد . باغ سرخ و سبز نشانی داد و این پیر مرد هم فریفته پول شد و لوبا ی زیبایی عارا به این کوشنوف پیر داد . آه عزیزم چه دل سنگی دارم . چگونه تحمل کنم ؟ آخر من زحمت ترا کشیدم . پرستاریت کردم . نذات دادم چگونه ترا به چنگ این پیر مرد ببینم ؟ می گفتم لایق تو شمراده بی است از کنوری دور ولی افسوس که کار به مراد نمی شود . آه ، نان تمام شد حالا بر می خیزند . دختران مشغول کار نان باشند . (بر می خیزد) دختران و خانم های بروند . پلگیا یگرونا وارد می شود .



پلنگیا - دختر خودم نمی بود چنین اشک می ریختم ؟

میتیا : نه اشک بریزید نه هم دختر تان را به او بدهید . چگونه او را می فروشید و زندگیش را تباه می کنید ؟

پلنگیا : می دانم . همه چیز را میدانم . من هر گز راضی نیستم . اما چه می توانم بکنم ؟ چرا اذیت می کنی میتیا ؟ من به حد کافی بیچاره ام .

میتیا . واقع من هم کمتر از شما نیستم . نمی توانم بیش از این تحمل کنم . چون به شما اعتماد دارم می گویم ، مثل اینکه به مادرم بگویم ، پلنگیا یگرو نا (می گردید) نام گذشته وقتی که ما اینجا ... (صدایش می گیرد)

پلنگیا . بیا . به من بگو . چی ؟

میتیا . من او در تاریکی گنگو کردم . گفتیم می آیم پیش شما ما و پیش گردی کارپیچ و به پای هر دوی تان می افیم ، و می گوئیم ما عاشق یکدیگریم و نمی توانیم جدا از هم زندگی کنیم . (اشک هایش را پاک می کند) . و اکنون چه می شنوم ؟ روشنایی از زندگی من می رود .

پلنگیا . چه می گویی ؟

میتیا . واقعیت را می گویم .

پلنگیا . آه ، جوان بیوا ، جوان بد بخت (لوبا وارد می شود)

لوبا و دیگران

پلنگیا . لوبا . میتیا برای وداع آمده . می خواهد پیش مادرش برود

میتیا (در حال ادای احترام) خدا حافظ لوبا گردیدو نا . مرا از مهر بانی تان فراموش نکنید .

لوبا . خدا نگهدار ، میتیا . (برای ادای احترام خم می شود)

پلنگیا . برای وداع همدیگر را ببوسید . وای بر من که چه روز ها به سرم می آید .

(میتیا و لوبا همدیگر را می بوسند . لوبا روی نیمکت نشسته می گردد . میتیا هم می گردد) . پس است . گریه می است . بیش از این آرام ندید .

میتیا . آه چه چیزی را از دست می دهم ! آمده بگذار بباید . (به سوی پلنگیا می رود)

پلنگیا . آیا از اینکه دختر تان را به یک پسر مرد می دهید واقعا نا راحتید ؟

پلنگیا . اگر نمی بودم چرا اشک می ریزم ؟

میتیا . اجازه بدهید آنچه راهم اکنون به خاطر رسیده بگویم ؟

و من باید اطاعت کنم . اینست قسمت يك دختر . من نمی خواهم با پدرم مخالفت کنم تا مردم به من گپ بزنند و به پلنگیا مثل شویم . این کار دلم را می شکند ولی حد اقل می توانم بگویم که طبق رسم و رواج کار کرده ام و کسی مسخره ام نمی کند .

میتیا . آنچه نباید بشود نمی شود . (لوبا روی نیمکت می افتد و می گیرد) . خدا حافظ (به پلنگیا احترام می کند) . خدا حافظ . پلنگیا عزیز و مهربان من هر گز مهربانی شما را فراموش نخواهم کرد .

پلنگیا .

خدا حافظ . فرزند عزیز . در پاره اعمال ما ظالمانه قصاصت نکن . خدا همراهت . هر گز فراموشت نخواهم کرد .

(میتیا تعظیم می کند و بیرون می رود)

پلنگیا . لوبا و بعد کروشوف

پلنگیا . آه لوبا . من برای این جوان متاسفم . آه . دخترم . و من نمی دانستم که تو دوستش داری . پسر زنی چون من چگونه می دانم ؟

من کیستم ؟ کسی که هیچ چیزی برایش نمائند . چنددم ل داشتم که شما را با هم ببینم ولی افسوس که نمی توانم هیچ کمکي از من ساخته نیستم

لوبا . چرا دو باره موضوع که غیر ممکن است بیندیشم ، اما ؟ ها فقط خود را بیچاره خواهیم ساخت (خاموش می نشیند) . در زده می شود . کروشوف می گوید : اجازه هست داخل شویم ؟

پلنگیا . داخل شوید ؟

کروشوف : (داخل می شود) . خوب آنل مردم اینجا پنهان شده ؟ هه ! همیشه پیدایت خواهیم کرد . پلنگیا یگرونا به اجازه شما می خواهم با دختر تان تنها باشم تا در پاره مسائل آینده مان گپ بزنیم .

پلنگیا . آه . بله . (بیرون می رود) . کروشوف . (پهلوی لوبا می نشیند) دخترک چرا گریه می کنی ؟ شرم است . شرم ، هه ،

هه ! من از تو پسر ترم و گریه نمی کنم . (به سویی با دقت می بیند) . میدانم برای چه : می خواستی با یک مرد جوان ازدواج کنی . ولی عزیزم . (دستش را می گیرد و می بوسد)

این محض حماقت يك دختر است . گوش کن چه می گویم . من حقیقت را به تو خواهم گفت . من هر گز کسی را قریب نمی دهم . از قریبکاری بدم می آید . و دلیلی برای آن نمی بینم . می شنوی ؟

لوبا . بله .

کروشوف . خوب . بگذار مثلاً از اینجا شروع

لوبا . عشق را نمی توان با طلا خرید .

کروشوف . عشق یا بی عشق . او می بایست متوجه من می بود . گفتم خانواده اش پولدار نبودند . چیزی برای زندگی نداشتند . من دادمشان . متکسر نیستند . و در عوض می خواستم دو ستم بدارند . و چرا نخواهم ؟ حق دارم بخواهم یانه ؟ برایش پول دادم . اگر آنکس را که دوست بدارم از گل گلاب برایش بستر می سازم و آن را که دوست ندارم بگذار هر چه می خواهد بگویم .

پلنگیا .

لوبا .

کروشوف .

پلنگیا .

لوبا .

کروشوف .

پلنگیا .

لوبا .

کروشوف .

پلنگیا .

لوبا .

کروشوف .

پلنگیا .

لوبا .

کروشوف .

پلنگیا .

لوبا .

پلنگیا . بگو .

میتیا . آلتیه اش را ببندید . من از اینجا می برم بیرون و بعد پاهم می رویم . و پیر مرد هر وقت توانست گوش هایش را ببیند ، لوبا راهم خواهد دید . مایه رویم پیش مادرم

و بعد پاهم عروسی می کنیم . هر کسی هم برسد ، خودم جواب می دهم .

پلنگیا . آه . چه می گویی ، میتیا ؟

لوبا . میتیا . چگونه ممکن است ؟

میتیا . پس تو دوستم نداری ؟ تو معنی محبت را نمیدانی ؟

لوبا . این وحشت آور است . چگونه چنین پیشنهادی می کنی

پلنگیا . چسان می توانی چنین گناهی را مرتکب شوی ؟ کی جرات چنین خطایی را دارد ؟ بپوش بیا !

میتیا . منظور من اینست که این یگانه راهی است ، اگر واقعا متانزید . اگر نیستید

پندھیش به افریکن ساویچ که تمام عمر کنیزش باشد . وقتی آینده اش را ببیند شما و گردی کارپیچ هر دو ناامید و پشیمان خواهید شد و آن وقت دیراست و دیگر سونی نخواهد داشت .

پلنگیا . چگونه می تواند بدون دعای پدرش ازدواج کند ؟ خودش فکر کن . چگونه می تواند ؟

میتیا . البته که نباید بدون دعا عروسی کند ولی این دعا را خود تان بدهید ، پلنگیا یگرونا (خود را به پاهایش می اندازد) . گردی کارپیچ هم يك وقت ...

پلنگیا . من چه کاری می توانم بکنم ؟ فقط تماشا می کنم . کاملاً دیوانه شده ام . هیچ نمی فهمم سرم دور می خورد . دلم بی حال است . آه . دو ستم من .

لوبا . نه میتیا . هر گز چنین کاری نمی توانم بکنم . خود را برای فهمیدن مقصود من اذیت نکن مرا هم آزار نده . دلم به درد آمده . برو .

پلنگیا . برو خدا با تو خوبی کند .

میتیا .

چرا فرییم میدی ؟ چرا با من بازی می کنی ؟

لوبا .

نگو ، میتیا ، چرا فریبت دهم ؟ برای چه ؟ من دوست دارم و این را خودم به تو گفته ام . اما من حق ندارم خلاف میل پدرم ازدواج کنم . آرزوی پدر من است که با کروشوف ازدواج کنم





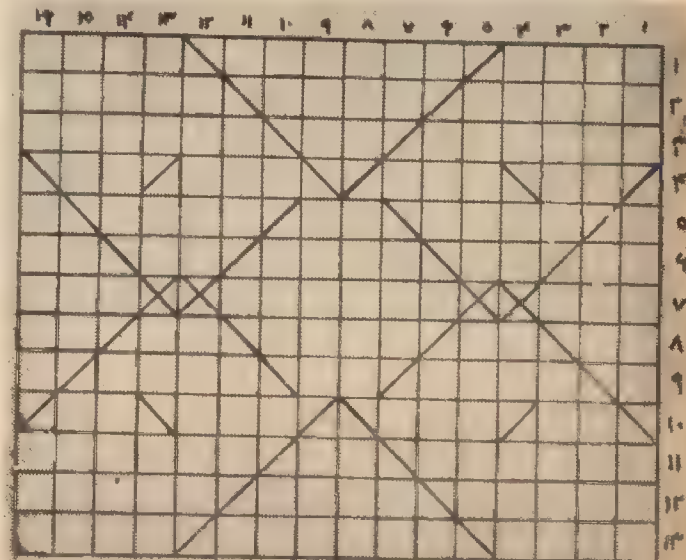
# سرگرمی ها و مسابقات



## جدول کلمات متقاطع

افنی :-

۱- معلم بدون نازیبا، از انواع شادی ها، یکی از آتش های جهان ۲- از مراکز اروپایی ، جنگ ، اسم سابق سرلانکسا ۳- در بین دو حرف رسوا قرار دارد، یک حرف و دو خانه ، منظم آن یکی از پرندگان خوشخوان است ۴- نصف پتری، از آن طرف دختر به زبان یگانه ، سخاو کرم ، الف در دو خانه ۵- تل خون، ماه کوچک، بزرگ برعکس ۶- عددی به پشتو، در بین ناشی نان قرار دارد ، پشیمان، کوه به پشتو، امر به گفتن ۷- از حیوانات ، یک کلمه بی معنی، جال ۸- ضمیر اشاره، داغ نشده، بایش را قطع سازید تا یک حیوان مضر شود ، صنم، رسیدن زبان عوام ۹- از در ختان همیشه سبز ، سمبول یاریکی، ردیف درمان ۱۰- نام کوتاه، از میوه جات ، یکی از ولسوالی های غرب کشور ما، ادب کوتاه ۱۱- از قلم های هندی، بید نارسیده، اگر منظم شود از هنرمندان سینمایی هند میگرد ۱۲- منسوب به جنول است، از زمامداران خون خوار قبل از انقلاب شور، منظم آن رودکی است ۱۳- منظم آن ردیف چابلوسی می آید، از ولایات کشور ما، بدون اول نبر است .



طرح کننده جدول : عبدالحی غروب

عبدی :-

۱- چیزی را نه میبیند، ردیف عهد ، پای مجرم قطع شده ۲- پیش از عید می آید، از آن طرف، از حروف الفبا، با جمع یک حرف منجمد میشود مگر به املای غلط ۳- از فلاسفه یونان، معو ۴- سبوی نامنظم است، رشک ناتمام، داس ناتکمیل، واحد قیاس ، برقی ۵- حرف اولی را تغییر دهید تا قابلین شود ، یگانه ۶- عقل و دانش، کلمه تعجب ۷- ماه جون بی آغاز، منظم آن منت است، این به پشتو ۸- ریاب بی پایان، کودک به پشتو، شمال ۹- نوین برادر است، منظم آن شواهد است، از افزار دهقانی ۱۰- ولد بی

نابیه ای بزرگ در علوم نجوم و ریاضی ، معماری و نویسندگی توانا است که با نظرات علمی خود هیئت جدید را پایه گذار و راه اسمانها را گشود و با قیوریهای تازه خویش در علم ریاضی تحول شگرفی را باعث شد او در روز شانزدهم ماه می سال ۱۵۷۱ میلادی در شهر «اوله» در آلمان در خانواده ای بسیار

تپیدست متولد شد و از آغاز کودکی بناچار در فلاشی برآمد . نه ساله بود که در منزل یک کشیش پروتستان کار میکرد . اما استعداد فوق العاده او کشیش را مجبور ساخت که او را به یک مکتب برای تحصیل روان کند کشیش که او را نکهذاری میکرد در یاد داشتای خود نوشته بود که :

«..... استعداد این کودک مافوق یک انسان عادی است . من اگر پروتستان نمی بودم . یقین میکردم این روح بزرگ یک شیطان است که در جسم کوچک این کودک ده ساله حلول کرده ... نبوغ او مرا متعجب ساخت ... او برآستی در آن زمان و عصر با عث هراس حایقش می شد .

و نبوغ او چون ستاره ای که در آسمان تاریک اروپا درخشید . او هر راز و رمز خلقت را آسان در می یافت از زمین ، از آسمان ، در ستارگان جواب مضلات بشر را دریافت در سال ۱۵۹۰ یکمک حامیان خود به پوهنتون «توبینگن» شامل گردید و در سال ۱۵۹۲ بعد از ختم پوهنتون به تدریس پروتستانهای «گرون» پرداخت و در همین ایام نظرات گذشته را در هیت و نجوم کاملاً مطالعه کرد و در سال ۱۵۹۵ با تکیه بر هیت کپرنیک ثابت کرد که مسیر حرکت سیارات دایره وار نیست بلکه بشکل بیضی است و اهل جرم شمسی و فشار هوا را در مسیر اجرام آسمانی مدخل دانست و بدین ترتیب معماری نیز حل شد و با محاسبه دقیق مدار سیارات توانست حدوث «خسوف» و «کسوف» را پیش بینی کند در سال ۱۶۰۹ کتابهای بزرگ خود «تشریح فزیک فلكی» و «نجوم جدید را درشت و ساطع خود را در علم با تکارش آثار علمی ارزنده چون کتاب «مدارات حلزونی ستارگان» و «جدول «لوگاریتم» را نوشت و بسیاری از مضلات علمی و معماهای خلقت را حل کرد لیکن در همه این احوال فقر همراه رونق و حرمان ندید او بود . در تمام عمر در تپیدستی زیست و در سال ۱۶۴۳ از جهان رفته حالا از شما تمنا داریم تا از روی بیوگرافی فوق و مشاهده فوتویش که اینک پیش چشم شما است اسم او را برای ما بنویسید .

این مرد کیست



ما از تحریر سوانح آن صرف نظر می نمایم تنها میگویم که او یکی از نویسندگان مشهور جهان است اگر از روی عکس آنرا شناختید اسم وی را برای ما بنویسید و هم از چند کتابش نام ببرید .

این شخص کیست ؟

مایوگرافی یکی از مشاهیر جهان را برای شما می نویسیم شما اسم او را برای ما بنویسید او گفته است : «کتابهای بیچاره من بایدده ها سال انتظار بکشند تا خواننده واقعی پیدا کنند . اما من رسالت خود را انجام داده ام و کتابهایم نیز گمان دارم تحمل انتظار را داشته باشند هم چنان که خود من در فقر و گر سنگی صبور بوده ام » این هم بیوگرافی او :- او دانشمند ،



حالا اگر به سوالات تست شماره نهم ژوندون

شماره سوال - الف - ب - ج

3-1-2-1  
 1-2-3-2  
 1-2-3-3  
 1-3-2-2  
 3-1-2-0  
 3-2-1-7  
 1-3-2-4  
 2-3-1-8  
 2-3-1-9  
 2-3-1-1-

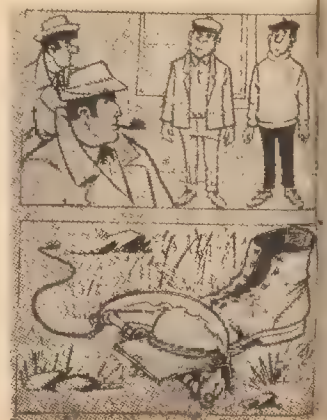
مین و جمع نمائید اگر یہ دہ سوال جواب

اول - اگر جمع نمرات از ۱۰ الی ۱۳ برسد  
با احساساتی هستید و همیشه بر اساس  
احساسات خود عکس العمل نشان می‌دهید .

۳- اگر جمع نمرات تان از ۲۰ الی ۲۵  
سد برای شما عشق به معنی زندگی مشترک  
ت و يك راه مشخص دارید .

خوانند گان نهایت گرامی اگر میخواهند  
مل تر خوشباشناسید يك قطعه فوتوی خود  
با جمع لغات خوشی برای ما ارسال دارید.

يك مسأله پوليسي ؟



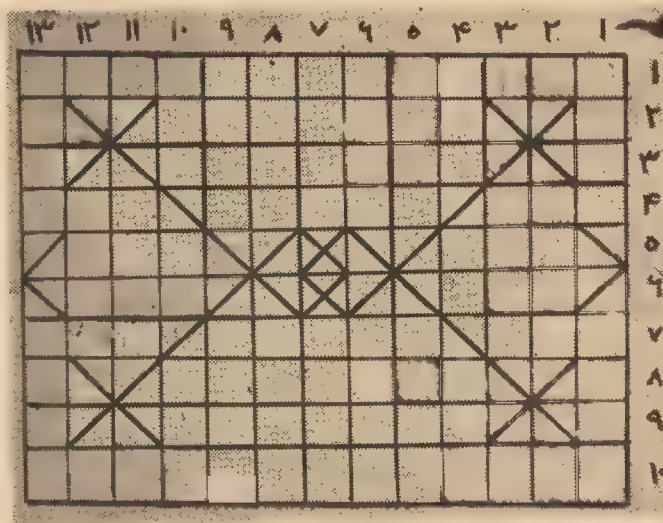
شبی تاریک دزدی بخانه آقای ایکس رفت

نمبر ۱۷-۱۸

وخواست تا یی انداز صاحب خانه را که در حدود شانزده لك پونویر بین يك صندوق حلبی نگهداری میشد بدزدد . ولی چون آقای ابکی بیدار شد دزد پا به فرار نهاد وصاحبخانه هر چه دید که گریش کند اما نتوانست ناگهان از دور صدای التان چیزی را در نلک که برای گرگ گذاشته شده بود شنید شتازنده به آلتو رفت اما بجای گرگ يك ننگ بوت دزد در بین تلك گیر شده بود ظاهراً دزد که پایش را تلك گرفته بود برای اینکه دستگیر نشود وبا عجله پای خود را از بوت کشیده و فرار نموده بود . قصه به پولیس

افقی :-

۱- با آمدنش افق تازه بی رادر ز ندگی مردم ماغشود -۲- یکی از امراض مد هش -  
۳- نام شهرست که رهبر یکی از ادیان بزرگ دینادر آن سکونت دارد -۴- از طرف  
ساروالی بالای اشیای ارتزاقی گذاشته میشود قسمت طلا است ، مقر پادشاهان -۵- نام  
رویدست در کشورها، شمال را گویند -۶- پایتخت يك مملکت اروپایی ، مرض مہلک  
ست -۷- عبادتگاه هندوان، یکی از ولایات شمالی کشور ما سم تصفیر دروازه دهن -  
۸- بدون حرف اول نهای عاشقانه است -۹- جزء واحد طول -۱۰- از وسایل الکترونیکی  
منافهمه جمع .



طرح کنندۀ این جدول: محمد اکبر نظری

عمودی :-

۱- ما از آزادان هستیم - قلب را بگروگان برده باشد - ۲- روایت شده - ۳- از آن نان  
بر میشود - ۴- بیوه ، رقم و عدد اول در یکی از المنة ! ، انك - ۵- بنده دیواری  
پادشاهان سابق ، مرکز یکی از جمهوریت‌های اتحاد شوروی - ۶- جای خواب، صفت  
صلت عالی در یک انسان است - ۷- پلاضافه حرفی در آخر آن از سنگ نبشته های باستانی  
گردد ، آله که تورك سازى و ساختمان تعمیرات ضرورى است - ۸- علاقه دارى است  
مربوطات ولايت بغلان ، با حذف حرف اول زود بزورك در افغانستان - ۹- سر در سر دو  
ف ، ترین پراکنده - ۱۰- جزء - در گل یویش - خط فاصل بین دو کشور - ۱۱-  
ریمت در مرکز آسیا - ۱۲- رسم و رواج عادات - ۱۳- قوذ - الحال .

زن ایدہ ال تان کدا م است - یکنزن

زیا یا یک زن شیکپوش . و یا ....  
از نزد هفت هنر مند ذیل را جمع به زن  
سوا ل شد .

۱- اما و لون برائتو - ۲- تا م جوز- ۳-  
جورج هاملتون - ۴- زن سورلی - ۵-  
الندولین - ۶- وارنیتی - ۷- دایرت  
واگنر - آنها به سوالات چنین جواب  
گفتند .

حالا شما هم به سوالات ما جواب بگو نید  
تا ما بگوئیم که روحیه شما با کد ا م یک  
از هنرمندان فوق مطا بقت دارد .

۱- به نظر مرد ها مرد مجرد چه قسم مری  
است ؟

۲- مرد متاهل چه قسم مردی است ؟  
۳- چه چیز را دریک زن موود تو چه قرار  
نمید هید ؟

۴- زن اید ؟ ال شما کیست ؟  
۵- چه صفت يك زن از نظر شما غیر قابل تحمل است ؟

۶- برای خوشی ساختن و تحمین کردن  
يك زن چه مگوئید ؟

۷- بنظر شما ظاهر يك مرد كم موفقيت  
 ها ئى عا شقا نه و ا جتما عى او اهميت زيادى  
 دارد ؟

۸- جلب کردن توجه يك زن برای شما  
يك بازی است با يك میل واقعی ؟

۹- سن وسال خود تانرا برای بازی  
مناسب نماید -

۱۰- زنی را که کار میکند دو ست  
دارد ؟

۱۱- زن زیبا با لباس عادی و یک زن  
عادی با لباس شیک کدام یک را نسبت به  
دیگرش ترجیح میدهید؟

۱۴- آیا میتوانا نید بلونی که عاشقش هستیید  
نقط دوست یا شمد ؟

۱۳ سو قتی زنی شما را توک کند ، چه میکنند ؟

۱۴- اگر روزی از هوا ج کنید آرزودارید

شد ؟

۱۵- چه چیز يك زوج را خو شبخت  
كند ؟

دختران و زنان نیز میتوانند به این  
روایات جواب بگویند اما سوا لا تدبرین  
برعکس میشود زیرا نیکه به تمام  
روایات جواب گفتید آنها را یک قطعه  
نمای خورشید برای ما ارسال دارید.



دسکالوا ښار

# بلبل او گل

د حافظ ژباړه

مین - آه خدایه ! که زه ورته یو سورگل یوسم نو هغه زما سره په زده‌مینه ونځیری خاودمان چی زما په ټول بڼکی یو سورگل هم نشته .

بلبل د خپلې کورچې خالی څخه چسپ دیوی هسکې ونې په سر کی ئې چوپه کړې وه .  
دمن دغه له ارمان څخه ټکې خبرې واورېدلې دپاڼو له منځه ئې ر کتل او په فکر کی ټوب شو .

مین - اوسیلې - زما په ټول باغ کی یو سورگل هم نشته (ژغونې) . داڅه چل دی چی د یو صری لیک مرغی دی د دمره کوچنیو شیانو پورې تړلی وی .

ما ټول هغه څه چی هوښیارانو لیکلې دی لوستی او د فلسفې په ټولو اسرار وپوهیم خو سره له دی ټولو چی یو سورگل نه لرم بی وزله او بد مرغی یم .

بلبل له ځانه سره - دانی چی ایله په ایله می یو ریښتینی مین و موند زه خو چی له کومې ورځې څخه پیدا شوی یم په داسی حال کی چی پېژنم ئې هم نه هغه می دقل دپاره په خپلو نفووسکی ستایلې دی په شپو شپو می د هغه خبرې او کلمې د ستور و سره کړې دی . او اوس ئې په خپله وینم وپېتان یی د سنبلو غوندی تور دی . او شو نلکی ئې د هغه سورگل د پاڼو غوندی دی چی ورپسې گرځي . خو مخ ئې د مینې په سیلورکی ټک سپین اوښتی دی . او غم خپکان ورته خپل مهربه وچولی لگولی دی .

مین - سبا شپه چی زما یو ملگری دتخلیدو محفل چوپه کړی دی او زما مینه په دملمنو په منځ کی وی . که زه ورته یو سورگل وروهم نو تر سبا پورې به زما سره ونځیری .

که هغی ته یوسورگل ور کړم نویابسه ئې به غېږ کی ونیسم . او هغه به خپل سر زما په ولی کیردی خو څه و کړم چی زما په بڼ او باغچه کی یوسورگل نشته نو همدا سبب دی چی زه به په دغه محفل کی یوازی پاتی شم او هغه به زما له څنگه تیره شی ماته به ونه گوړی . زده په می ټوټی ټو ټی شی .

بلبل - هو دانی ریښتی او صادق مین هو هغه چی زه یی په خپلوفمو کی ستاینه کوم هغه څه چی زما د خوشحالی او خوشی سبب مرغی . دهغه خوب او درد تومنه ده بشککه چی عشق او مینه یوه معجزه ده له ټولو زهر - دو څخه ارزښتناکه او له ټولو ښکلو قیمتی ډیرو څخه گرته . دارینتیا ده چی مینه د مرغلو په بیدل نه اخستله کیرې مینه په بازار اودکان کی دخر خو لو دپاره نشی وړاندی کیدای مینه د سودا گرو سره نشته او ددکشانو په تله باندی نشی تلل کیدای

مین - سازیان به په خپل خپل ځای وده یری او دخپلو سازو په غږو لو به پیل وکړی زما معشوقه به دواپلن او چنگ د نفسی سره ونځیری - هوداسی به ښکلی او ښه ونځیری چی پېښی به یی په ځمکونه لگیری

چاپلو سه او غوږه مال خوانان او نشته من به دخپلو اشرافی جامو سره گردچاپیر ولاړی خو هغه په هیڅکله زما سره نڅاونه کسری ځکه چی زه سورگل نه لرم چی دموغات په ټول ئی و رته وړاندی کړم .

دمنانو یو گل دښتنگ تر څنگه په کراره سره په غونډ کی ورته وویل ریښتیاوی ؟  
بلبل - هغه د یوه سورگل د پاره زړای او فریاد کوی .

هغوی په کپه چغه کړه هو هو د یو سورگل د پاره ؟ دا خو مره د خدا خبره ده خو څرنگه چی بلبل د مین د زده له خوږنه ښه خبرو همغسې کرار د غیږی دوی په ځانگو ناست و او دمنی دپټ واژ و نیاز په باب ئې فکر کاوه .

نا ځای ئې خپل تور بخون وژړونه پراستل والوت او دآسمان خواته چگک شو . لکه دسیوری غوندی دپڼ له فضا نهووت . او لکه دسیوری غوندی ئې ټول باغ له نظره تیر کړ . د یو پټی په منځ کی ئې سترگی د یو سورگل په پټی ولگیدی د هغی خواته ورغی په یوه ځانگه باندی ورته کښیناست - او په زوره ئې ورته وویل .

«ته ماته یو سورگل را کړه ده به د هغی په بدل کی خپله یوه ډیره خوږه نغمه او ترانه تانه وایم »

دگل پوتی - نه نه بلبله ! زما گلان سپین دی هو داسی سپین لکه داوبو څنگ او یا د غرونو واورې . ته داسی وکړه چی زما وروړ ته ورشه . گوړی نه چی په هغه بل پټی کی دریدلی دی . ښائی هغه به څه قا ته در کړی چی ته ئې غواړی .

بلبل - دهغه گل بسو ئی ته ورغی او غوښتنه ئې وړ څخه و کړه .

بلبل - ته یو سورگل ما ته راکړه او زه به خپله یوه ډیره خوږه ترانه دهغه په ځای تاته درکړم .

گل پوتی - زما گلان زیر دی هو داسی زیر لکه دڅزان پانی . او یالکه دسیراس گل چی له ټولو گلانو نه ډوبی د غرونو په لمنو کی غوړیږی .

خو ته لاړ شه زما د وروړ پوښتنه و کړه . هغه دمن د کوټی د کړکې لاندی ولاړدی . هیله ده هغه شی چی ته ئې غواړی تاته به ئې در کړی .

بلبل په مات زده والوت او هغه گل پوتی ته ورغی کړم چی د مین د کوټی و کړکې مخی ته راشین شوی و په چغه ئې ورتسه وویل .

بلبل - ته ماته یو سورگل را کړه او زه به تاته خپله یوه ډیره خوږه ترانه د هغه په بدل کی ووايم

دگل پوتی - زما گلان سره دی . داسی سره لکه د کورتی منگولی او یا لکه مرجان چی ددریاپونو په تل کی پراته وی .

بلبل په چغه - زه یوازی یو سورگل غواړم هو یو سورگل . آیا دهغه گل دلاسته

راوړلو دپاره بله هیڅکومه لاره نشته ؟  
گل پوتی - لاره شته خو دو مره خطر ناکه او ډارونکی چی تسم کولی تا ته ئسی ووايم .

بلبل - ته دغه لاره ماته وښه زه به دی یاب کوم ډار اوویره نه لری .

گل پوتی - که ته یوسورگل غواړی کولی شی چی هغه د سپوږمۍ په یوه شپه کی دمو سیتی په نفو کی چوپه اووغوړی او بیا هغه دپل زده په وینو سور کړی .

داکار ! دداسی و شی چی ته خپل زده زما په ازغی باندی و سو لوی او زما د پاره سندری ووانی هو باید چی ټوله شپه زما د پاره ترانی وغږوی . خو هغه زغری چی تا زده ور باندی ایښی دی ستازده سوږی کړی او ستا دوح پښونکی وینه زما په رگونو کی وخغلی او زما شی .

بلبل په چغه - د یو سورگل دپاره د مرگ منل ډیره گرانه یه ده . او ژوند د ټولو دپاره دهغی ته ډیر گران دی په شتونونو کی کښینا ستل او دروښانه لمر دپلو شو تماشا او په هغو کی وروژدونه خړول هری خواته په آزاده تو گه الوتل . او یا خو د شیبی له خوا منی سپوږمۍ ته کتل ډیر به زده پوری او خوند ور دی درامیل او جامیل د گلو نو وږمۍ ډیری زده وپونکی دی هودهو گلونو نه ډیری زده وپونکی دی چی ددرو په گولچونوکی پټ شوی وی . خو سره له دی ټو لو مینه د ژوند څخه زما قیمت لری او ریښتیا هم د یو مر غه زده د انسان دزده سره په قیاس کی داوښم لری ؟

بلبل چی داخبری وکړی بلبل څرېخون وژړو ئی در پول او د اسمان خواته والوت : دپاڼ او پڼ له فضا نه لکه سیوری تیر شو خواد مین د چمن په ویشو لکه څنگه چی بلبل پراسی و اوږد غزیدلې و . او دهغه په ښکلو ستر کو کی لاوښکی نوی وچی شوی .

بلبل ورواندی غږ کړ - خو خوشحاله او خوشحاله اوسه - ته به خپل سورگل یو موسی ده په هغه د مو سیتی په نفو او سپوږمۍ په ښکلو ووانگو کی و غوړم د خپل زده په وینو به ئی ښه سور کړم

هغه څهچې له تاته دهغه لوی کار به بلبل کی غواړم هغه دادی چی ته دی په خپله مینه کی ریښتی و اوس . ځکه که فلسفه پوهی او حکمت څخه ډکه ده خو مینه د ده

نه لاسی هو ښیاده او پوهه ده . دی ک شک نشته چی زور زور دی . خو مینه ده نه لاسی زوروره ده دمنی وژړونه داوړ دلجه

رنگ لری . دمنی شوندی لکه دشاتو غو څوږی دی اوساوی دطرو غوندی خوشبو ده مین خپلی سترگی چی دچمن و ویشونه یی نیولی دی پورته کړی او غوړم ورته وینو خو هغه څه چی بلبل او گل یو وویل نه بری یو هید . هغه یوازی په هغه ښه یو هید چی په کتا بونو کی لوستلی و .



خود خپری و نه د بلبل په خبرو پو هه  
شوه او خواشینی شوه. ځکه هغه گو چنی  
بلبل چی د هغی په ځانگو کی ئی کورجوړ  
کړی و ډیر ور پاندي گران و .  
- دخپری ونی د خپلو پاڼو په لغو کی بلبل  
نه وویل .

دوروستی ځل دپاره زما دزده په خاطر دپاره  
ترانه ووايه . که چرته ته لمانه لاپه شی نو  
خپل ځان به له ډیر یوازی ټسکړه شی .  
بلبل دخپری د ونی دپاره په سندرو ویلو  
پیل وکړ دهغی خوږ آواز دهنواو یو اواز ته ورته و  
لکه چی دسپینوزو دلویشی څخه توییری .  
بلبل چی کله خپله ترانه سر ته و رسو له  
مین له خایه پورته سوله خپل جیب څخه یی  
د یادداشت کتابچه او قلم راوايست د خانه  
سره ئی داسی وویل .

مین - ظاهری بڼه خو ئی زده وپونکی او  
ښکلی ده چی په دی کی خبره کول گناه  
ده خو نه یو هیڅ چی احساس او تانی په  
هم ولری ؟ ډاډیزم چی دا په ورسره نه وی  
په هر صورت هنر مندانو ته ورته ده . او له  
سپک ، قالب او صورت ده بی له هیڅ ډول  
مین او صمیمیت څخه په خپل ځان څنگه له  
نورونه قربان کړی . هغه یوازی د موسیقۍ  
په باب فکر کولی شی او ډول یو هیڅ چی  
هنر مندان خود خواه او خود پرست نه دی .  
سره له دی ډول باید ووايم چی دهغی پسه  
آوازکی خو ښکلی ټوټه شته . خواص ما  
چی دغه ټوټه نه هیڅ کومه معنی او مفهوم  
نه لری اونه کومه عملی سود او ګټه پسه  
کی پرته ده .

مین خپلی خو ئی ته لاپه په خپل ځای کی  
چی ډیر ناکاره واورېدو غزید او دخپلی  
مین په باب یی فکر واهه . او خوشی وروسته  
ویده شو

کله چی سینه سپوزمې په آسمان کی  
وخلیده . نو بلبل د سور گل پوتی خواه  
والوت او خپله سینه ئی د هغه داغی په  
خو که کینودله . نو له شپه ئی په داسی حال  
کی چی ټوټی داغی په تیره خو که ایښو  
سندری وویلی او نغمی ئی وغږولی . سپوزمې  
هم له آسمان نه راټیټه شوه تر څو چی د  
بلبل نغمی ښی واورې . بلبل کړنی شپه  
ترانی وویلی او نغمی یی وغږولی داغی خو-  
که به دیوی شیبی نه بللی ته دهغه پسه سینه  
کی ننوته او دهغه ساه ښونکی وینه د هغه  
له وجود څخه ټیټیدله .

اول ئی هغه نغمه وویله چی دیو هلك

او نچلی په زده کی مینه زیروی چی دهغی  
نغمی په ویلو سره د گل د پوتی په یوه  
لوږه څانګه کی یوه حیرانو نکی ژرغونی را  
پیدا شوه او چی کله به ئی د یوی نغمی ئی  
پله نغمه غږوله نو دیوی پانی پانی په ئی بله  
پاڼه غوږیدله . او داسی ښکارید لکه چی  
سپو ږمې د سیند په سر پاندي څوړنده وی  
رنگت ئی داسی ټیټیدلی و لکه دسیان و -  
لومړی رڼا . داسی سپین و لکه د سپیده  
داغ دما رغه وژړونه . داسی و لکه چی  
په هنداره کی دسور گل عکس پریوتی و ی  
دیوه داسی سور گل رنگت ته ورته و لکه  
چی په دریدلو اوبو کی ښکاری . هو یو-  
نغمی سور گل و چی دگل د پوتی په لوږه  
څانګه کی و غوړید .

خود گل پوتی په بلبل باندی چیغه کړه چی  
خپله سینه لاسی داغی پوری چوخته کړه  
پوتی بلبل ته داسی غږ و نه کول .

«زما ځانکی په خپله غږ کسې ښی کلکی  
ونیسې . ای کو چنیه بلبله ! او که نه نو سبا  
راژدی سړی دی اوسور گل به په بشپړه  
توګه خپل کمال ته ونه ورسیری» دیو هلك  
بلبل خپله سینه ښه ازغی ته ورژدی کړه  
او نغمه ئی له پخوا څخه لاسی سره شوه  
ځکه دیو هلك او نچلی په زهونو کی  
ئی دمین ذریزید لو نغمه ډیره ښه سوره  
کړی ده چی ددی سره دگل په پاڼو کی یو  
سور غوندي رنگت و خفاید . دا رنگت دهغه  
سړی رنگ سرخی ته ورته کیده چی کله  
دخپلی میرمنی په شونډو باندی خپلی شولوی  
ږنی . خو تر اوسه لا هم د سور گل ازغی  
د بلبل زده ته نه و رسیدلی . او له دی کبله  
د گل زده هم سپین پاتی و .

ځکه یوازی دیو بلبل دزده ساه ښونکی  
وینه دا کولی شی چی یو گل زده سور  
کاندی گل پوتی پیا هم بلبل ته چیغی  
کړی . چی خپله سینه توره هم ښه په زوره  
ازغی پوری ونښلوی هو پوتی داسی چیغی  
وهلی .

«ای کو چنیه بلبله ! ما کلک په غبرکی  
ونیسې او که نه سبا به راورسیری او سور  
گل به هم داسی پاتی شی .»

بلبل د دغه وروستی غږ په اورید لومره  
خپله سینه داغی پوری پمزوره وسولو له  
اوداغی څوګه دهغه زده ته ورسیده بلبل  
یوازی دومره پوه شو چی یوه زبو نکسی  
درد اوڅو ورنه پېښی شو .

ډیر تریخ دردو دښتیاهم ډیر تریخ داڅوون

اودبلبل نغمه شیبه په سیه باغی اوسرکسه  
کیدله . ځکه چی هغه خپله نغمه د هغه غنق  
په ستاینه غږوله چی مرګ هغه کمال نه  
رساوه هو هغه مینه چی هیڅکله او تردی چی  
تر گوره پوری هم نه مړه کیدله .  
په دغه وخت کی گل لکه د معجزی غوندي  
له یوی متی بیخی په تیزسورگل بدل شو  
هو دهغه سور گل غوندي چی تل د خپل څخه  
اسمان کی راټوکیږی اوداسی سک سور و  
لکه سور لعل او یا قوت .

کله چی گل بیخی سور شو نو ورسره  
دبلبل نغمه او از دواړه کمزوری شول کوچنی  
او بی واکه وژړونه یی یوه بل ولگیدل .  
په سترګسوی دمرګ پسرده را خیره شوه  
شیبه په شیبه ئی نغمه ټیټه او غلی شوه .  
بلبل په خپل ستونی کی یو داسی شی حی  
کاوه چی دهغه ساه څپه کولو اوبایی پسه  
وروستی سلګی کی دمو سینتی یوه پله نغمه  
سر کړه مینې سپو ږمې دهغه نغمه واوریدله  
او سپاوون ورته داسمان په ډګر کی ځنونی  
شو . سور گل هم د غه نغمه واوریدله او  
یوه لورده پری راغله او خپلی ټولی سړی پانی  
ئی د سپاوون په سوه هوا کی و غوړولی .  
دبلبل نغمه دسیند ډلو خو تر منځ خبره  
شوه او لو خو د هغی پیغام او یو دریا پوتونه  
ورساره

دسور گل پوتی چیغه کړه - و گوره وگوره  
اوس سور گل بشپړ کمال ته رسیدلی دی  
خو بلبل هیڅ ورته ونه ویل ځکه چی دگل  
دوی په پښو کی دوچو اوبو په سر باندی  
مړ پروت و . او ازغی ئی ورته زده سوری  
کړی و .

کله چی لمر راوخوت او مین د کونډی  
کړکی خلاصه کړه سور گل په پوتی کی  
ئی یو سور گل غوړیدلی ولید او داسی ناره  
ئی وکړه -

مین - زما بخت څومره لوږدی او زه څو-  
مره ټپک مرغه یم . دادی یو سور گل په  
خپل ټول عمر کی می داسی سورگل څه دی  
کنلی . دومره ښکلی دی نه یو هیڅ چی څو-  
مره خوږ نوم لری .

ورښکته شو او هغه سورگل یی له پوتی  
نه وټسکاوه . خپله خولی ئی په سر کړه او  
سورگل ئی په لاس کی وینو . په منډه منډه  
دخپل استاد کورته ورغی . داستا د لور ئی  
چی شمه مینه وه دکور په دالان کی ناسته  
وه اوداسمانی و ریشمو تارونه یی په خپلو  
څپو پوری تړل مین ور لاری کړی او په

کله چی یو سور گل درته ورته وویل .  
«تاولی و که یو سور گل درته راوړم  
لو زما سره په ونځیری دادی مهربانی وکړه  
دا هم یو سور ښکلی گل . هوډ لری ډیر  
سور گل . نن شپه چی د غه گل خپل زده  
په سور ټو مې او کله چی زما سره نځیری  
نودا سورگل به تا ته ووايی چی څومره  
را پاندي گرانه ئی»  
پهغی ټنډه تروه کړه او ونی ویل .  
نچلی - زه ډاډه یم چی داسور گل زما  
دکیمې درنگ سره سمون ته لری لوڅکه  
خود محفل د چوپونکی ورور ماته حقیقی جواهر  
رانولی دی . او هر څوک به دی پو هیږی چی  
چواړه له گلو نو څخه ډیر ارزښتناکه دی»  
مین په غصه - ډیر ښه ته رښتیا چی هم  
ډیره نا سیاسه ئی .  
سور گل ئی واخیست او په کو څه کی  
یی وغورځاوه سورگل دبو لښتی په ناو لو  
اوبو کی ولید او دښکی دارایی لاندی جیت  
پیت شو .  
نچلی - ناسپاسه خو ته ئی . اوس باید  
چی سپینه خبره درته وکړم . ته ډیر بد وژل  
شوی ئی ددی نه په تیر شو ته مهربانی وکړه  
او ووايه چی ته څوک ئی ؟  
«عجب زه باور لرم چی ستا پوت دسپینو  
زرو کړی هم نه لری او حال دا چی د محفل  
دچوپونکی ورو د پوت یی لری»  
پندی ټول نچلی له خپله خایه پورته شوه  
او کور ته ننو تله .  
مین چی کله دهغه خایه لری کیده نسو  
دځانه سره داسی خبری کولی -  
«عشق او مینه څو مره کم عقله کار دی .  
تردی چی دمنطق دعلم په نیمایی ګټه هم  
نه لری ځکه عشق هیڅ شی ایات ته نه شی  
رسولی . او خلکو سره تل د هغو شیانو  
څخه خبری کوی چی هیڅکله په رښتیانه شی  
خلک په داسی شیانو باندی باور کولو ته  
دایولی چی بیخی حقیقت نه لری .  
لنډه دا چی عشق هیڅ یوه عملی فائده نه  
لری او دا چی زمو ټر په وخت کی یو عملی  
انسان که هر څه به بستره دی . نو ځم چی  
دلفسفی او طبیعی علو مو مطالعه وکړه»  
خپلی خوئی ته بیرته راغی او یو غټ کتاب  
چی گردونه او دوپی ووباندی پرتوی هغه  
ئی واخیست خوپی ئی ور څخه و خندلی او په  
لوستلو ئی پیل وکړ .



## از کودکی بالکنت زبان

والدین در صورتیکه متوجه این عارضه در کودک خود شوند نباید غفلت نموده و او را بحال خود رها نمایند بلکه او را درین راه رهنمایی و مساعدت نموده، درعین زمان تشویق هم کنند مثلاً اشعار زیبا و قشنگ، ترانه‌های مقبول، داستانهای کوتاه، را به کودک خود یاد بدهند و از او بخواهند که آن را حفظ نموده و چندین بار تکرار نماید. خواهید دید که تاچه حد مفید واقع می‌شود.

و اگر کودک را وعده تخفیه و پاداش بدهید و هم از نوازش او غافل نشوید کارتان نتیجه زود تر و فاعل و بخشی خواهد داد.

در کودکان اغلب در اثر کمبود محبت والدین عصبانیت پیدا میشود که منجر به لکنت زبان و یا به اصطلاح علمی آن بگویم الکن تو لیس می‌گردد.

عقب افتاده گردد. این بیماری با اینکه خود بخود بیماری خوش عاقبتی است ولی برای چنین در شکم مادر بخصوص در سه ماه اول بارداری میتواند فایده‌ای شدید ایجاد کند. گفته میشود که تماس مادر حتی با کودک سر خجسته بدون اینکه علامت واضحی از سر خجسته ظاهر شود میتواند چنین خطر ناک باشد کودکانیکه مادرانشان در سه ماه اول بار داری بسر خجسته ایلا یافته‌و یا با کودکی سر خجسته تماس داشته‌اند ممکن است کور، کر یا مبتلا به بیماری‌های مادرزادی قلب شوند و یا میکروسفال بدنی آیند که حتی فکر در باره آن ربع آواراست مادران میتوانند قبل از حاملگی برای مصون بودن از این بیماری واکسن سر نمایند. با کودکان سر خجستان قطع ارتباط کنند از نظر قانونی کودکان از چنین کودکان جایز است.

## بیماری سینتو مگالی :

که یک بیماری ویروسی است نیز میتواند کودک را عصب افاده و ناقص سازد. پس مادران در هنگام بارداری خیلی باید مواظب خود باشند تا کودکان معیوب و عقب افتاده بدنی نیابند. همچنین از مسمومیت های حاملگی باید بر حذر بود و از تولد کودکان نارس جلوگیری کرد.

در هنگام زایمان :

هر زن حامله باید دوران حاملگی را زیر نظر یک طبیب متخصص و دلسوز که از هر نظر مورد اعتماد است بگذراند طبیب در موقع زایمان تصمیم لازم را برای اینکه به مغز جنین صدمه‌ای نرسد و یا دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد اتخاذ خواهد کرد اگر در جنین زایمان خدای ناکرده صدمه‌ای به مغز جنین بر صدمات چهار کمبود اکسیژن سود بعد همامکن است بکودک عقب افتاده تبدیل گردد.

پس از تولد :

کودک باید زیر نظر طبیب متخصص اطفال قرار گیرد تا بیماری های مادر زادی او کشف و بموقع از آن جلوگیری بعمل آید. واکسین های طفل را بموقع باید تزریق کرد تا کمتر دچار بیماریهای دوره کودکی شود.

زیرا، سر خجستان، چیچک و غیره در صورت عدم معالجه صحیح میتواند عوارضی شدید و درم مغزی در کودک ایجاد کند و او را بکودک عمت افاده و گوشت تبدیل نماید.

برده های مغزی (منتریت) در صورت عدم معالجه صحیح او را رنجور و ناتوان می‌سازد.

و برای اینکه فرد مفیدی بار آید بمواظبت بسیار نیاز دارد. اینبا خلاصه و شمه‌ای از مطالبی است که میتواند همواره برای پیشگیری از کودکان عقب افتاده و ناقص یا یارمدمدگاری باشد.

د ۴۵ بخ پانی

## کورنی واقعیت

کیدی شرجی به یوه کورنی کی یوسوی، عملی وی او یا خینی نوری خالیگاموی ولری خکه دغه کار د هغه چوکات خجسته بهسر دی چی دقایلی محکمکی له خوا تر تیب شوی دی نوبه دی اساسی ویلای شوجی دطلاق مسئله به سلو کی (۶۰) د یتخو له خوا صورتومی خکه یتخی به آذاده توگه تریبه شوی او دخیل میوه خجسته زیات احترام غواپی او دواده به برخه کی خپل خان میوه سره مساوی بولی نو خکه د طلاق به اخستلو لاس پوری کوی خکه اوس یتخی به دی ویره کی نه دی چی دوی به یوازی توگه نه شی کولای جسی خیل ژوند ته دواور کړی. هغه زمینه چی د یتخی او نارینه دپاره به مساوی توگه برابره شوی ده اودیتخو دپاره یی دکسار کول، دپوره معاشی اخستل او دما شو مانو دپاره د دولت له خوا دوپکتسونو نو برابرول ددی سبب گرخیلای چی دواده مسله کی یتخی دبرابر و حقوقو خجسته گټه‌واخلی. او له یلی

خوا دماشومانو دنیا ته راولی یو بل مشکل دی چی یتخی نه غواپی چی واده وکسری او یا کورنی ژوند چوپړ کړی خکه د ماشومانو پیدا کول د یتخی دپاره دسبب گرخی چی د دوی د عیش او عشرت په لاره کی خنلشی.

هغو خیرتوله مخی چی په شوروی اتحاد کی دپوهانو له خوا ترسره شوی دا خبر گندوی چی ددی دپاره یو بل علت هم دای چی دیتخو خواهشات او ارزوگانی ورځ به ورځ مخ په زیاتیدو دی او کله چی یتخی خپلو دغو ارزو مانو ته دخیلی مشکلکسو په خاطر وډه رسیری نو د طلاق مسله مخ ته راخی. چه البته ددی پر خنک کی ختی‌نور شیان هم شته لکه دا زاد ژوند کول، الکول د کو چنیالو دنیا ته راولی او داسی نور شیان دیتخو پوره آزادی چی ورځ به ورځ مخ په تاتمیدو دی او ددوی خوا هشات چی مخ

پر زیاتیدو دی د کورنی مشکلان مخ ته راولی دی که چیری دکورنی اقتصادی پر مخ تگ به معکوسه توگه وخپرو دغه اقتصاد ددی پر خای چی دکورنی او یکسی یتخی کړی هغه نوری هم خرابه بوی. محبت ؟ چی خینی وختو نو کی محبت هم نشی کولای چی دکورنی او یکسی یتخی کړی به دی خای کی سوال پیدا کیږی چی کوم شی بسایده به پام کی و نیول شی شی تر خو د کورنی او یکسی یتخی کړی ؟ ایا دهر څه خجسته څه نا څه ؟

دکورنی مشکلات

راخی چی دلته د مثال په توگه دژ واده کولو مسله وخپرو. له صحتی نقطه نظره د (۱۸) کلونو د عمر خجسته وروسته واده کول کوم نقصان نه لری. او دما شو مانو دنیا ته راولی هم په ژوراده کی هر سته کوی که څه هم چی په شوروی اتحاد کی دقانون له مخی دغه کار نه دی منع شوی. مگر بیا هم خوانان دی کار ته نه تشویقوی. دسوسیال لوزی له حیثه داسی قضاوت کیږی په ژوراده کولو کی خوانان خینی نیمگي تیای لری. داتقتصاد له نقطه نظره داسی نتیجه لاس ته راغلی چی وختی واده کول د خوالا نو د پاره یتسه دی په دی اساس د غوتولو نظر یا تو خجسته به استفاده سره لاندی شی ضروری دی.

موږ په دی پوهیږو چی کومشی ددی سبب گرخی چی یوه جوړه دی ته مجبوره کړی تر څو یوه کورنی تشکیل کړی او دغه کورنی په خپلو کورنیو چارو کی بریالی و ساتی. ددی سوال د پاره البته لومړی جواب ډیر اسانه اوساده ده محبت اومتقابلبه ارزوگانی او جذب وروسته تردی خینی نور شیان لکه مشترک ژوند، لکه هم اقتصاد وړ ځنی ژوند، مصارف او داسی نور شیان په کافی اندازه رول لوبی.

ماشو مان په کورنی کی له اهمیت ډک رول لوبوی. خکه دماشو مانو دنیا ته ورتلل

دکورنی ژوند په برخه کی او یکسی یتخی لری او دا یو واقعیت دی چی زیاتره یتخی دواده یوازی علت دماشو مانو پیدا کول بولی.

په شوروی اتحاد کی د کورنی جوړول مخ په زیاتوالی دی مگر د ماشومانو دنیا ته راتلل مخ په کمیدو ده خکه په (۱۹۴۰) کال کی په زرو نفرو د ماشومانو شمیر ۳۱،۲ په ۱۹۵۰ کی ۲۶،۷ په ۱۹۶۰ کی ۲۴،۹ په ۱۹۷۲ کی ۱۷،۸ او په ۱۹۷۶ کی ۱۴،۸ وه خکه په سلو کی (۶۰) هغه یتخی چی رسمی فارونه به غاړه لری نه غواپی چی د دو خجسته زیات ماشومان ولری او یوازی ۱۱،۵ کورنی غواپی چی خلور ماشومان ولری اونوری دکورنی چی خلور ماشومان ولری او نوری کورنی چی

دشوروی اتحاد به مرکز آسیا کی دی دی کارته اهمیت نه ور کوی چی د ماشومانو شمیر ویاکی.

ددموکراسی اوسو سیالوچی غیر نورو پوهان په دی عقیده دی چی دما شو مانو دودغه کوالی یوه طبیعی مسله ده خکه دوی به دی عقیده دی چی دغه کورنی غواپی چی په نولتی چاروخپل فعالیت ته دوام ورکړی او په دی ترتیب سره خپل کم ماشومان به یتسه توگه تر روزل لاندی ونیسی مگر دا پکی باید به په نظر کی ونیول شی چی په شوروی اتحاد کی د ماشومانو د روزلو د پاره هر ډول اسانتیا وی برابرې شوی اوهم دشوروی اتحاد دولت د نفوس زیاتوالی ته ډیر ضرورت لری. مگر هغه مشکلات چی اوس په شوروی اتحاد کی شته دادی تر څو تر اوسه داسی جوړه‌شان پیدا کړی چی دوی ضرورت ورته لری. په

را تلونکی کید کورنی مسوولین په دی هغه کوی چی دغه ټول مشکلات به مساوی توگه حل کړی تر څو له یوی خوا د طلاق مساله کمه او له بلی خوا د کورنیو دپاره لازمی اسانتیا وی برابرې کړی تر څو دغه کورنی له مینی او محبت خجسته په ډکه فضا کی خپل روند ته دوام ورکړی.





اگور موزیوی

دخارجی منابعو څخه

دمحقق ژباړه

# اگور موزیوی

دلنډ دجایزې وړونکی د شوروی اتحاد انقلابی هنرمند اگور موزیوی :

## هنري مطالب باید د خلکو څخه راووزي او بیر ته په هنري گڼوسمبال خلکو ته وړاندی شي



اگور موزیوی پخپل کتابون کی د فکر په حال کی

په ۱۹۵۸ کال کی موږ دفلولدنغا هنرمندان پخپل لومړي سفر په لړ کی د امریکي متحده ایالاتو ته ولاړ واو په دغه هیواد کی زموږ لپاره د یوه طبیعتی کنفرانس جوړ شو و ، د نیویارک دیوی ورځپاڼی خبریال ز ما څخه پوښتنه وکړه : د آیاته خوشحاله یی چی یو میلیونرشی ؟ ما ځواب ورکړ چی بیله ښکه زه خوشحاله نیمه ولی نه یی خوښ؟ په دغه وخت کی نوموړی راپورتر په بی صبری سره خپل قلم او کاغذ عیار کړ او خپل سفری سپک لایپ یی هم چلا ته کړ .

ما په ځواب کی وویل :زه هیڅ اړتیا نلرم ځکه چی زموږ ټولو ملگرو سره د دولت له خوا په پراخه پیمانه مرسته کیری . زموږ د خلکو شتمنی او شخصیت جوړونکی پانگه په ملیونو ډالرو نه دی لکه تاسی چی دغه ډالرونه د بریالیتوب او خوښی معیار گڼی بلکی حقیقت ددی چی زموږ په هیواد کی د دانس او هنر په بیلابیلو اړخونو کی کلنی جایزې ټاکل شوی چی په ملیونو نونډاره کوونکی لری او پزرونو هغه ځایونه شته چی موږ په هغه کی دندارچیانو

لپاره کنسرت وړاندی کوو چی داتولو هغه نیان او عوامل دی چی موږ ته فوت ، خوښی او خوشحالی رابخښی .

زه د خلو پښتو کلونو راپه دیځواپه پرله پسې ډول د هنر سره مینه او ملگرتیا لرم تاسود هنرمندانو هنری بریالی توپرونه رجوع وکړی زه تراوسه پوری یعنی زما د ژوند د درولسيزو کلونو به جریان کی په دی بوره باوراو یقین لرم چی په شوروی اتحاد کی هنری وده په بیړه روانه ده ، په دی کی شک نشته چی ددغه درولسيزوپه موده کی د هنر په برخه کی یو لړ بنسټیز تحولات منځ ته راغلی دی چی د راتلونکی نسل لپاره به په زړه پوری ډول ولری .

دا هغه مطالب و چی د شوروی اتحاد یو خلقي هنرمند چی دلنډن جایزه بی هم پوی د هار داگو- د موزیوی په نوم شهرت لری په یوه مرکه کی څرگند کړی او خپل ځان داسی معرفی کوی :

زما پلار الکساندر موزیوی د ژبی روسی په یوه مڼوره کورنی زېږیدلی او په دو ښوونځیو کی یی درس لوستی دی او په پنځو پېړیو زموږ پغیدلی شوای . ما خپلی زده کړی د خپل پلار د هغه کتابتون په مرسته (چی څه دیاسه زود بیلابیلو موضوعاتو لرونکی کتابونه یی لرل) د پوهنتون او ښوونځی د پږو ښو او لایقو ښوونکو په لارښوونه پرمخ بیولی دی . په لومړی سرکی ما خپلی زده کړی په تاریخ او فلسفه کی پیل کړی او د عملی کارونو په لړ کی په لامبو او سترنج کولو لگیا شوم .

وروسته له هغه زه خپل مود او پلار د محلی سندیو ته ولېږم او پلار په می تل داراته ویل چی ځان زیاراو زحمت گاللوه ته چمتو کړه . ماداسی فکر کاوه چی دی داڅکه ډیر تکراروی چی غواړی زه نور هم خپل جسمی قوت او روغتیا پیاوړی کړم کله چی ما په نوموړی هنری سندیو کی د خلو رو میاشتر لپاره تمرین وکړ نو د قوی اودای او د بالت د هنر سره د زیاتی مینې له مخی زده د بولتیو د بالت ښوونځی ته د ځوانو نڅا کوونکو په ډله کی وټاکل شوم څو هلته خپلو دغه هنری تمرینو نو ته ادامه وکړم . په دی ډول زما هنری رشته او ځانگړی څانگه معلومه شوه . او په بیلابیلو ښوونځیو کی می په دغه هنری برخه کی عملی او نظری زده کړی پای ته ورسولی دا هغه وختونه وه چی هر څو لاندوږی ، معرومیت او یخنیو سره لاس په گریوان وه او لاتراوسه دنوی ژوند بنسټ ایښودونکی اکتوبر انقلاب د

خلکو په نظر خوب او خیال ورتلی . سره له دی هم دغو ورځنیو سختو ستونزو موږ ځوان هنرمندان مایوسه نه کړو . بلکی په ژوندلی او فعاله توگه مو په ټولو هغو مسایلو کی بر څه واخستل چی زموږ د راتلونکی ژوند د سمون سره یی مرسته کوله او نیاترونو ، موزیونو او هنری تالارونو او تئلاترونو په تلولو . داسی تصمیم نیول شوی و چی زه باید (جور یوگرافی) اوه کلن کورس په دیو کالو کی پای ته ورسوم دغه راز په ۱۹۱۸ کال کی زه د (بولشویک) دیوه اکتوبر په ډول رامنځ ته شوم او په اخلاقی او

ادبی توانو وړو کی می ډول تر سره کاوه . یو بل لړ پښه تصادف زه دیو بل مسلک سره مخامخ کړم هغه دا چی زما څخه یو سندره غاړی جوړ شو هغه لومړی پوښتنه چی ما د

خپل ځان څخه وکړه داوه چی زه په دغه مسلک کی څه وکړم ؟ او بیا می بیرته په خپله ځواب ورکړ چی (زه باید دغه مسلک ته نوره وده ورکړم او د بالت په هنر کی عصری موضوع گانې را منځ ته کړم) . دا هغه علتونه وه چی زه یی دی ته اړ کړم چی د کلاسیک هنر د ټولیزاین لپاره کار وکړم او په دغه هکله د کارمین لومړین دیزاینونو په جوړښت پیل وکړم . او په عصری ډول د (سلیمو) او (تری فیت مین) په نامه یاندي په دغه راز هنری کارونو شروع وکړم .

مادان تحلیل کړه چی د کلاسیک بالت د هنری سپک دودی او پیاوړی تیا لپاره لازمه ده چی دغه هنر باید دفلوک د هنری سپک په ملگرتیا سره نور هم غنی او پراخ شی .

زه حتی کله چی ماشوم وم هم می دفلوک د زده سره مینه درلوده او تل می ددغه راز د نغاسمونه کښل . کله چی زه د پېرش کلن وم نو په دغه وخت کی د شوروی اتحاد د ملی کلتور په بیلا بیلو برخو کی ځیری او پلټنی پیل شوی وی او دا هغه وخت و چی د لومړی ځل لپاره دفلوک د هنر لومړنی تجربوی تیار منځ ته راغی چی ددغه تیار سر پرستی زما په غاړه وه په ۱۹۳۶ کال کی دغه تیار د لومړی ځل لپاره د امانور هنر په توگه ملی

فستیوال ته دعوت شوه دغه ځای ته د نڅا لایتنه ای ټولونو د بیلا بیلو سیمو او ځایونو څخه راپېل شوی وه د مثال په توگه د ازبکستان څخه د (مالوچو د کرونکو) په نامه دایوتو څخه د «دیکرانو او ډیونکو» په نامه داکراین څخه د «غنمود کرونکو» په نامه او دنورو سیمو څخه په نورو بیلا بیلو ټولونو سره دغه هنری فستیوال ته راغلی وه .

زه په دی فکر کی غرق او ډوب وم چی دا هنرنه تمامیدونکی خزانه ده چی د بیلابیلو سیمو خلکو له خوا په بیلا بیل ډول تهیه کیری . او په داسی ډول ښکلو رنگولو سره دنداری لپاره وړاندی کیری چی د ښتیا هم ددی لیاقت لری چی دهیواد په دننه اود بانس دی کی خلکو ته وپېژندل شی .

دغه دنداری په هغه اندازه په زړه پوری وی چی بیا به هیڅوک ، د اتوان ونلری چی کټ مټ به هم هغه ډول یی دستچ پرسو تمثیل کړی .

زه په دی عقیده یم چی موسیقی اصلا د خلکو څخه راوړی او موږ هنرمندان یوازی د اتوان لروچی هغه تنظیم کوو چی د اوه میخایل گلینکا خبره ده او کله چی دی خبری زما پر ذهن یاندي تاثیر وکړ . نوزه یی زیات فکر کولو ته اړ کړم او په دغه هکله می په ډیر سخت کار پیل وکړ او دفلوک نڅا یو نتیج می جوړ کړ چی دغه هنری نتیج تمی نه یوازی مسلکی هنرمندان راولېل بلکی هغه امانور هنرمندانو ته می هم برخه پکې ورکړه کوم چی په ډیر ښه ډول دی موسیقی سره سم د پږه پوری نڅا کولو توان او استعداد درلودی .



## شیوه‌های رشد...

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور یکی از خصوصیات عمده دولت جمهوری دموکراتیک را، نجات مناسبات اقتصادی و تجارتی کشور از وابستگی‌ها و زرد ویند های استثمار و جدائی با انحصارات امپریالیستی در بر گرفت.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک با توجه به سیاست مالی و اقتصادی کشور، هر در آمد ترین محتوی و پروگرام را برای رهایی از عقب ماندگی اقتصادی و رشد جامعه با توجه به جلب امداد های مادی و معنوی، فنی و تکنیکی دول دوست مد نظر گرفت.

ماهیت تغییرات عمیق و تحولات بنیادی که بنا بر اداره اکثریت وسیع از توده های مردم تن قیضه ما با نیرو مندی و سرعت فارغ از عجله و شتاب زدگی در تحت شرایط مساعد جهانی با وجود مداخلات و تحریکات چند جانبه ارتجاع، استثمار، استعمار، امپریالیسم، شوونیسم و دنباله روان دیگر،

از جانب حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک به همکاری کافیه هم وطنان ما عملی میگردد، بصورت قطع حتی به اندازه کو چکترین ارزش، از مرز های دانش و تجربه جدا نیست و نخواهد بود.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به مقصد انجام مو ففانه مراحل بعدی اصلاحات دموکراتیک ارضی و بهبود وضع زراعت در کشور بعد از پیروزی هر حله نوین انقلاب اقدامات جدی را در پیش گرفته است.

درین جالازم است بطور فشرده ما هیئت اطلاعات دموکراتیک ارضی و نقش آنرا در تقسیم مناسبات اقتصادی و اجتماعی جامعه ارزیابی نماییم.

اصلا حات ارضی هم هر زمینه اجتماعی و هم در ساحه اقتصادی قادر میشود تا سایل مبرم و حیاتی زندگی را بنحو قاطع و بنفع زحمتکشان حل نماید. و از لحاظ مفاهیم سیاسی هدف اجتماعی اصلا حات دموکراتیک ارضی در کشور ما محو مناسبات کهنه اجتماعی بقایای نظام فئودالی و زمین پر دشت استعمار دهقانان بوسیله مالکین میباشد. همچنان انجام اصلا حات اساسی و دموکراتیک ارضی نه تنها موجب محو مناسبات کهنه ارباب رعیتی و تامین نیاز مندی های دهقانان هسر وده میشود، بلکه اقدامات جدی بمنظور جلو گیری از رشد مناسبات سرمایه داری در رشته های اقتصادی و اجتماعی بعمل میاید.

اقدامات تری که جمهوری دموکراتیک افغانستان در زمینه انجام علمی و عملی مرحله بعدی اصلا حات ارضی در دست گرفته است از لحاظ رشد اقتصادی تغییرات اساسی را بنفع دهقانان زحمتکش گوید میدهد. مرحله نوین انقلاب ثور و جمهوری دموکراتیک برای رفع احتیاجات و موقاصی که

سیاست عقب مانده تولید فئودالی این امکان را نمیداد تا راهی برای صنعتی شدن کشور در پیش گرفته میشد زیرا قسمتی از در آمد ملی بو سیله طبقات و قشر های ستمگر فضیلی بهدر میرفت و منابع هنگفتی از بودجه کشور یا حیث و میل میگردد و یا به بانک های خارج سرا زیر میشد. بدیهی بود که با موجو دیت چنین فضای امکانات رشد اقتصادی و اجتماعی و شرایط لازم برای عملی شدن زمینه های ایجاد صنایع فراهم نمیکردید.

تیوری وپراتیک رشد اقتصادی کشور هائیکه راه عالیترین تکامل اجتماعی را بپیموده اند، میرساند که جهت صنعتی ساختن کشور واجرات عملی بتوسعه صنایع تا سر حد ایجاد صنایع سنگین تدابیر و اقدامات لازم اقتصادی را ایجاب میکند.

رشد زمینه های اقتصادی کشور از رهگذر توسعه صنعت ایجاد واحد های بزرگ و سنگین را ایجاب میکند. فقط در هر حله کنونی رشد جامعه ایجاد واحد های بزرگ و سنگین، با استفاده از قوانین مربوط به جلب بی حد و حصر امداد های مادی و تکنیکی دول دوست و فراهم گردانیدن تسهیلات جهت پرورش کادر های فنی، امکان پذیر است.

دشمنان منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زحمتکشان کشور در صدد ایجاد فضای فزاینده و نو سانها و تصمیمات ضد و نقیض درسیاست اقتصادی و هدف های اجتماعی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک میباشند.

## اردوی مردمی ما...

امپریالیسم آمریکا و سی، آی، ای موقتاً بی راه شد و با تاسف که درین جریان اردوی انقلابی افغانستان، اردوی آزادی بخشی ما هفت بار تصفیه شد... باز هم اردوی افغانستان بود که ما توانسیم به کمک دوست بزرگ خود اتحاد شوروی از استقلال کشور خویش و تمامیت ارضی آن دفاع نماییم...

اردوی رهایی بخشی افغانستان که قهر مانه با خیزش ظفر مند شش جکی امین او با شان مربوط به او را از بین برد اینک بمقابل تو شته امپریالیسم و شوونیسم و ارتجاع دوش بلوشی پرازدان هم وطن خود شجاعانه می رزمند و از انقلاب ثور و وطن مردانه دفاع می نمایند که این موضوع اتحاد و همبستگی مردم افغانستان را با اردوی شان نشان می دهد. مایقین کامل داریم که در پرتو مرحله نوین انقلاب ثور همانطور ویکه در همه شئون مملکت پیشرفت و تکامل رو نما خواهد شد اردوی مردمی ما نیز روز به روز راه تکامل و رشد را خواهد پیمود و با سدار استوار وطن و انقلاب است و خواهد یود.

زنده باد اردوی قهرمان افغانستان

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت دموکراتیک بر آن است که: هر شد اقتصاد کشور، ارتقای سطح زندگی مردم از طریق رشد مرتب، متحرک و انسجام یافته ای تم

سکودر های دولتی مختلف، کو پراتیکی خصوصی اقتصاد ملی کشور مسیر است.

جمهوری دموکراتیک افغانستان با طرخصصیت عقب مانده اجتماعی و شکوفا فرهنگ و کلتور ملی مردم، طی هر ناهای علمی و پلاننگداری های دقیق خویش بادر نظر داشت افزایش در آمد ملی امکانات پیشتری را به توسعه صنعت کشور بخصوص در زمینه ایجاد صنایع سنگین و تکامل سریع آن، بمنظور رشد اقتصاد

جامعه و ارتقای سطح زندگی مردم - اقدامات جدی را در پیش میگیرد.

تأسیس دستگاه های بزرگ صنعتی احداث خطوط مواصلاتی و کشف و استخراج منابع سر شار طبیعی و معدنی، بطور عمد زیر بنای اقتصادی پلانیزه شده را ایجاد میکند.

اهداف دموکراتیک و مترقی نظام های اجتماعی نوین و عادلانه بمنظور انجام خدمات اجتماعی، بوسیله رشد صنعت در بخش دولتی بادر نظر داشت نقش ایجاد صنایع سنگین در توسعه زمینه های اقتصادی، راه را به رشد و نور نعمات مادی و خوشبختی مساعد تا اکثریت زحمتکشان میگذانید.

تجربه زندگی باثبات رسالیده است که «قانون مندی های وسایل تولید پیشرفته مترقی قادر است که بهترین شرایط را برای رشد کمی و کیفی نیرو های تولیدی بسازد و برای بهبود همه جانبه وضع مادی رفاهی تمام جامعه و فرد، فرد زحمتکشان فراهم سازد».

همانطور ویکه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در زمینه میکانیزه کردن زراعت در نظر داشت تکنیک معاصر و حتی تناوب کشت را موافق اصول علمی در نظر گرفته و به کمک های لازم دهقانان می پردازد، همین قسم برای ایجاد وسایل تولید صنعتی جهت بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده سر شار از نیرو های انسانی شرایط لازم را فراهم میگرداند و در زمینه برای کمک صنعتی کردن کشور به مقدار داد های سرمد با کشورهای پیشرو، مترقی و صلح دوستی میپردازد.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان هر روز در فعالیت های بخش دولتی اقتصاد را توسعه بخشند و از سرمایه گذاری های خصوصی ملی در چوکات قانون مر تب به حمایت تشویق آن میسر دارد.

پایان



## بمسلسله گفت و شنودهای...

در رژیم های گذشته و پیش از آنکه ملی بس تأسیس گردد پنجم و شصت عراده سرویس افرازی در لین های شهری فعالیت داشتند با تأسیس ملی پس امور ترانسپورتی شهر را تصاحب کرد و لین هایی را که بسی های انفرادی در آن فعالیت داشتند یکی پی دیگری از آنها گرفت که در نتیجه این سرویس ها بیکار ماندند و

چون سالانه مجبور بودند چهل هزار افغانی فیزول محصول ترافیک و ترانسپورتیشن را بپردازند ناگزیر برای غریبی تعداد زیاد شان عازم ولایات شدند و صرف تعداد کمی که حتی به خاطر عوارض و یابی بولی و مشکلاتی دیگر قدرت رفتن به ولایات را هم نداشتند همچنان

بیکار در کابل باقی ماندند. فلاحین عده عرایفی به مقامات مسوول ارائه داشتند و طلب کار کردند که در نتیجه لین هایی از مرکز شهر به اطراف آن به این داو طلب ها سپرده شد که در هر کدام باید بیش از پنجاه

شصت عراده بسی فعالیت میداشت در حالیکه مجموع موتر های شخصی که در کابل باقی مانده بودند و ما توانسته بودیم آنها را فعال بسازیم بیش از پنجاه عراده نبود به این ترتیب مشکلاتی

به وجود آمد، سرو صدا هایی ایجاد شد و مخالفت هایی صورت گرفت که تجربه واپس گرفتن این لین ها از اتحادیه گردید. بعد از این جریان لین های اطراف شهر به اتحادیه سپرده شد، لین هایی که سرک ها یشان

خامه بود و موتر های ماکه عوارض فنی هم داشتند و پرهز جات آن ها هم یا یافت نمیشود و یا بسیار گران است از عهده آن بدر آمده نمیتوانستند و در نتیجه باز هم موتر های

مایکار ماندند در حالیکه مجبورند تکمیل سالانه ترافیک و ترانسپورت را هم بپردازند بی آنکه حتی نیم مقدار محصول عایدی داشته باشند برای رفع این مشکلات باید این موتر ها از محصول ترافیک و ترانسپورت معاف ساخته

نشوند و یا ملی بسی لین های داخل شهر رادر انحصار خود نگرفته و یکی دو لین را که این موتر هادر آن فعالیت بتوانند برایشان داده شود تا هم مددی باشند به این موسسه و هم خدواز پریشانی و در بدی خلاص شوند.

امادر شرایط کنونی اگر لین هایی که به تعداد زیاد بسی ضرورت دارد به اتحادیه داده شود ما آنها پذیرفته نمیتوانیم چرا که همانطور که قبلاً گفتیم از مجموع پنجم و شصت عراده سرویسی که در داخل شهر به صورت شخصی فعالیت داشتند اینک بیش از پنجاه شصت عراده وجود ندارد و متبای برای کار یابی و غریبی و همسپار ولایات کشور شده اند.

ناجیه صالح: یک موضوعی که در صحبت امروز ما اشاره بی به آن نشد شرایط و چگونگی تولید موتر از نظر فنی است. مناسفانه بعضی

از موتر هایی که ملی بسی آنها تولید کرده است زود استهلاک میگردد.

ونیس یلان شاروالی:

این درست است که موتر ها جنسیت بمبار خوب ندارد. اما در عوض قیمت آن بسیار ارزان میباشد. مثلاً یک موتر سرویسی بنژ حداقل سه تا چهار دفعه گرانتر از موتر های بلغاریایی میباشد. از سوی دیگر کشورهای سرمایه داری اول موتر را ارزان می فروشند، اما قیمت پرهز

## بموجب تازه ترین

\* جوانان بایست روزانه در صورت امکان به جاهای مرتفع و بلند از قبیل زینه، تپه و غیره تا اندازه ای بالا و پایین بروند و فعالیت هایی از قبیل بایسکل سواری و یا آبیازی را اجرا کنند که بدن شان گرم

باید. \* یا در نظر داشت اجرای تمام مراتب فوق باز هم لازم است، جوانان کلیه اعمال و حرکات و تمرینات و وظایفی جسمی شان را به موقع آن توقف دهند به این مفهوم که هر گاه اشخاص مبتدی ضمن فعالیت های فیزیکی احساس کنند که هوا خوری و یا پیاده گردی و تمرینات سپورتی جسمانی برای ایشان کافی دانسته شده و خود احساس خستگی و کسالت نمایند، آنوقت بایست ادامه آنها متوقف بسازند.

به همین ترتیب علاوتاً یک رشته میتوها و روش هایی دیگری نیز وجود دارد که امکان میدهد به چه ترتیب قلب را نیرو مند ساخته و فعالیت و توان و برداشتن را تقویت بخشیم. از آنجمله یکی هم اینست که هر گاه روزانه در دو دفعه به مدت های کوتاه (تاسی دقیقه) و بهتر اگر بعد از صرف نان چاشت اشخاص خواب نمایند، برای قلب خویش کمکی خوبی کرده خواهند بود، بخصوص در مواردیکه کار و فعالیت های روزانه آنها را در رفتار و در پشت میزها انجام و پیش برده میشود که کمتر فرصت دست میدهد تا باری باغی شان را طور آزاد و مستریج دراز نمایند، این استراحت بیشتر فایده های همه جانبه دارد.

مطلب مهمی دیگر یک در این میان مطرح میگردد یکی هم اینست که سپورت ها و ایمان و فعالیت های جسمانی نباید بدون نظم و ترتیب و پرو گرام و یک دفعه ای و غیر سیستماتیک صورت بگیرد. یعنی کما اینکه تمام سال را در رفتار و شعبات در عقب میز ها سیری کرده باشد، در ایام مرخصی ها و تفریحات نباید مستقیماً و بدون تدریج به اجرای سپورت های ثقیله و یا اسب دوایی، بایسکل سواری، آبیازی و خیز دندن، مانند سپورت تمین ها و اشخاص تمرین دیده و فنی و معنادار سپورتی بپردازند، در حالیکه لازم است این کار به تدریج و تانی و بشکل

جات آنها گران میسازند. مفاد دیگر، یتر های دیگر این است که چون همه انواع آن ساختمان مشابه دارد در یک ورکشاپ ترمیم آن امکان پذیر میباشد، سامان و لوازم یکی به دیگری قابل استفاده است و و پرهز جات آنها هم به قیمت ارزان یافت میشود.

برهان الدین مستندی: من شکایتی را که خود از محیط پوهنتون گرفته ام در سه بخش تقدیم میدارم، یک اینکه چرا در ساعات صبح و عصر که نیاز به تعداد بیشتر سرویس در لین

سیستماتیک آن انجام و عملی گردد. اشخاص معرومن نیز میتوانند به مقصد تنویر و حفظ سلامت قلب شان به اجرای یک سلسله فعالیت های فیزیکی میاندرت ووزند که این کار مستلزم آنست تا فعالیت ها و مساعی در نهایت امر مساطانه و دقیقانه، اما اساسی و دوامدار تعقیب و عملی گردد که ساده ترین شکل این فعالیت ها از گردش و هوا خوری های منظم و دوامدار روزانه شروع میگردد و ایجاب میکند که آهسته، آهسته و به تدریج آنها زیاد ساخته و حتی پس از طی چند هفته آنها را پلوش های کوتاه همراه بسازند. به علاوه طریقه ای موثر دیگری نیز در ترمیم تمرینات تمرینات مطلوبی است و آن اینکه هر گاه روزانه اشخاص کم از کم که یک دفعه به آواز بلند، آواز خوانی نمایند، در تقویت و نیرو مندی قلب قدمی خوبی برداشته خواهند بود همچنان در سو رتیکه در امکانات موجود منزل گاهگاهی جوانان و اشخاص خود را به بعضی میله ها و یا شاخه های قسوی و مناسب درختان آویزان کرده و یا ها را بلند تر از موقعیتی که سر ایشان قرار میباشته باشند، بجا ببالا، بلند نمایند، در آنصورت نیز قلب را کمک خوبی کرده خواهند بود زیرا این مطلب از طرف دو کتوران طب نیز توصیه تا کید گردیده است.

د ۳۹ مخ پاتی

## د ۱۹۸۰ کال...

دینچه او یا کیلو گرام وزن به کلاس کی بلغاریایی (امن زلیو) نو می دوم مقام سه ورسید. او د شوروی اتحاد مسابقه کوونکی لوبغای (یروپل) دریم مقام تر لاسه کب. چنی تردوی وروسته دالمان ددهو کرا تیسک جمپوریت لو بغای و لیزیل او چلیو کا او دغه راز نیو گرد هنگری د جمپوریت لو بغای به ترتیب سره د لوبو اتلان ویزنرل شول. ددغه کلاس سرهون کوونکی اتلان نو هیله وکره چی دما سکو تر یوالی لوبی باید به لوب دقت سره سر ته ورمیزی. دبلغاریا مسابقه کوونکو لو بغای و کرای شول چی به نوی کیلو گرامه وزن کسی مسابقه وکری او رومن الکسنیو وکرای شول چی به مجموعی تو گه دری سوه نوی کیلو گرامه وزن او چت کری. او به سل کیلو

های سر محسوس میباشد. از تعداد سرویس ها کاسته میشود. دو اینکه چرا در لین کوته سنگی بیو وبار واز دحام درسرویس های برقی زیاد است، در حالیکه تعداد افراد این سرویس ها در ایستشن مرکزی توقف دارند به کار انداخته نمیشوند تا جلوازدحام و کمبود بسی در این لین گرفته شود و سه اینکه موسسه ملی بسی باتوجه به اینکه یک موسسه خدمات اجتماعی است نباید در تقوه عرضه خدمات خود صرفاً به مفاد وعاید خود بیندیشد که در این صورت این موسسه نوعی تصدی انتفاعی به شمار میاید و نه در ردیف خدمات اجتماعی که باید در نظر داشت تسهیلات برای مردم بیش از مفاد خود موسسه در نظر باشد.

لطفاً دنباله این بحث جالب رادر شماره آینده مطالعه کنید.

انسان تند رستو سالم ضربان قلب و حرکات آنها احساس نمیکند ولی در مواردیکه اختلالی موجود باشد و تکلیفی از ناحیه عدم سلامت قلب رو نما باشد، در آنصورت امکان احساس ضربان رشتین حرکات آن از جانب اشخاص مصاب به تکالیف قلبی موجود است همینطور در بعضی حالات دیگر که از طرف یک عده اشخاص، دقیق و فشار در ناحیه قفس سینه به ظهور رسد کمبود هوای تنفسی را به آنها نشان میدهد. اشخاص که مثلاً بکروژ از اثر فوش و فعالیت های زیاد استنشایی بسیار تر هوا گرفته و تنفس کرده باشند ولی بعداً و در آینده به آن دوام نداشته باشند، طبیعی است که قدرت فعالیت قلبی آنها پایین می افتد همینسان اشخاص که در وقت استراحت در قسمت بالایی تنشان همیشه بالشته های زیاد باشد رفته، رفته علل تضعیف قلب را باعث میگردد.

\* از آنجا که قلب با مقدسه با سایر اعضای وجود انسان، در زمره اعضای نهایت مهم، عده و کاملاً حیاتی بشمار میرود، بنا بر آن لازم است تا اثر صورت ظهور و بروز عراض و تکالیف آن ولو کوچک و جزوی هم باشد، باید به جلو گیری و تلاوی و معالجه آن تحت نظر متخصصان طب و جرب و تجربی و به تجویز های آنها اقدام کرد.

گرامه وزن کی د شوروی اتحاد (لویولر ریگرت) و خلیدی او زموژ وژن پورته کوو نکی ورزشی لو بغای دیروژن مهال تر لاسه کب.

او دیو سل کیلو گرامه وزن به کلاس کی د شوروی اتحاد د هیواد به نما بند گسی توانکو دخلور سوه سل کیلو گرامه وزن به پورته کولو سره دبلغاریا د لوبغای و ولنتن هستیوخه چی دخلور سوه خلورو کیلو گرامه وزن پورته کولو توان بی درلوده لومری مقام وگاژه اودسوروزو مهال یی تر لاسه کب. دغه راز تقریباً د یو سلو سل کیلسو گرامه وزن به چوکا تو کی د شوروی اتحاد دژون پورته کولو ورزشی لو بغای و کرای شو د بلغاریا د جمپوریت پر (لویین چن یویو) نومی باندی بریانی شی او به دی پول دوهم مقام تر لاسه کری او دالمان د دوو کراتیک جمپوریت خجه بوژنک تویم مقام وگاژه.





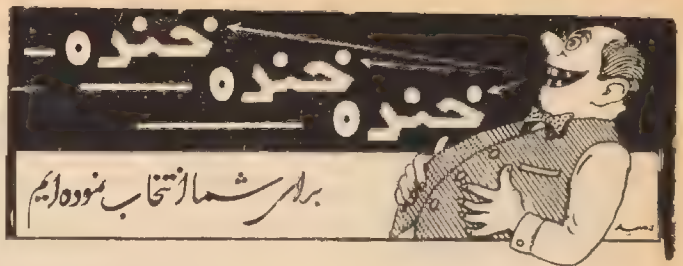
بدون شرح

## بیمه عمر

د وهنر پیشه تیاتر، در باره هنر نمائی خود روی صحنه تیاتر صحبت می کردند، اولی گفت :

- بلی وقتی من در هالیوود مشغول بازی روی سن بودم تمام تماشا چیان اشک می ریختند ... وقتی صحنه بی را که «هاملت» در آن میبزد بازی کردم سه زن از ترس و تاتر بیحال شدند !  
دومی لیخندی زد و گفت :

- اوه ... این خو چیزی نیس ... حسن شوهر ، همانطوری که روی مبل لمیده بود ، تا گپان چشمش به بوت های زنش کردم ، اتفاقاً رئیس شرکت بیمه بی که من افتاده بدین جهت رو به او کرد و گفت :  
- راستی عزیزم .. تو چطور با این بوت های کوری بلند راه میری ؟  
زن سری تکانداد و گفت :  
همانطوری که تو شبها بدون زیننه از دیوار پریدازد !  
بالا میائی .



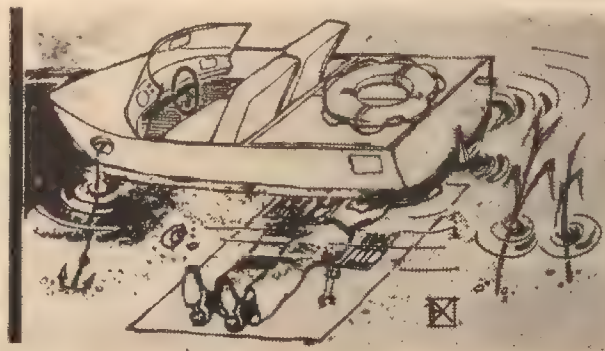
## بوت های کوری بلند



بدون شرح

## تمرین قرمیت

دو دوست باهم درد دل می کردند ... یکی از آندو آهی کشید و گفت :  
اوه ... دوست عزیز ! نمدانی که درین نازگیبا چه همسایه بدی نصیبم شد !  
دو ستش پرسید !  
- چطور مگر ؟  
دیشب تا ساعت دوی بعداز نیمه شب آن مرتب با مشت به دیوار اتاقم می کوبید !  
- حتماً نمی خواست که تو بخوابی ؟  
- لی .. خوشبختانه تا آن موقع نخواهید بودم .... چون می خواستم تمرین «قرمیت» کنم !



بدون شرح

غیر از يك بچه ده ساله آنها کسی در خانه نبود ... مرد از بچه پرسید :

- خواهر ، مادر و پدرت خانه هستن ؟  
بچه گک جوابداد :  
- لی ... رفته اند سلمانی !  
- سلمانی برای چه ؟  
برای اینکه پدرم موهایش را جلا بزنند و مادرم موهایش را کوتاه کند !

## مودموی

مردی بغاهه یکی از دوستانش رفت ... اما

## مرد درند

دختر خانه ماندهیی که سعی میکرد ، خود را جوان نشان بدهد عشوہ کتان رو به نامزدش کرد و گفت :  
- بلی ... پدرم بسیار اهل مطالعه است ... هر سال کتابی بمتوان هدیه جشن تولدم به من میدهد !  
پسر جوان که از آن رند های روزگار بود گفت :  
- اوه .... پس معلوم میشود که تو حالا یک کتابخانه بسیار بزرگی داشته باشی !



اوستکاری بلند شو... مشتری خوراك آهومخواهد



و تیکه مرد مت دگنه های لفت را اشتباه میگردد .



## میراث

است \* پسرش درامستر دام فوت کرده است «برود سن» گفت :

- (نوختمان) رامی شناسم، از یمن خیر خیلی خوش خواهد شد . نا گفته نماند که من هم يك پسر در امریکا دارم .  
دوكتور سرخودرا حرکت داده گفت:

- خداوند (ج) اورا حفظ کند... اما با این هم اگر يك روزی بشنود که ده هزار دلار به ارث برده اید یا آن چه خواهید کرد ؟

(برود سن) تبسمی نموده گفت :  
- هیچ نخواهم کرد... با آن ۱۷۰۰ مترمربع زمین را که در پهلوی باغچه من واقع شده است خواهم خرید تا باغچه ام را وسعت بدهیم .

- خوب ، اگر بیست هزار دلار به ارث بپردازد ؟

- در آن صورت خانه ۴ را ترمیم خواهم کرد . میدانید این خانه خیلی کهنه شده . است و نل دوانی ها و سیم های برق آن دیگر صحیح کار نمیدهد و خطرناک شده است .  
دوكتور «لامپرشت» نفس عمیقی کشیده گفت :

- اما اگر این میراث پنجاه هزار دلار باشد ؟

«برود سن» خنده ای نموده گفت :  
- آه ، اینقدر پول را هیچوقت به ارث نخواهم برد .

دوكتور اندکی با فشاری نموده و درحالیکه به هیجان آمده بود گفت :

- خوب با این هم اگر این مبلغ پنجاه هزار را بدسترس تان بگذارند با آن چه خواهید کرد ؟  
(برود سن) پاسخ داد:

- در آنصورت از این خانه کوچ خواهم مرد و يك خانه خوب در کنار شهر می سازیم و با باقی مانده ای آن دیگر کار های هم به فکر خواهد رسید .  
دوكتور لامپرشت باز هم نفس عمیقی کشیده گفت :

-... و اگر صد هزار دلار به ارث ببرید (برود سن) مکشی نموده آنوقت خود را به طرف دوكتور (لامپرشت) خم نموده تبسم کنان گفت :

- دوكتور !.. قول شرف میدهم . در آنصورت نصف آن را به شما می بخشم . بعد از ادای این کلمات دست خود را به نشانه قول به طرف دوكتور دراز کرد . اما دوكتور (لامپرشت) دیگر نتوانست دست او را فشار بدهد . صدایی از گلویش خارج شد مثل اینکه نفسش بندشده است و از چوکی بزمین افتاد ... ده دقیقه بعد دوكتور جوانی را که برای مایه او آورده بودند گفت :  
(مکته قلب ! راجع به چه موضوع اینقدر به هیجان آمده بود ؟)

(پایان)

« هارپش پرو درسن » هفتاد و هشت سال داشت . اما هر شخصی که او را در هر بعد از ظهر در حال کار کردن در باغچه اش میدید ، هیچوقت گمان نمی کرد که اینقدر سن زیاد داشته باشد . او مامور متقاعد گمرک بود و بازن نسبتاً جوانتر خود به آرامی و خوشی روزی های خزان زندگی را سپری می کرد . اگر چه در آن شهر کوچک که او زندگی می کرد ، همه او را «پاپا برود-سن» صدا می کردند . اما اوغیر از يك پسر دیگر اطفالی نداشت که این هم بعد از جنگ عمومی اول به امریکا مهاجرت کرده بود و خیلی به ندرت از او نامه می گرفتند . «برود سن» از پسر خود بصورت عموم سالانه در هر عید گرسمس يك نامه دریافت می کرد که بعضی وقت در آن يك چك پول هم ضمیمه می بود و به این صورت می دانست که حال پسرش خوب است و زندگی خوبی دارد .

هنگامی که يك روز مامور قضائی محکمه شهرک نزد خانم «برود سن» آمد و به او خبر داد که پسرش «پاول» در شهر «واهاو» به سن پنجاه پنج سالگی وفات کرده و غیر از آنها دیگر وارثی ندارد ، مادرش صرف توانست پسر بیست ساله خودش را بخاطر بیاورد و مهمان اندویش به پسرش «پاول» بود که برای آخرین مرتبه سی سال قبل او را دیده بود .

درین وقت مامور محکمه گفت : « بلی ، و راجع به میراث او باید به شما بگویم که تنها وارث او شما و شوهر تان می باشید من به شما تبریک می گویم . صد هزار دلار نزد ما هم تقریباً نسیم ملیون می شود... »  
« هارپش پرو درسن » در باغچه اش مشغول بود و خانمش از این خبر خیلی به هیجان آمده . او چندی قبل داستانی را خوانده بود که در آن يك مرد پیر نسبت به هیجان خوشی زیاد دفعتاً سگته قلب کرده و مرده بود .

در همسایگی منزل شان دوكتور «لامپرشت» زندگی می کرد و خانم «برود سن» بعد از فکر زیاد در این باره بالاخره زنگ منزل او را به صدا در آورده و تمام موضوع را برای دوكتور قصه کرد ، دوكتور «لامپرشت» که خودش هم دیگر چندان جوان نبود ، بعد از استماع این خبر سر خود را خاریده متفکراً گفت :

- خانم «برود سن» موضوع را برای من بگذارید . من این خبر را که خیلی متعجب شده است بصورت ماهرانه به او می فهمانم ... ما باید خیلی به احتیاط پیش روییم که او دو چار هیجان زیاد نشود . شما خوب گادی کردید که نزد من آمدید .

بعد از ظهر همان روز این دو آقای سال خورده در اطاق نشین منزل «برود سن» نشسته و مشغول گفتگو بودند . دوكتور شروع کرد :  
- فکر کنید آقای «برود سن» .. آقای «نوختمان» بقال گو چه ماده هزار به ارث برده



عزیزم! دیگر تراتنها نمی گذارم



بدون شرح

## شجاعت

روزی مردی رنگ پریده و با دستهای لرزان ، دامن جراح را گرفته بود و التماس می کرد :

آقای داکتر ، خواهش می کنم حقیقت را بمن بگو یید ، باور کنین آنقدر شجاعت ندارم که هر چی باشد به راحتی تحمل کنم .

داکتر گفت :

مطمئن ؟

- صد در صد داکتر ، زود بگویید که مردهم

- خوب ، سپس آقای محترم بدانید که مادر زن تان حتماً خوب میشود .

## بازی تینس

احمد که شکمی پر چربی داشت ، به دوستان و به پیروی ازمده به بازی تینس مشغول شده . عرق می ریخت و خوشحال بود . يك روز که بازی تمام شد و خودش سر حال بود از توپ جمع کن میدان فرسید !  
- خوب پسر جان ، به نظر تو بازی من خوب است ؟  
پسرک گفت :

- خوب ولی من از تینس بیشتر خوشم می آید نه از بازی ورفس .



بدون شرح





پیوسته نگاشته

## از تاریخ باید آموخت

قبل از آنکه به پر رسی مبارزات مردم افغانستان بمقابل استعمار گران انگلیسی طی سه جنگ رهایی بخشی و قهر مانانه و آموزش های ناشی از آن برای جوانان بپردازیم لازم می افتد که بجوانان شجاع و حماسه آفرین وطن تذکر داده شود که نوشته های این سلسله شرح تاریخی خالصی نیست بلکه درین سلسله کوششی می شود تا واقعیت های تاریخ کشور طوری پر رسی شود که بتواند با واقعیت های فعلی جامعه ما مفاصه و ارزیابی شود تا بتواند جوانان ما را نه تنها به حقایق جریا نات فوق آشنا سازد بلکه آنها را در مبارزات مهم این مر حله تاریخ کشور که بعده شان است به نیکی یاری رساند . از جوانان خوب وطن خواسته می شود تا در مورد این بحث خوب تدقیق نمایند چه اگر ما نتوانیم هدف اصلی خویش را درین نوشته ها که همانا زیاد سا خن اندو خنه های تجربی جوانان است ، بدست آوریم تلاش ما بیبوده خواهد بود . بهر صورت امید است با این نوشته ها به هدف فوق نایل شویم . برای پر رسی علت تجاوزات انگلیسی بر کشور ما نخست بایدوضع کشور را قبل از حملات استعمار و در جریان آن بدقت تحت مطالعه قرار دهیم . جوانان ما باید بدانند که مطالعه ی دقیق وضع کشور معنی آنرا ندارد که باد شا هان و امرای آو قتو مدت سلطنت و فعالیت های شانرا پررسی نمائیم . البته با تأسف باید بگوییم که قبل از پیروزی انقلاب نظرمند ثور و بخصوص مرحله ی تکاملی جدید آن مطالعه ی تاریخ و چگونگی وضع کشور همان بود که در فوق گفته شد شاهد گویای ما درین مورد مطالعه ی کتب درسی و بخصوص کتب تاریخ شاگردان در زمانه های قبل از انقلاب است شا گردان ما از تاریخ همینقدر می دانستند که فلان پادشاه در کدام سنه قدرت را گرفت . چه فعالیت ها ؟ کرد و چه وقت مرد و یا توسط کسی

جوانان مبارز وطن آیا خنده آور نیست که در سالهای که اتحاد شوروی یکی از پیشرفته ترین کشورهای جهان در همه سا حات منجمله علم و تخنیک بود ارتجاع افغانستان یا غذا و یا به تحریک محافل امپریالیستی و ارتجاعی آن کشور را بشکل قلب شده معرفی نماید در حالیکه اتحاد شوروی در همان وقت در اکثر سا حات علم و تخنیک منجمله سفر به ماورای جو و سیارات ازیشتاز

ترین کشورهای جهان بود ، و امروز هم به سرعت برق در حال پیشرفت است . روی همین ملحوظات فو ثاست که مانیز در پر رسی خویش راجع به مبارزات مردم افغانستان بمقابل استعمار در طی قرون زنده و بیست از پرئسیب علمی تاریخ نویسی یعنی شرح قهرمانانه اصلی ( مردم افغانستان ) می پردازیم . برای نیل به این هدف طوریکه قبلا هم گفتیم باید قبل از پر رسی چگونگی واقعات آن زمان چگونگی وضع طبقاتی کشور ، نیرو ها طبقات عمده و اصلی در چا معه و موقف و موضع گیری آنها بپردازیم تا بتوانیم مطالب سالم و علمی تقدیم نمائیم :

بصورت تقریبی ( زیرا تاحال بشکل کامل و مستند وضع طبقات اجتماعی در طول تاریخ در کشور کشف و تشریح عمه جانبه نشده است ) از شروع قرن دوم میلادی به اینطرف کشور ما دارای اقتصاد بسته ، طبیعی فیودالی

بود ( البته باید دانست که طبقات عمده درین قرون و سالها دهقان و فیودال بود ولی علاوه بر بایای بردگی و حتی کمون اولیه نیز تراکتر نقاط کشور بقوت موجود بود ) و صنایع دستی فیودالی نیز در شهر ها و قصبات موجود بود . نیرو های مو لده یعنی زمین و ملحقات آن بدست اقلیت کوچک فیودالان بود و دهقانان یا بشکل دهقان وابسته به زمین یا اجاره دار و یا کارگر زراعتی در خدمت فیودالان استعما می گردیدند تا جائیکه معلوم است دهقانان ظاهر آزاد با وجود آنکه بعضا آلات و افزار زراعت مانند گاو و قلیه و بیل و غیره به

## جامعه اند

جوانان ارجمند شما کسه سرمایه ذوال ناپذیر جا معه خود مستبد و شما کسه بزرگترین نیروی کشور محسوب میگرددید بکوشید تا جامعه خود را طوری بسازید که از شما انتظار می رود . کشور عزیز ما افغانستان در طول سده ها و قرن ها نظر به شرایط سخت و دشوار گذشته دوره های رکود را گذرانده است ، حال که زمینه ترقی و تعالی موجود است با تلاش هرچه بیشتر برای ساختن یک افغانستان نوین ، آبا دوسر بلند بکوشید و رخت که امروز برای اعما ر جامعه میکشاید . فردا ثمره آنرا خواهید دید .

امروز جوانان ما رسالت عظیم و تاریخی در برابر وطن و اجتماع دارند و باید جوانان از این آزمون تاریخ پیروزمندان و موفق بیرون شوند زیرا که به هیچ صورتی نمیتوان در برابر قدرت و خلافت جوان شکست خورد . پس شما ای نسل پیشان رسالت تاریخی خویش را به نحو احسن به اتمام برسانید تا نسل های آینده به اعمال شما ، به رفتار و کردار شما خرد نه گیرند و شما را به چوب بلامت نندند .

بگذار که دشمنان ما هر چه می خواهند بگویند بالاخره تاریخ ثابت خواهد ساخت که جوانان ما واقعا نیروی ذوال ناپذیر اند

استثنای زمین از خودش می بود در حالت بسیار عادلانه ۱۴ نصف حاصل زمین را به فیودال و نصف آنرا بخوشی نگاه می داشت اگر بطور طبیعی یک دهقان می توانست در یکسال در حدود هشت جریب زمین را کشت می نمود نصف حاصل که ۱۶۰ سیر شود به او می رسید و این مقدار می توانست تنها نان خشک یکساله او و فامیلیش را که بصورت تقریبی چار نفر قبول شود ، تکافو نماید در حالیکه او وفامیلیش به لباس و سبزی و میوه و غیره نیز احتیاج داشتند لذا می توان در مساعد ترین شکل وضع زندگی دهقان کشور را در آنوقت هاجدس زده ، سایر طبقات و اقشار مولد و زحمتکش وضع خویش از دهقانان نداشتند در حالیکه طبقات حاکم فیودال و ثولت درباریان در ناز و نعم فراوان بسر می بردند . یکی از خصایص دیگر این دوره ها

این بود که فیودالان پیوسته در صدد آن بودند تا قدرت دولت مرکزی را ( در حالیکه آن هم نماینده ی خود شان بود ، ضعیف سازند و ضعف دولت مرکزی بشدت بدبختی و سیاه روزی دهقانان و دیگر زحمتکشان می افزود زیرا فیودالان درین حافت به ظلم و جبر و استبداد و استثمار بر دهقانان می افزودند . دهقانان در پهلوی آنکه با کار تولیدی خود فیودالان ، رو حا نیون و ارکان دولت را تعاضه می نمود ، خدمت بیگانه و جنگ علیه دشمنان نیز به عهده ی دهقانان بود .

انامه دارد

## جوانان نیروی خلاق و ذوال ناپذیر

و این جوانان اند که میتوانند سازند کشور شان باشند با درک این واقعیت هایش جوانان مایه خیز دارند که در راه آبادی و تعالی کشور شان از هیچگونه تلاش واز خودگذری ایام نه ورزند و چنان کار و بیکار نمایند که واقعا در خور آنهاست .

روزها و ماه ها رسالها یکی پی دیگر میگذرد اما آنچه باقی می ماند کارنامه است که از ما باقی می ماند . پس چه خوبست که جوانان ما با باقی گذاردن این کارنامه ، هاما به افتخار نسل های بعدی باشند .

حقیقت این است که امروز جوانان ما وظایف ایمانی و جدائی دارند تا کشور و اجتماع را از مشکلات اقتصادی ، فرهنگی ، کلنوری که متأسفانه از گذشته بها باقی مانده است نجات داده و راهی را باز نمایند که سعادت ممکن در آن متصور است .

در این جا سوال خلق میشود که رسالت تاریخی و جدائی و ایمانی جوانانی ما چیست و چه باید بکنند ؟

به زیور علم و دانش مجهز سازند ، زیراجوانان که با سلاح دانش مجهز نباشد هر گس نمیتواند مصدر خدمتی به وطن و اجتماع خویش گردد ، ضرور نیست که همه جوانان



مانعش باشند، اما باید بقدر لزوم و ضرورت دانش و علم داشته باشند. اگر جوان میتواند در يك رشته بخصوص خود را وارد سازد و واقعا به آن آشنایی حاصل نماید دیگر مابه كمبود اشخاص فنی و متخصص ضرورت نخواهیم داشت.

امروز كه زمینه تحصیل فراگیری از هر وقت دیگر بیشتر بدسترس جوانان مقرر دارد پس نباید از این جانش طلایی، كه متضمن سعادت او و اجتماعش است شانه خالی نماید و وقت را بسپوده تلف سازد.

موضوع دیگریكه قابل یاد آوری است یکی هم پشتکار و علاقه به پیشه و حرفه كه جوان به آن مصروف و مشغول است، میباشد.

## از تقلید پیر همین ید



چندی قبل شاهد گفتگوی دو جوان بودم، آنها پیرامون تقلید يك عده جوانان بحث میکردند و نظر میدادند. این دو جوان كه یکی، آن پسر و دیگری دختری بود چنین میگفتند: دختری كه پسر در سابق میگفتند كه دختری بیشتر نسبت به پسرها مقلدان و وقتیکه فلمی یا مجلهای را میدیدند فوراً فرمایش از لباس فلان آرتیست و از آرایش فلان هنر پیشه تقلید میکردند. ولی امروز دیده شده كه پسر ها نسبت به دختر ها بیشتر مقلدان و شما شاهد این حقیقت هستید كه بچه ها پس با لباس های عجیب و غریب در سرك در كوچه و... ظاهر میگردد.

پس: این گفته شما بجایست كه پسران از مود و فیشن تقلید میکنند ولی همه پسران اینطور نیستند شاید يكعده محدودی باشند كه غیر از فیشن و ویروی از مود دیگر كدام کاری ندارند.

دختر: به همین ترتیب تعداد دختران كه تقلید میکنند و ویروی از مود های سال می نمایند هم زیاد نیستند يكعده محدودی اند كه هیچگونه مسوولیت ندارند. به پسران است بگویم مسوولیت احساس نمیکند و شرایط خانوادگی، نیز برایش چنین اجازه میدهد كه از مود ها تقلید نمایند. ولی این دلیل نمیشود كه همه دختران را به باد ملامت بگیریم و چنین قضاوت نماییم كه تمام دختران مقلدانند...

پس: این بحث را اولتر از همه شما شروع کردید و همچنان اول شما پسران را به باد انتقاد گرفتید، و من صرف خواستم كه بگویم تمام پسران مقلد نیستند. و شاید عده محدودی باشند كه متوجه این طور كار ها هستند و پشت این مسائل میگردند.

بهر حال موضوع اصلی اینست كه تقلید در این زمینه هاجه پسر باشد وجه دختر كار چندان درستی نیست. امروز شرایط و ایجابات عصر و زمان به ما این اجازه را نمیدهد كه بفكر مود و آرایش باشیم. ما از خود وظایف و مسوولیتهای داریم كه اولتر باید به آن بپردازیم. و وقتیکه توانستیم مسوولیتها و ضروریات اولیه خویش را مرفوع سازیم آنوقت اگر گاه گاهی به مود فكر كنیم

غریز مان افغانستان باشند تا خدا بخواهد كه در آینده نزدیکی شاهد چنان جامعه باشیم كه همه خواستار آن هستیم. و این روز دور نخواهد بود كه شاهد خوشبختی رادر آغوش كنیم. مشروط بر اینکه همه ما وظایف ایمانی و وجدانی خویش را بدروستی انجام دهیم و بیشتر متوجه كسب دانش و فرا

## اندیشه يك جوان

طلبی كه می خواهم تذكر دهم اینست كه يك عده جوانان ما متأسفانه پیش از حد گوشه گیر و انزوا طلب هستند. ولی باید گفت كه این گوشه گیری و انزوا طلبی علنی دارد. شاید بپرسید كه این گوشه گیری و انزوا طلبی چه علت دارد؟ اولتر از همه این علت را باید در خانه كه جوان در آن زندگی میکند جستجو كرد و دید كه انگیزه اصلی این انزوا طلبی در چیست؟

باید گفت كه ریشه اصلی این انزوا طلبی در تربیت نادرست بعضی از خانواده هاست دیده شده كه بعضی از اولیای جوانان از آن آوانیكه جوان امروزی طفلی بیش نبوده پدر و مادر یابگی از اولیای خانه به طفل موقع نداده تا حرف هاخواست ها و نظریات خویشی را ارایه نماید، و زمانیكه این طفل به نوجوان و جوان مبدل یافته است باز هم این پدر و مادران مانند گذشته از همان شیوه همیشه

مترجم: حشمت اله «ایمن»

## دختر مرا ال. اس. دی. كشت

يك هیولای مری و واگیر به تناسب خیلی وسیع در آمده است. شما جوانان اگر ده سال به حد اوسط عمر قرار میداشتید البته از اعتبار به مواد مخدره معقول میبودید.

لیکن امروز مشکلات و پرابهام ها زیاد شده است. آن زمان مواد مخدره در كوچه ها و محلات كشیف مورد استفاده قرار می گرفت. حتی ۵ سال قبل این كم و جزئی معلوم می شد، اما امروز سابقه شوم این تروازیدی كه می خواهد به ما حمله كند از دور بالای سر هرفامیل بی توجه و بی بهره از دانش و تربیه سالم نمودار است.

اینرا از روی چه میگویم؟ از روی آمار و حشمتك و دل سرد كننده! و همچنین از روی نامه های كه بعد از مرگ «دیان» ما به ما رسیده است.

دانشمندی كه روی سلوك و اخلاق انسان مفا لعه میکنند در تلاش اند تا علل شیوع و پیشرفت مواد مخدره را در بین جوانان بیابند. بلون شك يك اصل قبول شده در تمام تیوری ها و مود جود است. هنوز هم سوال باقی است چنانچه يك زن كه پسر او به خاطر استعمال زیاد ترهبروئین مرده است برای من نوشت (مثل اینکه فقط يك لغت در قلب ما نقش بسته باشد و آن چرا میباشد)

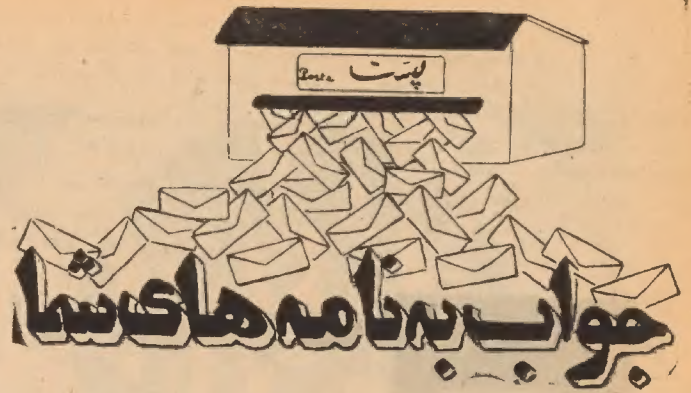
يك ناشر مشهور آمریکایی تروازیدی و حادثه شخصی خود را درباره مواد مخدره و زیان آن در بین جوانان چنین شرح میدهد: نمیدانم این قاجحه را با كدام كلمات بنویسم. من در طول زندگی ۱۴ همیشه كوه شیده ۱۴ تا زندگی مردم را لبریز از شادی بسازم، اما حالا برای تمام فامیل ها و نوجوانان پیام مملو از درد دارم. این با دوا های مخدر و اعتیاد به آن، با غم و غصه، با درد، با دیوانگی و عصبانیت و بالاخره با مرگ ارتباط دارد.

اكتون چند هفته از مرگ «دیان» دختر بیست ساله ما كه زندگی خود را در يك حالت غیر منطقی ترس بی جهت و نا امیدی كه معصوم قدم گذاشتن در دنیا ظاهر از رویایی ال. اس. دی. میباشد گذاشته بود، میگذرد.

اما چیزی غیر قابل تحمل، شوك و كرتخی ناشی از آن است كه هنوز هم با ما است. باخوهر های، برادر های، مادرش و من... گذشته زمان بماند خواهد كرد كه او را و در دلش از مرگ رقت انگیز او را فراموش كنیم اما حالا چه چیز را میخواستیم برای فامیل ها و نو جوانان بگویم؟

اعتیاد به دویه های مخدره امروز به صوت





سلام علیکم خوانندگان و همکاران ارجمند!  
به آرزوی سلامتی و صحت‌مندی شما می‌پردازیم  
به جواب نامه‌ها.

#### دوست عزیز عبدالاحد روگی

به فرار وعده داستان ارسالی شما نواقص  
ذیل را داراست که از نشرش معذرت می‌خواهیم  
داستان «دریچه آرزوهایم» که آرزوهای شما  
باشد، معجون مرکبی از همه چیز است، از جمله  
این داستان‌های درسی بی‌لوری است که می‌خواهید  
به دیگران تدریس کنید و بعد از آن لایزال آرزو  
ذیر و دوستی قدیم‌گشت که باید حیوانات را  
دوست داشت و بعد از آن آرزوی دوستی دنیای  
سیاست است که خدا قبول کند... و بعد  
می‌خواهید همه گدایان را از خوان‌نمای که  
گسترده‌ایند، لقمه نانی بدهید. مبارک است  
شروع کنید، اما ببینیم چقدر گذار به خوان  
نعمت می‌توانید، این گزو این میدان، و بعد  
می‌خواهید دارالاسکافین افتتاح کنید و بالاخره به  
کوه بالا می‌شوید تا همگان را صدا بزنید و از  
بدبختی نجات دهید. دل قوی دارید که عجب  
کاری می‌کنید، آخر از کوه صدای شمارا کدام  
بنده خدا شنید. می‌تواند که چه می‌گوید و چه  
می‌فهمد و سرانجام شعار می‌دهد که تو باد  
بردشمنان، بر استعمارگران، بر افریقایان  
بر ظالمان، بر بیدان... ولی بی خبر از اینکه  
این گپها با این طرز بیان، در داستان جاسی  
ندارد و این سخنان را در قالب یک مقاله سیاسی  
و بی‌لوری بپایان نبرد قالب داستان  
از شوخی‌ها بگذرید، بقیه را جدی بگیرید  
و عیب کار را پیدا کنید و به‌من چپ‌ننگری را  
راستی رضای خدا فقط داستان بخوانید و آرزو  
داستان بنویسید و پیروزی تا آرزو داریم.

#### دوست عزیز مستوره سلطانی ازلیسه آریانا

با آنکه سلام مشروط گفته‌اید، به پاسخ، سلام  
پراز صمیمیت و غیر مشروط می‌گوییم و آرزو می‌کنیم  
خوب باشید و همین‌گونه با ما همکاری کنید  
و مطلب بفرستید، لیکن توجه دارید، آنچه  
را که می‌خواهید به گرمی قبول بنشینید با دلیل  
و برهان آرایه‌ناپذیر نه آنکه رنگ‌های گردن  
را قوی دارید و محتسب وار همه را به بساد  
انتقاد و سرزنش بگیرید که چرا اینگونه فکر  
نمی‌کنید، نامه پر غصب و قهرتان به ما رسید و  
ماندگی ازرا از قهر و غضب فرو نشاندیم که  
اینگونه شد، و بخوانید...

سلام تقدیم است آن عده کارکنان مجله  
ژوندون را که در نوشتن مطالب و نظریات نادرست  
درباره احمد ظاهر این هنرمند خیره‌طلانی  
و این راه‌گشای سبک خاص در موسیقی کشور  
و این به وجود آورنده مکتب خاص موسیقی در  
کشور سببی نداشته‌اند.

اصلا نمیتوانیم بدانیم که از کجا شروع  
کنیم از حرف‌های آقای جمال و یا از قضاوت شخصی  
و غیر قابل اعتبار (م مانی) که در ارگان باعتبار

به نشر رسیده. از ظاهر هویدا گله ندارم  
زیرا همه او را بنام ظاهر مفروری شناسند.  
بدنیست سر صحبت را نخست (بلامانی) نایفه  
قضاوت شخصی با زکرم آقای گرانمایه شما این  
حرف‌ها را به کی می‌خواهید گوشزد نمایید (فقط)  
به لباس «یگرند کف می‌زنند، بخاطر دریشی‌اش  
کف می‌زنند» و یا مقایسه آسمان و زمین و بعد  
بیلتون آواز خوان محلی با احمد ظاهر به وجود  
آورنده طرز خاصی در موسیقی و به وجود آورنده  
مکتب خاص موسیقی و مخصوصاً آواز خوان  
موسیقی لایت در کشور.

بدین‌گونه‌ای که حق پر کردن وصفه از یک  
ارگان با اعتبار دولتی را بدست آوردید روی  
رشد و حسد پامی گذاشتید و عادلانه قضاوت  
می‌کردید.

قضاوت دیگران را قضاوت شخصی می‌پندارید  
و قضاوت خود را در ارگان با اعتبار به نشر  
می‌سپارید که این معیار خیلی، خیلی خوب  
برای داوری شصت و مطمئن میدانم که جناب  
شما بابتی تفاوتی روزی از استاد استادموش  
انکار خواهید کرد و آنرا سبب پولی خوا هید  
داد.

خدمندان سخن از داد گویند.

همیشه نام‌نیک از داد جویند  
و بعد از آن مدتی که تبلیغات را موثرترین  
علت برای هنرمندی احمد ظاهر هنرمند محبوب  
میداند شروع کنیم: اگر تبلیغات نقش داشته  
می‌بود پس امین خاين بایست تاجان بود می‌بود  
امیدوارم متوجه خود باشید و بردیگران  
نشان دهید. شما آقای مسحر جمال که به پول  
ارزش گذاشته‌اید. چرا نام تان به سر زبان‌ها نه  
افتاد.

هائری کوماسیوش که سالها قبل جوان فقیری  
نیش بود اینک به سویی بین المللی شهرت دارد و حتما

می‌گوید علت آن همان فقری‌اش بود. جناب  
خودم ۷۵ فیصد آنرا در فقری‌اش میدانم.  
و باری از محتوان شعری حرف می‌رانید.  
در حالیکه آهنگی از شما نا قبل از ۷ ثور بیاندارم  
که محتوای شعری داشته بوده باشد و یا شاید  
هم بنظر گرافیکیت جناب آهنگ مسته‌مسم  
مست عطر گیسویت سراپا محتوای شعر باشد  
و باری از احمد ظاهر های فراوان حرف می‌زنید  
و علت اینکه این احمد ظاهر های مجازی و  
خیالاتی شما در کشور موجود ندارد فقری و عدم  
داشتن پول دانسته‌اید بدانید که استاد سر آهنگ  
که اکنون استاد کلاسیک است مرد ناداری بیش  
نیود و لقب استادی او را حکومت وقت تعارف  
نمود بلکه مردم هند و موسیقی دانان هند  
عطا نموده‌اند.

بدانید که هنر را نمیتوان به پول خرید  
چنانچه بسیاری همانند شما که پول زیادی  
در اختیار داشته‌اند نتوانسته‌اند.

هریزری که بفضل و به هنر گشت بزرگ  
نشود خرد به گفتن پیمان و فلان  
کسر چه بسیار پیمان به نیام اندر تیغ  
نشود کند و نگردد هنر تیغ نیشان  
و باری وحید صابری به میدان می‌آید. که

همواره پایش را به بوت دیگران داخل میکند  
و نادانسته و به هر گونه آهنگی سرش را شور  
می‌دهد، مواهیش را تکان می‌دهد می‌دهد می‌دهد  
و این طرف و آن طرف جست و خیز می‌زند.  
در اینجا قصه بخاطر آمد بدنیست بنگارم.

می‌گویند زاغ خواست آواز بلبل بیاموزد. از  
آن هم نشد و همان زبان خودش هم از یادش رفت  
اگر احمد ظاهر رویایی شما بخواد به جای  
احمد ظاهر بی همتا، خودش باشد بهتر است.  
آرزو مند همه به این موضوع اعتراف کنید که:  
۱- احمد ظاهر نظیری ندارد و تاجان است  
نخواهد داشت.

۲- احمد ظاهر به وجود آورنده سبک خاص  
در موسیقی کشور است.

۳- احمد ظاهر به وجود آورنده مکتب خاص  
در موسیقی کشور است.

۴- تاجان است احمد ظاهر همتای نخواهد  
داشت.

۵- جای او تا باید خالی است.  
۶- زمانه نایفه موسیقی مانند احمد ظاهر  
نخواهد زایید.

۷- ما همه به اشتباهات خود اعتراف نموده  
و حرف‌های خود را پس می‌گیریم.

#### جواب نویسنده:

می‌خواهم اصدار حکم کنم و یکی را بر دیگری  
ترجیح بدهم و دوباره آتش بیارم، مساله و  
بحث را داغ بسازم، ولی فکر میکنم که هر کسی  
حق دارد به گونه‌ای که می‌خواهد بیاندهد و  
آنگاه نظر و رای خود را ابراز دارد تا دیگران به  
قضاوت بنشینند و خوب را از بد تفکیک کنند نه  
اینکه به سبک همان طرز را به جان همه بی‌افتیم  
و به تاخت بیاندازیم تا همگون مایانده‌شوند.  
می‌گویند طراری بود و تاختی داشت، هر کسی  
را که می‌دید، بروی تاخت می‌خواند. اگر  
طول جسم او موافق با تاخت بود، ره‌ایش میکرد،  
اگر کوتاه بود می‌کشیدش و اگر دراز بود  
پاهایش را قطع میکرد. و به این ترتیب

می‌خواست همه آدم‌ها برابر شوند.  
خوب میدانید که چه می‌خواهم بگویم، از  
بپاش می‌گذرد و توجه تا آنجا که فریاد می‌خواهم  
که گرهش را بکشاید، مشکل و معضل مادر وضع  
فعلی چیست؟ آیا همه مشکل مان به این نرسارد  
که احمد ظاهر خوب می‌خواند و فلان و بهمان  
بد می‌خواند؟ آیا میشود هر مشکل دیگر را  
نادیده بگذاریم و همین مساله را که نه مشکلست  
و نه واجب به بحث و گفتگو بکشاییم، آخر این  
چه شور و هیبت که دور می‌بینم... اینهم هفت  
فرقه شوخی و جدی باشما دوست عزیز که هفت  
ماده‌ی پیشنهادی و ابتکاری تان بی‌جواب نماند.  
همچون شما سایل راه، ماده وار به طرح  
می‌اندازیم:

۱- سخن چو گفتی دلیلش بیار.  
۲- اما نگفتید که این سبک خاص کدام  
است؟

۳- این مکتب را نام چه باشد؟  
۴- عمر نوح که ندارید، فمیدید که تاجان  
است احمد ظاهر همتای ندارد!!

۵- از دید نفوس به حدی است که جای  
خالی به هیچ‌کسی نمی‌ماند!!

۶- مرکز زمانه، و وسعت حدود و ثغور حیره  
احمد ظاهر باشد!!

۷- گویا تنها به پیش قاضی رفته‌اید و مدعی  
را خبر نداده‌اید.

دوست عزیز احمد فرید «کولمیار» معلم  
لیسه شاه دو شمشیر (ع)

سلام علیکم، اینهم نمونه از شعر شما:  
ای مین!

بگذارید تاروم را بگونه سیمرغ آفتاب  
بهرایت پرواز دهم

یگنار تابا عشق نواز خویشن نهی کردم  
و ناخن ظریف صخره هایت را باخونم رنگین  
بخشم

و حلقه نام را به سلسله ابدیت افتخار و  
حماسه بیوندم

و از مصیبت بی جالان و بی خیالان وارسته  
شوم

ای سر چشمه عشق های لایزال  
ای خواهر بهشت های برترین!  
ای مین.  
ای مین.  
و السلام با سخنگوی شما

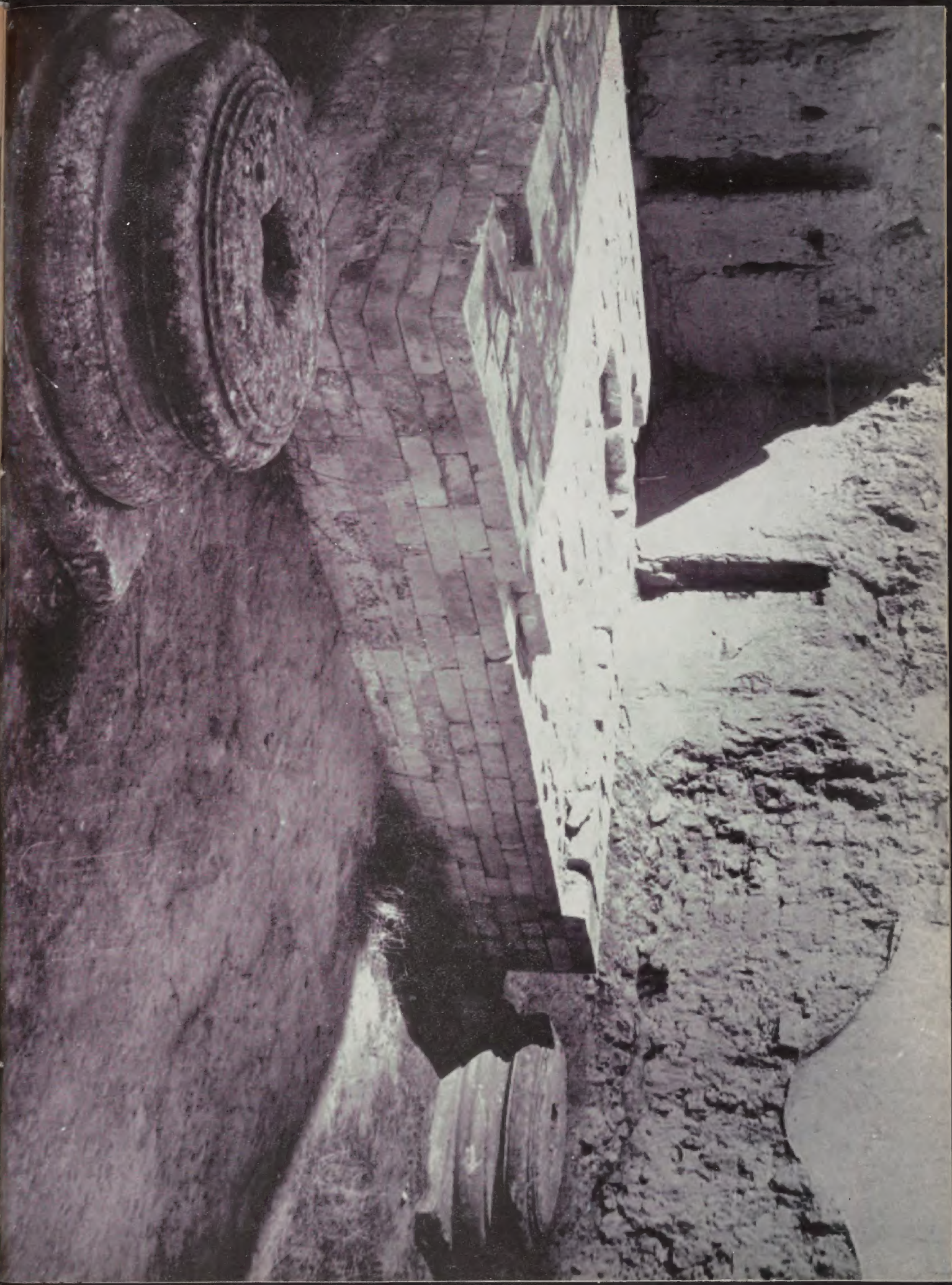
مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی  
معاون: محمد زمان نیکوای  
آمر چاپ: علی محمد عثمان‌زاده  
آدرس: انصاری وات - جوار  
ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسوول: ۳۶۸۴۹  
تلفون توزیع و شکایات: ۳۶۸۵۹

دولتی مطبعه



Handwritten text in a cursive script, likely Hebrew, running vertically along the left edge of the page. The text is partially obscured by the binding and the image's edge.





وَاللَّهُ اعْلَمُ  
بِیادین لودین کتابتون  
کتاب پر لپی شمیرہ

شعبہ ۴  
۱۳۵۹  
۲۶ جولائی ۱۹۸۰  
شمارہ (۱۸۱۷)  
سال دوم